

بیرمهر

سال ششم • شماره ۳۲ • اسفند ماه ۱۳۹۹

مجله بین الملل خبرگزاری مهر

به همراه ویژه نامه بررسی سال ۹۹

در قلب آرامکو

۶ سال مقاومت



۳ غرب آسیا؛ معادلات جدید منطقه ای

- ۴ تشدید اشغالگری در عراق زیر پوشش "ئاتو".....
 ۵ بازی جدید واشنگتن در عراق.....
 ۶ نقش ایران در حمایت از فلسطین.....
 ۸ امارات برای اشغال جنوب یمن و تحویل دادن آن به تل آویو تلاش می کند.....
 ۹ عادی سازی روابط ماهیت مناقشه با تل آویو را تغییر نخواهد داد.....
 ۱۱ عربستان و وهابیت نقش بارزی در عادی سازی روابط ایفا کرده اند.....
 ۱۲ قطر پیروز شد یا تسلیم.....

۱۷ تحولات اوراسیا؛ بحران قره باغ

- ۱۸ سرنوشت قره باغ پس از ۴۴ روز درگیری.....
 ۱۹ مواضع ناهمگون غرب علیه بازداشت الکسی ناولنی منتقد سرشناس روسیه.....
 ۲۱ فصل جدید رابطه بروکسل - مسکو.....

۲۵ افغانستان؛ چالشهای داخلی و دخالت خارجی

- ۲۶ توافق غنی و عبدالله احتمال جنگ داخلی را از بین برد.....
 ۲۷ ترور علمای تقریبی افغانستان کار سیا و اسرائیل است.....
 ۲۸ همسایگان افغانستان درباره رهبری کابل بر روند صلح اجماع نظر دارند.....
 ۲۹ وضعیت صلح آمریکا- طالبان در دوره جو بایدن.....
 ۳۰ توافق یک ساله طالبان و آمریکا و راه طولانی افغانستان تا صلح.....

۳۳ اروپا؛ از توهमत پسابرگزیتی جانسون تا اهانت مکرون

- ۳۴ توهमत پسابرگزیتی «جانسون».....
 ۳۶ روابط اتحادیه اروپا و ایران ربطی به کاخ سفید ندارد.....
 ۳۸ دکترین نظامی اروپا/ اتادوم شکاف فرآتلاتیکی در دوره پساترامپ.....
 ۴۰ مواضع اسلام ستیزانه ماکرون با هدف سرپوش گذاشتن بر سوء مدیریتش است.....
 ۴۱ رقابت با یک زن / چرا پاریس به جنگ اسلام رفت؟.....
 ۴۳ جنگ یا سازش / وزنه بحران در مدیریتانه به کدام سو می رود؟.....

۴۵ آسیای شرقی؛ ردپای ترامپ

- ۴۶ ردپای ترامپ در چرخش به پاسیفیک.....
 ۴۸ سیاست اتحادیه اروپا در قبال چین.....
 ۵۰ چشم انداز راهبرد آمریکا در ایندوپاسیفیک.....

۵۲ ایران و جهان؛ از سراب برجام تا شکست مفتضحانه آمریکا

- ۵۳ سراب برجام.....
 ۵۵ واکنش ها به رفع محدودیتها چیست؟.....
 ۵۷ شکست مفتضحانه آمریکا در شورای امنیت قابل پیش بینی بود.....
 ۵۸ بایدن چطور ایران را به دور باطل می اندازد؟.....
 ۶۰ ترامپ اهرم فشار را به زرمین ها سپرد!.....

۶۷ آمریکا؛ پساترامپ و دوقطبی جدید

- ۶۸ مناظره اول بدترین مناظره در تاریخ ریاست جمهوری آمریکا بود.....
 ۶۹ نکات کلیدی دومین مناظره رو در روی ترامپ و بایدن.....
 ۷۱ انتخابات آمریکا اتهامات بسیار زیادی را ایجاد کرده است.....
 ۷۲ سیاستهای کلی آمریکا با آمدن بایدن تغییر نمی کند.....
 ۷۴ نتیجه انتخابات آمریکا / آنچه از انتخاب بایدن مهمتر است.....
 ۷۶ آمریکا در هیچ برهه ای از تاریخ با چنین دو قطبی مواجه نبوده است.....
 ۷۷ آمریکا وارد بحران سیاسی ی بسیار جدی شده است.....

مجله بین الملل مهر

سال ششم | شماره ۳۲
 اسفندماه ۱۳۹۹



● مدیر مسئول: محمد شجاعیان

● شوراى سردبیری: محمدمهدی رحیمی، مهدی عزیزی

● دبیر تحریریه: سمیه خمارباقی

● همکاران این شماره: مریم خرمائی، سمیه خمارباقی، فاطمه صالحی، عبدالحمید بیاتی، رامین حسین آبادیان، امیرمحمد اسماعیلی، وحید پور تجریشی، شبنم شکوهی، پیمان یزدانی، زهرا میرظفرجویان، آذر مهدوان و رویا فریدونی

شماره تماس: ۰۲۱ ۴۳۰۵۱۰۰۰
 آدرس: ایران، تهران، خیابان استاد نجات الهی، کوچه بیمه، پلاک ۱۸
 کدپستی: ۱۵۹۹۸۱۴۷۱۳

علاقمندان می توانند مقالات و مطالب خود را برای مجله بین الملل مهر ارسال کنند.

جهان ۹۹؛

شرایط منطقه و جهان چگونه گذشت؟

پیشگفتار؛

مهدی عزیزی: سالی که گذشت، اگرچه مملو از چالش ها و بحران ها بود، اما در عین حال بخش مهمی از آن به ایجاد فرصت های منطقه ای و جهانی انجامید. فرصت هایی که پیش زمینه آن در سالهای گذشته بروز کرد و تکمیل آن نیاز به زمان، درک شرایط منطقه ای و نیز تصمیم گیری در لحظه بحران داشت. تراکم رویدادهای سیاسی به اندازه ای بود که نمی توان یک تعریف مشترک برای سال ۹۹ انتخاب کرد که هر کدام از رویدادهای آن به تنهایی، محدوده مهمی از جغرافیای سیاسی منطقه و جهان را تغییر داد.

البته باید پذیرفت که بخشی از این رویدادها را باید نتیجه تحمیل نظریه ها و رویکرد غرب در منطقه و جهان دانست و بخشی نیز که بطور طبیعی رخ داد بیش از هر چیزی محصول ناکارآمدی ساختار سیاسی و اقتصادی غرب بویژه در برابر بحران کرونا بود.

از اینرو نمی توان به حادثه خاص یا رویدادی اشاره کرد که بتوان از آن بعنوان خاص ترین حادثه ۹۹ نام برد. عبارتی تراکمی از تحولات در منطقه و جهان رخ داد که اگر چه دارای یک هم تکمیلی راهبردی بود اما تمایز یا رجحان هر کدام از آنها برلی برجسته یازی یا تحلیل حادثه ای خاص دشوار بنظر می رسد.

اما مهمترین نکته ای که قابل توجه است تغییر معادله محور مقاومت و گفتمان انقلاب ایران در برابر تحمیل اردوگاه وارداتی بود که تلاش شد با عناوین جدیدی و الگو سازی در برابر مدل مقاومت قرار گیرد.

بویژه اینکه یمن بعنوان حلقه تکمیلی محور مقاومت پیشرفت های شگفت انگیزی به دست آورد و اکنون تا دروازه های تثبیت مقاومت ۶ ساله رسیده است.

وضعیت در جبهه های دیگر مقاومت نیز اینگونه است.

به همان اندازه اردوگاه مقابل نیز دچار چالش، سردرگمی و نیازمند فرصتی برای بازسازی ویرانه های اندیشه های غرب است.

اما در صحنه دیگر، موضوع انتخابات آمریکا و پساترamp هم در نوع خود قابل ارزیابی است. مجله ای که اکنون در برابر شما قرار دارد مجموعه ای از تحلیل ها گزارش ها و گفتگوهای اختصاصی با اندیشمندان جهانی در تمامی حوزه های جغرافیایی مختلف است، که مطالعه آن می تواند یک تصویر کلی از واقعیت های جهان ۹۹ به شما ارائه دهد.

والله المستعان





غرب آسیا؛ معادلات جدید منطقه ای

تشدید اشغالگری در عراق زیر پوشش "ناتو"

رامین حسین آبادیان: «بنس استولتبرگ» دبیر کل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) روز پنجشنبه ۳۰ بهمن اعلام کرد که شمار نیروهای این ائتلاف در عراق از ۵۰۰ نیرو به ۴۰۰۰ نیرو افزایش خواهد یافت. دبیر کل ناتو مدعی شد که دلیل این افزایش ۸ برابری نیروهای ناتو در عراق جلوگیری از قدرت یابی مجدد داعش در این کشور است. وی گفت: فعالیت های آموزشی اکنون بیشتر شامل نهادهای امنیتی عراق و مناطقی فراتر از بغداد خواهد شد.

استولتبرگ در ادامه سخنان خود ادعا کرد که این افزایش نیروها از نیروهای عراقی در جنگ با تروریسم و اطمینان یافتن از عدم بازگشت داعش حمایت خواهد کرد. دبیر کل ناتو در ادامه افزود: حضور ما مبتنی بر شرایط است و بالا بردن شمار نیروها به صورت فزاینده خواهد بود. اعلام تصمیم ناتو برای افزایش نیروهای نظامی خود در خاک عراق واکنش های متعددی را به دنبال داشته است. این اظهارات استولتبرگ موجب راه افتادن موجی از انتقادات از ناتو شده است. در همین راستا، «شریف المیاحی» نماینده سابق پارلمان عراق گفت: در حال حاضر نیروهای نظامی ناتو در عراق حضور دارند و این حضور به مثابه یک اشغالگری محسوب می شود. عراق به هیچ نیروی خارجی در خاک خود نیازی ندارد. نماینده سابق پارلمان عراق با بیان اینکه در حال حاضر از لحاظ امنیتی عراق به یک وضعیت نسبتاً با ثبات رسیده است، تأکید کرد: این نشان می دهد که اساساً نیازی به حضور نیروهای خارجی از جمله ناتو در عراق نیست.

پیش از این هم «نعیم العبودی» سخنگوی جنبش «عصائب اهل الحق» عراق حضور نیروهای ناتو در این کشور را رد و تأکید کرد که عراق نیازی به این نیروها ندارد. وی اعلام کرد: حضور هرگونه نیروی نظامی در خاک عراق نیازمند اجازه پارلمان است و ما با حضور هرگونه نیروی نظامی خارجی در خاک کشورمان مخالفیم. العبودی افزود: حضور این نیروها نقض حاکمیت عراق است و بغداد نیازی به هیچ نیروی نظامی خارجی ندارد و خود ارتش، پلیس و حشد شعبی دارد. از آنجایی که عمده نیروهای نظامی سازمان ناتو را آمریکایی ها تشکیل می دهند، بنابراین کاملاً بدیهی است که استقرار نیروهای بیشتر سازمان آتلانتیک شمالی در عراق به مثابه نوعی بازآرایی و بازاستقرار نیروهای نظامی آمریکا در این کشور خواهد بود. این بدان معناست که ایالات متحده آمریکا بازی جدیدی را در عراق آغاز کرده است.

هدف اصلی و اساسی آمریکایی ها از راه اندازی بازی جدید در عراق در واقع دور زدن مصوبه پارلمان این کشور در خصوص لزوم اخراج نیروهای بیگانه است. آمریکایی ها به خوبی می دانند که در نهایت راهی جز تن دادن به قانونی که پارلمان عراق حدود یک سال پیش آن را به تصویب رساند، ندارد. درست به همین دلیل است که واشنگتن از رهگذر حربه افزایش نیروهای ناتو در خاک عراق قصد دارد نیروهای بیشتری را در این کشور مستقر ساخته و بدین ترتیب، مصوبه پارلمان عراق را دور بزند.

در همین ارتباط، «عباس العرداوی» تحلیلگر مسائل سیاسی عراق تصریح می کند: «اعلام ناتو مبنی بر تصمیم آن برای افزایش ۸ برابری نیروهای نظامی خود در خاک عراق یک اشغالگری محسوب می شود. در واقع، نیروهای ناتو همان نیروهای آمریکایی هستند». بنابراین، این تحلیلگر عراقی معتقد است که واشنگتن قصد دارد این بار زیر پوشش ناتو اشغالگری خود در عراق را تشدید کند. این تحلیلگر مسائل سیاسی عراق همچنین یادآور شد: «بر این اساس، کاملاً واضح است که افزایش نیروهای ناتو در عراق بازی جدید واشنگتن در این کشور است». وی همچنین

می افزاید: «واشنگتن تصمیم گرفته است از مسیر دیگری مصوبه پارلمان عراق مبنی بر اخراج نیروهای بیگانه را دور بزند. در حقیقت، سلسله تحولات سیاسی و میدانی نشان می دهد که آمریکایی ها به دنبال نوعی اشغالگری جدید در عراق هستند.

از سوی دیگر، افزایش شمار نیروهای سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در عراق، اهداف دیگری را نیز دنبال می کند که از جمله آنها می توان به نقش آفرینی در پروژه احیای تروریست های تکفیری داعش نیز اشاره کرد. پروژه احیای داعش در عراق از زمان روی کار آمدن «جو بایدن» سیاستمدار دموکرات آمریکا به عنوان رئیس جمهور این کشور، کلید خورده است.

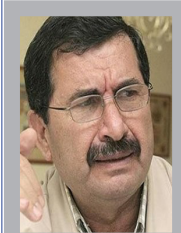
همزمان با روی کار آمدن بایدن به عنوان رئیس جمهور آمریکا در اوایل بهمن ماه بود که دو انفجار تروریستی انتحاری قلب پایتخت عراق را به لرزه درآورد. به دنبال این حادثه دستکم ۳۰ تن کشته و دهها تن دیگر به شدت زخمی شدند.

تنها چند روز بعد نیز تروریست های تکفیری داعش به مقرهای «حشد شعبی» در استان صلاح الدین یورش برده و ۱۲ عضو این گروه مقاومتی را به شهادت رساندند.

بر این اساس، ناگفته پیداست که سازمان ناتو با هدف مشارکت در پروژه احیای تروریسم تکفیری داعش در عراق تلاش می کند تا شمار نیروهای خود در این کشور را به میزان ۸ برابر افزایش دهد. این در حالی است که سازمان ناتو هدف دیگری را از رهگذر افزایش نیروهای نظامی در عراق دنبال می کند و آن، تضعیف حشد شعبی است.

آمریکا و کشورهای غربی از زمان غلبه نیروهای حشد شعبی بر تروریسم تکفیری داعش در سال ۲۰۱۷ تمام تلاش خود را برای نابودی این گروه مقاومتی به کار بستند. با این حال، نه تنها حشد شعبی خلع سلاح نشد و از بین نرفت، بلکه بیش از پیش نیز قدرت پیدا کرد. اکنون آمریکا و شرکای غربی آن بر این باورند که تداوم این روند موجب خواهد شد تا حشد شعبی به حزب الله دوم در منطقه مبدل گردد. درست به همین دلیل است که قصد دارند در راستای تضعیف آن گام های بیشتری بردارند.





امین حطیط استراتژیست و تحلیلگر امور نظامی و راهبردی لبنان:

بازی جدید واشنگتن در عراق

ناتو نیز موقت خواهد بود و نه دائمی، زیرا آنها با چالش بزرگی به نام گروه‌های مقاومت مواجه هستند و طبیعتاً فشارهای این گروه‌ها موجب خواهد شد تا عملکرد ناتو در عراق تحت تأثیر قرار گیرد

به نظر شما آیا تصمیم سازمان ناتو برای افزایش نیروهای نظامی خود در عراق ارتباطی با نقش آفرینی ترکیه در این کشور و نیز اختلافات میان آنکارا و واشنگتن دارد؟

در نهایت باید این نکته را در نظر گرفت که ترکیه خود یکی از اعضای سازمان ناتو محسوب می‌شود. آنچه که در حال حاضر توسط ناتو در عراق در حال انجام است، در چارچوب تقسیم مسئولیت‌ها میان آمریکا و غرب قرار می‌گیرد. ترکیه پروژه‌های خاص خود را در سوریه و عراق دارد اما زمانی که ناتو تصمیمی می‌گیرد، ترکیه نیز باید به ناچار از این تصمیم پیروی کند و در چارچوب استراتژی جدید حرکت کند.

این یک واقعیت انکارناپذیر است که ترکیه در سیاست‌هایی که تاکنون در منطقه اتخاذ کرده است، از حمایت‌ها و پشتیبانی‌های ایالات متحده آمریکا و سازمان ناتو برخوردار بوده است. این بدان معناست که اگر چراغ سبز آمریکا و ناتو به ترکیه نبوده، اکنون آنکارا در عرصه تحولات منطقه‌ای به صورتی که تاکنون مشاهده کرده‌اید، رفتار نمی‌کرد.

لذا من شخصاً بر این باورم که اساساً اختلافی میان آمریکا، ناتو و ترکیه وجود ندارد و آنها اختلاف نظری در خصوص تحولات منطقه‌ای با یکدیگر ندارند. اگر هم اختلاف نظری وجود داشته باشد، یک اختلاف نظر استراتژیک و راهبردی نیست، بلکه یک اختلاف نظر میدانی موقت و قابل حل و فصل است. بر این اساس، گمان نمی‌کنم که افزایش نیروهای ناتو در عراق ارتباطی با روابط میان آنکارا و واشنگتن داشته باشد.

برخی کارشناسان و ناظران سیاسی بر این باورند که ایالات متحده آمریکا به دنبال جاگزین کردن سازمان ناتو و کاهش دادن هزینه‌های خود در منطقه است. این دیدگاه از نظر شما تا چه اندازه‌ای اعتبار دارد؟

به هر حال، آمریکایی‌ها در طول سالهای گذشته متحمل شکست‌های سنگینی در منطقه شدند و نتوانستند به اهداف خود در منطقه جامه عمل بپوشانند. طبیعی است که در این شرایط، آنها به فکر کاهش هزینه‌های خود باشند. با تمامی اینها، من بر این باورم که آمریکا با سازمان ناتو در زمینه افزایش تعداد نیروهای این سازمان در عراق هماهنگ است و اینگونه نیست که دو طرف در عراق از یکدیگر جدا باشند.

اعلام تصمیم افزایش نیروهای نظامی ناتو در خاک عراق توسط دبیرکل این سازمان همزمان با افزایش تحرکات تروریست‌های تکفیری داعش به ویژه در سوریه و عراق اتفاق افتاد. شما همزمانی این رویدادها با یکدیگر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

همه ما می‌دانیم که تروریست‌های تکفیری داعش همواره ابزار ایالات متحده آمریکا در منطقه بوده‌اند. در واقع، آمریکا از تکفیریهای داعش به عنوان پنهان‌های برای حضور نظامی خود در سراسر منطقه استفاده کرده است. زمانی ما شاهد آن بودیم که آمریکا از صدام معدوم به عنوان پُلّی برای حضور در کشورهای حاشیه خلیج فارس استفاده کرد و اکنون نیز با استفاده از داعش همین کار را انجام می‌دهد.

آمریکا، داعش را در منطقه ایجاد کرد اما پس از مدتی آن را پُلّی برای بازگشت به عراق و نفوذ در سوریه قرار داد. اکنون نیز واشنگتن استراتژی احیای داعش در منطقه را در دستور کار خود قرار داده است تا از این رهگذر، یک پشتوانه نظامی برای دیپلماسی ادعایی خود ایجاد کرده باشد. پیام افزایش نیروهای ناتو در عراق همزمان با تشدید تحرکات داعش در این کشور این است که آمریکا می‌خواهد بگوید که در میدان، تنها نیست و سازمان ناتو به طور کامل در کنار آن قرار دارد

«ینس استولتنبرگ» دبیرکل سازمان ناتو از تصمیم این سازمان برای افزایش ۸ برابری نیروهای نظامی خود در عراق خبر داد. نکته مهم این تصمیم، این بود که پیش از سخنرانی بایدن به نشست امنیتی مونیخ، مطرح شد. بایدن به موضوع ناتو به عنوان یکی از محورهای برجسته تغییرات در رفتار و سیاست‌های آمریکا نسبت به منطقه اشاره کرد و بگونه‌ای از لزوم تقویت ناتو در عراق حمایت کرد.

به نظر می‌رسد که قرار است ناتو نقشه جدید نیابتی واشنگتن در منطقه را ایفا می‌کند؛ در حالی که ترامپ به دنبال کم‌رنگ کردن نقش ناتو در رویدادهای منطقه‌ای و جهان بود. دبیرکل ناتو در خصوص افزایش نیروهای این سازمان در عراق گفته است: «در حال حاضر ۵۰۰ نیروی نظامی ناتو در عراق حضور دارند و براساس تصمیم اتخاذ شده توسط وزرای دفاع عضو این سازمان، شمار نیروهای مذکور به ۴۰۰۰ تن افزایش پیدا خواهد کرد.»

ینس استولتنبرگ در ادامه اظهارات خود در این زمینه مدعی شد: دلیل اصلی و اساسی افزایش شمار نیروهای ناتو در عراق ممانعت از قدرت یافتن مجدد تروریسم تکفیری داعش در این کشور است.

همانطور که می‌دانید «ینس استولتنبرگ» دبیرکل سازمان «پیمان آتلانتیک شمالی» موسوم به «ناتو» از تصمیم این سازمان برای افزایش ۸ برابری نیروهای نظامی خود در خاک عراق خبر داده است. ایالات متحده آمریکا نیز از این اقدام ناتو حمایت می‌کند. به نظر شما دلیل یا دلایل بازگشت ایالات متحده آمریکا به حمایت از اقدامات ناتو در منطقه به ویژه در عراق چیست؟

تصمیم سازمان ناتو برای افزایش نیروهای نظامی خود در خاک عراق در چارچوب بازنگری در استراتژی ایالات متحده آمریکا به طور عام و نیز استراتژی سازمان ناتو به طور خاص، صورت می‌پذیرد. در واقع، آمریکا و غرب از رهگذر افزایش نیروهای ناتو در عراق به دنبال تحقق ۴ هدف اصلی و اساسی هستند.

هدف اصلی آمریکا و غرب، مسدود کردن جبهه‌های مختلف در منطقه و به ویژه عراق است. هدف دیگری که آنها دنبال می‌کنند، نوعی قدرت‌نمایی نظامی در منطقه است. از سوی دیگر، آمریکا و غرب به تدریج قصد دارند از رهگذر استراتژی‌های جدید در غرب آسیا، نفوذ خود در منطقه را گسترش دهند.

این نکته را نیز باید در نظر گرفت که خود ناتو نیز به طور خاص، هدف ویژه‌ای را دنبال می‌کند و آن، این است که پس از کاهش شمار نظامیان آمریکا در عراق، به گونه‌ای آرایش نظامی پیدا کند که قدرت‌ش تضعیف نشود.

برخلاف آنچه که مقامات ناتو می‌گویند، من گمان نمی‌کنم که تعداد نیروهایشان در عراق به مرور زمان به ۲۰ هزار نفر برسد. سقف تعداد نیروهایی که ناتو در نهایت خواهد توانست آنها را در عراق مستقر سازد بین ۶ تا ۸ هزار نیرو خواهد بود و نه بیشتر. در این میان، باید به این نکته نیز توجه داشت که این حضور نظامی



خالد قدومی نماینده جنبش حماس در تهران :

نقش ایران در حمایت از فلسطین

سمیه خمارباقی: مسئولان جنبش‌های فتح و حماس اخیراً یک نشست مشترک برای بررسی راه‌های رویارویی با نقشه‌های رژیم صهیونیستی برگزار کرده‌اند و قرار است یک مراسم ملی با حضور آنها در غزه برای نخستین بار برگزار شود. فلسطین در حال حاضر با چالش‌های فراوانی مواجه است که مواجهه با آنها نیازمند کنار گذاشتن اختلافات داخلی و در پیش گرفتن اتحاد و وحدت تمامی گروه‌های فلسطینی است. در حال حاضر طرح معامله قرن که بخش اعظم آن مربوط به الحاق کرانه باختری به اراضی اشغالی فلسطین و به نوعی تثبیت اشغالگری رژیم صهیونیستی است، مهمترین چالش فرا روی گروه‌های فلسطینی به شمار می‌رود.

برگزاری این مراسم ملی در نوار غزه و با حضور جنبش فتح و حماس اولین اقدام مشترک علیه معامله قرن و طرح الحاق کرانه باختری محسوب می‌شود. به همین مناسبت گفتگویی را با خالد قدومی نماینده جنبش حماس در تهران ترتیب دادیم؛ از نظر می‌گذرد:

«قرار است کنفرانس ملی مشترک بین جنبش فتح و حماس در راستای مقابله با طرح الحاق کرانه باختری و معامله قرن در غزه برگزار شود. این برای اولین بار است که یک مراسم مشترک میان این جنبش‌ها در غزه برگزار می‌شود. دلیل نزدیکی فتح به جریان مقاومت چیست؟»

در حقیقت و طبق تجارب تاریخی فلسطین باید به صراحت بگویم هر بار که ما در سرزمین فلسطین با دشمن مشترک مواجه شدیم، علیرغم اختلافات فکری و گرایش‌های سیاسی که طیف‌های مختلف فلسطین داشته‌اند، وحدت ملی به وجود آمده است. امروز نیز وقتی با نگاه ویژه به موضوعاتی نظیر وطن، قدس و حقوق مشروع آن می‌نگریم، درمی‌یابیم که ما دارای دشمن مشترکی به نام رژیم صهیونیستی هستیم.

بنابراین هنگامی که این حقیقت را با تمامی جنبه‌های آن درک می‌کنیم، ناخودآگاه با یکدیگر متحد می‌شویم. در حال حاضر همه به این حقیقت پی برده‌اند که رژیم صهیونیستی خواهان منافع ملت فلسطین نیست و نمی‌تواند دوست و رفیق فلسطینی‌ها باشد بلکه به معنای واقعی کلمه دشمن است. هنگامی که همه به عنوان یک فلسطینی و به طور مشترک این ارزش را درک می‌کنیم با یکدیگر متحد می‌شویم.

اکنون آمریکا و رژیم صهیونیستی توطئه ای را تحت عنوان معامله قرن به ما تحمیل کرده‌اند که بخش اعظم این طرح مربوط به الحاق کرانه باختری به اراضی اشغالی فلسطین است، همانطور

که پیش از این نیز چنین اقدامات مشابهی انجام داده و به عنوان مثال قدس را به عنوان پایتخت رژیم صهیونیستی معرفی کرده بودند و یا به دنبال حذف نام فلسطین از نقشه گوگل هستند. تغییر تاریخ انسانی امکان‌پذیر نیست زیرا فلسطین هزاران سال وجود داشته است و باقی نیز خواهد ماند. در طرح الحاق کرانه باختری که بخش اصلی معامله قرن است، اسرائیل تحت عنوان مسئله امنیت ملی به دنبال الحاق مناطق غور اردن، شهرک‌ها و مجتمع‌های بزرگ شهرک نشین کرانه باختری که اغلب آنها در منطقه (ج) قرار دارند به اراضی اشغالی فلسطین است.

به عبارتی دیگر اسرائیل از این منظر به دنبال تثبیت اشغالگری خود در اراضی اشغالی است لذا برادران فلسطینی ما هم اکنون به این واقعیت پی برده‌اند که معامله قرن تنها یک حزب یا اندیشه فلسطینی را هدف قرار نداده است بلکه وطن فلسطینی را نشانه گرفته است. توطئه اخیر صهیونیست‌ها کل وطن فلسطین را هدف قرار داده است و بنابراین اسرائیل دشمن مشترک تمامی فلسطینی‌ها محسوب می‌شود و گروه‌های فلسطینی به این موضوع اندیشیده و درک کرده‌اند که راهی جز اتحاد در برابر رژیم صهیونیستی وجود ندارد.

گروه‌های فلسطینی در حال حاضر با درک این خطر باید به برنامه‌ها و اقدامات عملی برای مقابله با رژیم صهیونیستی روی بیاورند و در چارچوب این رویارویی تمامی جوانب مسالمت آمیز و نظامی مقابله با توطئه‌های اسرائیلی را بسنجند تا این پروژه مبتنی بر وحدت فلسطینی‌ها و موفقیت آن تضمین و به فضل و یاری خدا به نابودی اسرائیل و احیای حقوق مشروع ملت فلسطین منجر شود.



همان ابتدا و از سوی یاسر عرفات تاکنون اقداماتی بیهوده و عبث به شمار می رفته است. بله در حال حاضر همه این واقعات را پذیرفته اند که مذاکرات برای ملت فلسطین دستاوردی به همراه نداشته است لذا پس از درک این واقعیت باید به برنامه‌های کاربردی برای مقابله با رژیم صهیونیستی روی آورد، برنامه‌هایی که از طریق آن می‌توانیم عزت و حاکمیت فلسطین را بار دیگر احیا کنیم و به یاری خدا اشغالگری را نابود کنیم.

به نظر شما جنبش فتح و حماس برای مقابله با معامله قرن می‌توانند به راهکار مشترکی دست یابند؟

بله به صراحت باید بگویم در حال حاضر همه در عرصه فلسطین معامله شوم قرن را رد می‌کنند و با آن مخالف هستند، معامله قرن بیانگر قلدری آشکار تفکر صهیونیسم و آمریکا است. ملت و گروه‌های فلسطینی صرفنظر از اختلاف نظر در اندیشه‌ها و گرایشات سیاسی خود با این قرارداد ننگین مخالف هستند.

این مخالفت در کشورهای عربی و اسلامی و حتی بسیاری از کشورهای اروپایی نیز وجود دارد و علاوه بر این نهادها و مؤسسات بین المللی نیز معامله قرن را نپذیرفته اند. خوشبختانه این مخالفت‌ها ادامه خواهد داشت و اتحاد در این زمینه به ویژه در عرصه داخلی فلسطین کلید اصلی مقابله با دشمن و در نهایت پیروزی حق علیه باطل است.

آیت الله خامنه ای رهبر انقلاب اسلامی در سخنرانی روز قدس با تأکید بر اینکه تغییر معادله قدرت در بخش موسوم به سرزمین‌های اشغالی، قضیه فلسطین را به گام‌های نهایی نزدیک خواهد کرد، فرمودند تشکیلات خودگردان در این امر تکلیف بزرگی برعهده دارد. از طرف دیگر شاهد گفتگوی تلفنی وزیر خارجه ایران با محمود عباس بودیم. ارزیابی شما از مواضع اخیر ایران در خصوص تشکیلات خودگردان چیست؟

ما به نقش جمهوری اسلامی ایران در تثبیت معادلات وحدت فلسطینیان و نیز تثبیت نبرد بازپس‌گیری حقوق فلسطینیان ایمان داریم. گام‌هایی که جمهوری اسلامی ایران تاکنون در این زمینه برداشته بسیار خوب بوده است. در این میان، رهبر انقلاب اسلامی و جناب وزیر خارجه ایران نقش محوری در حمایت از مسأله فلسطین داشته اند. در خصوص تشکیلات خودگردان فلسطین نیز اگر بخواهم صحبت کنم، باید بگویم که ما گروه‌های فلسطینی می‌بایست از سطح اتخاذ مواضع کلامی و شفاهی فراتر رفته و گام‌های عملی برداریم زیرا چنین اقدامی تأثیرات مثبتی بر روند نبرد با اشغالگران صهیونیست خواهد گذاشت.

جنبش فتح سالیان متمادی با صهیونیست‌ها مذاکره می‌کرد، حال بعد از طرح معامله قرن شاهد تغییر در مواضع این جنبش از سوی سران آن هستیم. دلایل این امر چیست؟

پس از گذشت سالیان سال از مذاکرات سازش که از سال ۱۹۹۱ آغاز شد و حتی یاسر عرفات در سال ۱۹۷۴ در مجمع عمومی سازمان ملل متحد با بیان اینکه «باز ندهید شاخه زیتون از دست من رها شود»، دیگر طرف‌ها را به گفتگو دعوت کرد، باید بگویم که متأسفانه این گفتگوها و دعوت به مذاکرات سازش دهها سال به طول انجامید و به مذاکرات رسمی در سال ۱۹۹۱ منجر شد و با کشتن یاسر عرفات از طریق سم پایان یافت، کسی که وی را شریک صلح می‌نامیدند و همچنین این مذاکرات با به حاشیه کشاندن تشکیلات خودگردان فلسطین و ریاست آن و نهادهای سیاسی آن در کرانه باختری و در رأس آن محمود عباس پایان یافت، شخصی که توافقنامه‌های سازش را در اسلو و وادی عربیه و همچنین دیگر توافقنامه‌ها را تا این لحظه امضا کرده است، توافقنامه‌ها و مذاکرات سازشی که نه تنها هیچ دستاوردی برای ملت فلسطین به همراه نداشته است بلکه اشغالگری را بدون اینکه مسئولیتی را بپذیرا باشد، تثبیت کرده است.

طبق قوانین بین الملل، اشغالگر باید مسئولیت اشغال یک سرزمین و ساکنان آن را برعهده بگیرد و زندگی توأم با کرامت را برای افراد تحت اشغال فراهم کند اما اکنون متأسفانه شاهد هستیم که تشکیلات خودگردان فلسطین طبق توافقنامه‌های سازشی که با رژیم صهیونیستی امضا کرده است به جای اینکه به ملت فلسطین خدمت کند به اشغالگران اسرائیلی خدمت رسانی می‌کند.

این موضوع بیانگر این است که مذاکرات سازش از



احمد بن صالح المنيعی عضو دفتر سیاسی جنبش انصارالله یمن:

امارات برای اشغال جنوب یمن و تحویل دادن آن به تل آویو تلاش می کند



پایگاه‌های رژیم صهیونیستی در جنوب یمن فراهم کرده است. اما آنها نمی‌دانند که آزادگان و افراد شریف در شمال و جنوب یمن هرگز این مسأله را نخواهند پذیرفت و مزدوران و اربابان آنها را از این کشور بیرون خواهند کرد.

روابط میان رژیم سابق یمن با دشمن صهیونیستی و اسناد فاش شده توسط یحیی سریع در این خصوص را چگونه می‌بینید؟

سخنان اخیر یحیی سریع سخنگوی نیروهای مسلح یمن بیانگر حقایق تأیید شده‌ای بود که با افشای اسناد مربوط به آن بار دیگر ثابت شد. اینکه رژیم سابق یمن اقدام به عادی سازی روابط با دشمن صهیونیستی کرده است، در واقع همان کاری را انجام داده است که رژیم‌های مزدور عربی دست به آن می‌زنند.

چنین اقداماتی باعث می‌شود شرافت، حاکمیت و کرامت جهان اسلام زیر پا گذاشته شود. پیشتر عادی سازی روابط به صورت پنهانی و پشت پرده صورت می‌گرفت چرا که وحشت زیادی نسبت به واکنش ملت‌ها وجود داشت اما امروزه این مسأله علنی شده است. ملت‌های عربی و اسلامی باید با قدرت در برابر این روند و حاکمان مزدور خود که توسط سرویس‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی و آمریکا به خدمت گرفته شده‌اند بایستند.

سرویس‌های جاسوسی رژیم صهیونیستی و آمریکا از این حاکمان مزدور عرب برای اجرای نقشه‌های خود در راستای تضعیف کشورهای محور مقاومت استفاده می‌کنند اما از همین جا اعلام می‌کنیم که این نقشه‌ها دیگر علنی شده و شکست خواهد خورد.

فاطمه صالحی: با وجود آنکه تجاوز ائتلاف سعودی به یمن و جنگ در این کشور به ششمین سال خود رسیده است اما تحولات مربوط به یمن و نقشه‌های متجاوزان سعودی- اماراتی علیه این کشور هیچگاه از دید تحلیلگران پنهان نمانده است. افشای‌های اخیر یحیی سریع سخنگوی نیروهای مسلح یمن در خصوص اسناد مربوط به روابط میان رژیم سابق یمن با دشمن صهیونیستی باعث شده تا مداخلات تل آویو در یمن به ویژه مناطق جنوبی آن وارد فاز جدیدی شود. همچنین یحیی سریع اعلام کرده است که اسناد مربوط به مداخلات رژیم صهیونیستی در جنگ افروزی علیه یمن را افشا خواهد کرد.

اقدامات ائتلاف سعودی و مشخصاً امارات در مناطق اشغالی یمن و جنوب این کشور را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

نقشه‌های ائتلاف متجاوز سعودی علیه یمن کاملاً مشخص است. هدف از این نقشه‌ها تسلیم کردن یمن در برابر رژیم صهیونیستی و آمریکا و مزدوران آنها در منطقه مانند عربستان و امارات است. امارات برای اشغال یمن بسیار تلاش کرده اما شکست خورده است چرا که مردان خدا در شمال یمن در برابر این نقشه‌ها ایستادند اما در جنوب یمن، پروژه‌های امارات موفقیت آمیز بوده است زیرا ابوظبی از مزدوران در جنوب یمن استفاده می‌کند؛ مزدورانی که در برابر پول ناچیزی خود را فروخته‌اند.

اکثر آزادگان و افراد شریف در جنوب یمن با این مزدوران مخالف هستند و چنین پول‌های کثیفی را نمی‌پذیرند. با وجود تمام این اوصاف، استان‌های اشغال شده جنوب یمن، شاهد گسترش ترس و وحشت و ترور و عدم ارائه خدمات ضروری است که باعث شده زندگی مردم دچار اختلال شود. بسیاری از ساکنان جنوب یمن از این اوضاع شکایت کرده‌اند اما راه به جایی نبرده‌اند.

روابط میان امارات و رژیم صهیونیستی در قبال یمن را چگونه می‌بینید، به ویژه آنکه اخباری در خصوص اقدامات مشترک میان آنها در جنوب یمن و ایجاد پایگاه‌های نظامی منتشر شده است؟

عادی سازی روابط میان امارات و رژیم صهیونیستی چیز عجیب و جدیدی نیست. اساس تشکیل کشور امارات، خدمت رسانی به رژیم صهیونیستی و اجرای نقشه‌های این رژیم بوده است. ما امروزه شاهد آن هستیم که امارات برای اشغال جنوب یمن و تحویل دادن آن به صهیونیست‌ها تلاش می‌کند. این اقدامات در راستای همان نقشه‌های قدیمی صورت می‌گیرد که رژیم صهیونیستی آنها را برای ابوظبی ترسیم کرده است. تجاوز به یمن، محاصره این کشور، اشغال جنوب یمن همه و همه شرایط را برای ساخت



طلال عتریسی رئیس مرکز مطالعات سیاسی اجتماعی دانشگاه لبنان: عادی سازی روابط ماهیت مناقشه با تل آویو را تغییر نخواهد داد

آمریکا، امپراطوری وسیعی داشت و نقش زیادی را در تجزیه منطقه و شکل گیری پروژه صهیونیسم ایفا کرد، پروژهای که به معنای تشکیل رژیم جدید در قلب جهان عرب و اسلام بود. هدف از این اقدام جلوگیری از ارتباط طبیعی میان امت عربی و اسلامی [و خلق مشکلاتی بود که تاکنون ادامه دارد و به اتمام نرسیده است. انگلیس متولی شکل گیری پروژه تشکیل رژیم صهیونیستی بود و این رژیم را پیش از پیدایش و پس از آن مورد حمایت دیپلماتیک، سیاسی و مادی قرار داد و همواره میان رهبران جنبش صهیونیسم و مقامات بریتانیا در آن زمان تماسها و ارتباطاتی برقرار بود. در واقع رژیم صهیونیستی با حمایت خارجی تأسیس شده است و از ابتدا مورد حمایت انگلیس بوده است لذا رژیمی که با حمایت، تأسیس شده است برای تداوم حیات خود نیز به پشتیبانی نیاز دارد، هنگامی که امپراطوری بریتانیا سقوط کرد، آمریکا به قدرت جهانی جدید تبدیل شد و در نتیجه رژیم صهیونیستی در قلب منطقه خاورمیانه، بازوی نظامی طرفهای غربی سلطه جو محسوب می شود و لذا تمامی طرفهای غربی به این رژیم که به مثابه بازوی نظامی برایشان است برای مقابله با پروژههای مقاومت و آزادی و ضد استکباری [در جهان] نیاز دارند. آمریکا همان نقش انگلیس را در حمایت از رژیم صهیونیستی ایفا کرد و پروژه حمایت، ارسال سلاح و استفاده از این بازوی نظامی (رژیم صهیونیستی) برای مقابله با دشمنان خود و مواجهه با برنامه های وحدت آفرین در منطقه را تکمیل کرد. آمریکا تا به امروز رژیم صهیونیستی را مورد حمایت مالی، نظامی، تکنولوژیک و دیپلماتیک در نهادهای بین المللی قرار داده است و مانع از صدور هر گونه رأی علیه تل آویو می شود.

***به اعتقاد شما اکنون که ۷۲ سال از اشغالگری اسرائیل می گذرد، این رژیم در چه وضعیتی قرار دارد؟**

اوضاع در بسیاری زمینه ها تغییر کرده است. در ابتدای تأسیس رژیم صهیونیستی از کشورهای مختلف اروپایی، روسیه و کشورهای آفریقایی و عربی تمایل برای مهاجرت به اسرائیل وجود داشت و آرمان سرزمین موعود انگیزه ای برای یهودیان جهان محسوب می شد.

این امر در دوره معینی صورت گرفت اما هنگامی که جنگ های رژیم صهیونیستی آغاز شد و محور مقاومت طی بیش از ۳۰ سال گذشته به ویژه در فلسطین و لبنان

سمیه خماریقی: «نکت»؛ کلیدواژه ای است که حتی با گذشت بیش از هفت دهه از وقوع آن، از ذهن مردم آزاده جهان و فلسطین لحظه ای پاک نشده است؛ روزی که فلسطینیان علی رغم اینکه خاطره خوشی از آن ندارند، اما برای به فراموشی سپرده نشدن حقی که در این روز از آنها سلب شد، آن را هر سال زنده نگاه می دارند. در این روز هزاران نفر از مردم فلسطین با اقدامات وحشیانه و ددمشانه رژیم متجاوز و اشغالگر صهیونیستی مجبور به ترک خانه و کاشانه خود شدند.

رژیم صهیونیستی بعد از گذشت ۷۲ سال از تأسیس خود علاوه بر آنکه در بُعد سیاسی شاهد اختلافات گسترده و بحران داخلی و عدم توافق بر سر تشکیل یک کابینه واحد است در بُعد نظامی نیز در نبرد میدانی با مقاومت فلسطین و لبنان دچار ضعف نظامی بوده و نتوانسته با وجود گذشت هفت دهه دستاورد نظامی قابل ذکری را کسب کند. این در حالی است که رژیم صهیونیستی کاملاً از حمایت مالی و سیاسی و تسلیحاتی کشورهای جهان و در رأس آنها آمریکا برخوردار است.

***نقش انگلیس در ایجاد اسرائیل و نیز آمریکا در تکمیل پروژه دولت صهیونیسم و حمایت مالی و نظامی از آن را چگونه ارزیابی می کنید؟**

در خصوص نقش انگلیس و آمریکا در تأسیس رژیم صهیونیستی و حمایت از آن باید بگویم که اولاً اسناد تاریخی معروف بر این موضوع تأکید دارد که فرانسه و انگلیس در تقسیم منطقه و ایجاد رژیم ها و کشورهای جدید در منطقه نقش اساسی ایفا کردند.

انگلیس در زمان تأسیس رژیم صهیونیستی مثل امروز



دستاوردهای بسیاری کسب کرد و ملت‌های منطقه به مخالفت با رژیم صهیونیستی پرداختند، واقعیت داخلی در این رژیم تغییر کرد و اکنون می‌بینیم اسرائیل با بحران هویت مواجه است و این رژیم نتوانسته است میان گروه‌های مختلف یهودی که از کشورها و فرهنگ‌های مختلف به سرزمین‌های اشغالی فلسطین آمده‌اند، انسجام واقعی و هویت یکسان ایجاد کند و پروژه اسرائیل بزرگ از نیل تا فرات را محقق کند.

بلکه برعکس آنچه ما اکنون شاهد آن هستیم و در رسانه‌های جمعی و تحلیل‌های اسرائیلی می‌خوانیم این است که پیوستن به ارتش اسرائیل دیگر برای ساکنان رژیم صهیونیستی امری مطلوب و افتخارآمیز به شمار نمی‌رود.

اسرائیل در حال حاضر در مرزهای فلسطین اشغالی و لبنان دیوار حائل احداث می‌کند تا از خود محافظت کند. بنابراین پروژه توسعه طلبی تل آویو و توطئه اسرائیل به عنوان یک دولت یهودی در جهان به پایان رسیده است. بله ما در حال حاضر شاهد بحران هویت در رژیم صهیونیستی هستیم و بسیاری از ساکنان این رژیم احساس امنیت نمی‌کنند و در فکر مهاجرت به کشورهای با امنیت و اطمینان بیشتر هستند و لذا ما شاهد مهاجرت معکوس در فلسطین اشغالی هستیم.

بنابراین پروژه اسرائیل تنها یک قوای نظامی است که از سوی آمریکا و کشورهای اروپایی حمایت می‌شود اما در داخل با انبوهی از بحران‌ها بسر می‌برد. مطالعات انجام شده در شاخه‌های مختلف جامعه شناسی در دانشگاه‌های اسرائیلی بیانگر مشکلات این رژیم در زمینه‌های تربیتی، روحی روانی، خانوادگی، اجتماعی و نژادپرستی است. اسرائیل علاوه بر بحران‌های واقعی که با آنها دست به گریبان است در زمینه عقیده نظامی در مواجهه با مقاومت نیز دچار بحران و چالش جدی است.

دیدگاه شما نسبت به افق آینده رژیم صهیونیستی با توجه به بحران‌های هویتی و روانشناختی و نیز اجتماعی و فقدان پیشینه تاریخی چیست؟

طبعاً درباره آینده رژیم صهیونیستی آنچه مطرح است این است که این رژیم نابود خواهد شد. رژیم صهیونیستی بر اساس ایده توسعه طلبی در عرصه جغرافیایی و تغییر بافت جمعیتی یعنی جمع آوری یهودیان جهان شکل گرفت اما اکنون تمامی این اقدامات متوقف شده است و در عوض بحران‌های داخلی رژیم اسرائیل رو به فزونی و ناتوان کردن تل آویو است. کسب دستاوردهای نظامی و اشغال اراضی و جنگ‌های غافلگیرکننده این رژیم طی ۴۰ سال گذشته متوقف شده است. چنین رژیمی وقتی متوقف می‌شود، از درون خود را می‌بلعد و از داخل فرو می‌پاشد و نمی‌تواند بحران‌های داخلی خود را به خارج صادر کند. آینده رژیم صهیونیستی هیچ افقی در زمینه توسعه طلبی ندارد و این موضوع به وضوح در تحقیقات و مطالعات اندیشمندان اسرائیلی و حتی غربی‌ها و آمریکایی‌ها به آن اشاره شده است.

روند عادی سازی با اسرائیل از سوی برخی کشورهای عربی شتاب گرفته است و از مرحله پنهان وارد روند آشکار سازی شده است، این گونه اقدامات اسرائیل را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

عادی سازی علنی روابط میان برخی کشورهای عربی به ویژه کشورهای حاشیه خلیج فارس و اسرائیل تأسف برانگیز است چرا که این امر به صورت مجانی و بدون دریافت چیزی در حال رخ دادن است. کشورهای عربی در گذشته عادی سازی روابط را در ازای حل و فصل قضیه فلسطین یا تشکیل دولت مستقل فلسطین مطرح کرده بودند اما امروز ما شاهد هستیم که عادی سازی روابط در ازای هیچ چیز و تنها کسب حمایت آمریکا از حکومت‌های عربی در منطقه صورت می‌گیرد.

این موضوع طبیعتاً به قضیه فلسطین و ملت فلسطین آسیب می‌رساند اما از طرف دیگر علیرغم استفاده برخی کشورهای عربی از رسانه‌های گروهی برای ترویج عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی این امر نفاق دولتهای عربی را فاش می‌کند و دیگر کسی سخنان و مواضع این کشورها در خصوص قضیه فلسطین را باور نمی‌کند. از سوی دیگر، کشورهای عربی دیگر نمی‌توانند مانع از تداوم احساسات ضد اسرائیلی ملت‌های منطقه در قبال رژیم صهیونیستی و مقاومت آنها در برابر صهیونیست‌ها شوند.

آنچه که این کشورها در ازای عادی سازی روابط با رژیم صهیونیستی (آنهم به صورت مجانی) به دست می‌آورند تنها کسب رضایت آمریکا و اسرائیل است. در این معادله دولتهای عربی متضرر می‌شوند و فقط رژیم صهیونیستی از این موضوع سود می‌برد.

نکته دیگر اینکه هر چند اسرائیل از روابط با برخی کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس ذوق زده است اما این در حقیقت نافی ماهیت بحران‌های داخلی اسرائیل نیست و عادی سازی روابط، ماهیت و اصل مناقشه با رژیم صهیونیستی را تغییر نخواهد داد و علاوه بر این تأثیری بر جنبش مقاومت و برنامه‌های وسیع آن در منطقه نخواهد داشت.





طراد حماده وزیر سابق لبنان:

عربستان و وهابیت نقش بارزی در عادی سازی روابط ایفا کرده اند



فلسطین و مقاومت در راه آزادسازی اراضی اشغالی دومین منشأ قدرت فلسطینی‌ها به شمار می‌رود. مادامی که فلسطینی‌ها با یکدیگر متحد هستند کسی نمی‌تواند فلسطین را بفروشد و حقوق ملت آن را تضییع کند. وحدت، شرط موفقیت قضیه فلسطین است.

* آیا عادی سازی روابط، معامله قرن و طرح الحاق کرانه باختری با موفقیت از سوی رژیم صهیونیستی به انجام خواهد رسید؟

بدون شک مقاومت علیرغم تمامی توطئه‌ها پیروز خواهد شد زیرا برحق است. مقاومت قادر به نابودی توطئه‌ها و پروژه‌های دشمنان و هم پیمانانشان است. امت عربی و اسلامی برای مقابله با عادی سازی روابط، معامله قرن و طرح الحاق کرانه باختری و دیگر برنامه‌های مربوط به نابودی قضیه فلسطین از توانمندی‌های عدیده ای برخوردار هستند.

* نقش ملت‌ها را در مقابله با توطئه‌های صهیونیستی به ویژه عادی سازی روابط چگونه می‌بینید؟

همانطور که گفتم مقاومت نقش اساسی در این زمینه ایفا می‌کند و ملت‌های آزاده مادامی که اراده کنند می‌توانند به هر آنچه می‌خواهند دست یابند و آن را محقق کنند. رژیم‌های عربی مزدورانی بیش نیستند. رژیم بحرین به یاری خدا رو به سقوط است زیرا ملت عزیز بحرین حمایت تمامی مسلمانان جهان را دریافت خواهد کرد تا حقیقت رژیم مستبد متجاوز مزدور و وابسته در بحرین و همچنین دیگر رژیم‌های مشابه عربی را نمایان کند. این رژیم‌ها در نهایت بهای اقدامات خود را خواهند پرداخت.

مقامات بحرین، امارات متحده عربی، رژیم صهیونیستی و آمریکا هفته گذشته طی مراسمی در کاخ سفید توافقنامه سازش موسوم به «توافقنامه صلح آبراهام» را امضا کردند. هدف از امضای این توافقنامه، عادی سازی روابط دوجانبه میان ابوظبی - تل آویو است. در این مراسم، «دونالد ترامپ» رئیس جمهور آمریکا به همراه «بنیامین نتانیاهو» نخست وزیر رژیم صهیونیستی و وزرای خارجه امارات متحده عربی و بحرین شرکت داشتند.

امضای توافق سازش با رژیم صهیونیستی واکنش‌های متعددی را در سطح منطقه به دنبال داشت. در همین رابطه گفتگویی را با طراد حماده وزیر کار اسبق لبنان ترتیب دادیم که از نظر می‌گذرد:

* دلایل روی آوردن برخی کشورهای عربی به سازش با رژیم صهیونیستی چیست؟

از زمان امضای توافقنامه کمپ دیوید میان مصر و رژیم صهیونیستی در زمان انور سادات رئیس جمهور وقت مصر، برخی رژیم‌های مستبد و وابسته به آمریکا و کشورهای اروپایی روند سازش با دشمن صهیونیستی را در پیش گرفتند. رژیم‌های عربی دارای نفت و گاز از آن زمان تاکنون دارای روابط پنهانی با تل آویو بودند و گاهی آن را به صورت علنی انجام می‌دادند. در این میان عربستان سعودی و وهابیت نقش بارزی در این رابطه ایفا کرده‌اند. از سوی دیگر برخی کشورهای عربی با دشمن دانستن ایران و مقابله با آنچه که از آن به عنوان ایران هراسی یاد می‌شود به دشمن صهیونیستی نزدیک شده‌اند. سازش با رژیم صهیونیستی خیانت به قضیه فلسطین است و باعث غارت ثروت‌ها و منابع جهان عرب و تشدید استبداد و قلع و قمع و سرکوب می‌شود. این موضوع همچنین به رشد گروه‌های تکفیری و هجوم آنها به کشورهای اسلامی و عربی منجر می‌شود.

* به نظر شما تقویت وحدت ملی میان فلسطینیان برای مقابله با پروژه‌های رژیم صهیونیستی تا چه حد حائز اهمیت است؟

نخستین منبع قدرت ملت فلسطین این است که موضوع فلسطین یک قضیه عادلانه است. وحدت میان فلسطینیان و دفاع گروه‌های فلسطینی از آرمانهای





قطر پیروز شد یا تسلیم

نخستین گمانه زنی درباره چرایی تغییر موضع برخی از کشورهای عربی در بازنگری روابط با قطر با سفر کوشنر داماد ترامپ به منطقه آغاز شد.

فرزاد فرهادی: بیش از ۳ سال از بحران قطر با ۴ کشور عربی شامل عربستان سعودی، امارات، بحرین و مصر سپری می‌شود. این چهار کشور از پنجم ژوئن سال ۲۰۱۷ میلادی روابط دیپلماتیک خود را با قطر قطع کردند و ضمن محاصره زمینی، هوایی و دریایی این کشور، ۱۳ شرط از جمله کاهش روابط با تهران و تعطیلی شبکه الجزیره را برای از سرگیری این روابط تعیین کردند.

با این حال، اکنون برخی تحرکات شتابزده از سوی ایالات متحده آمریکا موجب شده است تا گمانه زنی‌ها پیرامون حل و فصل قریب الوقوع بحران قطر با ۴ کشور عربی بیش از هر زمان دیگری افزایش یابد. در همین ارتباط، وزارت خارجه کویت اعلام کرده است که مذاکرات و گفتگوهای مثبتی برای پایان دادن به بحران قطر انجام شده است. این درحالی است که مقامات ارشد قطر از جمله وزیر خارجه این کشور نیز روند گفتگوها را مثبت ارزیابی کرده‌اند.

نکته قابل تأملی که در این خصوص وجود دارد، سرنوشت ماجرای ۱۳ شرط کشورهای تحریم کننده برای قطر است. اکنون این سوال نزد افکار عمومی ایجاد شده است که پس از گمانه‌زنی‌ها مبنی بر حل و فصل قریب الوقوع بحران قطر، تکلیف ۱۳ شرط تعیین شده برای دوحه چه می‌شود؟ عربستان سعودی چگونه پس از گذشت نزدیک به ۴ سال از شروط ۱۳ گانه خود عبور کرده و آنها را زیر پای گذاشته است؟

تاکنون زوایای مربوط به توافق میان قطر و عربستان که امیر کویت چند روز قبل از آن سخن گفت، مشخص نشده است. کویت با این اقدام نقطه پایانی بر روند تلاش‌ها برای حل اختلافی که در ژوئن سال ۲۰۱۷ میان قطر و چهار کشور عربی عربستان، مصر، امارات و بحرین رخ داد، قرار داد؛ تلاش‌هایی که امیر فقید کویت آن را شروع کرد.

هنوز مشخص نیست که آیا هدف سفر کوتاه مدت جرد کوشنر داماد و مشاور دونالد ترامپ رئیس‌جمهور آمریکا که فقط به دوحه و ریاض ختم شد برای امضای توافق آشتی میان عربستان و قطر بوده است تا هوپیمایی قطر بتواند از حریم هوایی سعودی برای محروم کردن ایران از ۱۰۰ میلیون دلار سالانه ای که قطر به تهران در ازای عبور هواپیماهای قطری از حریم هوایی ایران، می‌پردازد، است یا موضوع دیگر؟

ابهام در موضع قطر

قطعا توافق آشتی میان قطر و عربستان به موضع رفع تحریم هوایی قطر محدود نخواهد شد و موضوعات متعدد دیگر از جمله دیکته‌های سسیزه گانه (۱۳ شرط) که چهار کشور تحریم کننده بر قطر در آغاز بحران به عنوان رفع تحریم قرار داده‌اند و دوحه با همه آنها مخالفت کرد هم شامل می‌شود. این شروط یا دیکته‌ها سند تمام عیاری است که طرف پیروز بر طرف مغلوب دیکته می‌کند. جدای از آن به مثابه از بین رفتن حاکمیت و استقلال دوحه است و این سندی است که قطر تا به حال به آن نپرداخته و آن را در هوا معلق نگه داشته است. توافق آشتی میان قطر و عربستان آنگونه که رسانه‌ها اعلام کرده‌اند در نشست شورای همکاری خلیج فارس در بحرین در ماه دسامبر جاری به امضا خواهد رسید و طی آن شیخ تمیم امیر قطر و ملک سلمان در منامه احتمالا دیدار خواهند کرد. این در حالی است که این توافق که با تلاش‌های کویت رخ داده است، سؤالاتی را درباره ادامه این ائتلاف چهارجانبه پس از اینکه عربستان از آن خارج شده و سرکایش در سکوت کامل به سر می‌برد و امارات، بحرین و مصر واکنشی به نشانه پذیرش نداشته‌اند گواه این است که سکوت به نشانه مخالفت است.

شاید سکوت سه پایتخت به این علت باشد تا توافق دوجانبه به سرانجام برسد و سپس یکی یکی به آنها ملحق شوند. گفته می‌شود که آمریکا مایل به این است که توافق با عربستان شروع شود. ترامپ با مشاور خود جرد کوشنر به دنبال از بین بردن این ائتلاف بوده است. به اعتقاد ناظران امور احتمالا اختلاف میان عربستان و امارات در این موضوع دخیل بوده است و این روند را فراهم کرده است. اختلافات عمیق میان ریاض و ابوظبی خود را بیش از قبل نشان می‌دهد. این اختلافات در یمن به وضوح خودنمایی می‌کند زیرا از سویی این اختلاف در

جنوب یمن روز به روز بیشتر می‌شود و از سوی دیگر با خروج امارات از جنگ عربستان به شکل تنهایی جنگی را ادامه می‌دهد که هزینه‌های هنگفتی برایش دارد آن هم جنگی که نفعی برای سعودی‌ها نخواهد داشت و با روند پیروزی‌های نیروهای ارتش و کمیته‌های مردمی یمن و ضربات دردناک به عمق عربستان، سرانجامی برای ریاض به دنبال نخواهد داشت.

نقش اختلافات عمیق ملک سلمان با پسرش چیست؟

برخی از ناظران اختلافات سعودی میان ملک سلمان و محمد بن سلمان پسرش را عاملی برای حرکت به سوی آشتی دانسته‌اند زیرا ملک سلمان هرگز مایل نیست که گزند به جایگاه عربستان وارد شود. به اعتقاد این ناظران، اختلافات داخل خاندان سعودی و ناخرسندی از رویکرد محمد بن سلمان و ائتلافش با محمد بن زیاد سبب شده است که ریاض آرام آرام از سیاست‌های بن زائد فاصله بگیرد و به سوی قطر بازگردد و این در راستای روند اصلاح و تعدیل در منطقه خلیج فارس است.

برخی از ناظران، سیاست‌های آمریکا را در این زمینه دخیل می‌دانند و اینکه آمریکا در آستانه تغییر سیاست‌های خود در منطقه با روی کار آمدن جو بایدن است که این نیازمند تغییرات موازی در سیاست‌های منطقه‌ای عربی و کشورهای حاشیه خلیج فارس است.

آنچه از شواهد و قرائن برمی آید قطر تاکنون در برابر ائتلاف چهار کشور عربی ایستادگی کرده است و تا به این لحظه نشانه‌ای از امتیازدهی آشکار وجود ندارد. آیا قطر پیروز شده است؟ این سوالی است که هنوز پاسخ آن روشن نشده است.

از جمله مهمترین شروط عربستان سعودی برای رفع محاصره قطر و حل و فصل بحران خود با آن، قطع رابطه با ایران و نیز تعطیلی شبکه الجزیره بوده است؛ شروطی که هیچیک از آنها تاکنون توسط مقامات دوحه اجرا نشده‌اند. از همین روی، پر واضح است که جامه عمل پوشاندن قطر به شروط ۱۳ گانه تعیین شده عامل اعلام حل و فصل قریب الوقوع بحران دوحه نیست و عوامل دیگری در این زمینه دخیل بوده‌اند. طی این چند سال، قطر دستاوردهای زیادی داشته است.

به نظر می‌رسد که عربستان سعودی نیک می‌داند که با روی کار آمدن بایدن و تداوم بحران قطر، امکان تأثیرگذاری دوحه بر دولت جدید واشنگتن وجود دارد و این مسأله می‌تواند به دور شدن تدریجی ایالات متحده از ریاض منجر گردد. به همین دلیل، مقامات ریاض حتی به قیمت اعطای امتیازات فراوان به دوحه نیز حاضر به مصالحه با آن شده و تمامی شروط ۱۳ گانه خود را به دست فراموشی سپرده‌اند.

آنچه در پایان می‌توان گفت این است که شرایط با روی کار آمدن جو بایدن در آمریکا با تغییراتی همراه خواهد بود و به نظر می‌رسد که همه این کشورها از سعودی و امارات گرفته تا بحرین و قطر باید آنگونه که آمریکا می‌خواهد عمل کنند و خود را با سیاست‌های جدید آمریکا در دوران بایدن همسان کنند و مطابق با آنچه به آنها دیکته می‌شود عمل کنند.





مصالحه ریاض با دوحه



آنها تاکنون توسط مقامات دوحه اجرا نشده‌اند. علیرغم عدم تحقق شروط مذکور، رسانه‌های سعودی به این مسأله دامن می‌زنند که مصالحه میان دوحه و ریاض که در جریان اجلاس اخیر شورای همکاری اسلامی اتفاق افتاد، دستاورد بزرگی برای سران سعودی بوده است!

بر اساس آنچه که گفته شد، ناگفته پیداست آشتی اجباری عربستان سعودی با دوحه پس از قریب به ۴ سال نه یک «پیروزی بزرگ» که یک «ناکامی جدید» برای عربستان سعودی در تحولات منطقه محسوب می‌شود. این تنها شکست عربستان سعودی در منطقه به شمار نمی‌رود، چراکه ریاض پیشتر نیز در به ثمر نماندن تلاش‌های خود از رهگذر حمایت از تروریسم در سوریه و عراق نیز متحمل شکست سنگینی شده بود.

از آنجایی که عربستان سعودی از روی اجبار و اضطرار و نه از موضع یک طرف پیروز به مصالحه با قطر روی آورده است، به نظر می‌رسد که اهداف دیگری را غیر از اسرگیری روابط دوستانه با دوحه دنبال می‌کند که از جمله این اهداف، ترتیب دادن توطئه ای به مراتب خطرناک‌تر علیه قطر است. در همین ارتباط، اخیراً افشاگر اسرار خاندان آل سعود که در تویتر به «مجتهد» معروف است با انتشار یک پست تویتری، پشت پرده امضای توافقنامه آشتی سعودی با دوحه را فاش کرد.

مجتهد نوشت: «بن سلمان ولیعهد عربستان با وجود ابراز دوستی، دشمن قطری‌ها باقی خواهد ماند. بن زائد ولیعهد ابوظبی با وجود عدم اعتراض به عربستان به دلیل امضای این توافقنامه، کینه خود را نسبت به قطری‌ها باقی نگه خواهد داشت». وی افزود: «قطری‌ها هم چنان به دیده شک و تردید به بن سلمان و به دیده دشمنی به بن زائد نگاه می‌کنند.

این افشاگر اسرار خاندان سعودی در ادامه تأکید کرد: «اگر جنگی هم در منطقه صورت نگیرد، دلیلی برای عدم محاصره مجدد قطر وجود ندارد مگر آنکه بایدن قدرت را به دست بگیرد و مانع آن شود. چه بسا بن زائد و بن سلمان توطئه ای خطرناک‌تر از محاصره قطر برای دوحه تدارک دیده باشند».

افزون بر آنچه که گفته شد، هدف دیگر عربستان سعودی از روی آوردن اجباری به مصالحه با قطر در واقع تلاش برای تشکیل جبهه‌ای یکپارچه علیه مقاومت در منطقه است.

علت این مسأله هم آن است که در طول سال‌های گذشته تمامی ائتلاف‌های سیاسی و نظامی ضد مقاومت به سرکردگی عربستان در منطقه سرنوشتی جز شکست نداشته‌اند. ریاض امیدوار است تا از رهگذر آشتی با قطر بتواند سنگ بنای تشکیل یک ائتلاف ضد مقاومت را بنهد.

با این حال، فضای حاکم بر منطقه و مخالفت‌های علنی و غیر علنی برخی از کشورهای عربی با همراهی با ریاض در تشکیل ائتلاف ضد ایرانی و ضد مقاومت در منطقه نشان می‌دهد که ریاض در ادامه نیز در تشکیل چنین ائتلافی مجدداً شکست خواهد خورد. افزون بر این، مقامات قطری نیز پس از مصالحه با سعودی صراحتاً اعلام کرده‌اند که روابطشان با دیگر کشورها از جمله ایران تحت تأثیر آشتی با عربستان سعودی قرار نخواهد گرفت.

عربستان سعودی در حالی تلاش می‌کند تا مصالحه با قطر را به عنوان یک «پیروزی بزرگ» برای خود معرفی کند که این مصالحه شکست دیگری را به سلسله ناکامی‌های ریاض در منطقه اضافه کرد.

اجلاس شورای همکاری خلیج فارس در حالی چندی پیش به اتمام رسید که سران عربستان سعودی و قطر توافق مصالحه با یکدیگر را به امضا رساندند. پس از امضای این توافق بود که مقامات دو طرف اعلام کردند که پروازهای دوجانبه به زودی از سرگرفته خواهد شد. خطوط هواپیمایی قطر اعلام کردند که پروازهای خود به عربستان را طی هفته جاری از سر می‌گیرند.

عربستان سعودی در حالی تن به مصالحه با قطر داد که بسیاری از کارشناسان و ناظران سیاسی از این اقدام سران ریاض به عنوان «آشتی اجباری» با دوحه یاد کردند. با این حال، رسانه‌های وابسته به سعودی‌ها و در رأس آنها شبکه‌های «العربییه» و «الحدث» تمام تلاش خود را به کار بسته‌اند تا نزد افکار عمومی از مصالحه سران آل سعود با مقامات دوحه به عنوان یک پیروزی و دستاورد بزرگ برای ریاض یاد کنند.

بدیهی است که رسانه‌های عربستان سعودی با دریافت خط مشی رسانه‌ای از دربار پادشاهی در عربستان چنین القائاتی را برای منحرف کردن اذهان عمومی مطرح می‌سازند.

القای پیروزی بزرگ عربستان در پرونده مصالحه با قطر در حالی توسط رسانه‌ها مطرح می‌شود که طی سال‌های گذشته هیچیک از شروط سران ریاض برای لغو محاصره و تحریم علیه قطر مطرح کرده بودند، محقق نشدند.

از همین روی، نکته قابل تأملی که در این خصوص وجود دارد، سرنوشت ۱۳ شرط کشورهای تحریم کننده برای قطر است. اکنون این سوال نزد افکار عمومی ایجاد شده است که پس تحقق مصالحه میان عربستان سعودی و قطر تکلیف ۱۳ شرط تعیین شده برای دوحه چه شد؟ مقامات عربستان سعودی چگونه پس از گذشت نزدیک به ۴ سال از شروط ۱۳ گانه خود عبور کرده و اکنون نیز حاضر نیستند درباره سرنوشت این شروط اظهار نظر کنند؟

از جمله مهمترین شروط عربستان سعودی برای رفع محاصره قطر و حل و فصل بحران خود با آن، قطع رابطه با ایران و نیز تعطیلی شبکه الجزیره بوده است؛ شروطی که هیچیک از

جبهه مأرب؛ اهمیت راهبردی و طرف های درگیر



امید سعودی ها برای نزدیک شدن به خود شهر صنعاء بود، بازپس گیرند. همزمان، مناطق جنوبی و جنوب غربی الجوف نیز به کنترل نیروهای مقاومت درآمد. مساحت مناطق مذکور به حدود ۳ تا ۴ هزار کیلومتر مربع می رسد. پس از پاکسازی کامل این مناطق، راه برای پیشروی به سمت مأرب باز شد. از آنجایی که الجوف در شمال مأرب و صنعاء نیز در غرب مأرب واقع شده است، با پاکسازی دو ضلع مذکور راه به سمت پیشروی به سمت خود مأرب باز شد.

عملیات نیروهای یمنی در چند ماه اخیر ادامه پیدا کرد تا اینکه شمال غرب استان مأرب و بخش هایی از جنوب این استان نیز پاکسازی شد. نزدیک به یک سال گذشته بخش های مهمی در مأرب به کنترل نیروهای مقاومت درآمد که مهمترین آنها پایگاه «ماس» بود. پس از تحقق این دستاوردها، اکنون نیروهای مقاومت خود را برای ورود به شهر مأرب آماده می کنند. اگر این مهم اتفاق بیفتد، تحولات در سراسر یمن به کلی دستخوش تغییر می شود.

حتی فراتر از این، می توان گفت که تسلط کامل نیروهای مقاومت یمن بر شهر مأرب موجب خواهد شد تا سلسله تحولات در منطقه غرب آسیا دستخوش تغییر شود. این پیروزی تنها مختص به انصارالله نیست بلکه متعلق به تمامی جبهه مقاومت است. ورود نیروهای مقاومت به شهر مأرب موجب خواهد شد تا موازنه قدرت در غرب آسیا تغییر کند. بنابراین، سعودی ها مهمترین پایگاه خود در یمن را از دست خواهند داد. عملیات نیروهای یمنی برای تسلط بر مأرب از ۲۷ بهمن ماه آغاز شد؛ تقریباً از بخش «صرواح» بود که عملیات مذکور کلید خورد. اکنون نزدیک به ۹۰ درصد از مساحت صرواح تحت کنترل نیروهای مقاومت یمن است. این عملیات از محور جنوب شرق و محور شرق آغاز شد. مهمترین محور، بخش شرقی بود. فاصله نیروهای مقاومت از بخش شرق شهر صرواح از خود شهر مأرب حدود ۱۰ کیلومتر است.

در بخش شرقی، نیروهای مقاومت عملیات را از پایگاه «کوفل» آغاز کردند و مناطق مهمی هم تاکنون آزاد شده اند که از جمله آنها می توان به ایستگاه پمپاژ کوفل اشاره کرد. مناطق مهم دیگری نظیر الحماجره آزاد شدند. اکنون از سمت محور غرب مأرب، فاصله نیروهای مقاومت تا این شهر ۱۰ کیلومتر است. یکی از مناطق مهم نیز «تلعه الحمره» است که درگیری ها بیشتر در این نقطه متمرکز است.

بطور کلی باید گفت که مهمترین نبرد ۶ سال اخیر در یمن همین نبرد مأرب است. این نبرد، تعیین کننده و سرنوشت ساز است. اگر مأرب آزاد شود، شرق و شمال شرق مأرب نیز به دلیل تراکم کم جمعیت در آن، آزاد خواهد شد و مواضع سعودی در این مناطق نیز سقوط خواهد کرد. هر چند بنظر می رسد ارتش و مقاومت یمن عجله زیادی برای آزادسازی کامل ندارد و ترجیح می دهد این فرایند میدانی در یک فاصله زمانی مشخص انجام شود.

هر چند از جبهه «مأرب» به عنوان یک «نبرد سرنوشت ساز» یاد می شود اما به نظر می رسد، ارتش و مقاومت یمن اصراری برای تسریع این فرایند میدانی ندارد و ترجیح می دهند در یک بازه زمانی مشخص انجام شود.

شهر مارب پس از عقب نشینی نیروهای مقاومت در سال ۲۰۱۵ به مهمترین پایگاه عربستان سعودی در یمن تبدیل شد. از سال ۲۰۱۵ عربستان سعودی پایگاه های نظامی بزرگ و تجهیزات سنگین خود را به استان مأرب منتقل کرد. از جمله این پایگاه ها می توان به «ماس» و «صحن الجن» اشاره کرد. پایگاه «ماس» چند ماه پیش توسط نیروهای مقاومت آزاد شد. «مأرب» از صنعتی ترین استان های یمن بشمار می رود و از سوی دیگر به «شاهرگ اقتصادی» یمن معروف است. در استان مأرب میادین نفتی زیادی قرار دارد که در حال حاضر اشغال شده است. این میادین نفتی عمدتاً در شرق و شمال شرق مأرب واقع شده اند. پشتیبانی لجستیکی از تمامی عملیاتی که از سال ۲۰۱۵ تا اوایل سال ۲۰۲۰ علیه دولت نجات ملی در صنعاء انجام گرفت، از استان مأرب تأمین شد.

در حقیقت باید گفت که مأرب نقطه مقابل عدن محسوب می شود. این بدان معناست که اگر اماراتی ها ادعا می کنند که محور جنوبی در یمن متعلق به آنهاست، در نقطه مقابل، سعودی ها نیز این ادعا را دارند که مأرب متعلق به آنهاست. بنابراین، این موضوع نشان می دهد که مأرب از اهمیت راهبردی بسیار بالایی برخوردار است.

در خصوص اهمیت نبرد مأرب نیز باید گفت که این نبرد، موازنه قدرت در یمن را دستخوش تغییر و تحول قرار می دهد. در این ارتباط، باید به تحولات میدانی اواخر سال ۲۰۱۹ و اوایل سال ۲۰۲۰ اشاره کنیم؛ یعنی زمانی که موازنه قدرت در مرکز یمن تغییر کرد. مأرب در مرکز یمن واقع شده است. در این زمان بود که نیروهای مقاومت یمن از موضع دفاعی خارج شده و آرایش تهاجمی به خود گرفتند؛ این اتفاق زمانی افتاد که مقاومت عملیات پاکسازی شمال شرق صنعاء و جنوب و جنوب شرق استان الجوف را کلید زد.

نیروهای مقاومت توانستند مناطق شرقی استان صنعاء را که تنها



حمله به «آرامکو» سعودی و معادله بازدارندگی موشکی

این بدان معناست که سامانه‌های دفاع موشکی دشمن سعودی در رهگیری موشک‌های قدس ۲ دچار مشکل می‌شوند. علت هم آن است که فعالیت رادارهای سامانه‌های دفاع موشکی در مقابل موشک‌هایی که ارتفاع پایین دارند، مختل می‌شود. تاکنون موشک‌های قدس ۲ از چندین سامانه دفاع موشکی پیشرفته عبور کرده‌اند که از جمله آنها می‌توان به پاتریوت، سامانه تاد و... اشاره کرد.

از سوی دیگر، اینکه موشک‌های قدس ۲ توانسته‌اند به مرکز ساحل غربی عربستان سعودی در دریای سرخ برسند بدان معناست که در آینده نیز می‌توانند تمامی تأسیسات راهبردی و استراتژیک عربستان سعودی را به راحتی مورد اصابت قرار دهند. بنابراین، از این پس دیگر اهداف راهبردی سعودی از حملات موشکی یمنی‌ها در امان نخواهند بود.

تمامی آنچه که گفته شد، بدان معناست که فرایند خلق معادله بازدارندگی موشکی در برابر عربستان سعودی توسط نیروهای مقاومت یمن به درستی طی شده است. این یک پیشرفت و دستاورد برای یمنی‌ها محسوب می‌شود. بنابراین، ارتش و کمیته‌های مردمی یمن در حال حاضر از لحاظ نظامی دست برتر را در برابر عربستان دارند و می‌توانند قدرت خود را به متجاوزان و متحدان آنها تحمیل کنند.

ذکر این نکته ضروری است که یمنی‌ها نمی‌توانند اسرائیل را جدای از عربستان سعودی ببینند، چرا که آنها معتقدند صهیونیست‌ها و سعودی‌ها در تجاوز نظامی علیه یمن شریک و همدست یکدیگر هستند. بنابراین، صهیونیست‌ها نیز از قدرت موشکی ارتش و کمیته‌های مردمی یمن باید در هراس باشند. علت هم آن است که موشک‌های بالدار و استراتژیک قدس ۲ از این پس اهدافی فراتر از جده را نیز می‌توانند هدف قرار دهند و ممکن است اراضی اشغالی یکی از گزینه‌هایشان باشد.

ارتش و کمیته‌های مردمی یمن با هدف قرار دادن تأسیسات نفتی «آرامکو» به وسیله موشک‌های بالدار و استراتژیک «قدس ۲» موفق شدند «معادله بازدارندگی موشکی» را در برابر متجاوزان محقق سازند.

«یحیی سریع» سخنگوی نیروهای مسلح یمن روز گذشته اعلام کرد که این نیروها موفق شده‌اند شرکت آرامکو در جده را هدف قرار دهند. وی افزود: این حمله با استفاده از موشک بالدار «قدس ۲» صورت گرفت. سریع بیان کرد: این موشک به دقت به هدف مورد نظر اصابت کرد. هدف از این حمله، واکنش طبیعی و مشروع به تداوم محاصره ظالمانه ملت یمن و تجاوز علیه این کشور به شمار می‌رود.

افزون بر این، سخنگوی نیروهای مسلح یمن امروز نیز در صفحه توئیتر خود اعلام کرد که پایگاه هوایی «ملک خالد» در جنوب عربستان با ۵ فروند پهپاد «کاف ۲» هدف قرار گرفته است. وی با بیان این مطلب افزود: این حملات که اهداف مهم و حساس در پایگاه هوایی ملک خالد در منطقه خمیس مشیط را هدف قرار داد در واکنش به حملات هوایی ائتلاف سعودی و محاصره ملت یمن صورت گرفته است.

یحیی سریع خاطرنشان کرد: صبح امروز نیز پهپادهای یمنی موفق شدند مواضع مهمی را در پایگاه هوایی ملک خالد و فرودگاه بین‌المللی آنها هدف قرار دهند. این حملات با ۳ پهپاد از نوع «صماد ۳» و «» صورت گرفته است.

واقیقت آن است که این اولین باری نیست که ارتش و کمیته‌های مردمی یمن موفق می‌شوند تأسیسات نفتی استراتژیک و راهبردی عربستان سعودی در شهر جده را هدف قرار دهند. پیشتر نیز یمنی‌ها بارها تأسیسات مذکور را به وسیله موشک‌های خود هدف قرار داده بودند. یمنی‌ها با عملیات اخیر خود نشان دادند که همچنان نیز قادر به هدف قرار دادن عمق اهداف عربستان سعودی در خاک این کشور هستند.

آنچه که در این میان اهمیت دارد این است که عملیات موشکی موفقیت آمیز و منحصر به فرد یمنی‌ها علیه تأسیسات نفتی آرامکو دارای ابعاد مختلفی است. یکی از ابعاد مهم عملیات مذکور این است که این عملیات به وسیله موشک‌های بالدار «قدس ۲» انجام شد. موشک‌های «قدس ۲» در واقع در زمره موشک‌های جدیدی هستند که به ساختار نظامی یمنی‌ها اضافه شده‌اند. این موشک‌ها تاکنون نقش مهمی در خلق معادله بازدارندگی موشکی ایجاد کرده‌اند.

البته لازم به ذکر است که موشک‌های مذکور از مدت‌ها پیش توسط ارتش و کمیته‌های مردمی یمن مورد استفاده قرار گرفته‌اند. پیشتر نیز نیروهای یمنی از این موشک‌ها در جریان نبردهای داخل شهری استفاده کرده بودند. نیروهای یمنی با استفاده از موشک‌های مذکور در جبهه‌هایی نظیر الحدیده، تعز و البیضاء، معادلات میدانی را به نفع خود تغییر داده بودند. اکنون نیز یمنی‌ها به صورت تهاجمی‌تر دست به استفاده از موشک‌های قدس ۲ زده‌اند.

در حقیقت می‌توان گفت که ارتش و کمیته‌های مردمی یمن با هدف قرار دادن تأسیسات نفتی «آرامکو» به وسیله موشک‌های بالدار و استراتژیک «قدس ۲» موفق شدند «معادله بازدارندگی موشکی» را در برابر متجاوزان محقق سازند.

یحیی سریع خود پیشتر اعلام کرده بود که قدس ۲ یک موشک جدید است که پیشتر بارها در عمق سعودی از آن استفاده شده است.

در سایه حملات اخیر به تأسیسات نفتی آرامکو به نظر می‌رسد که استفاده از موشک استراتژیک مذکور موفقیت آمیز بوده است. سخنگوی نیروهای مسلح یمن تأکید کرده است که موشک‌های قدس ۲ از قابلیت تخریب بالایی برخوردار هستند و می‌توانند خسارت‌های فراوانی را به دشمن تحمیل کنند؛ کما اینکه این موشک‌ها اهداف خود را به دقت مورد اصابت قرار می‌دهند. قابلیت دیگری که این موشک‌ها دارند، این است که می‌توانند در ارتفاعات پایین به پرواز درآیند.





گزینه ای جز خروج روی میز نیست

تراکم حملات ضد آمریکایی در نقاط مختلف عراق حاکی از آن است که تروریست های آمریکایی گزینه ای جز خروج از این کشور را در مقابل خود نمی بینند.

رامین حسین آبادیان: سلسله تحولات اخیر در عراق نشان می دهد که سران ایالات متحده آمریکا نیز خود به این نتیجه رسیده اند که دیگر همچون گذشته در این کشور از امنیت برخوردار نیستند. هدف قرار گرفتن منافع و مصالح ایالات متحده آمریکا در عراق به ویژه طی ماه های اخیر به صورت چشمگیری افزایش پیدا کرده و علت اساسی این مسأله نیز اقدامات خصمانه واشنگتن محسوب می شود.

حملات راکتی به پایگاه های مختلف تروریست های آمریکایی به ویژه پایگاه «التاجی» در بغداد، حملات راکتی به منطقه سبز یعنی جایی که سفارت واشنگتن در آنجا قرار دارد، حملات خودجوش مردمی به مقر سفارت ایالات متحده به دلیل دخالت های آن در امور داخلی عراق چگلمگی سلسله تحولاتی هستند که طی مدت زمان گذشته در عراق به وقوع پیوسته و به صورت مستقیم منافع آمریکایی ها را هدف قرار داده است.

افزون بر این، اخیراً شاهد آن بودیم که یک کاروان نظامی آمریکا در استان «الدیوانیه» عراق هدف حمله قرار گرفت. در این حمله ۳ زره پوش آمریکایی به آتش کشیده شدند. این کاروان نظامی از سمت بصره به حرکت درآمده بود و قصد داشت تجهیزات و خودروهای نظامی را به پایگاه های نظامیان آمریکایی منتقل کند.

از سوی دیگر، شب گذشته نیز پایگاه آمریکایی «بسمایه» در نزدیکی بغداد هدف اصابت ۴ راکت شلیک شده قرار گرفت. به دنبال این حادثه بود که آمریکایی ها تصمیم پیشین خود مبنی بر تخلیه پایگاه را اجرایی کردند. اما در یکی از آخرین اتفاقات نیز یک کاروان تدارکاتی نیروهای تروریست آمریکایی در منطقه «مکیشیفه» واقع در استان «صلاح الدین» با بمب کنار جاده ای هدف قرار گرفت. پس از هدف قرار گرفتن این کاروان بالگردهای آمریکایی برای شناسایی منطقه به پرواز درآمدند. در همین ارتباط، منابع آگاه اعلام کردند که کاروان مذکور شامل ۱۱ دستگاه خودرو «هامر»، ژنرال های برق و خودروهای نوع «ام ای آر پی» (MARP) بوده که هدف بمب های کنار جاده ای قرار گرفته است. در نهایت نیز گروه «اصحاب الکهف» با صدور بیانیه ای مسئولیت حمله به کاروان نظامی ایالات متحده آمریکا در منطقه «مکیشیفه» واقع در استان «صلاح الدین» عراق را برعهده گرفت تا آمریکایی ها بیش از پیش در این کشور احساس ناامنی کنند. تمامی این حملات در واقع واکنش های طبیعی مقاومت به رفتارهای خصمانه سیاسی و نظامی آمریکا بوده است.

موارد عنوان شده حاکی از آن است که منافع و مصالح ایالات متحده آمریکا در عراق امروز به صورت مستقیم با مخاطره جدی مواجه هستند. در این میان، کاروان ها و پایگاه های نظامی که مظاهر اشغالگری تروریست های آمریکایی هستند، بیش از هر چیز دیگری با خطر ناامنی مواجه هستند. مقامات ایالات متحده نیز خود به خوبی به حجم و عمق خطراتی که نیروهایشان را تهدید می کنند، واقف هستند.

با این حال، استراتژی که سران ایالات متحده آمریکا آن را در پیش گرفته اند، منحرف ساختن ذهنان عمومی از گسترش ناامنی برای نظامیان خود در عراق است. مقامات آمریکایی با پیش کشیدن مسائلی مانند مذاکرات و گفتگوهای راهبردی و استراتژیک با دولت بغداد، لزوم برچیدن فعالیت های گروه های مقاومت در عراق و نیز مداخلات پی در پی در امور سیاسی این کشور، به دنبال آن هستند تا بر خطراتی که امروز نیروهایشان را در عراق تهدید می کند، سرپوش بگذارند.

در واقع، آمریکایی ها تمام تلاش خود را به کار بسته اند تا افکار عمومی توجهی به سلسله عملیات های تراکم علیه منافع و مصالح مستقیم شان در نقاط مختلف عراق نداشته باشند. درست به همین دلیل

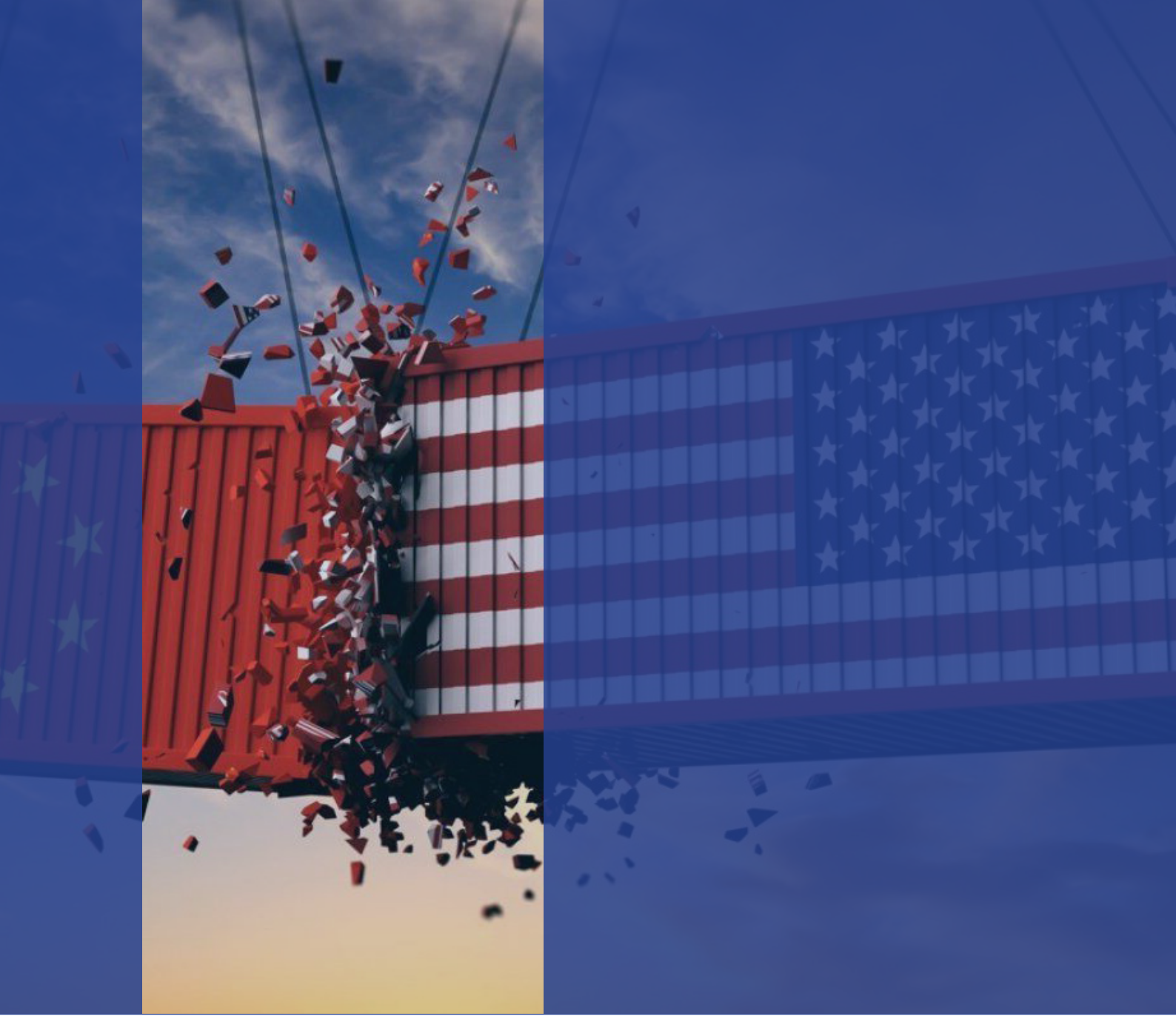
است که با تکیه بر استراتژی فرافکنانه و پیش کشیدن مسائل فرعی به دنبال سرپوش نهادن بر ضرباتی هستند که طی هفته های اخیر متحمل شده اند.

تمامی این تلاش ها در حالی است که امروز مطالبه جمعی گروه های مقاومت عراق و افکار عمومی، خروج ایالات متحده آمریکا از این کشور است. کما اینکه احزاب و جریان های سیاسی مختلف نیز بارها و در مناسبت های مختلف بر لزوم اجرایی شدن مصوبه رسمی پارلمان عراق مبنی بر اخراج نیروهای بیگانه و در رأس آنها نیروهای ایالات متحده آمریکا تأکید کرده اند. لذا واضح است که مسأله خروج آمریکایی ها از عراق یک مطالبه جمعی و عمومی محسوب می شود.

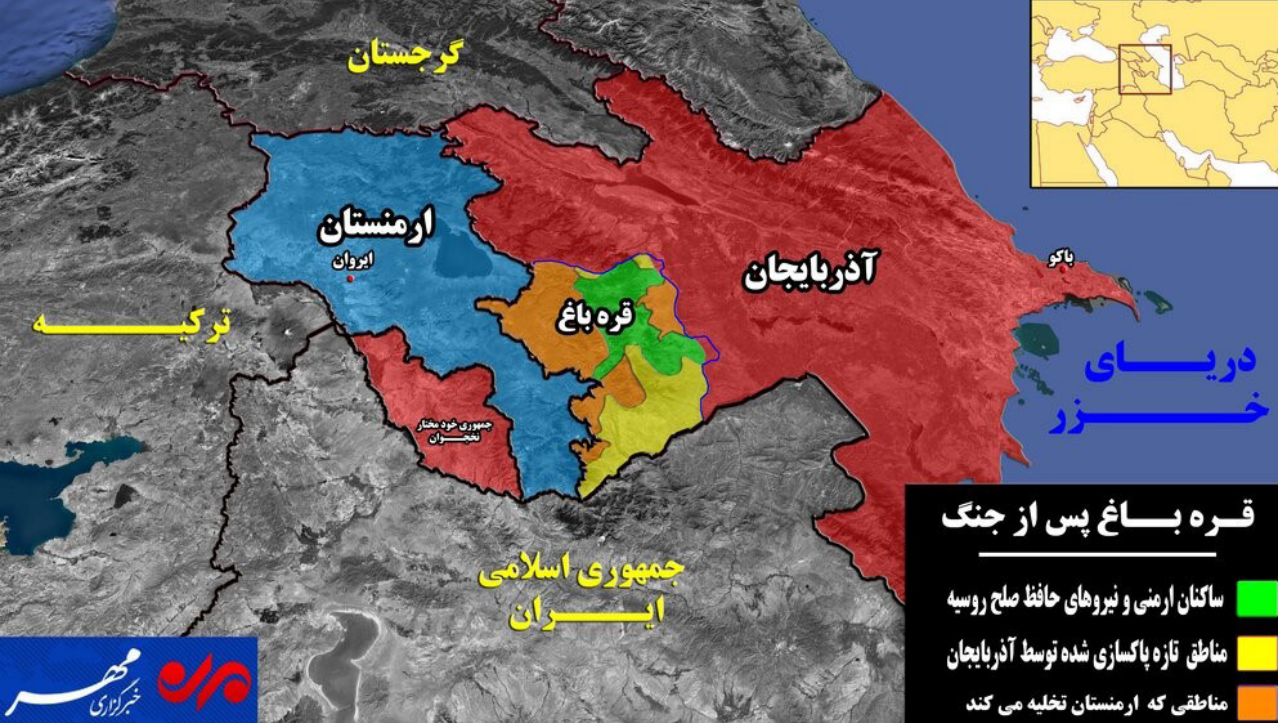
در این میان، پُر واضح است که آمریکایی ها گزینه ای جز خروج از عراق را روی میز ندارند. هرچند که آنها تلاش می کنند تا اوضاع نیروهای نظامی خود در عراق را عادی جلوه دهند اما خود از حجم خسارت های وارده به صفوف نظامیان به خوبی آگاهند و از همین روی، خروج، اولین و آخرین راهکار برای رهایی یافتن آمریکایی ها از خطرات امنیتی است که در عراق انتظار آنها را می کشد.

با تمامی اینها، استراتژی آمریکایی ها در عراق نشان می دهد که آنها در حال حاضر تلاش خود را بر روی ایجاد تأخیر در خروج از خاک عراق متمرکز کرده اند. مطرح کردن مسأله گفتگوهای راهبردی با دولت مرکزی بغداد نیز در همین راستا قابل تعریف است. از سوی دیگر، اقدامات واشنگتن در تحریک مقامات اقلیم کردستان عراق برای مجاب کردن آنها به دفاع از حضور نظامی آمریکا در این منطقه نیز خود عامل دیگری است که نشان می دهد سران آمریکایی پیش از خروج خود از خاک عراق به دنبال خرید زمان هستند. در هر صورت، ناگفته پیداست که عملیات های نظامی علیه تروریست های آمریکایی در نقاط مختلف عراق آغاز شده است و امروز دیگر هیچ نقطه ای برای نظامیان آمریکایی در این کشور نمی تواند یک نقطه امن به شمار رود. سران ایالات متحده آمریکا نیز دقیقاً از همین مسأله به شدت احساس نگرانی می کنند. آنها نیک می دانند که ممکن است ضربات نظامی بعدی در خاک عراق به مراتب قدرتمندانه تر از گذشته باشد.





تحولات اور اسيا؛ بحران قره باغ



قره باغ پس از جنگ

- ساکنان ارمنی و نیروهای حافظ صلح روسیه
- مناطق تازه باکسازی شده توسط آذربایجان
- مناطق که ارمنستان تخلیه می کند

سرنوشت قره باغ پس از ۴۴ روز درگیری



کوهستانی هستند به همراه مناطق غربی و شمال غربی علاءالدین و مناطق غربی، جنوب غربی و شمال غربی قبادلی نقاطی به شمار می آیند که در این توافق از تصرف ایروان خارج و به تسلط باکو در می آیند.

ایجاد یک مرکز نظارت بر روند اجرای توافق، بازگشت آوارگان به قره باغ، تبادل اسرا و اجساد و استقرار ۵ ساله حدود ۲ هزار نیروی صلحیان روسی در خطوط تماس منطقه کوهستانی قره باغ و کریدور لاجین از جمله مناطق «خان کندی، خوجالی، مارتونی و ...» بندهای دیگر این توافق است.

بر اساس این توافق، یک مسیر ارتباطی امن از آذربایجان به سمت منطقه نخجوان باز خواهد شد و در مقابل نیز از طریق کریدور لاجین یک مسیر مستقیم زمینی از مرکز منطقه قره باغ کوهستانی (شهر استپاناکرت یا همان خانکندی) به سمت ارمنستان ایجاد می شود و روسیه امنیت این دو مسیر را تأمین می کند.

دولت آذربایجان در جریان جنگ ۴۴ روزه و توافق به دست آمده مناطق حومه قره باغ کوهستانی (نواحی اشغالی ۱۹۹۳) که حدود ۳۰ سال قبل از دست داده بود را از اشغال خارج کرد و همچنین بخش های کوچکی از جنوب قره باغ کوهستانی را به تصرف درآورد؛ با این توافق برخی از ارمنی های ساکن منطقه قره باغ کوهستانی نیز در این منطقه ماندند که هنوز وضعیت آن به طور نهایی مشخص نشده است.

در حالی که تحولات در منطقه قره باغ به سود باکو و متحدانش پیش می رفت، برخی طرف ها برای توقف درگیری ها و برقراری آتش بس وارد عمل شدند و در نهایت میان دوطرف توافقی ایجاد شد.

ششم مهرماه امسال تحولات در شمال رود ارس وارد مرحله جدیدی شد و دولت آذربایجان عملیات گسترده و همه جانبه ای را برای عقب راندن نظامیان ارمنستانی از منطقه قره باغ و بازپس گیری نقاط اشغالی آغاز کرد

باکو عملیات آزادسازی مناطق اشغالی را پس از ۲۸ سال در حالی شروع کرد که کشورهای همسایه بویژه ایران تاکید ویژه ای بر حل مسالمت آمیز این بحران داشتند. نکته دیگری که در آغاز نگرانی هایی را به وجود آورد، ایجاد زمینهای برای انتقال برخی از اعضای گروه های تکفیری از مناطق اشغالی شمال غرب سوریه بود که واکنش کشورهای همسایه را در پی داشت.

با تمامی این موارد، نتیجه این شد که توازن قدرت در منطقه قره باغ به سود نیروهای آذربایجانی تغییر کرد و نظامیان ارمنستانی متحمل شکست شدند. نیروهای ارتش آذربایجان پس از ۴۴ روز درگیری سنگین توانستند حدود ۳ هزار و ۵۰۰ کیلومتر از مساحت اشغالی از جمله تمامی مناطق مرزی مشترک با ایران به طول ۱۳۲ کیلومتر را در منطقه قره باغ آزاد و به کنترل در بیاورند.

دولت آذربایجان در این جنگ پیروز میدان شد و با آزادی مناطق مهمی مانند «شوشا، فضولی، هادروت، قبادلی، زنگیلان، جبرائیل، قراوند و ...» حدود ۳۵ درصد از مساحت منطقه قره باغ را از اشغال نظامیان ارمنستانی خارج کرد.

در حالی که تحولات در منطقه قره باغ به سود باکو و متحدانش پیش می رفت، مسکو برای توقف درگیری ها و برقراری آتش بس وارد عمل شد و در نهایت با توافقی که میان دو طرف به امضا رسید جنگ در بیستم آبان ماه در منطقه قفقاز پایان یافت.

دولت آذربایجان در این توافق امتیازهای دیگری را هم به دست آورد و مقرر شد نیروهای ارمنستانی بخش هایی دیگر از مناطق اشغالی شمال شرق، شمال غرب، جنوب غرب و غرب منطقه قره باغ را به نیروهای ارتش آذربایجان تحویل دهند.

بر مبنای توافق به دست آمده، نظامیان ارمنستانی حدود ۳۵ درصد از خاک منطقه قره باغ را تخلیه می کنند تا باکو در مجموع ۷۰ درصد از مساحت این منطقه مهم و راهبردی (بخش های کوچکی از قره باغ کوهستانی و نواحی اشغالی ۱۹۹۳) را به کنترل در بیاورد (بخش های وسیعی از مناطق «آقدام، لاجین، کلبجر، قراگول» که خارج از محدوده قره باغ



مواضع ناهمگون غرب علیه بازداشت آلکسی ناوالنی منتقد سرشناس روسیه

و ادعا کردند که دو مظنون اصلی در این پرونده با نام‌های «الکساندر پتروف» و «روسلان باشیروف» برای سرویس اطلاعاتی ارتش روسیه فعالیت می‌کردند. با تشدید اتهام زنی لندن علیه مسکو، انگلیس ضمن تعلیق روابط دیپلماتیک در سطوح بالا، ۲۳ دیپلمات روس را اخراج کرد که با اقدام متقابل مسکو روبرو شد. پس از آن ۲۰ کشور دیگر در اقدامی مشابه ده‌ها تن از دیپلمات‌های روسی را از خاک خود اخراج کردند؛ رویدادی که به ادعای «ترزای می» نخست وزیر وقت انگلیس «بزرگترین اخراج دسته جمعی دیپلمات‌های مظنون به جاسوسی روسیه در تاریخ» بود.

اما این بار وضعیت به گونه‌ای دیگر رقم خورد؛ آلکسی ناوالنی، منتقد سیاسی-اقتصادی «ولادیمیر پوتین» رئیس جمهور روسیه پس از بهبودی به کشورش بازگشت تا به باور خود به سرنوشت سایر مخالفان سیاسی و تبعیدی روسیه که به دست فراموشی سپرده شدند، دچار نشود. بازگشت وی باعث شد که افکار عمومی و رسانه‌ها در غرب از او به عنوان چهره‌ای جدید و قهرمانی بی‌بدیل در عرصه مبارزه با فساد ادعایی در ساختار حاکم روسیه یاد کرده و مقامات کشورهای اروپایی و آمریکا نیز از این شخصیت اپوزیسیون در روسیه به مثابه یک اهرم فشار جهت امتیازگیری از کرملین بهره برداری کنند. در ادامه این نوشتار به بررسی مواضع اتحادیه اروپا، ایالات متحده آمریکا و همچنین گروه هفت (G7) در قبال این رویداد می‌پردازیم.

اتحادیه اروپا: از موضع سرسختانه کشورهای کوچک تا انفعال سودجویانه قدرت‌های بزرگ در گروه کشورهای عضو اتحادیه اروپا سه کشور حوزه بالتیک (لتونی، لیتوانی و استونی) در مقایسه با متحدان خود موضع سرسختانه‌تری در قبال بازداشت ناوالنی اتخاذ کردند. وزیر خارجه لیتوانی با ادعای اینکه «تغییر در روسیه در حال وقوع است»، خواستار حمایت اتحادیه اروپا از روند تغییرات در روسیه و همچنین ارسال یک پیام واضح و قاطع به مسکو در مخالفت با بازداشت ناوالنی شد.

متعاقب آن نیز دو کشور دیگر حوزه بالتیک-لتونی و استونی- به همراه رومانی از وضع تحریم‌های بیشتر علیه شخصیت‌های حقیقی در روسیه حمایت کردند. وزیر خارجه ایتالیا نیز گفت که رُم آماده حمایت از وضع ممنوعیت‌های مسافرتی بیشتر و مسدودسازی دارائیهای روسیه است.

در این میان، موضع قدرت‌های بزرگ اروپا همچون فرانسه و آلمان که نقشی تعیین کننده در اتخاذ هرگونه تدابیر تنبیهی علیه روسیه از سوی اتحادیه اروپا دارند، از اهمیت قابل توجهی برخوردار است. «ژان ایو لودریان» وزیر خارجه فرانسه در گفتگو با رادیو فرانسه با اشاره به آنچه که به زعم خود «انحراف اقتدارگرایی» در روسیه خواند؛ مدعی شد که تمام توجهات باید بر مسمومیت ناوالنی به مثابه یک «سو قصد» متمرکز شود.

شبنم شکوهی: امداد دوشنبه هجدهم ژانویه / ۲۹ دیماه خبر بازگشت منتقد سیاسی روس، «آلکسی ناوالنی»، به کشور روسیه در صدر اخبار رسانه‌های جهان قرار گرفت. این منتقد روس که پنج ماه پیش (۲۱ آگوست ۲۰۲۱) به دلیل بدحالی و اغمای ناشی از مسمومیت ادعایی با نوع خاصی از گاز اعصاب موسوم به نوویچوک از شهر امسک در روسیه به برلین آلمان منتقل شد تا تحت مداوا قرار گیرد؛ پس از گذراندن دوره نقاهت خود و در بازگشت به کشورش بامداد دوشنبه (هجدهم ژانویه) به محض ورود به فرودگاه «شرمتیوو» مسکو بازداشت شد.

بازداشت و حبس این چهره سیاسی اپوزیسیون از سوی پلیس روسیه و اعتراضاتی که متعاقب این بازداشت در بسیاری از شهرهای روسیه برپا شد، به دستاویزی برای رسانه‌ها و مقامات غربی بدل شد تا با ادعای حمایت از حقوق بشر و اصول دموکراسی بار دیگر سران کاخ کرملین را مورد هجمه تبلیغاتی-رسانه‌ای و همچنین فشار افکار عمومی قرار دهند.

البته باید گفت که جنجال آفرینی رسانه‌ای غرب بر سر مسمومیت ادعایی مخالفان دولت روسیه با گاز اعصاب تنها به آلکسی ناوالنی محدود نمی‌شود؛ سه سال پیش نیز (در مارس ۲۰۱۸ / اسفند ۱۳۹۶) یک جاسوس دوجانبه روس به نام «سرگئی سکرپپال» به همراه دخترش یولیا با ادعایی مشابه در سالزبری انگلستان تحت درمان پزشکی قرار گرفتند. دولت انگلیس در تحقیقات خود پیرامون این سو قصد ادعایی مقامات مسکو را به هماهنگ سازی این حمله شیمیایی که به ادعای کارشناسان انگلیسی با عامل گاز اعصاب (A۲۳۴) انجام شده بود، متهم کرد. مقامات لندن حتی پا را فراتر گذاشته



از سوی دیگر، «هایکو ماس» وزیر خارجه آلمان ظاهراً با نیم نگاهی به منافع برلین در پروژه احداث خط لوله گاز موسوم به «نورد استریم ۲» لحنی ملایم‌تر اتخاذ کرد و به بهانه دفاع از حقوق مردم روسیه در بیان عقاید و برپایی تظاهرات، بر لزوم اجرای اصول حاکمیت قانون در روسیه و پایبندی مقامات مسکو به این اصول تأکید کرد.

«انگلا مرکل» صدراعظم آلمان نیز که در حال همکاری با روسیه بر سر پروژه مذکور است، برای توقف این پروژه که ۹۴ درصد آن تاکنون تکمیل شده است، حتی از سوی هم‌حزبیان خود تحت فشار قرار دارد. فشار سیاسی و افکار عمومی در آلمان تا حدی است که دوشنبه گذشته نسخه‌ای از قانون آمریکایی موسوم به «هاگنیتسکی» - که هدف آن وضع تحریم‌ها علیه ناقضان حقوق بشر و مقامات فاسد خارجی است - به پارلمان آلمان (بوندستاگ) ارائه شد که در صورت تصویب، دست مقامات برلین را برای اعمال تدابیر تنبیهی علیه مقامات روسیه باز می‌گذارد.

با وجود این مواضع جداگانه، وزرای خارجه اتحادیه اروپا بر سر نشان دادن واکنشی مشترک به این رویداد داخلی در روسیه با یکدیگر اختلاف نظر دارند؛ برخی خواستار اتخاذ موضعی سختگیرانه علیه مسکو و تشدید تحریم‌ها هستند و برخی دیگر تنها به صدور بیانییه و محکوم کردن بازداشت ناولنی اکتفا می‌کنند.

این اختلاف نظرها باعث شد که به رغم فشار برخی کشورهای عضو این اتحادیه برای تحریم روسیه تصمیم‌گیری در مورد وضع تحریم‌های جدید به بعد از سفر «جوزف بورل» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به مسکو و گفتگوی وی با مقامات کاخ کرملین برای آزادی ناولنی موکول شود. استدلال موافقان این رویکرد آن است که در صورت عدم اعتنای دولت روسیه به این درخواست، وضع تحریم‌های جدید علیه مسکو اقدامی قابل دفاع خواهد بود.

از این رو، بورل در کنفرانس خبری خود تنها به محکومیت بازداشت ناولنی و هوادارانش از سوی دولت روسیه و تقاضا برای آزادی آنها اکتفا کرد و قول داد که بحث آزادی ناولنی یکی از محورهای مهم گفتگو در سفر وی به مسکو باشد؛ سفری که هدف اصلی آن بحث و گفتگو پیرامون روابط راهبردی اتحادیه اروپا با روسیه است. با این حال، بورل به طور تلویحی به مقامات کرملین هشدار داد که رهبران قاره سبز «آماده واکنش» و اقدام «مطابق با اوضاع» هستند. البته باید گفت که اتحادیه اروپا پیش‌تر (ماه اکتبر) در واکنش به مسمومیت ادعایی ناولنی شش مقام روس و یک مؤسسه تحقیقاتی دولتی روسیه را تحریم کرد.

په‌رحال آنچه که مسلم است اتحادیه اروپا تا بازگشت جوزف بورل از سفرش به روسیه که قرار است در هفته اول فوریه انجام شود، اتخاذ هرگونه رویکرد قاطع در قبال بازداشت ناولنی را به تأخیر می‌اندازد.

گروه هفت (G7): از محکومیت تا تقاضا برای آزادی

علاوه بر اتحادیه اروپا، وزرای خارجه هفت کشور عضو «گروه هفت» با تأخیری نه روزه از زمان بازداشت «آلکسی ناولنی» با صدور بیانییه‌ای مشترک نسبت به این موضوع واکنش نشان دادند.

وزرای خارجه هفت کشور کانادا، انگلیس، فرانسه، آلمان، ژاپن، ایالات متحده آمریکا و ایتالیا در بیانییه

مشترک خود این اقدام مسکو را

«دارای انگیزه سیاسی» خواندند

و اعلام کردند: «ما وزرای

خارجه گروه ۷ به همراه

نماینده عالی اتحادیه

اروپا متفقاً بازداشت و

حس آلکسی ناولنی را

محکوم می‌کنیم». این

کشورها در ادامه خواستار

آزادی فوری و بدون قید و شرط ناولنی و همچنین معترضان و روزنامه‌نگارانی شدند که در اعتراض به بازداشت این منتقد سیاسی روز شنبه (۲۳ ژانویه / ۴ بهمن ماه) در شهرهای مختلف روسیه دست به تظاهرات زده بودند.

ایالات متحده آمریکا: از مماشات تا حفظ تمام گزینه‌ها بر روی میز

این روزها موضع مقامات واشنگتن در قبال بازداشت آلکسی ناولنی تا حد زیادی تحت‌الشعاع موضوع تمدید پیمان کاهش تسلیحات هسته‌ای (استارت نو) میان آمریکا و روسیه قرار گرفته است. این پیمان که به عنوان آخرین پیمان تسلیحاتی برجای مانده میان مسکو و واشنگتن در ماه فوریه منقضی می‌شود، از محورهای اصلی نخستین گفتگوی تلفنی «جو بایدن» رئیس‌جمهور ایالات متحده با «ولادیمیر پوتین» هم‌تای روس خود در روز سه شنبه (۲۶ ژانویه) بود.

در این ارتباط تلفنی که به ابتکار جو بایدن برقرار شد، طرف آمریکایی با اشاره‌ای مختصر به بازداشت ناولنی، نحوه برخورد روسیه با این چهره منتقد روس را در زمره سایر نگرانی‌های واشنگتن از جمله ادعاهایی همچون حمله هکری به سیستم‌های شرکت سولار ویندز و همچنین پیشنهاد پاداش مسکو به طالبان برای کشتن نظامیان آمریکا در افغانستان قرار داد.

به خوبی روشن است که دو نگرانی اخیر - که به منافع آمریکا مربوط می‌شود - در مقایسه با بازداشت ناولنی - که صرفاً می‌تواند به عنوان یک اهرم فشار به کارآید - در نظر مقامات واشنگتن از وزنه سنگین‌تری برخوردار است؛ بنابراین اگر کاخ سفید تاکنون هرگونه اقدام جدی برای رفع این نگرانی‌ها را تا حصول توافق با روسیه بر سر تمدید استارت نو به تأخیر انداخته، دیگر نمی‌توان از واشنگتن انتظار اقدام قاطع علیه بازداشت ناولنی را داشت.

با این حال، سخنگوی جدید کاخ سفید روز دوشنبه در یک ژست سیاسی مدعی شد که دولت بایدن در واکنش به بازداشت ناولنی از توسل به هیچ گزینه‌ای رویگردان نیست و شخص رئیس‌جمهور حق پاسخگویی به اقدامات مسکو در زمان مناسب و به روش انتخابی را برای خود محفوظ می‌داند. این در حالی است که مقامات کاخ کرملین هرگونه موضع‌گیری در قبال این موضوع و اعمال فشار بر مسکو جهت آزادی ناولنی را «مداخله آشکار در امور داخلی روسیه» می‌دانند و تداوم اینگونه مداخله‌ها و رفتارهای تحریک‌آمیز واشنگتن را عامل تخریب روابط دو کشور قلمداد می‌کنند.

در پایان می‌توان گفت که تنها گذشت زمان نشان می‌دهد غرب به ویژه آمریکا تا چه حد می‌توانند با بهره برداری از این چهره اپوزیسیون روسیه و با تکیه بر کلیشه‌های نخ‌نما شده‌ای همچون دفاع از حقوق بشر و اصول دموکراسی در امتیازگیری از مقامات کرملین موفق عمل کنند.





فصل جدید رابطه بروکسل - مسکو

رفتار و گفتار بوردل حین اقامت در روسیه و بعد از ترک این کشور، به قدری مشهود است که از این پس به دشواری می توان وی را مردی قابل اعتماد و ثابت قدم در افکار و عقایدش به شمار آورد.

بوردل در زمان حضور در روسیه

قبل از آنکه مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به مسکو سفر کند؛ دیمیتری پسکوف سخنگوی کاخ کرملین ابراز امیدواری کرد که بروکسل پرونده ناولنی را به روابط خود با روسیه گره نزند. تا وقتی که بوردل در مسکو بود؛ نه تنها حرفی از تحریم نزد بلکه مدعی شد: تاکنون هیچ پیشنهادی برای اعمال تحریم علیه روسیه از سوی هیچ کشور اروپایی مطرح نشده است.

بوردل بعد از ترک روسیه

مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به محض آنکه پایش به خاک اروپا رسید؛ در وبلاگ خود نوشت: در تاریخ ۲۲ فوریه (۴ اسفند) با وزاری خارجه اتحادیه اروپا درباره موضوعات متنوعی که در سفر به مسکو مطرح شد؛ رایزنی می کنم. بعد درباره قدم بعدی تصمیم گیری می کنم؛ و باید بگویم «بله»، این می تواند شامل تحریم هم باشد.

واکنش روسیه به تناقض بوردل

رفتار دوگانه مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، از سوی مسکو بی پاسخ نماند. در همین راستا، وزارت خارجه روسیه اعلام کرد: گفته های بوردل با آنچه که قبلا گفته در تناقض است. از اظهارات او درباره دیداری که با لاوروف داشت؛ متعجب شدیم. شاید به محض ورود به بروکسل، به او گفته اند که باید از چه موضوعاتی حرف بزند. اما به هر حال، اظهاراتش اثباتی است بر این حقیقت که چه کسانی پشت پرده سیاست خارجی اتحادیه اروپا هستند.

علت تغییر چیست؟

مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا آنطور که خودش می گوید در پایان نشست خبری با لاوروف، از طریق رسانه های اجتماعی در جریان اخراج سه دیپلمات اروپایی از روسیه قرار گرفت. او مدعی است به لاوروف گفته که از تصمیمش صرف نظر کند اما وزیر خارجه روسیه، این پیشنهاد را نپذیرفته است. ظاهراً اتحادیه اروپا همزمانی اخراج دیپلمات ها و سفر بوردل را نوعی هشدار و بی احترامی تلقی کرده و در مقام انتقام جویی برآمده است.

توضیح مسکو در اخراج دیپلمات ها

«ماریا زاخارووا» سخنگوی وزارت خارجه روسیه از اقدام دولت این کشور در اخراج دیپلمات های ۳ کشور اروپایی به دلیل شرکت در تظاهرات غیرقانونی دفاع کرده و می گوید: متأسفانه، باید این کار را می کردیم. چاره های جز اقدام و اخراج دیپلمات های اروپایی که در رویدادهای غیرمجاز شرکت می کردند، نداشتیم. این اظهارات در حالی است که روسیه سفارت آمریکا را نیز به تحریک مردم از جمله نوجوانان زیر سن قانونی برای شرکت در تظاهرات ها متهم کرده بود. این اعتراضات در واکنش به بازداشت آلکسی ناولنی از منتقدان سرسخت پوتین است. وی دو هفته پیش به محض بازگشت از آلمان در فرودگاه بازداشت و به ۳ سال و نیم حبس محکوم شد.

مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در حالی سفر به روسیه را خاتمه داد که رفتارها و اظهارات متناقضش از آغاز فصلی پرتنش میان بروکسل و مسکو خبر می دهد.

سفر دو روزه «جوزف بوردل» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا که در بازه زمانی ۴ تا ۶ فوریه (۱۶ تا ۱۸ بهمن) انجام شد؛ حتی پیش از آنکه آغاز شود، یک شکست دیپلماتیک بزرگ به حساب می آمد.

قبل از اینکه او راهی مسکو شود؛ کارشناسان و مقامات سیاسی از هر دو طرف، درباره کارایی این سفر تردیدهای زیادی داشتند. مثلاً «آندری کورتونوف» مدیرکل شورای امور بین الملل روسیه گفته بود که «هیچکس گمان نمی کند بهبودی در روابط مسکو-بروکسل حاصل شود». یا «اورماس پانت» نماینده پارلمان اروپا و وزیر امور خارجه پیشین استونی تأکید داشت که اکنون وقت مناسبی برای این سفر نیست حال آنکه اصولاً تلاش برای برقراری گفتگوی بی قید و شرط با مسکو، نوعی ساده لوحی است.

این سفر در حالی اتفاق افتاد که تنش های جدید و عقده های قدیمی از ماجرای استقلال کریمه گرفته تا جدایی طلبی در شرق اوکراین، اختلافات در باب سوریه، لیبی، بلاروس و در نهایت ماجرای زندانی شدن «آلکسی ناولنی» و وبلاگ نویس منتقد روس، همه و همه دست به دست هم داده اند تا رابطه اروپا-روسیه به نازکترین سطح خود طی سال های گذشته برسد.

تا قبل از آگوست ۲۰۲۰ و برگزاری انتخابات ریاست جمهوری بلاروس که به پیروزی «الکساندر لولکاشنکو» برای ششمین دور متوالی منجر شد؛ اروپا به رغم همه تنش هایی که با مسکو داشت؛ همچنان به حفظ رابطه دوستانه با این کشور متعهد بود. حتی «امانوئل ماکرون»، رئیس جمهور فرانسه و «انگلا مرکل» صدر اعظم آلمان بارها تأکید کرده بودند که به دلیل سنگینی وزن روسیه و نقش تعیین کننده ای که در عرصه بین الملل ایفا می کند؛ نباید لزوم همکاری با مسکو را انکار کرد. اما با برگزاری انتخابات بلاروس و تلاش غرب برای بهره برداری از تظاهرات مردمی این کشور به طمع تحکیم دیوار دفاعی ناتو در امتداد مرزهای روسیه، نخ پیوند بروکسل-مسکو بیش از پیش سست شد حال آنکه بعدها، بازداشت ناولنی نیز به اتحادیه اروپا و شریک آمریکایی اش این فرصت را داد که آشفتگی و اعتراض خیابانی را به سطح شهرهای روسیه بکشانند. اما سفر بوردل و ماجراهایی که بعد از آن رقم خورد، این حقیقت را که اتحادیه اروپا ماهیتی تهاجمی به خود گرفته و مصمم است که از این پس مناقشه را جایگزین مذاکره کند به خوبی نمایش می دهد.

تا زمانی که او در مسکو بود؛ در مقابل دوربین رسانه ها لبخند می زد و با لحنی ملایم می گفت: رابطه مان تا رضایتمندی فاصله زیادی دارد اما نه تنها برای کاهش حوادث و بحران ها، بلکه با هدف انتقال پیام های جدی و صادقانه، نیازمند باز نگه داشتن کانال های دیپلماتیک هستیم. اما به محض اینکه از روسیه خارج شد و پایش به دفتر کارش رسید؛ در وبلاگ خود نوشت: دیدارم با «سرگئی لاوروف» وزیر خارجه روسیه بسیار پیچیده بود. مسکو به طور قابل ملاحظه ای در حال قطع رابطه خود با اروپا است و به ارزش های دموکراتیک به چشم تهدیدی برای ماهیت وجودی خود نگاه می کند. تضاد



رئیس جمهور آذربایجان در پاسخ به مهر: همکاری نزدیک و هوشمندانه ای را با ایران دنبال می کنیم



الهام علی اف با اشاره به دورنمای همکاری های ایران و آذربایجان گفت: دو کشور می توانند در مناطق مرزی فرصت های زیادی در حوزه های تجاری و حمل و نقل ایجاد کنند.

زهرا میرظفر جویان: الهام علی اف رئیس جمهور آذربایجان در کنفرانس مطبوعاتی امروز خود با خبرنگاران بین المللی در باکو به پرسش های خبرنگاران در حوزه های مختلف پاسخ داد.

وی در پاسخ به پرسش خبرنگار خبرگزاری مهر در خصوص دورنمای همکاری های ایران و آذربایجان که دارای مشترکات تاریخی و فرهنگی زیادی می باشند و اثرات مثبت این همکاری ها بر ثبات منطقه ای و رفاه مردم منطقه گفت: ما همکاری نزدیک و هوشمندانه ای را با ایران را دنبال می کنیم. وی ادامه داد: من می دانم که شرکت های ایرانی آماده مشارکت در بازسازی مناطق تخریب شده از جنگ هستند.

وی در ادامه افزود: به تازگی یک هیئت عالی رتبه آذربایجانی نیز دیداری از ایران داشته است تا موضوع همکاری های ما در مناطق مرزی دو کشور و سد خدا آفرین را مورد بحث و گفتگو قرار دهد.

رئیس جمهور آذربایجان گفت که ما آماده همکاری هستیم و برای پروژه هایی هم که مورد همکاریمان هستند، بودجه اختصاص داده ایم.

الهام علی اف در ادامه گفت که وی چندی پیش شخصاً از مناطق مرزی ایران و آذربایجان دیدار کرده است و معتقد است که در این مناطق می توان با همکاری همدیگر فرصت های تجاری و اقتصادی زیادی را ایجاد کرد.

وی همچنین با اشاره به کوریدور زنگه زور و مسئله حمل و نقل گفت: این کوریدور می تواند برای ایران هم مفید باشد و ایران می تواند از آن بهره مند شود.

رئیس جمهور آذربایجان در پاسخ به سوال دیگر خبرنگار مهر در خصوص وجود برخی گزارش ها مبنی بر حضور برخی گروه های تروریستی در منطقه در جریان جنگ قره باغ با انتقاد از سوال خبرنگار مهر آن را نوعی اتهام زنی قلمداد کرد و گفت: هیچ گزارش مستدلی در این خصوص وجود ندارد!

علی اف خطاب به خبرنگار مهر گفت: شما به گزارش کدام کشورها استناد می کنید؟ خبرنگار مهر در پاسخ گفت که گزارش های برخی رسانه های کشورهای منطقه حکایت از این مسئله دارند که از بردن نام آن کشورها معذورم.

رئیس جمهور آذربایجان در ادامه گفت: در جریان آزادسازی مناطق اشغالی هیچ تروریست خارجی وجود نداشته اند و این یک داستان ساختگی است.

در انتهای گفتگو خبرنگار مهر در توضیح سوال خود گفت: آقای رئیس جمهور فکر کنیم در خصوص سوال من سو برداشتی صورت گرفت. منظور من وجود تروریست ها از سوی آذربایجان نبوده است بلکه منظورم گزارش هایی در خصوص حضور گروه هایی مانند گروه های تروریستی وابسته به داعش و مانند آن در منطقه بود.

الهام علی اف بعد از شنیدن توضیحات خبرنگار مهر دو مرتبه از شفاف سازی وی تشکر کرد.



جنگ جهانی سوم میان شرق و غرب

سرد در جهان، ایالات متحده همچنان در مقطعی از تاریخ به این تغییر رویکرد روی آورد. به طور کلی سیاست خارجی آمریکا از زمان وقوع پدیده «رکود بزرگ» در دهه ۳۰ میلادی این بوده که در زمان رکود به تقویت زیر ساخت‌های داخلی، کاهش هزینه‌های خارجی و محدود سازی توسعه هژمونی جهانی خود پرداخته و با رخداد نشانه‌هایی از بهبود اوضاع اقتصادی، بار دیگر به عرصه نقش آفرینی در سیاست بین المللی روی آورد.

رکود اقتصادی حاصل از دوران همه گیری بیماری کرونا در جهان، به لحاظ مؤلفه‌های ماهوی مانند کاهش قیمت جهانی طلا و نفت، کاهش تعرفه‌های گمرکی حاصل از ترانزیت بین المللی به دلیل افت شاخص‌های تجارت جهانی، تنزل شدید بازارهای بورس و سهام در وال استریت و سایر موارد، شباهت زیادی با دوران رکود بزرگ دارد. اما ذکر این نکته خالی از لطف نیست که این رکود اخیر تقریباً از اواخر دوره ریاست جمهوری باراک اوباما در آمریکا ایجاد شده که دونالد ترامپ، با شعارهای پوپولیستی برآمده از همین نشانه‌های بحران در اقتصاد آمریکا توانست علیرغم گمنامی سیاسی خود در این کشور، به عنوان رئیس جمهور منتخب جمهوریخواهان در انتخابات سال ۲۰۱۶ به پیروزی دست یابد.

با اختراع و آغاز فروش واکسن کرونا در جهان در اواخر دوره ترامپ، نگاه رهبران قدرتهای بزرگ بار دیگر به سیاست خارجی دوخته شد و درست از زمان تزریق نخستین واکسن‌ها در غرب و شرق، شاهد تغییر رویکرد آنها در عرصه سیاست بین الملل هستیم. برای نمونه کافی است سخنان و نقش آفرینی رهبران سه کشور اروپایی (E۳) طی روزهای اخیر را با رویکرد آنها به نسبت سال گذشته و در زمان اوج همه گیری بیماری کرونا قیاس کنیم.

به نوعی می‌توان مدعی شد که تلاش گسترده قدرتهای بزرگ برای دستیابی هر چه سریع‌تر به واکسن و داروهای کرونا، جدا از حفظ جان شهروندان، رقابتی در راستای توان نقش آفرینی هر چه سریع‌تر در عرصه جهانی و خلاص شدن از مسائل داخلی این کشورها به حساب می‌آید.

شکل گیری جنگ سرد جدید و گسترش جنگ‌های نیابتی

طی ماه‌های گذشته و همزمان با افزایش امید دستیابی به واکسن و داروی بیماری همه گیر کرونا در جهان، هر چند به شکلی ناقص و نامطمئن، شاهد افزایش تلاش قدرتهای بزرگ برای نقش آفرینی در عرصه بین المللی، بازگشت به کشورها و مناطق مورد هدف آنها در راستای توسعه منافع امپریالیستی، بازاریابی بی وقفه برای فروش تسلیحات و مواردی از این دست بوده‌ایم.

در همین راستا، علیرغم دوران همه گیری کرونا که تنش‌ها میان شرق و غرب را به کمترین میزان خود رسانده بود، اکنون شاهد تحركات شدید بلوک غرب علیه روسیه و چین هستیم. برای اثبات این فرضیه کافی است نیم نگاهی به مواضع دولت بایدن علیه روسیه و چین طی کمتر از دو ماه گذشته بیندازیم.

وحید پور تجریشی: انتظار می‌رفت شکست «دونالد

ترامپ» در انتخابات ریاست جمهوری این کشور، منجر به تغییرات نسبتاً بزرگی در بخش‌هایی از سیاست خارجی ایالات متحده شود. بطور کلی می‌توان گفت که ایالات متحده تا حد زیادی از رکود درونگرایی و تقویت بخش‌های داخلی به ویژه در امور اقتصادی در زمان ترامپ بیرون آمد و باردیگر به سمت بسط هژمونی خود در بخش سیاست خارجی روی آورده است.

با نگاهی گذرا به تاریخ معاصر روابط بین الملل طی کمتر از یکصد سال اخیر، به خوبی می‌توان دریافت که بر خلاف نظر بسیاری از کارشناسان که پوست اندازی در سیاست خارجی واشنگتن را قائل به شخص و یا حزب مشخصی می‌دانند، تغییر رویکرد ترامپ در عرصه سیاست خارجی به نسبت بایدن، رویه عجیبی نبوده و پیش از این نیز حتی در مقیاس بسیار وسیع‌تر شاهد این تغییرات در تاریخ آمریکا بوده‌ایم.

بزرگترین شاهد این امر، رویکرد انزوا طلبی و نگاه به تقویت زیر ساخت‌های صنعتی و اقتصادی داخلی ایالات متحده پیش از وقوع جنگ جهانی اول (بر اساس دکترین مونرو) و نهایتاً نقش آفرینی نه چندان گسترده (در قیاس با جنگ جهانی دوم) در جریان جنگ جهانی اول است. اما با آغاز آتش جنگ جهانی دوم، شاهد روی کار آمدن ابر قدرت جدیدی به نام ایالات متحده در بلوک غرب بودیم که اتفاقاً رهبری نیروهای متفقین در این جنگ را نیز بر عهده گرفت، جنگی که به قرن‌ها سیطره اروپا بر نظام بین الملل پایان داده و جهان را به دو بلوک شرق و غرب به رهبری شوروی و آمریکا تقسیم کرد.

اما پس از پایان جنگ جهانی دوم در سپتامبر سال ۱۹۴۵ و تشکیل نظام دو قطبی برآمده از جنگ



حقیقت امر این است که پاسخ به این سوال ساده نیست. هر چند تنش‌های میان شرق و غرب به اوج خود رسیده و هر دو طرف اقدامات یکدیگر را به مثابه بازی آتش تلقی می‌کنند، اما ابزارهای نوین برآمده از توسعه اقتصاد جهانی از زمان فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۱ به این سو، مانند به کارگیری تحریم‌های اقتصادی و ممنوعیت‌های مسافرتی، ابزارهایی عاقلانه تر و کم هزینه تر برای رویارویی و به زانو در آوردن رقبای سیاسی در محیط نظام بین الملل محسوب شده و لزوماً نیازی به تحمل هزینه‌های مالی و انسانی ناشی از جنگ وجود ندارد.

با این حال، باید گزینه توسعه تسلیحات و فناوری آنها در هر دو بلوک به ویژه موشک‌های بالستیک قاره پیما (ICBM) را نیز در نظر گرفت که هر چند نوعی بازدارندگی تسلیحاتی را در میان دو طرف ایجاد کرده است اما با بروز کوچک‌ترین اشتباه محاسباتی و ایجاد درگیری نظامی میان دو بلوک، می‌توانند به ابزارهایی تبدیل شوند که فجایی به مراتب وحشتناک‌تر از بمباران هیروشیما را رقم خواهند زد. در مجموع به نظر می‌رسد جنگ جهانی سوم مدت‌هاست میان دو بلوک شرق و غرب و متحدین و شرکای استراتژیک آنها آغاز شده و تنها تفاوت آن با دو جنگ قبلی در ماهیت آن است که به جنگ اقتصادی با ابزار تحریم تبدیل شده است.

در خصوص روسیه، به نظر می‌رسد تصمیم واشنگتن برای رویارویی با مسکو بیش از هر زمان دیگری جدی است. مواردی همچون پرونده قضائی الکسی ناوالنی رهبر معترضین روسیه، حمایت صریح و بی چون چرای بایدن از لزوم تقویت ناتو در جریان کنفرانس امنیتی مونیخ، تحریم شرکت‌های دخیل در پروژه خط لوله انتقال گاز روسیه به اروپا (نورد استریم)، انجام تمرینات نظامی بمب افکن‌های B-۱ آمریکا در پایگاه ناتو مستقر در نروژ و درست در مجاورت محل استقرار دائمی زیر دریایی‌های هسته‌ای روسیه در مرز آبی با این کشور و نهایتاً اتهام جدید واشنگتن علیه مسکو مبنی بر استفاده از عامل اعصاب و دیگر تسلیحات شیمیایی ساخت روسیه علیه شهروندان خود، تنها مواردی هستند که کمتر از دو ماه گذشته از زمان روی کار آمدن دولت بایدن تا کنون منجر به افزایش تنش‌ها میان دو طرف شده است.

این تنش‌ها تا جایی افزایش یافته که «سرگئی ریابکوف» معاون وزیر خارجه روسیه هفته گذشته رسماً اعلام کرد که روابط میان مسکو و واشنگتن هیچگاه از زمان جنگ سرد به این سو تا این حد تیره نبوده است.

البته تنش‌ها میان دو طرف به همین جا ختم نشده و درست مانند دوران جنگ جهانی اول، کشورهای متحد بلوک شرق و غرب نیز درگیر جنگ‌های نیابتی میان غرب و شرق شده‌اند. به عنوان مثال می‌توان به مواردی مانند مساله جنگ سوریه و پرونده کره شمالی و مواردی دیگر از این دست اشاره کرد که به نظر می‌رسد همزمان با درگیری‌های میان این کشورها و دولت‌های غربی بر سر اصل موضوع مربوط به خود آنها (مانند پرونده هسته‌ای ایران)، بخشی از مشکلاتشان به جنگ قدرت میان بلوک شرق و غرب و تلاش دو طرف برای تضعیف مؤلفه‌های قدرت شرکای استراتژیک و متحدین یکدیگر بازگردد.

جنگ اقتصادی و فناوری محور به جای جنگ کلاسیک

با نگاهی به مطالب مذکور، شاید این سوال در ذهن ایجاد شود که با وجود تمامی شباهت‌های ذکر شده میان دوران حاضر با سال‌های پایانی پیش از وقوع جنگ جهانی دوم در دهه ۳۰ و ۴۰ میلادی و دوران جنگ سرد، آیا جهان باید در انتظار وقوع جنگ جهانی سوم باشد؟



افغانستان؛ چالش‌های داخلی و دخالت خارجی

محمد شفیق همدم مشاور ریاست جمهوری افغانستان:

توافق غنی و عبدالله احتمال جنگ داخلی را از بین برد



مشاور سابق ناتو در افغانستان عنوان داشت که توافق حاصل شده در این کشور با وجود داشتن برخی ایرادها، مزایایی دارد که مهمترین آن از بین رفتن احتمال جنگ داخلی است.

عبدالحمید بیاتی؛ سرانجام پس از کش و قوس‌های زیاد با توافق «اشرف غنی» و «عبدالله عبدالله» دولت فراگیر افغانستان تشکیل شد. اشرف غنی رئیس جمهور افغانستان و عبدالله عبدالله رقیب انتخاباتی‌اش، دیروز یکشنبه پس از ماه‌ها اختلاف بر سر نتایج انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۱۹، امروز سرانجام موافقتنامه سیاسی را برای تشکیل حکومت فراگیر امضا می‌کنند و به این ترتیب به تمام دعوای پسا انتخاباتی نقطه پایان گذاشته شد.

مهم‌ترین بند این توافقنامه سیاسی ایجاد مقام «ریاست شورای عالی مصالحه ملی» برای رهبری روند صلح افغانستان است. بر اساس توافق جدید، غنی حاضر می‌شود این سمت را به عبدالله عبدالله واگذار کند و اجازه دهد عبدالله از «قصر سپیدار» این شورا را مدیریت کند. بنا بر آخرین نسخه توافق سیاسی، شورای عالی مصالحه ملی، پنج معاون خواهد داشت که در کنار دو معاون تیم ثبات و همگرایی، سه نفر دیگر در مشورت با ریاست جمهوری برگزیده خواهند شد.

شورای عالی مصالحه ملی دارای مجمع عمومی و کمیته رهبری خواهد بود. تصمیم‌ها در شورا با اکثریت آرا و با در نظر گرفتن مصالح ملی کشور گرفته می‌شود؛ این مصوبات، نهایی خواهد بود و اجرایی کردن آن الزامی است.

بند دیگر این توافقنامه اعلام می‌کند که مدیریت هیأت مذاکره‌کننده صلح افغانستان نیز به ریاست شورا پاسخگو است. عبدالله عبدالله بر اساس این توافق توانسته است تشریفات و بودجه مستقل برای شورای عالی مصالحه تأمین کند.

علاوه بر موارد ذکر شده، دو طرف همچنین بر سر مشارکت در حکومت جدید به رهبری اشرف غنی توافق کرده‌اند.

محمد شفیق همدم مشاور ریاست جمهوری افغانستان و از مشاور پیشین ناتو در افغانستان و استاد دانشگاه مرلیند آمریکا درخصوص توافق اخیر اشرف غنی و عبدالله عبدالله اظهار داشت: ائتلاف آقای غنی و آقای عبدالله بعد از تنش‌های طولانی یک خبر نیک است. توافق میان این دو رهبر می‌تواند بحران سیاسی افغانستان را کاهش داده و حکومت را بر اولویتهای چون مبارزه با بیماری کرونا، آغاز مذاکرات بین الافغانی و ترمیم روابط افغانستان با منطقه و جهان مبذول دارد.

وی افزود: توافقنامه که در دسترس مردم قرار گرفته نشان‌دهنده تقسیم مساوی قدرت است، اما این توافقنامه فاقد یک تضمین معتبر حقوقی و سیاسی برای تطبیق آن است. در ضمن اهداف مشخص که حکومت جدید برای به‌دست آوردن آن کار کند و یک مکانیزم حساب دهی و پاسخگویی میان دو جناح تفاهم‌کننده نیز در این توافقنامه وجود ندارد که این موارد

در درازمدت می‌تواند باعث تنش‌ها گردد. اما اکنون این توافقنامه قابل قبول هر دو تیم است و مهم‌تر اینکه باعث رفع دو حکومت موازی گردید مشاور پیشین ناتو در افغانستان در ادامه یادآور شد: ایجاد حکومت ائتلافی برای بار دوم نه تنها روند انتخابات افغانستان را خدشه‌دار ساخت، بلکه باعث نارضایتی‌های یک عده از حامیان هر دو تیم نیز گردیده است. اما با تمام چالش‌هایش فضای دموکراسی در افغانستان باعث این شد که بدون خشونت‌ها و از مسیر مذاکرات هر دو نامزد توانستند روی یک حکومت توافق کنند.

وی در ادامه تأکید کرد: من پیشتر نیز در گفتگو با خبرگزاری مهر تشکیل دولت ائتلافی را پیش بینی کرده بودم. ایجاد حکومت ائتلافی خواهش مردم نه بلکه یک نیازمندی مبرم بود.

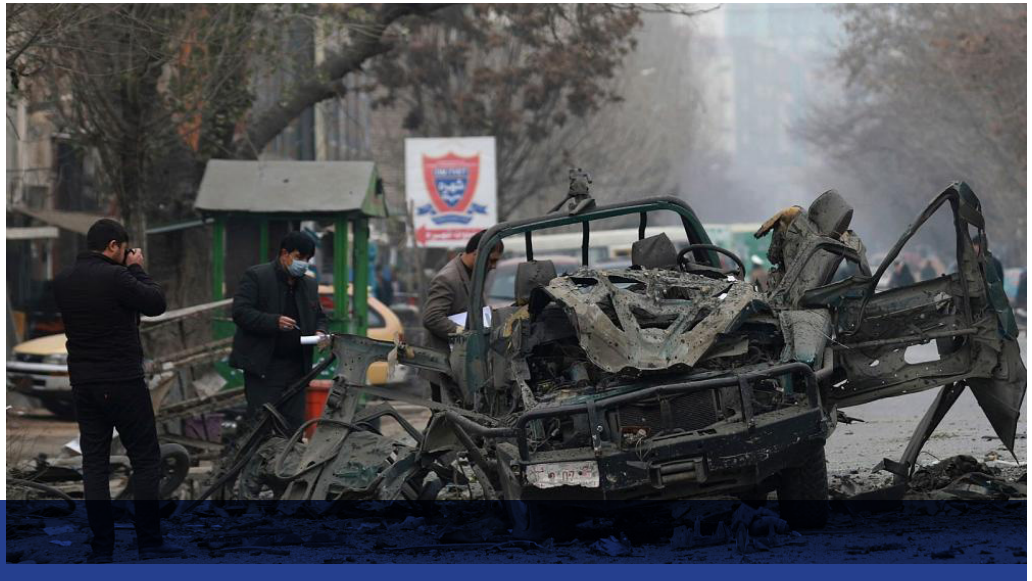
مشاور ریاست جمهوری افغانستان در ادامه افزود: باوجود که این حکومت نمی‌تواند به تمام بحران جاری کشور خاتمه بدهد اما با امضای توافقنامه میان آقای غنی و آقای عبدالله تشویش یک جنگ داخلی از بین رفت. از این رو من محتاطانه خوش‌بین این وضعیت هستم و آرزو می‌کنم که حکومت جدید بتواند روی اولویت مردم افغانستان و جامعه جهانی که پایان بخشیدن جنگ و برگشت صلح است تمرکز نموده، به فاصله‌ای که به اثر بحران پسا انتخابات میان مردم و حکومت به وجود آمده بود، را کاهش دهند.

استاد دانشگاه مرلیند آمریکا در پایان گفت: یادآور می‌شوم که سرنوشت افغانستان فقط و فقط منحصر به پیروزی روند مذاکرات صلح و پایان جنگ است. بدون دست یافتن به یک صلح دائمی هر نوع پیشرفت دیگر در هر عرصه که باشد شکننده و برگشت پذیر است



محمد حسن جعفری دبیر کل حزب رفاه ملی افغانستان:

ترور علمای تقریبی افغانستان کار سیا و اسرائیل است



به شرایط موجود در افغانستان چطور ارزیابی می کنید؟

حمله به مراکز دینی همچون مساجد و حسینیه‌ها برنامه‌ای بوده که از مدت‌ها قبل غربی‌ها و مزدوران آنها در افغانستان دنبال می‌کردند. این سناریویی است که آمریکا و دیگر کشورهای غربی برای مردم ما نوشته‌اند و این یک واقعیت است که باور داشتن به کمک آمریکا به افغانستان یک باور بی‌جهت است. آمریکا اگر راست می‌گوید و قصد کمک به ما را دارد کشور افغانستان را ترک کند تا حداقل مردم بتوانند نفس راحتی بکشند.

در این میان شاهد هستیم که گروه‌های تروریستی نیز خواستار خروج نیروهای خارجی از افغانستان هستند در صورتیکه آنها دروغ می‌گویند چون اگر آمریکا و دیگر کشورهای غربی از افغانستان خارج شوند این گروه‌های تروریستی حتی یک ماه هم نمی‌توانند به حیات خود ادامه بدهند.

امیدواریم که جامعه جهانی به این باور برسد که اگر امروز علمای دینی در افغانستان هدف حمله قرار گرفته و کشته می‌شوند و یا آنکه به بیمارستان‌ها و یا مراکز عام المنفعه حمله می‌شود اینها برنامه‌هایی هستند که از قبل توسط غربی‌ها طراحی شده‌اند.

سازمان سیا و حتی بخشی از دستگاه اطلاعاتی اسرائیل به افغانستان منتقل شده‌اند و دست به این کار می‌زنند که متأسفانه دولت افغانستان از فعالیت اسرائیلی‌ها در این کشور بی‌اطلاع است. خارجی‌ها باید افغانستان را ترک کنند چون حضور آنها مانع صلح و ثبات در کشور بوده و موجب ناآرامی می‌شود.

این کشورها برای علمای افغانستان برنامه دارند و می‌خواهند صدای آنها را خفه کنند چون علما افشا کننده هويت واقعی غرب هستند و پرده از فعالیت سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی آنها همچون آمریکا و انگلیس بر می‌دارند از همین رو حمله به علما یک برنامه از قبل تنظیم شده است.

*** شاهد هستیم که بعد از وقوع این ترورها هم دولت افغانستان و هم طالبان، حملات را محکوم کرده و حتی طالبان دست داشتن در این حملات را تکذیب می‌کنند. به نظر شما اگر طالبان در این حملات نقش ندارد چه گروه‌هایی در افغانستان می‌توانند دست به این قبیل حملات بزنند؟**

آمریکا تنها حامی طالبان است چون در غیر اینصورت چه دلیلی دارد که «زلمای خلیل‌زاد» نماینده آمریکا در امور افغانستان، قبل از آنکه دستگاه‌های امنیتی افغانستان موضوع حملات را بررسی کرده و درباره آن نظر بدهند بگوید که طالبان در این حملات دست نداشته است؟

نیروهای امنیتی و دولت افغانستان این مسائل را می‌دانند و اگر سکوت کرده‌اند به دلیل موضوع صلح است. امروز شاهد هستیم که آمریکا در تمام امور افغانستان مداخله می‌کند؛ آمریکا چه کاره است که به رئیس‌جمهور ما می‌گوید از قدرت کنار برو یا اینکه دولت موقت و یا سه ماهه تشکیل بده؟

ما دستاوردهای ۱۸ ساله خود را به هیچ وجه از دست نمی‌دهیم و جمهوری اسلامی افغانستان و قانون اساسی آن خط قرمز ما هستند و اگر آمریکا فکر کرده که می‌تواند طالبان را بر افغانستان تحمیل کند کور خوانده است. این موضوع (حاکم شدن طالبان) را نه مردم افغانستان قبول دارند نه دولت و نه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی افغانستان

دبیر کل حزب رفاه ملی افغانستان حمله به علمای دینی در این کشور را برنامه‌ای از قبل طراحی شده توسط دستگاه‌های جاسوسی غرب و با هدف جلوگیری از افشای دربار نیت اصلی غربی‌ها علیه کابل دانست.

در کنار تحولات هر روزه افغانستان مدتی است که موضوع حمله به مراکز و همچنین علمای دینی این کشور بیشتر به چشم می‌خورد

کشته شدن «مولوی عین الله خلیانی» امام مسجد در ولایت تخار، ترور «مولوی عزیزالله مفلح» امام مسجد شیر شاه سوری کابل و کشته شدن «مولوی ایاز نیازی» امام مسجد وزیر اکبر خان کابل با واکنش‌های زیاد افغان‌ها مواجه شده است. در این میان ارگ ریاست جمهوری افغانستان حمله به مساجد و اماکن مقدس، ترور علمای دین، افراد ملکی، زنان و کودکان را محکوم می‌کند و تأکید می‌کند که کشتن افراد ملکی در هیچ دینی جای ندارد.

در همین رابطه «صدیق صدیقی» سخنگوی ریاست جمهوری افغانستان در صفحه توئیتر خود نوشته است: «هدف قرار دادن علمای تأثیر گذار جامعه دینی افغانستان، بخشی از استراتژی دشمنان مردم این کشور است که زیر نام دین و مذهب تلاش دارند روایت دروغی و ناروای خود را به مردم تحمیل کنند. دشمنان مردم افغانستان با قتل علمای دین می‌خواهند صدای منبر در برابر خودشان را خاموش سازند»

ترور این علما در حالی صورت می‌گیرد که آنها در راستای تقریب مذاهب اسلامی و جهت حفظ وحدت شیعه و سنی تلاش می‌کردند.

در همین رابطه برای روشن‌تر شدن این موضوع با «محمد حسن جعفری» دبیر کل حزب رفاه ملی افغانستان، به گفتگو نشستیم که ماحصل این گفتگو به شرح زیر است:

*** در ماه‌های اخیر حمله به مراکز دینی و همچنین علمای دینی در افغانستان افزایش پیدا کرده است. شما این تحولات را با توجه**



ناجیه انوری سخنگوی وزارت امور صلح افغانستان:

همسایگان افغانستان درباره رهبری کابل بر روند صلح اجماع نظر دارند



سخنگوی وزارت امور صلح افغانستان با تاکید بر نقش رهبری دولت کابل در مذاکره با طالبان، خواستار ایفای نقش صادقانه کشورهای منطقه در حصول توافق بین‌افغانی شد.

تبادل زندانیان به عنوان پیش شرط آغاز مذاکرات بین‌افغانی همچنان محل اختلاف میان کابل و گروه طالبان است حال آنکه ظاهراً طی روزهای اخیر، راهکاری برای برون رفت از این بن‌بست ارائه شده است. اگر این موضوع صحت داشته باشد طرفین برای نخستین بار در دوحه قطر، پشت میز مذاکرات مستقیم می‌نشینند حال آنکه کابل اصرار دارد روند صلح بین‌افغانی تحت رهبری دولت انجام شود و در این بین، حمایت همسایگان را نیز خواستار شده است.

در این رابطه خبرگزاری مهر گفتگویی با «ناجیه انوری» سخنگوی وزارت امور صلح افغانستان داشته است.

به گفته انوری، کشورهای منطقه به ویژه همسایه‌های افغانستان با صلحی موافق هستند که تحت رهبری دولت کابل مدیریت شود.

وی همچنین تاکید کرد که دولت افغانستان زندانیان گروه طالبان را بر اساس مکانیزم از پیش تعیین شده آزاد می‌کند و کابل آماده است تا وارد گفتگوهای بین‌افغانی شود.

انوری در تکمیل این بحث گفت: جمهوری اسلامی افغانستان و تیم مذاکره کننده این کشور با طالبان، آمادگی کامل را برای حضور در مذاکرات مستقیم با طالبان دارد.

به گفته وی، حکومت تلاش جدی را در راستای تکمیل هماهنگی‌ها و نهایی سازی مسائل باقی مانده انجام می‌دهد و با تکمیل این هماهنگی‌ها، تاریخ و مکان دقیق مذاکرات تعیین و آغاز می‌شود.

به گفته سخنگوی وزارت امور صلح افغانستان، به احتمال قوی دور اول مذاکرات در قطر آغاز خواهد شد.

انوری بر لزوم آزادی زندانیان برای اعتماد سازی بیشتر تاکید کرد و افزود: دولت افغانستان به تبادل زندانیان به عنوان راهی برای اعتماد سازی و حسن نیت در مذاکرات، باور دارد.

ناجیه انوری تاکید کرد که روند آزادی زندانیان دوطرفه است و از سوی کابل و بر اساس مکانیزم توافق شده با طالبان، صورت می‌گیرد.

انوری در پاسخ به اظهارات سخنگوی طالبان که در گفتگو با خبرگزاری مهر، نسبت به آزادی زندانیان ابراز نارضایتی کرده بود: افزود: آزادی زندانیان طالبان از سوی دولت افغانستان متناسب با اقدامات طرف مقابل، صورت می‌گیرد.

به گفته انوری، رهایی اسرای ارتش و نیروهای امنیتی جز عمده این تبادلات است.

همچنین سخنگوی وزارت امور صلح افغانستان، خواهان نقش صادقانه کشورهای منطقه در روند صلح شد و افزود: ایفای نقش صادقانه کشورهای منطقه در روند صلح افغانستان در پیشبرد موفقیت آمیز این روند بسیار تأثیر گذار است.

به گفته ناجیه انوری، دولت جمهوری اسلامی افغانستان و جامعه جهانی بر این باور است که وجود یک افغانستان با ثبات، به نفع ثبات و رفاه منطقه است.

انوری تاکید کرد که کشورهای همسایه روی روند صلح با رهبری دولت افغانستان اجماع نظر دارند.





وضعیت صلح آمریکا - طالبان در دوره جو بایدن

کارشناسان افغان بر این باورند که با توجه به دیدگاهی که در دوران «اوباما» در خصوص افغانستان و طالبان وجود داشت، در دوره «بایدن» نیز سیاستی شبیه همان دیدگاه، در دستور کار قرار می گیرد.

نظر به اینکه در دوره ریاست جمهوری «دونالد ترامپ» مناسبات آمریکا با اغلب کشورهای جهان دستخوش تغییراتی شده بحث ارزیابی نحوه رفتار بایدن در عرصه بین الملل در رسانه‌ها داغ است. یکی از مسائلی که در این میان باید توجه ویژه‌ای به آن داشت موضوع افغانستان، توافق واشنگتن با طالبان و وعده ترامپ برای خارج کردن نظامیان آمریکایی از افغانستان است.

تحلیلگران سیاسی افغان با وجود برخی نقاط اختلافی در رویکرد دولت آینده آمریکا به افغانستان اما نسبت به هر گونه تغییر در این باره به دیده شک و تردید نگاه می کنند. نکته مهمی که در گفتگوی مهر با برخی از تحلیلگران افغان مورد تأکید قرار گرفت این است که اجرایی شدن دوباره سیاست‌های واشنگتن شاید اندکی به تأخیر افتد یا از شتاب آن کاسته شود یا تغییرات مقطعی یا تاکتیکی کند اما به هیچ وجه تغییر راهبردی و اصلی نخواهد داشت و همان سیاست‌ها البته در بسته‌های جدید و توسط هر دولتی اجرایی خواهد شد.

«محمد حسین جعفری» دبیر کل حزب رفاه ملی افغانستان تأکید کرد: در خصوص مذاکرات صلح که با طالبان در جریان است، احتمال زیادی وجود دارد که مسئله مذاکرات متغی شده و هیأت افغانستانی به کابل بازگردد.

توجه به این نکته مهم است که در دوره ریاست جمهوری اوباما، وی طالبان را یک گروه تروریستی می دانست و حاضر به مذاکره با آن نبود و اعلام می کرد که دولت افغانستان باید با طالبان مذاکره کند و «جو بایدن» نیز به عنوان فردی که سابقه معاونت اوباما را دارد به نظر من همین رویکرد را در قبال طالبان خواهد داشت.

شرایط افغانستان بسیار پیچیده است و دست کشورهای خارجی در تحولات کشور دیده می شود. در مورد توافقی که در خصوص خروج نظامیان آمریکایی از افغانستان امضا شده نیز می توان گفت که ممکن است تعدادی از این نیروها از افغانستان خارج شوند اما نکته مهم آن است که «آمریکا برای رفتن نیامده است»، قطعاً منافع آمریکا ایجاب می کند که یک تعداد از نیروهایش را در افغانستان نگه دارد. و در خصوص مسئله صلح نیز ممکن است بایدن تمایل چندانی همانند ترامپ به این موضوع نداشته باشد. «سید عیسی حسینی مزاری» رئیس خبرگزاری صدای افغان: طی ۱۹ سال اخیر، افغانستان ریاست جمهوری کاندیداهای هر دو حزب جمهوریخواه و دموکرات آمریکا را دیده، ولی فرقی به حالش نکرده است و به خاطر غفلت نخبگان و خودفروختگی برخی خواص، بازپچه اهداف استعماری این کشور و زمامداران فاسد آن بوده و صدمات جبران ناپذیری متحمل گردیده است.

در خصوص مذاکرات صلح باید گفت: اولاً بازی مذاکرات و طرح صلح مصرف انتخاباتی برای ترامپ داشت، ثانیاً برای نجات گروه طالبان از افتادن به دامن دشمنان آمریکا صورت گرفت و ثالثاً هدف از مذاکرات مستاصل کردن طالبان، ایجاد اختلاف میان این گروه و در نهایت وارد کردن باقی مانده آنها در بدنه دولت و در نهایت به استحاله کشاندن آنها و سپس سپردن جایگاه جنگی آنها به داعش و استفاده از این گروه در راستای رسیدن به اهداف بلند مدت آمریکا جهت ضربه زدن به منافع ایران، روسیه و چین است.

پس بنابراین استراتژی اصلی آمریکا اولاً سلطه بر افغانستان و ایجاد سکو و استفاده از چهار راه اطلاعاتی و تروریست پروری در آن و سپس اشراق بر کشورهای منطقه به ویژه ایران، چین و روسیه و تضعیف و انهدام این کشورها و یا حداقل مهارشان به نفع اهداف اقتصادی آمریکاست.

بقیه تحرکات با هر نامی که باشد صرفاً تاکتیکی برای رسیدن به این استراتژی است اگرچه آمریکا در راستای رسیدن به این هدف با موانع جدی هم در داخل افغانستان و هم منطقه و هم جهان مواجه است و قطعاً به این اهداف نخواهد رسید اما طبیعی است که چالش و بحران در منطقه ادامه خواهد داشت. لذا بحث خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان در کار نخواهد بود ولی برای فریب افکار عمومی ممکن است ۱۰۰ نظامی را بیرون ببرند اما ۱۰۰۰ نظامی دیگر را وارد نمایند. مگر اینکه زمینه اخراج آمریکایی‌ها از افغانستان فراهم گردد.

«محمد شفیق همد» مشاور سابق ناتو در افغانستان در این باره گفت: به باور من زمان جنگ جاری در افغانستان به اتمام رسیده است. این جنگ به هر قیمت که می شود باید خاتمه یابد و در این امر «جو بایدن» نیز مصمم به نظر می رسد اما در این مورد روش وی با روش ترامپ متفاوت است.

روش بایدن با ترامپ نه تنها در مورد افغانستان بلکه در مورد تمام منطقه و جهان متفاوت است. به نظر من بایدن به افغانستان از سه بعد می پردازد. بعد وسیع راهبرد آمریکا برای خاورمیانه، بعد متوسط راهبرد این کشور برای آسیای جنوبی و بعد فشرده آن منحصر به آسیای مرکزی می شود. پس می توان گفت که اوضاع منطقه و روابط آمریکا در این سه بعد می تواند دیدگاه بایدن را در مورد افغانستان تعریف کند.

بدون شک که سیاست رهبران دموکرات یا لیبرال در قبال خاورمیانه و جهان متعادل و متناسب با روش این کشورها است. با وجود آن بایدن حتی در زمانی که معاون اوباما بود تأکید بر کاهش نیروهای آمریکایی داشت و در آینده نزدیک با توجه به آنکه رئیس جمهور منتخب آمریکا است، صلاحیت تصمیم گیری را نیز به عهده دارد. پس توقع می رود که بایدن نیز روی پایان جنگ در افغانستان

متمرکز خواهد بود، اما سیاست دموکرات‌ها در مورد خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان آشکار است و این سیاست عبارت از کاهش تدریجی نیروهای آمریکایی و مشروط به بهبود امنیت افغانستان است. از این رو می توان گفت که نیروهای آمریکایی افغانستان را با شتاب ترک نخواهند کرد.

در خصوص مذاکرات با طالبان، فکر نمی کنم که بایدن روند مذاکرات آمریکا و طالبان را متوقف کند؛ اما یک مکث طولانی در روند مذاکرات صلح باید شکل بگیرد. بایدن برای مرور و حتی بازنگری راهبرد مذاکرات با طالبان نیاز به وقت دارد و این کار می تواند که نتایج روند مذاکرات بین الافغانی را با تأخیر مواجه کند.

دکتر داود عرفان، رئیس دفتر

هرات انیسیتیتو

مطالعات



استراتژی

افغانستان: فکرمی کنم

مذاکرات با شیوه جدیدی ادامه خواهد

یافت. به این معنی که امتیازات دوره ترامپ تعدیل خواهد شد.

دکتر عرفان پیشتر نیز در گفتگو با مهر در خصوص مذاکرات صلح دوحه گفته بود: مردم افغانستان امیدوارند مذاکراتی که در دوحه در حال انجام است در ۳ لایه به سرانجام برسد.

اول آنکه، مردم افغانستان و بویژه طرف‌هایی که در دوحه در حال مذاکره هستند درباره موارد مهمی همچون توزیع قدرت، توزیع ثروت و پایان دادن به تمامی مواردی که موجب تشدید منازعه در افغانستان می شود به توافق برسند.

دوم، کشورهایی که هر یک منافع را در افغانستان دنبال می کنند به توافق جامعی برسند و به اعتقاد بنده افغانستان باید بی طرفی خود را در میان کشورها و قدرت‌های بزرگ حفظ کرده و این نکته را به عنوان یک اصل بپذیرد و کشورهای دیگر نیز به جنگ نیابتی خود در افغانستان پایان بدهند.

در بخش یا لایه سوم نیز قدرت‌های بزرگ باید به این توافق برسند که دیگر بدنبال انجام بازی‌های بزرگ در افغانستان نباشند.



توافق یک ساله طالبان و آمریکا و راه طولانی افغانستان تا صلح

گروه‌های تروریستی، چهار محور اصلی این توافقنامه را تشکیل می‌دهند.

با وجود این بندها که در ظاهر بسیار زیبا به نظر می‌رسند اما خروج نیروهای نظامی از افغانستان محقق نشده، گفتگوهای بین افغانی با مشکل مواجه شده و سطح خشونت‌ها نیز در این کشور به طور چشمگیری افزایش یافته است.

از سوی دیگر دولت جو بایدن از تصمیم خود برای بازبینی در توافق صلح با طالبان خبر داده؛ امری که می‌تواند اوضاع افغانستان را پیچیده‌تر از شرایط فعلی کرده و رسیدن به صلح و ثبات در این کشور را تبدیل به امری غیر ممکن کند.

در همین رابطه برای تحلیل بهتر شرایط موجود در افغانستان و نقاط ضعف توافق صلح دوحه با دو تن از کارشناسان مسائل افغانستان میزگردی مجازی را ترتیب دادیم. شرکت کنندگان در این میزگرد، استاد «محمد حسن جعفری» دبیر کل حزب رفاه ملی افغانستان، و دکتر «داود عرفان» رئیس دفتر هرات انستیتو مطالعات استراتژیک افغانستان، بودند.

نخستین پرسشی که در این جلسه مجازی مطرح شد، این بود که «در آستانه یک سالگی توافق صلح دوحه بین طالبان و افغانستان، به نظر شما چه عواملی باعث شده‌اند تا این توافق ناکام باشد؟»

یک سال از امضای توافق صلح میان آمریکا و طالبان می‌گذرد، توافقی که مرور زمان مشکلات آن را نمایان کرده و نشان داد که افغانستان با وجود ایالات متحده راهی طولانی تا رسیدن به صلح دارد.

میراث بجا مانده از «دونالد ترامپ» برای «جو بایدن» در حوزه سیاست خارجی چنان درهم و پرتنش است که کمتر رئیس‌جمهوری علاقمند به داشتن آن است؛ یکی از این میراث‌ها در بخش بین‌الملل توافق صلح آمریکا با طالبان است.

موضوع آمریکا و افغانستان صرف نظر از توافقی که در سال گذشته میان واشنگتن و طالبان به امضا رسید، چنان پیچیده و پر و پیچ خم است که آمریکا با وجود حضور ۲۰ ساله نظامی در افغانستان و آزمون راه‌های مختلف برای خروج از این باتلاق خود ساخته، هر روز بیشتر از روز قبل در آن فرو می‌رود.

نتیجه ۲۰ سال حضور نظامی و اشغال افغانستان از سوی آمریکا و متحدانش، چیزی جز افزایش ناآرامی و خشونت نبوده و در این میان امضای توافق صلح با طالبان، گروه‌های مختلف در افغانستان را در شرایطی جدیدی قرار داد.

دولت ترامپ که در سال منتهی به انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ بدنبال ثبت نمره‌ای قابل قبول برای خود در حوزه سیاست خارجی بود و پس از ناکام ماندن در مقابل کشورهای هم‌چون ایران و کره شمالی، به فکر افغانستان افتاد و از همین رو تلاش کرد در حرکتی نمایشی و امضای توافق با طالبان بحران افغانستان را تمام شده معرفی کند.

در واقع دولت وقت ایالات متحده آمریکا و گروه طالبان افغانستان در ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ میلادی (دهم اسفندماه ۱۳۹۸) پس از برگزاری ۹ دور مذاکره توافقنامه‌ای را امضا کردند که بر حسب ظاهر نخستین گام برای پایان دادن به جنگی ۲۰ ساله با دستکم ۱۵۷ هزار کشته و تحمیل هزینه‌ای بالغ بر ۲ هزار میلیارد دلار بر دولت ایالات متحده بشمار می‌رود.

آتش بس یا کاهش موقت خشونت‌ها؛ خروج نیروهای نظامی خارجی از خاک افغانستان؛ آغاز گفتگوهای بین‌الافغانی و در آخر، تضمین عدم تبدیل شدن افغانستان به پناهگاهی امن برای





این مورد بازنگری کرده و آن را تغییر دهد مردم افغانستان از این امر استقبال خواهند کرد. موضوع بعدی که از این دو کارشناس درباره آن سوال شد، دلیل افزایش خشونت‌ها در افغانستان در یک سال گذشته یعنی بعد از توافق به اصطلاح صلح میان طالبان و آمریکا بود.

محمد حسن جعفری در این رابطه گفت: دولت افغانستان در توافقی که میان طالبان و آمریکا امضا شد دخیل نبوده است. به نظر من افزایش سطح خشونت‌ها در افغانستان را در یک سال گذشته نمی‌توان تنها به طالبان نسبت داد بلکه باید دست خارجی‌ها را در این رابطه دنبال کرد زیرا آنها خواستار خروج از افغانستان نیستند و می‌خواهند این امر را به تأخیر بیندازند.

دبیرکل حزب رفاه ملی افغانستان گفت: این دیدگاه وجود دارد که چون طالبان دست پرورده آمریکاست، سیاست‌های این کشور را دنبال می‌کنند و بر اساس منافع واشنگتن عمل می‌کنند.

دکتر «داوود عرفان» رئیس دفتر هرات انسیتو مطالعات استراتژیک افغانستان، نیز در این رابطه گفت: افزایش خشونت‌ها چند دلیل دارد:

نخست؛ طالبان می‌خواهند به وسیله خشونت و فشار بیشتر در میز مذاکرات، امتیاز بیشتری بگیرند. دوم؛ گروه‌های ناراضی از مذاکرات دوحه در درون طالبان، قصد اخلال در مذاکرات را دارند.

سوم؛ خصومت‌های شخصی و نبود یک دولت مقتدر موجب شده از این فضا استفاده شده تا هر رویدادی را به گردن طالبان بیندازند.

چهارم؛ با اعلام خروج نیروهای خارجی، دولت افغانستان در موضع ضعف قرار گرفته است.

دبیرکل حزب رفاه ملی افغانستان در پایان گفت: ما از هر اقدامی که به نفع مردم افغانستان بوده و موجب برقراری صلح و ثبات در این کشور شود استقبال می‌کنیم. ما از جنگ‌ها و صلح‌های تحمیلی خسته شده‌ایم و امیدواریم که کشورهای خارجی نیز در سیاست خود تجدید نظر کرده و بر اساس خواست و منافع مردم افغانستان تصمیم‌گیری کنند.

محمد حسن جعفری در پاسخ به این پرسش گفت: تنها عاملی که باعث شده مجموع اقدامات مرتبط با صلح در افغانستان به نتیجه نرسد دخالت طرف‌های خارجی از جمله آمریکا و برخی کشورهای عربی در امور داخلی افغانستان است که نتیجه این دخالت‌ها در گفتگوهایی که در دوحه (مذاکرات بین افغانی) انجام می‌شود نمایان است. از سوی دیگر هم طالبان و هم دولت افغانستان هر یک به نوعی از این دخالت‌ها تأثیر می‌گیرند.

ما امیدواریم که این کشورهای خارجی دست از دخالت‌های خود بردارند. در این میان مردم افغانستان دیگر نمی‌خواهند که گروه‌های افراطی بر سرنوشته آنها حاکم شده و یا در حکومت سهیم شوند.

در این میان باید به اختلافات گسترده‌ای که میان دولت افغانستان و طالبان وجود دارد اشاره کرد از جمله اینکه طالبان حاضر نیست حتی نام کامل کشور یعنی «جمهوری اسلامی افغانستان» را به زبان بیاورد، با وجود این اختلافات آنها چگونه می‌خواهند که با یکدیگر در مورد تقسیم قدرت گفتگو کنند؟

در روزهای اخیر شاهد نرمش و انعطاف بیشتر طالبان بوده‌ایم که به نظر من این نرمش در نتیجه فشارهای زیاد آمریکا بوده است.

داود عرفان نیز در پاسخ به این پرسش گفت: دو دلیل عمده وجود دارد؛ نخست آنکه طالبان جز تصاحب کل قدرت به چیزی کمتر قانع نمی‌شوند و در خوشبینانه‌ترین حالت حاضرند بخش کوچکی از قدرت را به دیگران واگذار کنند و هم چنان حاضر نشده‌اند که از نوع نگاه شان به سیاست، فرهنگ و جامعه کوتاه بیایند. آنان فقط امارت طالبانی می‌خواهند.

دوم؛ اشرف غنی، رئیس جمهور افغانستان، نقطه مقابل خواست‌های طالبان است. او به سادگی حاضر به واگذاری قدرت نیست.

پرسش بعدی که در این جلسه مطرح شد، تصمیم دولت جو بایدن برای بازنگری در توافق صلح آمریکا با طالبان و تأثیر آن بر تحولات افغانستان بود.

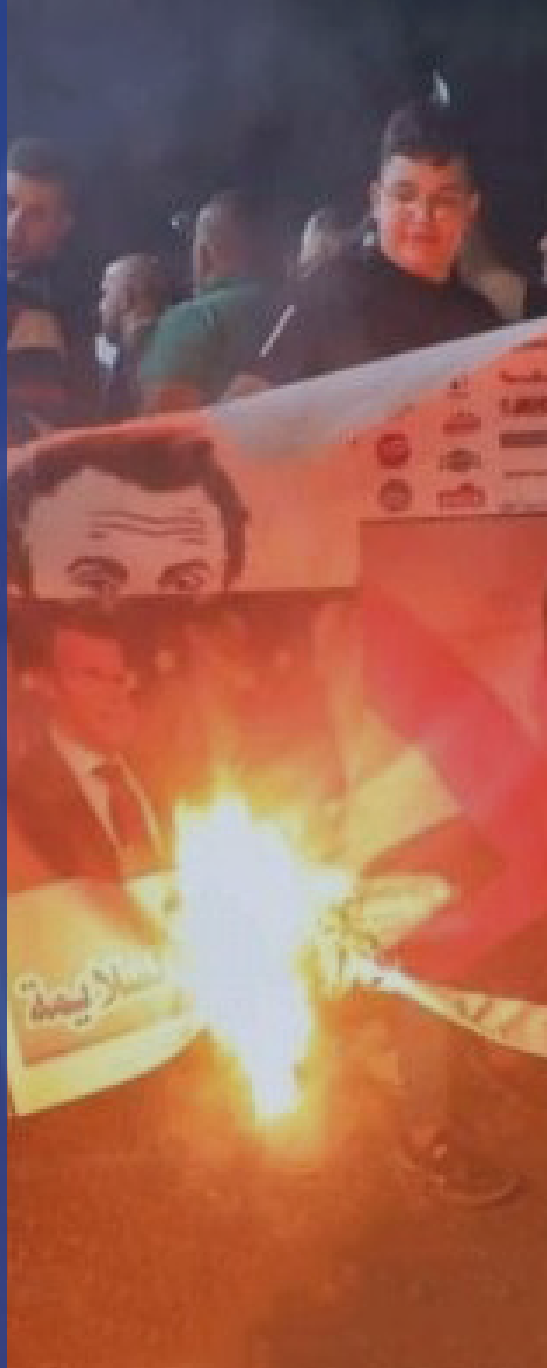
دکتر عرفان در این رابطه گفت: هنوز مشخص نیست که محورهای بازنگری دولت بایدن چه خواهد بود، اما هرگونه توافقی که توزیع قدرت را غیر واقع‌بینانه در نظر بگیرد؛ محکوم به شکست خواهد بود.

رئیس دفتر هرات انسیتو مطالعات استراتژیک افغانستان، در ادامه افزود: خروج غیرمسئولانه نیروهای خارجی از افغانستان پیامدی جز جنگ داخلی ندارد. مذاکرات صلح زمانی به نتیجه می‌رسد که در سه حلقه داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بین طرف‌های دخیل توافق صورت گیرد.

دبیرکل حزب رفاه ملی افغانستان نیز گفت: موضوع از بازنگری گذشته است. دولت فعلی افغانستان هر چند کاستی‌هایی دارد اما ثمره ۲۰ سال تلاش مردم این کشور است و مردم افغانستان نمی‌خواهند که این ثمره را از دست بدهند.

به اعتقاد ما کشورهای خارجی نباید در خصوص طالبان دست به ارزش افزایی بزنند. طالبان اگر خواستار حضور در قدرت است باید وارد پروسه صلح شود. مردم افغانستان صلحی را که در نتیجه دخالت کشورهای خارجی از جمله چند کشور عربی به دست بیاید نمی‌پذیرند.

وی در ادامه افزود: اگر آمریکا بیاید و در مورد دخالت‌های قبلی خود در افغانستان تجدید نظر کند ما از آن استقبال می‌کنیم. در زمان ریاست جمهوری ترامپ آمریکا اجازه نمی‌داد که در هیچ زمینه‌ای مردم افغانستان برای خودشان تصمیم‌گیری کنند اما اکنون اگر دولت بایدن در



اروپا؛ از توهمات پسابرگزیتی جانسون
تا اهانت مکرون



توهمات پسابر گزیتی «جانسون»

می‌خواهد در عصر جدید همکاری جهانی و تجارت آزاد، با اتکا به توانمندی‌های سایبری و نظامی مدرن، «جایگاه رهبری» این کشور را تعریف کند! در خبیر دوم که به کمتر از یک ماه بعد از تصمیم لندن درباره بودجه نظامی بازمی‌گردد؛ روزنامه «نیکو» ژاپن به نقل از منابع وابسته به دولت توکیو، از اعزام یک ناگروه تهاجمی انگلیس به آب‌های فراساحلی ژاپن تا اوایل سال میلادی آتی (۲۰۲۱) خبر می‌دهد.

ظاهراً قرار است این ناگروه که در رأس آن، ناو هواپیمابر «ملکه الیزابت» قرار دارد، بعد از مستقر شدن در پاسیفیک غربی، رزمایش‌های مشترکی با نیروهای دریایی آمریکا و ژاپن داشته باشد. این خبر وقتی حائز اهمیت می‌شود که بدانیم اگرچه حضور آمریکا در منطقه راهبردی پاسیفیک غربی، امری شایع است؛ استقرار یک ناگروه انگلیسی در این منطقه، تازه‌گی دارد.

در واقع، اعزام ناگروه تهاجمی به آب‌های فراساحلی ژاپن می‌تواند رمزگشای منظور واقعی جانسون از «بازتعریف جایگاه رهبری انگلیس» در دنیای پسابرگزیت باشد و اولین نشانه مبنی بر تقلا بلندی‌روازانه او برای همراهی با آمریکا در رویکرد «چرخش به ایندوپاسیفیک».

تاریخچه سیاست چرخش به ایندوپاسیفیک

مفهوم ایندوپاسیفیک - پهنه آبی وسیعی که دو اقیانوس هند و آرام را در خود جای داده است - برای نخستین بار در سال ۲۰۰۹ در استرالیا شکل گرفت، بعد در سال ۲۰۱۶، ژاپن با ادعای حراست از حق دریانوردی در آب‌های آزاد، آن را بسط و گسترش داد و نهایت آنکه آمریکا در نوامبر ۲۰۱۷ به آن رسمیت داد. تا پیش از این تاریخ، واشنگتن از سیاست «چرخش به پاسیفیک» پیروی می‌کرد



نخست‌وزیر انگلیس مدعی است که به دنبال بازتعریف نقش این کشور در دنیای پسابرگزیت است؛ نقشی که در تقابل با چین، ماجراجویی در آسیای جنوب شرقی و در نهایت سهم‌خواهی از خاورمیانه قابل ارزیابی است.

مریم خرمائی: آنگونه که از تیترا اخبار برمی‌آید؛ این روزها انگلیس بیش از هر چیز سرگرم چانه‌زنی با اتحادیه اروپا بر سر توافق تجاری است که تأمین‌کننده منافع اقتصادی طرفین در دنیای پسابرگزیت است. هیچ‌انگیزترین خبر این حوزه هم به خط و نشان کشیدن لندن برای بروکسل برمی‌گردد که «اگر با مطالباتمان کنار نیایید، بساطلمان را جمع می‌کنیم و بدون توافق تجاری از اتحادیه بیرون می‌رویم».

اما در لابلای اخبار مربوط به دعوای تجاری لندن-بروکسل و حتی خبرهای داغ‌تری مثل شیوع گونه جدیدی از ویروس کرونا که ۷۰ درصد سریع‌تر از سایر گونه‌های موجود منتشر می‌شود؛ خبرهایی هم هست که تبعات درازمدت‌شان از عرصه اقتصادی-بهداشتی فراتر رفته و پا به حوزه نظامی می‌گذارد.

در بازه زمانی ۲۹ آبان تا ۱۶ آذر، دو خبر در رسانه‌های جهانی منتشر شد که اگرچه به چشم نیامد اما مکمل یکدیگر بودند.

نخست آنکه انگلیس قرار است ظرف یک بازه زمانی ۴ ساله، بودجه نظامی خود را که اکنون حدود ۴۲ میلیارد پوند است؛ ۱۶.۵ میلیارد پوند دیگر (۲۲ میلیارد دلار) افزایش دهد. در توجیه این افزایش ۱۰ درصدی، «بوریس جانسون» نخست‌وزیر انگلیس مدعی شد که



فراگیر حال همه باشد؛ یا به عرصه ایندوپاسیفیک گذاشته است. اعزام ناوگروه تهاجمی «ملکه الیزابت» به پاسیفیک غربی و افزایش همزمان بودجه نظامی ژاپن، استرالیا و انگلیس، از این رهگذر قابل ارزیابی است. اما، همانطور که پیشتر گفته شد؛ اروپایی‌ها از جمله انگلیس، از حضور در ایندوپاسیفیک، اهداف دیگری را هم دنبال می‌کنند.

با ضرب «واژه» ایندوپاسیفیک، علاوه بر اقیانوس آرام، اقیانوس هند هم در مقایسه با گذشته بار معنایی سنگین‌تری را در معادلات بین‌المللی به خود اختصاص می‌دهد. این پهنه آبی ۶۳ بندر را در خود جای داده که با دسترسی به ۳ تنگه شامل هرمز (از مجرای دریای مکران)، تنگه مالاکا (نقطه اتصال دریای

آندامان در اقیانوس هند به دریای چین جنوبی در اقیانوس آرام) و تنگه باب‌المندب (که اقیانوس هند را از

راه دریای سرخ به کانال سوئز و دریای مدیترانه متصل می‌کند)؛ نزدیک به

۸۰ درصد از ترانزیت نفت جهان را

از خود عبور می‌دهد. همچنین

اقیانوس هند مشرف به اغلب

کانون‌های درگیری جهان از

جمله فلسطین، یمن، عراق

و افغانستان است.

انگلیس حدود ۵۰ سال

پیش، همزمان با افول

امپراتوری خود و استقلال

مستمراتی نظیر سنگاپور و

هند، تصمیمی تاریخی مبنی

بر خروج از آسیای شرقی و خلیج

فارس اتخاذ کرد - منطقه‌ای که به

شرق کانال سوئز معروف است. اما در

سال ۲۰۱۶، بوریس جانسون که در آن بازه

زمانی، وزیر خارجه بود، در سخنرانی که در بحرین

داشت؛ مدعی شد که سیاست خروج از این منطقه، یک اشتباه بود و لندن قصد

جبران آن را دارد.

دو سال بعد، در آوریل ۲۰۱۸، انگلیس پایگاه دریایی بحرین را افتتاح کرد

حال آنکه اواخر همان سال، «کاوین ویلیامسون» وزیر دفاع وقت، از احتمال

تأسیس پایگاه نظامی در یکی از کشورهای آسیای جنوب شرقی خبر داد تا روند

بازگشت به شرق کانال سوئز تکمیل شود.

نتیجه‌گیری

تحقق برگزیت، تلاش آمریکا برای مهار چین و حتی افزایش بودجه نظامی

استرالیا، ژاپن و انگلیس، در نگاه اول مقوله‌هایی جدا از هم به نظر می‌آیند که

متأثر از محدودیت‌های جغرافیایی، از توان کنشگری کمی برخوردار هستند؛ اما

واقعیت آن است که در سایه رویکرد ایندوپاسیفیک، بسیاری از تحولات جهانی

به گونه‌ای باورناپذیر با هم پیوند می‌خورند. شاید این به هم پیوستگی مسائل

است که انگلیس را واداشت تا به گونه‌ای اغراق‌آمیز، واژه بریتانیای جهانی با

معادل انگلیسی "Global Britain" را در برابر عبارت بریتانیای کبیر با

معادل انگلیسی Great Britain قرار دهد و با سانسور تاریخ استعماری،

به دنبال بازتعریف نقش رهبری خود در دنیای پسارگزیت باشد.

لندن مدعی است که در ۳۱ دسامبر سال جاری (۱۱ دی)، به توافق

تجاری با بروکسل برسد یا خیر، از اتحادیه اروپا خارج می‌شود.

با این حساب، به رغم همه‌گیری کرونا و مصائب اقتصادی

ناشی از برگزیت، باید در انتظار ماجراجویی‌هایی باشیم که

انگلیس در توهم فتح دوباره جهان و احیا امپراتوری خود،

دنبال خواهد کرد

که دامنه جغرافیایی به مراتب محدودتری دارد.

در حال حاضر، از میان سه قدرت اول اروپا، انگلیس تنها کشوری است که هنوز درباره راهبرد ایندوپاسیفیک خود شفاف‌سازی نکرده است. فرانسه در سال ۲۰۱۸ و آلمان در سپتامبر سال میلادی جاری چنین راهبردی را برای خود تعریف کردند.

البته، این به معنای عقب ماندن لندن از رقابت جهانی در این منطقه راهبردی نیست. در واقع، در ۱۸ آوریل ۲۰۱۸، «ترزا می» نخست‌وزیر وقت انگلیس حین سفر به دهلی، در بیانیه‌ای مشترک با «نارندرا مودی» همتای هندی، برای نخستین بار، به جای واژه اقیانوس هند از «ایندوپاسیفیک» استفاده کرد.

اما از بازی با کلمات که بگذریم؛ از یک سو، هدف اصلی پیچیده کردن اوضاع در قلمرو راهبردی چین به‌ویژه از راه مشارکت دادن رقیب قدرتمندی مانند هند است و از سوی دیگر، میدان دادن به شرکای اروپایی و آسیایی که قرار است خلاء حاصل از خروج آمریکا از منطقه غرب آسیا را پر کنند.

از غرب اقیانوس آرام تا خلیج فارس / بازگشت به آن سوی کانال سوئز

در توضیح اینکه چرا «اقیانوس هند» و «اقیانوس پاسیفیک / آرام» به تنهایی، از اهمیت کمتری به‌ویژه برای انگلیس برخوردار هستند، باید گفت که واژه ترکیبی «ایندوپاسیفیک» پهنه آبی عظیمی را شامل می‌شود که از شرق آفریقا تا غرب ایالات متحده را در بر می‌گیرد و از نظر بُعد مسافت، در مقایسه با آسیا-پاسیفیک و خاور دور، فاصله کمتری با اروپا دارد.

حضور نظامی انگلیس در این پهنه آبی وسیع، از دو

جهت قابل ارزیابی است که یکی همکاری با

آمریکا، استرالیا و ژاپن در «مهار چین» است و

دیگری بازگشت به «آن سوی کانال سوئز».

در واقع، اصلی‌ترین دلیل تحول به‌وجود

آمده در عرصه ایندوپاسیفیک، اصرار

پکن به گسترش دامنه نفوذ خود از

دریای چین جنوبی تا اقیانوس هند

و فراتر از آن، مدیترانه است که این

کار را با توسعه توانمندی‌های خود

در گستره آب‌های عمیق و تقویت

راهبردی بنادر انجام می‌دهد تا در

نهایت کنترل بر راه‌های تجاری و

خطوط انرژی را که از خاورمیانه

نشأت می‌گیرد، تضمین کند.

در این میان، انگلیس نیز که با خروج

از اتحادیه اروپا، به گونه‌ای مستقل،

راهبرد احیا قدرت در عرصه جهانی

را پیش گرفته، به عنوان بخشی از

اتحاد امنیتی آمریکا-بریتانیا و به

بهبود حمایت از نظم قانون‌محوری که





بیتر استانو سخنگوی اتحادیه اروپا: روابط اتحادیه اروپا و ایران ربطی به کاخ سفید ندارد



است با بهانه‌هایی، فشارهای زیادی را به تهران وارد کردند تا آنجا که چنین گمان ایجاد شد که اروپا به دنبال آن است تا جای خالی ترامپ را در ایجاد فشار حداکثری به تهران پر کند.

اروپایی‌ها برای عوام فریبی و راضی کردن ایران برای ادامه حضور در برجام در زمان ترامپ گاهی مواضعی را علیه سیاست‌های وی اتخاذ می‌کردند اما بعد از پیروزی جو بایدن در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، تروئیکای اروپایی بار دیگر به سراغ همان مواضع قبلی خود رفت.

سخنگوی «جوزف بورل» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در این باره به تنها اقدام اروپا که فقط تلاش کردن برای حفظ برجام است اشاره می‌کند و همچنان اصرار دارد که اروپایی‌ها در حفظ برجام تلاش کرده‌اند. اما اینکه این موضوع در عمل به انجام چه تعهداتی انجامیده است برای خود آنها هم روشن نیست.

برای تحلیل بهتر رفتار اروپایی‌ها در قبال برجام و ایران با «بیتر استانو» سخنگوی «جوزف بورل» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا، به گفتگو نشستیم که ماحصل این گفتگو به شرح زیر است.

*** جوزف بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه تاکید کرده که اتحادیه اروپا متعهد به حفظ برجام است اما برخی مقامات اروپایی همچون هایکو ماس، وزیر خارجه آلمان، اعلام کرده‌اند که برجام دیگر یک «توافق کافی» نیست و لازم است که به سراغ یک توافق دیگر که به اصطلاح «برجام پلاس» خوانده می‌شود برویم، شما این دو گانگی در رفتار اروپا را چطور توضیح می‌دهید؟**

هیچ دوگانگی در موضع اتحادیه اروپا که آلمان نیز عضوی از آن است در خصوص برجام وجود ندارد و این بسیار مشخص است. در آخرین جلسه وزیران خارجه اتحادیه اروپا درباره برجام که در تاریخ ۲۱ دسامبر با حضور همه اعضا از جمله آلمان برگزار شد، شرکت کنندگان بار دیگر بر تعهدشان برای حفظ برجام و اقدامات خود در این راستا تاکید کردند. وزیران خارجه همچنین با این امر توافق کردند که به گفتگوها برای اطمینان از اجرای کامل برجام توسط همه طرف‌ها ادامه بدهند. این موضوع در بیانیه اتحادیه اروپا که در تاریخ ۱۰ ژانویه صادر شده و آلمان نیز آن را امضا کرده مورد تاکید قرار گرفته است. در این بیانیه اتحادیه اروپا برای چندمین بار تعهد قوی خود و حمایت از برجام را اعلام کرده است.

سخنگوی مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا گفت: با وجود چالش‌های زیادی که برای برجام وجود داشته، اتحادیه اروپا به تلاش سخت خود برای حفظ آن ادامه داده است.

عبد الحمید بیاتی: رفتار و رویکرد سیاسی اروپایی‌ها نسبت به برنامه هسته‌ای ایران و برجام رویکردی متناقض و دوگانه است. تجربه خوانش رویکرد اروپا در قبال تحولات منطقه و جهان نشان می‌دهد که بیش از این نمی‌توان از اروپایی‌ها انتظار داشت چرا که این اعتقاد وجود دارد که اروپا هیچ‌گونه استقلال سیاسی اقتصادی در تصمیم‌گیری‌های خود ندارد.

رویدادهای مختلف منطقه و جهان نشان داده است که اروپایی‌ها به ویژه انگلیس، فرانسه و آلمان بیش از آنکه در تصمیم‌گیری‌های خود مستقل باشند بیشتر ترجیح داده‌اند دنباله رو آمریکایی‌ها قرار بگیرند. زمانی که ترامپ به طور یک جانبه و خلاف قوانین جهانی از برجام خارج شد این تصور ایجاد شد که اروپا می‌تواند مسیر جدیدی را در برجام ایجاد کند. البته این موضوع فقط یک تصور بود.

البته حتی اگر خود آمریکایی‌ها نیز در برجام باقی می‌ماندند بعید به نظر می‌رسید که به تعهدات خود عمل کنند.

جالب اینجاست که بعد از خروج آمریکا، اروپایی‌ها نه تنها به تعهدات خود در برجام عمل نکردند بلکه حتی در تحقق اندک مواردی مانند اینستکس یا همان گشایش مالی نیز ناتوان ماندند.

اروپایی‌ها حتی بعد از رفتن ترامپ و حتی قبل از آنکه تقریباً مطمئن شدند وی از کاخ سفید رفتنی



چالش‌های زیادی که برای برجام وجود داشته اتحادیه اروپا به تلاش سخت خود برای حفظ آن ادامه داده است. زمانیکه آمریکا از برجام خارج شد و به طور یکجانبه تحریم‌هایی را علیه ایران اعمال نمود اتحادیه اروپا با آن مخالفت کرد. اتحادیه اروپا به گونه‌ای رفتار کرد که تلاش‌های آمریکا برای بازگرداندن تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران به نتیجه نرسد. اینکه بگوئیم اتحادیه اروپا به تعهدات خود عمل نکرده درست نیست، در حقیقت این دیدگاه صحیح نیست. اتحادیه اروپا همچنین با وجود تحریم‌های آمریکا مکانیسم اینستکس را برای یافتن راهی برای انجام مبادلات قانونی با ایران راه اندازی کرد.

*** شما به اینستکس اشاره کردید، اما این مکانیسم منافع ایران را تأمین نکرد و حتی شرکت‌های اروپایی را نیز متقاعد نکرد تا با ایران به تجارت بپردازند، بنابراین به نظر می‌رسد که اتحادیه اروپا جرأت و جسارت انجام معامله با ایران بدون اجازه آمریکا را ندارد، به نظر می‌رسد مواردی همچون اینستکس بدون اینکه فایده‌ای را به ایران برسانند صرفاً برای نگه داشتن تهران در برجام راه اندازی شده‌اند، نظر شما در این رابطه چیست؟**
سختگوی اتحادیه اروپا پاسخی به این پرسش نداده است.

*** در دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ، اتحادیه اروپا و تروئیکای اروپایی بر وجود برجام تأکید داشته و مخالف اقدامات آمریکا علیه ایران بودند اما بعد از پیروزی جو بایدن، تروئیکای اروپایی لحن و دیدگاه خود درباره برجام را تغییر داده و به نظر می‌رسد که آنها به دنبال به دست آوردن منافع بیشتری در این رابطه هستند، شما این موضوع را چطور ارزیابی می‌کنید؟**

این موضوع درست نیست. همانطور که در نشست وزیران خارجه اتحادیه اروپا درباره برجام در تاریخ ۲۱ دسامبر و بیانیه اتحادیه اروپا در تاریخ ۱۰ ژانویه تأکید شده اتحادیه اروپا متعهد به حفظ برجام است.

اتحادیه اروپا به برجام به عنوان بخشی مهم از ساختار عدم توسعه (عدم توسعه تسلیحات هسته‌ای) و ثبات در منطقه پایبند است. ما نیاز داریم تا راهی را برای بازگشت آمریکا به برجام و بازگشت ایران به تعهداتش بیابیم. اتحادیه اروپا و آمریکا باید همزمان با اعتماد سازی میان اعضای برجام این را در اولویت قرار دهند که راه‌هایی را برای اطمینان یافتن از اینکه برجام به صورت کامل از سوی همه طرف‌ها اجرا می‌شود بیابند. بعد از رسیدن به چنین مرحله‌ای می‌توان به سراغ سایر موارد رفت.

*** با وجود این توضیحات اما هایکو ماس اعلام کرده که ما از ایران انتظارات مشخصی داریم که ممنوعیت موشک‌های بالستیک نیز جزئی از آن است، آیا اتحادیه اروپا با این موضع آلمان موافق است؟**

این وظیفه اتحادیه اروپا نیست که درباره مواضع یکی از اعضای خود توضیح بدهد. موضع اتحادیه اروپا در خصوص فعالیت ایران و توافق هسته‌ای آن بسیار روشن است و در بیانیه اتحادیه اروپا در تاریخ ۱۰ ژانویه که به بخشی از آن اشاره کردم آمده است.

*** تروئیکای اروپا (انگلیس، آلمان و فرانسه) به تعهدات خود در برجام عمل نکرده‌اند اما با این وجود اصرار دارند که ایران باید به تعهداتش در این توافق پایبند باشد. مردم ایران تجربه خوبی از اعتماد به اروپایی‌ها ندارند، بر این اساس شما وضعیت موجود را چطور ارزیابی کرده و پیش‌بینی شما درباره روابط ایران و اتحادیه اروپا در دوران ریاست جمهوری جو بایدن به چه صورت است؟**

در خصوص روابط دوجانبه میان اتحادیه اروپا و ایران، این روابط ربطی به اینکه چه کسی در کاخ سفید نشسته است (چه کسی رئیس جمهور آمریکا است) ندارد.

روابط اتحادیه اروپا با ایران به میزان پایبندی بر تعهدات در هر دو طرف (هم ایران و هم اتحادیه اروپا) برای توسعه آنها در یک مسیر سازنده به نحوی است که مردم در دو طرف از آن بهره مند شوند. روابط دو جانبه اتحادیه اروپا و ایران بر اساس ارزش‌ها و اصول است.

وقتی درباره توافق هسته‌ای صحبت می‌کنیم اتحادیه اروپا بر تعهدات خود تأکید دارد از جمله لغو تحریم‌های مرتبط با برنامه هسته‌ای ایران همانگونه که در توافق ذکر شده است. با وجود





دکترین نظامی اروپا / تداوم شکاف فراتلانتیکی در دوره پساترامپ

گرایش پوپولیستی دارند و بعید نیست که در ادوار آتی، باز هم فردی با ویژگی‌های ترامپ سکان هدایت کاخ سفید را به عهده بگیرد. به همین دلیل است که سران قاره سبز باید از هم اکنون به دنبال بازتعریف رابطه فراتلانتیکی در راستای استقلال از آمریکا باشند.

دکترین نظامی اتحادیه اروپا در سایه استقلال از آمریکا

در هفته‌ای که گذشت، وزرای خارجه و دفاع اتحادیه اروپا، به این امید که تا سال ۲۰۲۲، دکترین نظامی جدیدی را تدوین کنند؛ نخستین گزارش سالانه با موضوع توانمندی‌های نظامی-دفاعی اتحادیه را مورد نقد و بررسی قرار دادند. هدف از این جلسه مجازی، ارزیابی دورنمای استقلال نظامی از آمریکا به موازات حفظ همکاری با ناتو بود.

در واقع، از سال ۱۹۴۹ بود که اروپا با شعار حفظ امنیت جمعی و برای پرهیز از تکرار تجربه جنگ جهانی دوم، زیر پرچم ناتو رفت- نهادی که بخش اعظم بودجه آن را آمریکا پرداخت می‌کند. این به آن معنا است که طی ۷۱ سال گذشته، کشورهای عضو قاره سبز نتوانستند به دور از سایه واشنگتن، هویت سیاسی-نظامی مستقلی برای خود تعریف کنند. اما از ۲۰۱۷ به این سو، با اشراف به اینکه در رقابت با قدرت‌های نوظهور به ویژه چین، هژمونی آمریکا رو به افول خواهد گذاشت؛ اروپا با امضای «پسکو» یا همان پیمان مشترک دفاعی، گام بلندی برای تشکیل یک ائتلاف دائم نظامی-سیاسی برداشت تا به تدریج از زیر یوغ واشنگتن خارج شود.

اکنون، حتی حضور بایدن در رأس دولت آمریکا و وعده او برای به دست آوردن دل متحدان هم نمی‌تواند آتش جاه‌طلبی اروپا برای سهم‌خواهی از جهانی که دیگر تک قطبی بودن را بر نمی‌تابد؛ فرو بنشانند.

یا به قول هایکو ماس وزیر خارجه آلمان، آمریکا دیگر پلیس دنیا نیست و توافق جدید فراتلانتیکی باید پاسخ‌گوی چالش‌های بین‌المللی با راه‌حل‌های بین‌المللی باشد نه با سیاست اول آمریکا یا اول اروپا. از این پس، قرار نیست که تصمیم‌ها در کاخ سفید گرفته و بعد به ما ابلاغ شود!

اکنون، اتحادیه اروپا قصد دارد تا در این دکترین جدید که ۲ سال دیگر از آن رونمایی می‌شود؛ یک سند راهبردی ارائه کند که توصیفی از تهدیدها، اهداف و جاه‌طلبی‌های نظامی آنها را در بر می‌گیرد. این دکترین بر ۶ حوزه جدید تسلیحاتی متمرکز است که به طور مشترک تولید می‌شود و شامل تانک، شناساورها، گشت دریایی، پهپاد و فناوری جنگ

ترامپ موجب شد شکل رابطه فراتلانتیکی برای همیشه تغییر کند تا آنجا که راه بایدن برای بازتعریف رابطه با متحدان اروپایی که سودای استقلال نظامی-سیاسی دارند، چندان هموار نیست.

میریم خرمانی: ادعای جو بایدن دموکرات مبنی بر پیروزی در انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا و تعجیل سران اروپا برای عرض تبریک؛ موضوع تجدید اتحاد فراتلانتیکی را که در دوره زمامداری دونالد ترامپ به شدت تضعیف شده بود؛ مجدداً سر زبان‌ها انداخت.

حتی پیش از اعلام نتایج اولیه انتخابات، «ژان ایو لودریان» وزیر خارجه فرانسه در اظهارنظری معنادار که حاکی از اشتیاق او برای شکست ترامپ بود؛ از لزوم ایجاد رابطه «جدید» فراتلانتیکی میان اروپا و آمریکا سخن گفت.

سخن گفتن از رابطه «جدید» و نه صرفاً «احیای» رابطه قبلی؛ پیامی آشکار در خود گنجانده است مبنی بر آنکه به رغم هیاهوی به راه افتاده پیرامون خرسندی اروپا از روی کار آمدن بایدن؛ شکل اتحاد آنها دیگر شبیه گذشته نخواهد بود.

به بیان دیگر، شاید دوره ترامپ به سر آمده باشد؛ اما تأثیر آن بر روابط ساکنین دو سوی اقیانوس اطلس، دوامی طولانی دارد.

اروپایی‌ها می‌گویند از چهار سال ریاست‌جمهوری ترامپ که توأم با تهدیدهای گاه و بیگاه علیه ادامه شراکت آمریکا در ناتو، تضعیف اقتصاد از راه اعمال تعرفه‌های گمرکی سنگین و یک جانبه‌گرایی در اتخاذ تصمیم‌های مهم بین‌المللی بود؛ درس گرفته‌اند. از سوی دیگر، هنوز نیمی از مردم آمریکا



موضع خود را تعدیل کرده و مدعی هستند که هدفشان از خودکفایی نظامی این است که شریک بهتری برای ناتو و متحد کارآمدتری برای آمریکا باشند.

به ویژه، این نرمش در اظهارات هفته پیش ماکرون خودنمایی می‌کند. او که زمانی از مرگ ناتو سخن گفته بود؛ اکنون مدعی است: آمریکا تنها هنگامی به چشم یک متحد به ما احترام می‌گذارد که موضع قاطعانه‌ای داشته باشیم و در زمینه دفاعی مستقل عمل کنیم.

اما این اختلاف نظر در میزان وابستگی به ناتو همچنان یکی از دشواری‌های اتحادیه اروپا در تنظیم دکترین نظامی جدید است. برای مثال، آلمان در مقایسه با فرانسه، رفتار محتاطانه‌تری در قبال ناتو دارد. در اروپای شرقی و حوزه بالتیک نیز، روسیه‌هراسی به ابزاری برای وابستگی هرچه بیشتر به ناتو تبدیل شده است.

در گزارشی که همین هفته به وزرای خارجه و دفاع اتحادیه اروپا ارائه شد؛ مشخص شد که همچنان برای اغلب کشورهای اتحادیه، اولویت‌های اروپایی در جایگاه سوم بعد از ملی‌گرایی و ناتو قرار می‌گیرد!

کاستی دیگری که جوزف بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به آن اشاره کرد، این است که قوای نظامی اروپا از تفرقه، دوباره کاری و عدم همکاری عملیاتی رنج می‌برد. برای مثال، در حالی که فرانسه، آلمان، ایتالیا و فرانسه به اختصاص بودجه مشترک برای پرهیز از تولید ادوات نظامی مشابه امیدوارند؛ کشورهای کوچک‌تر اتحادیه نظیر یونان، لهستان و سوئد، به اسم دفاع از صنایع داخلی، همچنان بر تولید ملی تسلیحات پافشاری می‌کنند.

نتیجه آنکه به قول بورل، آمریکا به عنوان دارنده بزرگترین ارتش جهان، تنها چهار نوع ناو جنگی دارد اما اروپا ۳۰ نوع و این یعنی اسراف در بودجه‌ای که می‌تواند با مدیریت بهتر، صرف دفاع جمعی اتحادیه شود.

جالب آنکه در این میان، دانمارک کلاً خود را از مشارکت در ابتکارات نظامی اتحادیه اروپا معاف کرده است.

نتیجه آنکه اگرچه آتش اشتیاق اتحادیه اروپا برای خودکفایی نظامی-سیاسی از آمریکا شعله‌ور تر شده اما آنها هنوز گرفتار از هم گسیختگی‌های زیادی برای اثبات استقلال هستند حال آنکه ۴ سال زمامداری ترامپ موجب شد که شکل رابطه فرآتلانتیکی هم برای همیشه تغییر کند تا آنجا که راه بایدن برای بازتعریف رابطه با متحدان اروپایی، چندان هموار نیست.

الکترونیک است.

این دکترین نظامی حکم «قطب‌نمای راهبردی» اتحادیه اروپا را دارد که در مقابل «مفهوم راهبردی» ناتو قرار می‌گیرد و چشم‌اندازی مشترک از تهدیدها و نحوه مقابله جمعی با آنها را پیش روی ساکنان قاره سبز می‌گذارد.

اما سوال این است که آیا این چشم‌انداز آنگونه که اروپایی‌ها انتظار دارند؛ رویایی است؟

دشواری‌های اروپا برای خودکفایی نظامی

سران قاره سبز زمانی سودای تشکیل ارتش اروپایی داشتند- تشکیلی نظامی که به تضعیف ناتو منجر می‌شود. اوایل، اروپایی‌ها ابایی نداشتند که استقلال نظامی خود را به منزله بی‌نیازی از ناتو نشان دهند. حتی سال گذشته، امانوئل ماکرون رئیس‌جمهور فرانسه از «مرگ مغزی ناتو» سخن گفت که زلزله‌ای در میان اعضای پیمان آتلانتیک شمالی ایجاد کرد.

اما، نباید فراموش کرد که هرگونه تلاش در راستای زیر سوال بردن اولویت ناتو در تأمین مسائل امنیتی اروپا، به منزله نادیده گرفتن منافع راهبردی آمریکا است. در واقع، پرخاشگری‌های ترامپ برای واداشتن اعضای اروپایی ناتو به تقبل سهم بیشتری از هزینه‌ها و تهدید آنها به اینکه در صورت عدم مشارکت، باید قید کمک گرفتن از آمریکا را بزنند؛ به این معنا نیست که اجازه دارند برای تأمین منافع امنیتی، روی کمک خودشان حساب باز کنند.

با آگاهی از این واقعیت است که اکنون اروپایی‌ها

دنیز جانر تحلیلگر ترکیه ای:

مواضع اسلام ستیزانه ماکرون با هدف سرپوشش گذاشتن بر سوء مدیریتش است

تحلیلگر ترک معتقد است که هدف ماکرون از بیان اظهار نظرهای تحریک آمیز و اسلام ستیزانه پوشاندن سوء مدیریت و سیاست های ناموفق اقتصادی و اجتماعی دولتش است.

ژرژ امیر ظفر جویان: اخیراً امانوئل ماکرون رئیس جمهور فرانسه آشکارا از اقدامات ضد اسلامی حمایت کرده است. اظهارات اسلام ستیزانه وی پس از کشته شدن یک معلم فرانسوی توسط مهاجمی ۱۸ ساله اهل چین بیان شد.

وی در پیامی توهین آمیز نوشت: هیچ چیز باعث عقب نشینی ما نمی شود. ما به تمامی اختلافات با روحیه صلح احترام می گذاریم. هرگز سخنان نفرت انگیز را نمی پذیریم و از بحث منطقی دفاع می کنیم. همواره از کرامت انسانی و ارزش های جهانی حمایت خواهیم کرد.

او با تعمیم دادن رفتار و عملکرد یک فرد ۱۸ ساله در اظهاراتی توهین آمیز مدعی شد که اسلام دینی در بحران است. حمایت ماکرون از توهین ها به اسلام و پیامبر اکرم موی از واکنش های منفی را در میان ملت های مسلمان به دنبال داشته است.

جانر در رابطه با اظهارات اخیر ماکرون گفت: همانطور که می دانید در سالهای اخیر اظهارات و رفتارهای اسلام ستیزانه در اروپا افزایش یافته است و می توان گفت که این اظهارات اخیر ماکرون نیز به رفتارهای اسلام ستیزانه در اروپا افزوده شد.

وی افزود: هدف ماکرون از بیان اظهار نظرهای تحریک آمیز پوشاندن سوء مدیریت خود در کشور و همچنین سیاست های ناموفق اقتصادی و اجتماعی دولتش است.

جانر با اشاره به تظاهرات های ضد دولتی در فرانسه در سالهای اخیر گفت: از زمان شروع تظاهرات های ضد دولتی از تاریخ ۱۷ نوامبر سال ۲۰۱۸ در فرانسه ۱۱ نفر از مردم این کشور طی یکسال جان خود را در جریان این تظاهرات ها از دست دادند؛ اما ماکرون ترجیح می دهد به جای متمرکز شدن بر مشکلات و بی عدالتی های اجتماعی کشورش تاختن به اسلام را در دستور کار خود قرار دهد.

وی در ادامه گفت: اظهارات اخیر امانوئل ماکرون رئیس جمهور فرانسه، احساسات میلیون ها مسلمان ساکن فرانسه را جریحه دار کرده است.

پژوهشگر و کارشناس مسائل بین الملل با تاکید بر اینکه فرانسه میلیاردها دلار با بسیاری از کشورهای اسلامی تجارت دارد تصریح کرد: این کشور نباید وارد ماجرای بی شود که باعث خشم همه مسلمانان در سراسر جهان شود.





رقابت با یک زن / چرا پاریس به جنگ اسلام رفت؟



رئیس‌جمهور فرانسه، قتل معلم هتاک را به نمایشی برای قدرت‌نمایی خود تبدیل کرده حال آنکه شاید کمتر کسی بداند این صحنه‌سازی‌ها، ریشه در رقابت انتخاباتی او با یک زن دارد.

روز ۱۶ اکتبر (۲۵ مهر) اتفاق افتاد- قتل «ساموئل پتی» معلم تاریخ مدرسه‌ای در حومه پاریس به دست نوجوانی چپنی تبار. روی تاریخ تاکید ویژه داریم چون برای حوادثی که قبل و بعد از آن تاریخ رقم خورد، نقطه تحول محسوب می‌شود.

طی ۱۲ روز گذشته، دولت پاریس کوشید تا مردی را که به اسم تدریس درس آزادی بیان، تصویری موهن از پیامبر اسلام (ص) را به نمایش گذاشت؛ به نماد وحدت ملی تبدیل کرده و او را یک قهرمان جا بزند. به همین بهانه، دهها مسجد و مرکز اسلامی بسته و ۲۳۱ تبعه خارجی به اتهام افراط‌گرایی اخراج شده‌اند. حتی خصومت علنی با مسلمانان تا آنجا بالا گرفته که «جرالد دارمانین» وزیر کشور فرانسه در گفتگو با یک شبکه محلی، مخالفت خود را با اختصاص یک بخش از فروشگاه‌ها به محصولات «حلال» اعلام کرده و می‌گوید:

مذهب‌گرایی یا فرقه‌گرایی از همین چیزها شروع می‌شود!

البته همه این تحولات، انعکاسی فراملی به ویژه در جهان اسلام داشت تا آنجا که تقریباً در همه جوامع مسلمان، سخن از تحریم کالاهای فرانسوی است و مراجع دینی در محکومیت این اقدام، بیانیه صادر و دولت‌ها موضع‌گیری می‌کنند.

نحوه مدیریت حوادث از سوی ماکرون، به نوعی تقابل میان او و جهان اسلام منجر شد و این موضوع با نقش بین‌المللی که از ماه میلادی آگوست برای خود تعریف کرد؛ در تضاد است. در چهارم آگوست (۱۴ مرداد)، شاهد وقوع انفجار در بندر بیروت بودیم و به تبع آن، رئیس‌جمهور فرانسه با استناد به سابقه نفوذ فرهنگی که در لبنان داشت، ژست قهرمان‌ها را به خود گرفت و تظاهر کرد که رئیس کارزار بین‌المللی رفع بحران است. بعد در سفری به بغداد، برای حاکمیت عراق نسخه پیچید و از طرحی ویژه برای این کشور خبر داد. ماجراجویی‌اش در شرق مدیترانه و در جدال با رجب طیب اردغان رئیس‌جمهور ترکیه هم نیاز به تعریف ندارد و از وقتی که بحران قره‌باغ آغاز شد؛ به اسم یکی از رؤسای کارگروه مینسک، پایش به منطقه اوراسیا و قفقاز نیز باز شده است.

تضاد میان نقش بین‌المللی که ماکرون از ۱۴ مرداد تا ۲۵ مهر برای خود تعریف کرد و آنچه که بعد از این تاریخ اتفاق افتاد، پرسشی است که سعی به یافتن پاسخی برای آن داریم.

وقتی ماکرون به ماجراجویی در عرصه بین‌المللی به ویژه در منطقه بحران خیز غرب آسیا تا قفقاز جنوبی روی آورد؛ برداشت عمومی آن بود که با نزدیک شدن به موسم انتخاباتی فرانسه، به دنبال دستاوردی در حوزه سیاست خارجی است. همزمان عملکرد نسبتاً خوب او در مبارزه با کرونا موجب شد تا مردم فرانسه خاطره تلخ اصلاحات اقتصادی را که به اعتراضات زنجیره‌ای «شنبه‌های سیاه» منجر شده بود؛ به بوته فراموشی بسپارند. در واقع، رئیس‌جمهور فرانسه تصمیم گرفته بود تا کمتر از دو سال پایانی دوره زمامداریش را به احیای

اقتصاد و مبارزه با بیکاری بگذراند.

ارقام نگران‌کننده؛ چرخش ناگهانی در مواضع

پس چه شد که ناگهان ماکرون قید دستاوردهای خارجی و اقتصادی را زد و با واکنش افراطی به یک حادثه تروریستی، جهان اسلام را رو در روی خود قرار داد و تعامل تجار فرانسوی با جوامع مسلمان را این چنین دشوار کرد؟

پاسخ را باید در حوادث ۱۵ روز قبل از قتل معلم فرانسوی جستجو کرد. درست در تاریخ اول اکتبر (۱۰ مهر)، ماکرون که انگار خواب‌نما شده بود؛ در اظهاراتی مشکوک، مدعی شد که جوامع مسلمان در همه جای دنیا با بحران دست و پنجه نرم می‌کنند و او قرار است به اسم دفاع از دموکراسی فرانسوی، در لایحه‌ای که اوایل سال آینده میلادی به پارلمان فرانسه ارائه خواهد شد؛ محدودیت‌هایی برای آموزش و فعالیت محافل و تشکلهای اسلامی فراهم کند.

اما اینکه چرا او برای عملی کردن نقشه خود، تا سال میلادی آینده صبر نکرد و این چنین عجولانه و ضربتی وارد میدان شد؛ مسئله زمان و البته آمار و ارقامی بود که با محاسبات او جور در نمی‌آمد.

تا دور نخست انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه فقط ۱۸ ماه باقی مانده و «ژورنال دو دیمانش» در تاریخ ۳ اکتبر (۱۲ مهر) یعنی دو روز بعد از اظهارات ماکرون مبنی بر ارائه یک لایحه ضداسلامی، نتایج نظرسنجی را منتشر کرد که قطعاً او از آنها خبر داشت.

طبق این نظرسنجی، چنانچه دور نخست انتخابات فرانسه در همان روز انجام می‌شد؛ «مارین لوپن» رهبر حزب افراطی جبهه ملی با کسب ۲۴ تا ۲۷ درصد آرا در رقابتی شانه به شانه با ماکرون قرار



خلاصه کلام

بیا باید بار دیگر جدول زمانی موضع گیری ها و حوادثی که با محوریت اسلام هراسی در فرانسه رخ داد؛ مرور کنیم:

اول اکتبر (۱۰ مهر):

معرفی قانون جنجالی ماکرون مبنی بر مبارزه با اسلام افراطی و تعطیلی مساجد

۳ اکتبر (۱۲ مهر):

اعلام نتایج نظرسنجی ژورنال دو دیمانث

۱۶ اکتبر (۲۵ مهر):

قتل معلم هتاک

تا امروز ۲۹ اکتبر (۸ آبان):

مدیریت حوادث به نوعی که ماکرون خود را در صف مقدم مبارزه با تروریسم حتی به قیمت تخریب وجهه بین المللی جلوه دهد.

می گرفت که آرای احتمالی رقومی بین ۲۳ تا ۲۶ درصد تخمین زده می شد.

این یعنی تکرار سناریوی انتخابات ۲۰۱۷ با این تفاوت که اکنون وضع لوپن حتی بهتر هم شده است. در آن سال، نامزدهای احزاب چپ تا میانه طیف سیاسی، برای آنکه مانع از بالا آمدن لوپن در دور دوم انتخابات شوند؛ به نفع ماکرون کنار کشیدند.

اما برای انتخابات ۲۰۲۲، مسئله نگران کننده تر برای ماکرون این بود که طبق پیش بینی ها، چنانچه طی ۱۸ ماه آتی، یک رویداد تروریستی غیرمنتظره در خاک فرانسه پیش می آید، این احتمال وجود داشت که مارین لوپن در دوم انتخابات، به رغم اجماع احزاب چپ و میانه، موفق به جلب نظر مساعد مردم فرانسه شود.

همزمان، نظرسنجی ها می گفتند که لوپن قابل اعتمادترین رهبر سیاسی فرانسه در زمینه مبارزه با تروریسم است و ماکرون با چهار پله اختلاف، پشت سر او قرار دارد.

پس پاسخ به این سوال که چرا ماکرون دستاوردهای سیاست خارجی و اقتصادی را فدای شعار اسلام هراسی کرد، دیگر آن قدرها هم مجهول نیست. اگر او نتواند نظر مردمی را که در حال حرکت به سمت راست طیف سیاسی فرانسه هستند به خود جلب کند و آنها را به سمت میانه طیف بازگرداند؛ فرصت تمدید ریاست جمهوری را از دست می دهد و تمام جاه طلبی های بین المللیش هم به باد فنا می رود.

با توجه به سوابق لوپن، پیش بینی می شد که قطعاً اسلام هراسی یکی از محوری ترین موضوعات مناظرات انتخاباتی فرانسه طی ۱۸ ماه آینده باشد. پس با در نظر گرفتن اینکه نظرسنجی ها، ضعف ماکرون را تأمین امنیت ملی معرفی می کردند؛ او به جنجالی رسانه ای برای تغییر عواطف عامه مردم فرانسه به نفع خود احتیاج داشت و اهمیت نمی داد که برای این کار، اقلیت حدوداً ۶ میلیونی مسلمانان این کشور را قربانی کند.

نقشه او این بود که در اولین فرصت، جای پای خود را در صحنه انتخاباتی فرانسه محکم کند. درباره بازتاب های بین المللی هم چندان نگران نیست چراکه شماری از این کشورهای مسلمان، به رغم برخورداری از شهروندانی متدین، از سوی حکام عربی اداره می شوند که به وقت مصلحت، سازش پذیرند و نمونه آن را در عادی سازی روابط امارات و بحرین با رژیم صهیونیستی مشاهده کردیم.

می گویند نوجوان ۱۸ ساله چچنی تبار اصلاً اهل شهری که حادثه در آن روی داد؛ نبوده و به واسطه شبکه ای از افراطیون محلی، قتل قربانی خود را تدارک دیده است. آیا عجیب نیست که نیروهای امنیتی این کشور مدرن، قدرت شناسایی به موقع خطر و رفع آن را نداشته اند؟

آیا با توجه به اینکه فرجام کار می تواند به نفع ماکرون تمام شود؛ جای طرح این فرضیه که موضوع با آگاهی قبلی رقم خورده یا مدیریت آن مغرضانه انجام می شود، وجود ندارد؟

طبق گمانه زنی ها، اگر حادثه تروریستی غیرمنتظره ای در فرانسه رخ می داد؛ وزنه انتخابات ۲۰۲۲، به سمت حزب راست افراطی «مارین لوپن» متمایل می شد. اما آنچه این روزها در جریان است؛ به طرز باور نکردنی، شبیه نمایشی که بعد از مدت ها تمرین روی صحنه رفته باشد، در حال مدیریت شدن است و خوب است در این میان، یکی از رئیس جمهور ماجراجوی فرانسه بپرسد: آقای ماکرون، شما نگران بحران در جوامع مسلمان هستید؛ یا رقابت با خانم لوپن؟





جنگ یا سازش / وزنه بحران در مدیترانه به کدام سو می رود؟

تنش های لفظی میان پاریس-آنکارا بالا گرفته است؛ اتحادیه اروپا به اعمال تحریم علیه ترکیه تهدید می کند و بوی جنگ از مدیترانه به مشام می رسد؛ اما آیا رهبران قاره سبز به چنین نبردی تن می دهند.

رد خبرها را که بگیریم؛ یک در میان در حوزه بین الملل صحبت از خط و نشان ترکیه برای پاریس و در مقابل، رجزخوانی فرانسه برای آنکارا است. می گویند جنگ قدرت در منطقه مدیترانه به بستر پرحادثه دریا کشیده شده و این بار پای تسویه حساب نوادگان عثمانی با میراث داران ناپلئون در میان است. دعوا سر یک هاب جدید انرژی در منطقه اقتصادی قبرس و یونان است.

آتن از دولت فرانسه کمک خواسته و اتحادیه اروپا هم به طور پیش فرض، پشت پاریس ایستاده و انگشت تهدید تکان می دهد که اگر ترکیه پای میز مذاکره نیاید؛ چین و چنان می کند. اما این روایت تا چه حد با ماهیت تنش ها در آبراه راهبردی مدیترانه سازگار است؟ جایگاه فرانسه کجاست و سهم ترکیه از دشمنی همسایگان اروپایی چقدر است؟ اتحادیه اروپا تا کجا امنیت جمعی را فدای استقلال عمل یکی از اعضا می کند و سیاست بلندمدتش در منطقه مدیترانه چه اساس و مبنایی دارد؟

موشکافی را از فرانسه آغاز می کنیم. به رغم برخی سودآوری ها در هر دو عرصه قدرت سخت و نرم و با وجود همه لفاظی ها در مقام یک ناجی اروپایی، فرانسه تا تغییر موازنه قدرت در مدیترانه شرقی راه زیادی در پیش دارد که بخش اعظم آن ناشی از فقدان برنامه ریزی سیاسی و استفاده ناکارآمد از ابزارهای موجود است. سهم خواهی ترکیه از منابع انرژی مدیترانه و عدم توفیق پاریس به جلب حمایت کافی در دو چارچوب اتحادیه اروپا و ناتو، گواهی بر این ادعا است.

سیاست پاریس در منطقه مدیترانه مبتنی بر منافع ملی و واقع گرایی سیاسی است. فرانسه تنها کشور منطقه مدیترانه است که عضو دائم شورای امنیت است و از برترین قوای نظامی در میان آنها برخوردار است و حتی در خارج از چارچوب ناتو و اتحادیه اروپا، عملیات نظامی انجام می دهد.

همزمان، پاریس به واسطه پیوندهای تاریخی با بسیاری از بازیگران منطقه ای که تسلط ملت های ساکن مدیترانه به زبان فرانسه را هم شامل می شود، از قدرت نرم برخوردار است. با این همه، جای این پرسش وجود دارد که آیا این کشور می تواند در راستای تحکیم جایگاه خود، از این ابزارها استفاده بهینه کند؟

فرانسه به رغم برخورداری از کرسی دائم شورای امنیت، صدایی رسا در تغییر آرا سایر اعضا به نفع تأمین منافع منطقه ای مدیترانه نداشته است؛ در استفاده از قدرت نظامی خود مردد است و حتی اکنون در اوج تقابل با آنکارا، فقط از اعزام «موقت» نیرو و تجهیزات به مدیترانه سخن می گوید. علاوه بر این، بسیاری از نهادهای وابسته به فرانسه در سطح منطقه با کمبود بودجه مواجه هستند.

به همه این موارد باید این نکته را هم افزود که پاریس هنوز نمی داند که با خودش چند-چند است؛ یعنی هنوز نمی تواند بین میلش به همکاری بیشتر با اتحادیه اروپا و جاه طلبی برای آزادی عمل، توازن برقرار کند.

همزمان، فرانسه در برقراری تجارت با کشورهای منطقه، از آلمان و ایتالیا عقب افتاده و وقتی پای بسط قدرت نرم به میان می آید؛ مثل قبل یک تاز نیست و باید با برلین و لندن رقابت کند.

در عرصه قدرت سخت نیز، علاوه بر ترکیه، پای روسیه، چین و اعراب خلیج فارس به صحنه مناقشات به ویژه لیبی باز شده و فرانسه در آنجا هم چاره ای جز رقابت یا همکاری ندارد.

با این همه، امانوئل ماکرون رئیس جمهور فرانسه می کوشد حتی الامکان جایگاه این کشور را در سطح منطقه حفظ کند. پشتیبانی از یونان و قبرس در مناقشه انرژی با ترکیه و سفر به بیروت تنها چند ساعت بعد از وقوع آن انفجار مهیب، مؤید این مطلب است.





هستند به ویژه آنکه در نزاع برای حفظ قدرت، باید به فکر راهی برای بی‌نیازی از بازار انرژی روسیه باشند.

اما همانطور که گفته شد؛ چنانچه در چارچوب اتحادیه اروپا به تقابل با سهم‌خواهی ترکیه از مدیترانه بپردازند؛ چارچوب دیگری به نام ناتو را به خطر خواهند انداخت. پس اروپایی‌ها چاره‌ای جز مکر ندارند. آنها برای آنکه وجهه خود را حفظ کنند؛ مانع از اعزام نیروهای فرانسوی به مدیترانه شرقی نمی‌شوند و حتی از تهدید به اعمال تحریم علیه آنکارا هم ابایی ندارند. اما این ژست نظامی راهکاری کوتاه مدت است و برای بقا راهی جز توسل به دیپلماسی وجود ندارد. در آن سوی میدان، رجب طیب اردوغان رئیس‌جمهور ترکیه ایستاده که به خاطر پیشرفت‌هایی که در صحنه لیبی داشته، بیش از پیش جسور شده، اما تجربه نشان داده که به رغم لفاظی‌ها، به وقت لزوم عملگرا و اهل معامله است - خصوصیتی که موجب شد علیرغم تضاد منافع در سوریه؛ با «ولادیمیر پوتین» رئیس‌جمهور روسیه، روابط دوجانبه را حفظ کند.

فراموش نکنیم که ۳ عامل شامل «ضعف منتقدان در صف‌آرایی علیه ترکیه، هوشیاری آنکارا در توسل به راهکار افزایش تنش - مذاکره - تهدید و ناتوانی در چشم‌پوشی از حق ترکیه برای سهم‌خواهی از هاب انرژی مدیترانه»، مانع از بالاگرفتن تنش سیاسی - نظامی میان آنکارا و هر یک از بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای اعم از کشورهای اروپایی، روسیه یا آمریکا می‌شود.

اتحادیه اروپا به این موضوعات اشراف دارد و سیاست خود را بر مبنای آن می‌چیند که نتیجه‌اش می‌شود «بهبود رابطه با آنکارا بدون آنکه دست اردوغان را بیش از حد باز بگذارد».

به عبارت دیگر، مناقشه در مدیترانه اجتناب‌ناپذیر است؛ اما می‌شود از راه ایجاد یک چارچوب چندجانبه‌گرایانه که مبتنی بر به رسمیت‌شناختن سهم همه طرفین باشد؛ آن را مدیریت کرد. در این راه، فرانسه هم به رغم جاه‌طلبی برای حفظ آزادی عمل، چاره‌ای ندارد مگر اینکه در همین چارچوب قدم بردارد.

در تأیید گمانه‌زنی‌هایی که تا اینجا درباره راهبرد اتحادیه اروپا در مدیترانه شرقی داشتیم، همین بس که ترکیه کشتی اکتشافی خود را از بستر مدیترانه، به پایگاه دریایی در جنوب این کشور برگرداند؛ اقدامی که اگرچه به منزله عدم بازگشت دوباره آن به آب‌های مورد مناقشه یا جایگزینی با یک کشتی دیگر نیست، اما چشمکی است به اتحادیه اروپا مبنی بر اینکه «برای مذاکره با یونان آماده‌ایم».

اما او برای ارتقا این جایگاه همچنان محتاج تلاشی به مراتب بیشتر است. به عنوان مثال، در حاشیه آخرین نشست شورای اروپا، فرانسه، آلمان و ایتالیا بیانیه‌ای مشترک در رد قاچاق تسلیحات به لیبی صادر کردند اما آنچه که آنها می‌گویند در این واقعیت تغییری ایجاد نمی‌کند که در مناقشه لیبی، پاریس از خلیفه حفر حمایت می‌کند؛ ژم مدافع فائز السراج است و برلین همچنان ادعای بی‌طرفی دارد. آیا با این همه اختلاف نظر میان کشورهای اروپایی، فرانسه باز هم می‌تواند به همسو کردن آنها با خود امیدوار باشد.

در روبرویی با ترکیه نیز، فرانسه به این درجه از آگاهی رسیده که نمی‌تواند روی ناتو به عنوان دیوار دفاعی اروپا حساب ویژه باز کند. در تقابل دریایی که در ۱۰ ژوئن میان نیروهای فرانسه و ترکیه روی داد؛ پیمان آتلانتیک شمالی ترجیح داد بی‌طرف بماند چراکه قرار نیست بهره‌برداری از چند میدان گازی مهم، به فروپاشی ناتو منجر شود. نتیجه آنکه فرانسه به نشانه قهر، همکاری در عملیات‌های ناتو در شرق مدیترانه را تعلیق کرد؛ البته بطور موقت!

با همه این اوصاف، اتحادیه اروپا و ناتو همچنان با فرانسه قرابت بیشتری دارند تا ترکیه و از این رو، منافع جمعی‌شان ایجاب می‌کند که راهی برای برون رفت از بحران مدیترانه پیدا کنند.

سیاست اروپا در دریای مدیترانه

رهبران اروپا به نیاز خود برای تنوع بخشیدن به منابع انرژی و فاصله گرفتن از سوخت‌های فسیلی واقف





آسیای شرقی؛ ردپای ترامپ

ردپای ترامپ در چرخش به پاسیفیک

دستخوش تحولی مثبت می‌شود. البته، قطعاً شاهد چرخش چشمگیر در لحن گفتار دولت احتمالی دموکرات خواهیم بود که ناشی از افزودن چاشنی دیپلماسی به مناسبات دو کشور با دور شدن از تئوری مرد دیوانه است.

تأثیر ریاست جمهوری بایدن بر مناسبات واشنگتن با کشورهای شرق آسیا

اینکه بایدن زمامدار احتمالی کاخ سفید شود؛ به محور دای چهارساله ترامپ در سیاست خارجی آمریکا منجر نمی‌شود و در بُعد داخلی نیز، جنبش پوپولیستی که بیش از ۷۰ میلیون آمریکایی را به رأی دادن به او واداشته، سرکوب نمی‌کند. علاوه بر این، دولت دموکرات واشنگتن چالش قانع کردن سنای جمهوریخواه را نیز پیش روی خود خواهد داشت. واضح‌تر بگوییم که فارغ از آنکه سکان اداره آمریکا دست چه شخصی باشد؛ یک اجماع فراجزبی میان دموکرات‌ها و جمهوریخواهان وجود دارد مبنی بر اینکه چین اصلی‌ترین «رقیب راهبردی» است.

تفاوت، آن است که ترامپ به این دلیل که نقش تخریبی را ایفا می‌کرد؛ قوانین، مرزها و محدودیت‌های این

فارغ از آنکه چه کسی رئیس‌جمهور آمریکا باشد؛ یک اجماع فراجزبی میان دموکرات‌ها و جمهوریخواهان وجود دارد مبنی بر اینکه چین رقیبی راهبردی است و با تغییر دولت واشنگتن، این رویکرد عوض نمی‌شود.

دوره چهار ساله زمامداری دونالد ترامپ در کاخ سفید، رابطه آمریکا-چین را به نازل‌ترین سطح رساند و دایره تعریف خصومت میان آنها را از جنگ اقتصادی که با هدف جبران کسری تراز تجاری واشنگتن آغاز شده بود؛ به مراتب فراتر برد تا آنجا که عملاً هیچ دانشجو، خبرنگار و حتی دیپلمات چینی از گزند تهمت‌های امنیتی نهادهای جاسوسی و وزارت خارجه آمریکا در امان نبود.

اینکه آمریکا از مدت‌ها قبل با اتخاذ رویکرد چرخش به ایندوپاسیفیک به دنبال رام کردن اژدهای آسیا بود تا مانع از قدرت‌یابی هرچه بیشتر آن در قرن ۲۱ شود؛ تا زمانی که ترامپ سکان اداره دولت واشنگتن را به دست گرفت؛ عملاً یک ایده جسورانه بود که به نظر آزمون آن در میدان عمل بهای سنگینی داشت.

اما ترامپ با فرو رفتن در قالب «مرد دیوانه» می‌توانست آن چرخش ناگهانی را که ایالات متحده برای تمرکز زدایی از غرب آسیا و در مقابل، چرخش به پاسیفیک نیاز داشت؛ انجام دهد. در واقع، پروژه مبارزه ادعایی با تروریسم که باب آن از بعد حوادث ۱۱ سپتامبر باز شد؛ بیش از حد به درازا کشیده بود و اکنون نوبت دست و پنجه نرم کردن با رقیب واقعی بود.

اکنون ائتلاف اندک آرای مردمی ترامپ و «جو بایدن» رقیب دموکرات انتخابات ۲۰۲۰ و در عین حال، ائتلاف چشمگیر آرای اکثریت آن دو، حاکی از آن است که به‌رغم برخورداری از پایگاه اجتماعی در میان عوام، جامعه نخبگان آمریکا به این نتیجه رسیده که دوره آن مرد دیوانه به سر آمده و سکان ماجراجویی باید به شخص دیگری سپرده شود.

اگر بخواهیم به طور موضوعی، با تنگ‌تر کردن دایره دید خود، فقط به دنیای ایندوپاسیفیک بپردازیم؛ می‌توان در مقام مقایسه، ترامپ را به تخریبچی تشبیه کرد که همه موانع پیش روی آمریکا را برای پیشبرد سیاست خود از هند تا جنوب شرق آسیا شکسته و اکنون مسیر را برای دولت‌های بعدی اعم از جمهوریخواه و دموکرات هموار کرده است.

این تشبیه، پاسخ منفی به آنهایی است که گمان می‌کنند با روی کار آمدن بایدن دموکرات، رابطه واشنگتن-چین





است، با عقب نشینی از موضع فعلی واشنگتن مبنی بر مطالبه خودمختاری بیشتر برای «تایپه»، خطر خودکشی سیاسی را به جان نمی‌خرند.

اقتصادی - بازگشت به چندجانبه گرایی

بایدن بیشتر مدعی شده بود که با متحدان واشنگتن برای اعمال فشار جمعی علیه چین، رایزنی خواهد کرد. در حوزه اقتصاد، این فشارها می‌تواند در چارچوب سازمان تجارت جهانی تعریف شود. در این میان، در فاز نخست توافق تجاری چین-آمریکا نیز که در دولت ترامپ حاصل شد؛ تغییراتی ایجاد می‌شود. از سوی دیگر، این امکان وجود دارد که بایدن به توافق تجاری ترانس پاسیفیک که ترامپ در آغاز زمامداری خود از آن پا پس کشید؛ بازگردد- توافقی که شامل چین نیست.

اما همزمان، چین موفق به امضای توافق تجاری جامعی با حضور ۱۴ کشور آسیای شرقی شامل اعضای آسه‌آن، استرالیا، نیوزیلند، ژاپن و کره جنوبی شده است. از این کشورها، برخی در سهم‌خواهی از دریای چین جنوبی با پکن در حال مناقشه هستند و برخی هم مانند استرالیا و نیوزیلند به پکن اتهام‌های امنیتی می‌زنند. اینکه واشنگتن به متحدان خود اجازه تشدید تعاملات تجاری با چین را می‌دهد به این معنا است که دشمنی و دیپلماسی در دوره بایدن هم قدم با یکدیگر پیش خواهند رفت.

نظامی - دریای چین جنوبی

سیاست چرخش به پاسیفیک از دوره ریاست‌جمهوری باراک اوباما می‌دموکرات آغاز و در دوره زمامداری ترامپ جمهوریخواه تشدید شد. اولین رکن آن هم نزدیک شدن گاه به گاه رزم‌ناوهای آمریکایی به جزایر مصنوعی ساخت پکن در دریای چین جنوبی آن هم با ادعای برخورداری از حق آزادی کشتیرانی بود. حتی بعدها، در سال ۲۰۱۶، بایدن در سفری که به استرالیا داشت مدعی شد که «آمریکا از این منطقه جایی نمی‌رود تا به این ترتیب از بابت امنیت خطوط کشتیرانی و هوایی اطمینان حاصل کند».

انتظار می‌رود که در دولت احتمالی بایدن نیز، وی به اسم دفاع از متحدان آسیایی، موضع مشابهی را در قبال تنش‌های دریای چین جنوبی اتخاذ کند. همچنین وی چارچوب «کوآد» را که ماحصل تلاش‌های پمپئو برای ایجاد اتحاد نظامی میان آمریکا، استرالیا، هند و ژاپن هست حفظ خواهد کرد تا به زعم خودشان نوعی ناتوی آسیایی علیه چین تشکیل دهند.

نظامی - کره شمالی / هزینه نیروهای آمریکایی

یکی از سوالات مهم درباره دولت احتمالی بایدن این است که رویکرد او در قبال کره شمالی چه خواهد بود. آیا اکنون که یخ رابطه واشنگتن پیونگ یانگ تا حدی آب شده؛ دموکرات‌ها در عقب‌گردی آشکار، در مذاکره را می‌بندند؟

پیشتر «برایان مک کنون» مشاور بایدن گفته بود که او در صورت لزوم با کیم جونگ اون رهبر کره شمالی دیدار خواهد کرد.

وی حتی گفته بود این اقدام به نشست‌های دوجانبه ختم نمی‌شود و بایدن این کار را در یک کارزار هماهنگ با متحدان خود در ژاپن، کره جنوبی و همچنین چین پیش خواهد برد. در مورد هزینه نیروهای آمریکایی مستقر در کره جنوبی و ژاپن نیز، مبنای مذاکره بایدن با شرکای آسیایی، قرارداد یک ساله‌ای خواهد بود که ترامپ با این کشورها بسته و در آن افزایش سهم مشارکتی آنها لحاظ شده است.

با این تفاسیر، رویکرد دولت بایدن در قبال شرق آسیا بیش از آنکه مبتنی بر شعار «تغییر» به یادگار مانده از دوره اوباما باشد؛ ادامه سیاست‌های ترامپ است. او از این پس ادای درآوردن سنگی را خواهد داشت که ترامپ دیوانه به چاه انداخته اما در واقع مشغول پاکسازی بقایای به جا مانده از مواعی است که او تخریب کرد تا مسیر برای چرخش کامل واشنگتن به سمت آسیا پاسیفیک هموار شود.

رقابت را تعریف نکرد. در مقابل، تا آنجایی که ممکن بود به چین‌هراسی دامن زد و حتی تا آنجا پیش رفت که مایک پمپئو وزیر خارجه آمریکا مدعی شد «اگر دولت کمونیست را تغییر ندهیم؛ آن دولت ما را تغییر می‌دهد» - ادعایی که آشکارا لحن براندازی و تغییر رژیم را در خود گنجانده است. تحریک جدایی طلبان هنگ‌کنگ، ادعای استقلال تایوان و زیر سوال بردن حق حاکمیت پکن در دریای چین جنوبی در همین مقوله جای می‌گیرد.

آنچه از نظر ما ضایع کردن حق چین در قلمرو سنتی این کشور تعبیر می‌شود؛ در دورنمای سیاسی آمریکا فارغ از هرگونه گرایش حزبی، دستاورد است و بایدن از آن چشم‌پوشی نخواهد کرد. در مقابل، او در نقش یک دموکرات، به اسم تنش زدایی از رابطه دو کشور، چارچوبی برای رقابت و همزیستی مسالمت‌آمیز تعریف خواهد کرد که حوزه‌های نظامی، اقتصادی، سیاسی و حتی رهبری جهانی را پوشش می‌دهد.

بایدن در توضیح سیاست عدم تغییر محسوس رویکرد بایدن در آسیای شرقی به ویژه در رابطه با چین، به تفکیک، برخی موضوعات را بررسی کنیم.

سیاسی - مناطق تابعه چین

چندی پیش دولت ترامپ با ادعای دفاع از دموکراسی، برخی مقامات چینی را از بابت سرکوب جریان‌های جدایی طلب هنگ کنگ تحریم کرد حال آنکه با ادعای عدم دسترسی دیپلمات‌های غربی به تبت، موضع مشابهی را هم در قبال این منطقه، در پیش گرفته است.

دموکرات‌ها به مراتب بیشتر از جمهوریخواهان از مقولاتی چون دموکراسی و آزادی بیان برای پیشبرد منافع خود استفاده ابزاری می‌کنند. بنابراین، در دوره بایدن احتمال رفع تحریم‌هایی که ذیل برچسب حقوق بشر علیه پکن اعمال شده وجود ندارد و حتی ممکن است بهانه‌های جدیدی برای تنگ‌تر کردن حلقه محدودیت‌ها مطرح شود.

در مورد تایوان هم اگرچه دموکرات‌ها برخلاف ترامپ چندان علاقه‌ای به فروش تسلیحات پیشرفته به این منطقه ندارند؛ اما از آنجا که مجلس سنا جمهوریخواه



سیاست اتحادیه اروپا در قبال چین

آنکه خود متهم به تضعیف پیمان آتلانتیک شمالی بود؛ واکنشی منفی نشان داد. اما اینکه رئیس جمهور فرانسه بلافاصله بعد از سخنرانی بایدن در باب سیاست خارجی، به او یادآوری کند که ورق برگشته و دیگر مثل سابق، اروپا نمی‌تواند تابع محض اوامر آمریکا باشد؛ نشانه آغاز فصل جدیدی در روابط بروکسل-واشنگتن است و اینکه اروپا سهم بیشتری از معادلات جهانی می‌خواهد.

چین از نگاه آمریکا

دعواهای حزبی انتخابات ۲۰۲۰، آنطور که ترامپ سعی به القای آن داشت؛ این تصور را به وجود آورده بود که جو بایدن دموکرات هوادار پر و پا قرص احیای رابطه با چین است حال آنکه سیاست درازمدت کاخ سفید فارغ از آنکه چه کسی سکان دار آن باشد؛ بر محور مهار چین به ویژه در منطقه راهبردی ایندوپاسیفیک متمرکز است.

برای همین بود که آنتونی بلینکن وزیر خارجه فعلی آمریکا، در جلسه تعیین صلاحیت از سوی سنا، فارغ از هرگونه ملاحظه حزبی، مدعی شد که ترامپ جمهوریخواه رویکرد درستی را علیه چین اتخاذ کرده است!

درست به همین دلیل است که کمتر از یک ماه بعد از ورود بایدن به کاخ سفید، شاهد طوفانی شدن فضای حاکم بر روابط سیاسی آمریکا-چین هستیم.

اعزام ناوگروه تهاجمی «تتودور روزولت» به دریای چین جنوبی، تاکید بر تداوم حمایت نظامی از تایپه، بازگشت ۴ فروند بمب افکن هسته‌ای به جزیره گوام، عبور ناوشکن «جان مک کین» از تنگه تایوان و در نهایت، طرح اتهامات حقوق بشری علیه اقدامات چین در تبت و هنگ کنگ، همگی نشان از آن دارد که بایدن سیاست چرخش به ایندوپاسیفیک را از روی رد پای ترامپ دنبال خواهد کرد. البته قطعاً چهل و ششمین رئیس جمهور آمریکا این رویکرد را با روش خاص خود ادامه می‌دهد. او همین چند روز پیش به شبکه تلویزیونی «سی بی اس» گفته بود: مسلماً با چین رقابت بسیار زیادی وجود خواهد داشت اما من این کار را به شیوه ترامپ انجام نمی‌دهم.

واقعیت این است که بایدن و ترامپ هر دو به رقابت شدید با چین باور داشتند حال آنکه رئیس جمهور سابق آمریکا، قوانین و مرزهای این رقابت را تعریف نکرد اما دولت جدید واشنگتن قصد دارد در همه

اروپایی‌ها این سیگنال را به دولت جدید واشنگتن فرستاده اند که نباید روی اطاعت بی‌چون و چرای آنها در تقابل با چین حساب کند حال آنکه سیاست شان در قبال یکن نیز بر پایه مدارای محض تعریف نمی‌شود.

«شریک، رقیب و حریف» صفاتی است که اگر در جایی غیر از گود سیاست به گوشمان بخورد، گمان می‌کنیم در تعریف از یک دوست یا دست کم همکار قدیمی بیان شده است. اما اینها الفاظی است که همین هفته، امانوئل ماکرون رئیس جمهور فرانسه که خود را مدافع سرسخت ارزش‌های اروپایی جلوه می‌دهد، در بازگو کردن نقطه نظر خود نسبت به چین ابراز کرد.

در حالیکه جو بایدن دموکرات در نخستین سخنرانی که در راستای تشریح سیاست خارجی خود ایراد کرد؛ با اتخاذ

لحنی تند علیه چین، این کشور را به «سو استفاده اقتصادی»، «تجاوز به حقوق بشر»، «سرقت مالکیت معنوی» و سلطه جویی بر جهان متهم کرد و آشکارا از اتخاذ رویکردی تلافی جویانه علیه پکن سخن گفت؛ ماکرون هشدار داد که «اتحادیه اروپا نباید با آمریکا در تقابل با چین متحد شود».

این موضع گیری قطعاً برای بایدن که مدعی است با بازگشت دیپلماسی به کانون سیاست خارجی آمریکا، می‌تواند روابط فرا آتلانتیکی را احیا کند؛ چندان دلچسب نخواهد بود چرا که رؤیای او برای به دست گرفتن سکان رهبری جهان را به چالش می‌کشد.

ماکرون پیشتر هم سابقه بیان اظهاراتی را که با طبع آمریکا سازگار نیست در کارنامه خود داشته است. وقتی که او کمتر از دو سال پیش، از «مرگ مغزی ناتو» سخن گفت؛ دولت ترامپ با





داشته باشد؛ درمی یابیم که گفته‌های اخیر ماکرون ادامه سیاست واحدی است که اتحادیه اروپا برای نقش آفرینی در قرن ۲۱ یا همان عصر چرخش به ایندوپاسیفیک اتخاذ کرده است.

چین از نگاه اروپا

اکنون که از انگیزه و پیشینه رویکرد آمریکا و اروپا نسبت به چین آگاهیم، خوب است با موشکافی بیشتری به اظهارات ماکرون نگاه کنیم. او گفته بود وقتی پای مسائلی چون توافق آب و هوایی پاریس در میان باشد؛ چین یک شریک است؛ وقتی بحث تجارت به میان می‌آید، چین یک رقیب است و هنگامی که پای مسائل منطقه ایندوپاسیفیک در میان باشد؛ چین یک حریف است.

از این جمع بندی این طور برداشت می‌شود که اروپا می‌خواهد بسته به شرایطی که در آن قرار خواهد گرفت؛ از همه کارت‌های خود در بازی با چین استفاده کند که اگر مصلحت ایجاد کند؛ این می‌تواند شامل بازی با کارت اتهامات حقوق بشری نیز باشد.

ماکرون حتی گفته بود: باید دید در پی بازگشت آمریکا به عرصه جهانی، رفتار چین چگونه خواهد بود- اظهار نظری که حاکی از آمادگی اروپا برای تغییر مواضع نسبت به پکن همگام با تحولات جهانی است.

از سوی دیگر، این اظهارات می‌تواند هشدار برای آمریکا هم تلقی شود مبنی بر اینکه اتحاد در باب مسائل جهانی، تنها به شرط تأمین حداکثری منافع اروپا عملی خواهد شد.

یک مثال بارز از این جاه طلبی که حاکی از اولویت دادن به منافع اتحادیه اروپا است را می‌توان در توافق سرمایه گذاری تجاری با چین (CAI) مشاهده کرد. این توافق که با مرحله نخست توافق تجاری آمریکا-چین برابری می‌کند؛ دسترسی سرمایه گذاران اروپایی به بازار رو به رشدی که در حال حاضر ۱.۴ میلیارد دلار ارزش دارد، فراهم می‌شود. نکته جالب آن است که اتحادیه اروپا و چین اصرار داشتند این توافق قبل از آغاز ریاست جمهوری بایدن (دسامبر ۲۰۲۰) نهایی شود. به همین دلیل هم بود که بروکسل به درخواست «جیک سالیوان»، که در آن مقطع هنوز نامزد پست مشاور امنیت ملی کاخ سفید بود، مبنی بر تعلیق موقت مذاکرات، اهمیتی نداد

حوزه‌ها از جمله نظامی، اقتصادی، سیاسی و حتی رهبری جهانی، چارچوبی مشخص برای رقابت تعیین کند.

آمریکا از نگاه اروپا

به رغم همه ادعایی که بایدن برای احیای هژمونی آمریکا دارد، همه حتی متحدان اروپایی می‌دانند که شاهد آغاز عصر جدیدی از قدرت هستیم که در آن آسیا، به ویژه چین، بر ایالات متحده پیشی می‌گیرد. در دهه‌های اخیر، کرونا نخستین بحران بزرگی بود که رهبری واکنش‌های بین‌المللی مربوط به آن، از کنترل آمریکا خارج شد و این نقطه عطفی شد برای اروپا تا در رابطه خود با واشنگتن بازنگری کند.

در خرداد ۹۹ بود که جوزف بورل مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا با اشاره به ضعف آمریکا در مهار کرونا، هشدار داد فشارها برای اینکه اتحادیه، از میان چین و آمریکا، یکی را انتخاب کند رو به افزایش است و اتحادیه اروپا چاره‌ای جز حفظ منافع و ارزش‌های خود ندارد و اینکه مجبور است با چین در چارچوب نظم جمعی تعامل داشته باشد.

اما حتی خیلی پیشتر از آن، در آبان ۹۸، «اورزلا فون در لاین» رئیس کمیسیون اروپا که در کارنامه خود مقام وزیر دفاع سابق آلمان را یدک می‌کشد؛ اعلام کرد که اتحادیه اروپا باید زبان قدرت را بیاموزد چرا که بیش از این نمی‌تواند به قدرت نرم بسنده کند و باید به تقویت منافع خود، توسعه بازوی امنیتی و همچنین تمرکز بر سیاست‌های تجاری بپردازد.

او در ادامه این اظهارات، گفته بود: این به معنای آن است که باید از یک سو وابستگی امنیتی به دیگران را کم کنیم و از سوی دیگر بر توانایی‌های خود نظیر تجارت با چین، تمرکز بیشتری کنیم. اگر این اظهارات را در کنار ادعاهای «هایکو ماس» وزیر خارجه آلمان بگذاریم که گفته بود آمریکا دیگر پلیس جهان نیست و نباید از اروپا انتظار اطاعت بی چون و چرا





چشم انداز راهبرد آمریکا در ایندوپاسیفیک

*دفاع مستقیم از ملت‌های مستقر در جزایر زنجیره اول (مثل تایوان)
*تسلط بر همه نواحی که بیرون از محدوده جزایر زنجیره اول قرار گرفته‌اند.

جزایر زنجیره اول محدوده‌ای میان جزایر «کوریل» - منطقه مورد مناقشه روسیه و ژاپن - تا تایوان، اندونزی و فیلیپین را شامل می‌شود حال آنکه گستره نواحی بیرون از این محدوده، به هند می‌رسد.

طبق «چارچوب راهبردی آمریکا در ایندوپاسیفیک»، چین به دنبال پر کردن خلاء ناشی از سست شدن اتحاد واشنگتن و کشورهای منطقه از راه برتری جویی در حوزه‌های اقتصادی، هوش مصنوعی، بیوتکنیک است و برای دفع این خطر، آمریکا نه تنها باید با متحدان سنتی نظیر ژاپن و استرالیا همکاری نزدیک داشته باشد بلکه باید هند را نیز به عنوان اهرم اصلی توازن قوا در نظر بگیرد حال آنکه اتحاد چین و مناطق تابعه به ویژه تایوان ذیل «اصل چین واحد» دیگر موضوعیت ندارد.

نکات کلیدی؛ چارچوبی که ثابت می‌ماند
اما در انتشار این سند سه نکته اصلی وجود داشت:
*بسیار متفاوت‌تر از نسخه تعدیل شده‌ای بود که در سال ۲۰۱۹ تحت عنوان «راهبرد ایندوپاسیفیک» از سوی پنتاگون برای عموم منتشر شد.
*دست کم ۲۰ سال زودتر از موعد از رده بندی محرمانه خارج شد.
*نادرترین نمونه چندجانبه گرایی در سیاست خارجی دولت ترامپ بود.
در خصوص نکته اول، باید گفت در سندی که یک سال پیش برای عموم منتشر شد؛ روسیه «بازبزرگ شوری» تلقی می‌شود که «در تلاش برای پیشبرد منافع راهبردی مسکو در عین تضعیف رهبری ایالات متحده و نظم بین‌المللی قانون محور است» حال آنکه در سند تازه منتشر شده که بازگو کننده نیات پنهان اعضای شورای امنیت ملی آمریکا

ترامپ در آستانه تحویل کاخ سفید به بایدن دموکرات، نسخه اصلی راهبرد مهار چین را ۲۰ سال زودتر از موعد مقرر از طبقه بندی محرمانه خارج کرد؛ اما این عجله برای چیست و سند مذکور شامل چه مواردی است.

دونالد ترامپ که از ظهر روز چهارشنبه به وقت واشنگتن دی سی، عنوان رئیس جمهور «سابق» آمریکا را یدک خواهد کشید؛ حتی حین خروج از کاخ سفید هم از مین گذاری مسیرهای دیپلماتیک به ویژه آنهایی که به بهبود احتمالی رابطه واشنگتن - پکن ختم می‌شوند؛ ایایی ندارد.

بعد از بیانیه ۹ ژانویه (۲۰ دی) وزارت خارجه آمریکا مبنی بر لغو همه محدودیت‌های ارتباط دیپلماتیک با تایوان، انتشار سند ۱۰ صفحه‌ای «چارچوب راهبردی ایالات متحده برای ایندوپاسیفیک» که در تاریخ ۱۲ ژانویه (۲۳ دی) منتشر شد؛ بازتاب‌های زیادی داشت. این سند که مبتنی بر سیاست کلیدی تمرکز زدایی از منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) و در مقابل، بسیج نیروها و تجهیزات نظامی در منطقه ایندوپاسیفیک است؛ حول سه محور «مقابله»، «دفع» و «تسلط» بر چین می‌چرخد.

اگرچه اخبار مربوط به حمله به کنگره آمریکا که در تاریخ ۶ ژانویه (۱۷ دی) اتفاق افتاد؛ تا حد زیادی از حساسیت افکار عمومی نسبت به این سند می‌کاهد؛ اما برای آنها که مسائل حوزه بین‌الملل را دنبال می‌کنند آنچه اهمیت دارد همزمانی انتشار آن با مراسم تحلیف جو بایدن دموکرات و رمزگشایی از تحولات یک سال گذشته در رابطه با کشورهای تأثیرگذار در منطقه ایندوپاسیفیک است.

سند راهبردی؛ از ایده تا اجرا

در یک سال گذشته، در کنار ادعای عدم شفافیت چین در موضوع همه‌گیری بیماری کرونا و جنگ تجاری واشنگتن-پکن، دست کم به طور پیوسته این پنج خبر، از دیگر مسائل مهم مرتبط با چین بوده است:

*صف آرایی هزاران نظامی هندی و چینی در امتداد مرز «لاداخ» در منطقه کوهستانی هیمالیا و پیغام ترامپ برای میانجیگری

*قراردادهای تسلیحاتی واشنگتن - تایپه، سفر مقامات آمریکایی به تایوان و در نهایت نادیده گرفتن اصل چین واحد از راه برقراری رابطه سیاسی مستقل با تایپه که از نظر پکن گناهی نابخشودنی است.

*زیر سوال بردن برخورد چین با جدایی طلبان هنگ کنگی

*ادعای وزارت خارجه آمریکا مبنی بر ایجاد «ناتوی آسیایی» که در درجه نخست گروه «کواد» (هند، آمریکا، ژاپن و استرالیا) را شامل می‌شود و بعد کره جنوبی، ویتنام و نیوزیلند را نیز سهیم می‌کند.

*اصرار واشنگتن به سهیم شدن چین در پیمان هسته‌ای آمریکا-روسیه

اکنون، سند راهبردی تازه منتشر شده نیز مبتنی بر سه اصل است:

*طراحی و اجرای یک راهبرد نظامی که قادر به مقابله با برتری جویی هوایی و دریایی چین در جزایر زنجیره اول باشد.





که تایوان هم با جدی گرفتن این راهبرد مطالبه گر شده است. از سوی دیگر، وقتی «سون جائه این» رئیس جمهور کره جنوبی، بایدن را به حفظ دستاوردهای ترامپ در مذاکره با کره شمالی به عنوان یکی از چالش‌های امنیتی پاسیفیک تشویق می‌کند؛ بیش از پیش متوجه علاقه هم پیمانان واشنگتن به راهبردی می‌شویم که در سه سال گذشته نقشه راه آمریکا در این منطقه استراتژیک بوده است. همزمان، به نظر نمی‌رسد که بایدن هم قصدی برای کاهش وزنه فشار علیه چین داشته باشد. او در تاریخ ۹ دی، در توضیح راهبرد خود در مواجهه با پکن مدعی شد: در تلاش برای پاسخگو کردن چین در قبال سوءاستفاده‌های تجاری، فناوری و حقوق بشری، هنگامی در موقعیت برتر قرار می‌گیریم که ائتلافی از شرکا و متحدان همفکر تشکیل دهیم که انگیزه‌های مشترکی در دفاع از ارزش‌ها و منافع‌مان داشته باشند. آمریکا به تنهایی ۲۵ درصد از اقتصاد جهانی را شامل می‌شود حال آنکه در همکاری با دیگر شرکای دموکراتیک، می‌توانیم قدرت اهرم اقتصادی علیه چین را دو برابر کنیم. در هر موضوعی که به چین مربوط باشد؛ وقتی با گروهی از ملت‌ها همکاری کنیم که دید مشترکی نسبت به آینده جهان دارند؛ قوی‌تر و تاثیرگذارتر خواهیم بود. این را هم فراموش نکنیم که دموکرات‌ها همواره در پیشبرد اهداف خود از اهرم ادعاهای حقوق بشری به بهترین شکل استفاده کرده‌اند و می‌توانند با استفاده از این ابزار، حمایت از جدایی طلبان تایوانی یا هنگ‌کنگی را توجیه کنند

است؛ روسیه در مقایسه با ایالات متحده، چین و هندوستان همچنان یک بازیگر حاشیه‌ای باقی خواهد ماند.

همچنین در سند راهبرد ایندوپاسیفیک، همکاری با شرکای سنتی نظیر کره جنوبی اهمیت دارد، حال آنکه در سند چارچوب راهبردی آمریکا در ایندوپاسیفیک که این هفته منتشر شد؛ اولویت در همکاری امنیتی با هند است.

دیگر آنکه در سند عمومی، روی نفوذ آمریکا در مغولستان حساب ویژه‌ای باز شده بود که همزمان مهار چین و روسیه را شامل می‌شد اما در سند اصلی که اخیراً از طبقه بندی خارج شد؛ فقط یک بار به مغولستان اشاره شده است.

اما در توضیح اینکه چرا سند چارچوب راهبردی آمریکا در ایندوپاسیفیک ۲۰ سال زودتر از موعد مقرر از حالت محرمانه خارج شده است؛ باید گفت که ظاهراً ترامپ به دنبال مجاب کردن دولت بایدن به ماندن در این چارچوب بوده است. فراموش نکنیم اگرچه بایدن از سوی ترامپ به همدستی با چین متهم است؛ این توافق نانوشته میان دموکرات‌ها و جمهوری خواهان وجود دارد که در درازمدت، چین بزرگترین چالش امنیتی آمریکا در حوزه سیاست خارجی خواهد بود.

از سوی دیگر، به رغم آنکه ترامپ رئیس جمهوری تک رو و غیرقابل پیش بینی بود؛ در جای جای سند تازه منتشر شده، تمایل آشکاری برای همکاری با متحدان به چشم می‌خورد و دست کم مرور اخبار یک سال گذشته، حاکی از پذیرش این راهبرد از سوی هند، استرالیا و ژاپن است. این در حالی است





ایران و جهان؛ از سراب برجام
تا شکست مفضوحانه آمریکا



سراب برجام

باید در گام نخست، نگاهی به خوانش جدید واشنگتن از قطعنامه ۲۲۳۱ بیندازیم. این بار و در این نوع از تفسیر، آمریکا ادله خود را بر مبنای «سند حقوقی» که قطعنامه است و در مقایسه با «سند سیاسی» یعنی برجام از وجاهت بیشتری برخوردار است، طرح کرده به این معنا که بدون نگرانی از بابت اینکه به طور یکجانبه از توافق با ایران خارج شده، هنوز به موجب بندهای ۱۰ و ۱۱ از قطعنامه که آمریکا را نه یکی از «اعضای برجام» که یکی از «مشارکت کنندگان» در آن عنوان می‌کند؛ خود را ذی حق به نظارت بر روند اجرای سند سیاسی برجام می‌داند. در واقع، خوانش جدید واشنگتن از قطعنامه از باب تفسیری است که از واژه مشارکت کننده معادل participant انگلیسی دارد به این معنا که اگرچه دیگر عضوی از برجام (member state) نیستند؛ اما خروج آنها از توافق با اصل مشارکت در ایجاد آن، منافاتی ندارد.

جالب آنکه در طول قطعنامه ۲۲۳۱ حدود ۹ بار از عبارت دولت‌های عضو (member states) استفاده شده که ۶ مورد آن در حداقل بندهای یک تا ۳۰ این سند است. در این بین، ۸ بار نیز از عبارت مشارکت کنندگان در برجام (JCPOA participants) یاد شده که واژه مورد استناد واشنگتن است و کاربرد آن از بندهای ۱۰ تا ۱۱ آغاز می‌شود. اما

ترامپ با استناد به سند حقوقی که در دوره زمامداری دموکراتها نگاشته شده، قصد باج خواهی از جامعه بین الملل به قیمت نابودی برجام را دارد اما واشنگتن چه ادله ای دارد و راه مقابله با آن چیست.

سوم اردیبهشت بود که ماهواره نظامی نور با موفقیت در مدار زمین نشست و از آن پس اگرچه همه واکنش‌های آمریکا رنگ و بوی اتهام داشت اما قادر به پوشاندن دوگانگی موضع گیری در قبال ایران نبود به ویژه آنجا که از یک سو با ادعای نقض قطعنامه ۲۲۳۱، می‌خواهد خطای نسبت داده شده به ایران را با طرح موضوع در شورای امنیت بزرگ جلوه دهد و از سوی دیگر، می‌کوشد با توصیف ماهواره به «دوربین غلطانی در فضا»، حتی الامکان دستور ایران را کوچک جلوه دهد.

از تناقض گویی آشکار که رسم دولت ترامپ است بگذریم، روایت جدید از این قطعنامه که باید ضامن توافق هسته‌ای می‌بود، آن هم در پوشش «بازی با کلمات» مقوله‌ای است که شاید کمتر انتظار آن را داشتیم کما اینکه پیشتر هم وقتی پای برنامه موشکی ایران در میان بود، قطعنامه ۲۲۳۱ و تفسیر آن، مبنای اختلاف آمریکا و حتی کشورهای اروپایی با ایران محسوب می‌شد.

در تفسیر موشکی، این قطعنامه صرفاً از ایران درخواست کرده که هیچ فعالیتی در ارتباط با موشک‌های بالستیک که برای برخورداری از قابلیت حمل سلاح‌های هسته‌ای طراحی می‌شوند صورت ندهد حال آنکه خواست شورای امنیت به لحاظ فنی غیرالزام‌آور است و بنابراین اجرا نکردن آن از سوی ایران نقض توافق جامع اتمی نیست و به دلیل اینکه جزو تعهدات ایجاد شده برای ایران از سوی شورای امنیت هم نیست، اجرا نکردن آن نقض فاحش قطعنامه محسوب نمی‌شود. در این بین، همزمانی نسبی ماجرای پرتاب ماهواره با تاریخ انقضای تحریم تسلیحاتی ایران، تلاش واشنگتن برای احیا آن و «تفسیر موشکی» غرب از قطعنامه ۲۲۳۱ را نباید با «تفسیر برجامی» جدیدی که «مایک پمپئو» وزیر خارجه آمریکا از همان قطعنامه دارد یکی دانست.

خوانش اول با زیر سوال بردن برنامه موشکی ایران که ذیل برجام نیست، می‌تواند در صورت همدستی طرفین اروپایی توافق هسته‌ای و به شرط عدم مخالفت روسیه و چین، به تمدید تحریم‌های تسلیحاتی ایران منجر شود حال آنکه خوانش دوم کل شالوده برجام را هدف قرار داده و به انحطاط آن در قالب فعلی منجر می‌شود.

تفسیر برجامی ۲۲۳۱؛ استناد به اصل تفکیک اسناد حقوقی و سیاسی

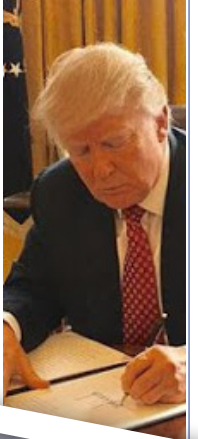
اینکه استناد آمریکا به «تفسیر موشکی» از قطعنامه ۲۲۳۱ راه به جایی نخواهد برد مورد تأیید اغلب کارشناسان است و این نه از جانب اروپایی‌های طرف برجام است که همدستی‌شان با ترامپ اثبات شده بلکه از این بابت است که به احتمال نزدیک به یقین روسیه و چین از حق وتوی خود به نفع ایران استفاده خواهند کرد و گرنه تا همین الان نیز به بهانه پرتاب ماهواره نور، شاهد بیانه‌های تند و تیز فرانسه، انگلیس و آلمان در نقد برنامه موشکی ایران بوده‌ایم و اینکه هر سه آنها در نامه‌ای به «آنتونیو گوترش» دبیر کل سازمان ملل، از وی خواسته‌اند در گزارش بعدی خود به شورای امنیت اطلاع دهد که برنامه موشک‌های بالستیک ایران «مطابق» با قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت نیست.

پس بهتر آن است از این مقوله که احتمال می‌رود برای تشویش اذهان و دور کردن آنها از هدف به مراتب بزرگ‌تر دولت ترامپ، طرح شده باشد؛ بگذریم. آنچه که اکنون باید مایه نگرانی باشد، «تفسیر برجامی» از قطعنامه و زمینه‌چینی برای بهره‌برداری از آن در ماه‌های منتهی به انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ است.



نکته جالب آنکه، در این میان یک بار در بند ۲۱، به طور همزمان عبارات «دولت‌های عضو یا مشارکت کنندگان» در برجام به چشم می‌خورد که حاکی از قائل شدن سند به اصل تفکیک میان آنها است.

سند حقوقی است و همانگونه که در تفسیر موشکی، عبارت «از ایران خواسته می‌شود» که معادل (call upon) است مبنای استدلال یکی از طرفین برای برخورداری از امتیاز آزمایش موشکی است، در تفسیر برجامی نیز، عبارت مشارکت کنندگان در برجام که نه تنها در خصوص آمریکا بلکه درباره همه طرفین برجام سندیت دارد؛ می‌تواند مبنای اعاده حق برای طرف شاکی باشد و کنایه مایک پمپئو وزیر خارجه آمریکا هم که می‌گوید «هیچ شبهه و جادویی در کار نیست» اشاره به همین موضوع دارد.



حقایق تلخ؛ چاره اندیشی برای عبور از آتش

اکنون با توجه به شرایط به وجود آمده ۲ نکته قابل تأمل وجود دارد:

«نخست آنکه با توجه به قائل شدن اصل تفکیک در عبارات «دولت‌های عضو یا مشارکت کنندگان» به نظر می‌آید که تعدی در این نوع نحوه نگارش وجود داشته تا آنجا که حتی احتمال خروج یکی از اعضا (به طور ویژه آمریکا) پیش‌بینی شده است.

«دوم آنکه این قطعنامه در دوره ریاست جمهوری باراک اوباما دموکرات نگاشته شده و این احتمال وجود دارد که او به رغم تلاش برای بهره‌برداری از آن به عنوان میراث دوره زمامداریش، احتمال خروج دولت‌های آتی آمریکا به ظن عدم سازگاری با عملکرد ایران را پیش‌بینی کرده باشد که در این صورت، فارغ از اینکه آن دولت جمهوریخواه باشد یا دموکرات، می‌توان تحت ادعای حمایت از امنیت ملی آمریکا، چنین حیل‌های را در جریان نگارش قطعنامه تدارک دید.

برای پاسخ دادن به مورد نخست کمی دیر شده چراکه فارغ از بحث هرگونه اهمال کاری از جانب هر یک از حامیان برجام، اکنون آمریکا استدلال حقوقی خود را طرح کرده که باید برای آن چاره‌ای اندیشید.

از آنجا که واشنگتن

می‌کوشد با استناد به یک ادله حقوقی، سند سیاسی برجام را با طرح ادعاهایی نظیر افزایش سطح غنی‌سازی اورانیوم یا همدستی با آژانس برای متهم کردن ایران به بر خورداری از سایت‌های اعلام نشده، زیر سوال ببرد؛ نخستین کاری که حامیان توافق می‌توانند انجام دهند این است که برخلاف آمریکا که به تفکیک اسناد سیاسی و حقوقی روی آورده، هر دو سند شامل برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ را همچنان یک بسته کامل که لازم و ملزوم یکدیگرند، نشان دهند. از جمله می‌توان با استناد به برخی بندهای قطعنامه، آمریکا را از بابت خروج از برجام، ناقض ۲۲۳۱ خطاب کرد.

به عنوان مثال، در بند ۲، قطعنامه ۲۲۳۱ خواستار خودداری از اقداماتی است که اجرای تعهدات تحت برنامه جامع اقدام مشترک را تضعیف می‌کند. پس با استناد به این موضوع می‌توان آمریکا را متهم کرد که اگرچه ذیل قطعنامه، برای خود حقوقی قائل است اما حتی یک کلمه هم درباره تعهداتی که به همراه حقوق آمده نمی‌گوید! (البته در این بند هم با توجه به اینکه مخاطب دولت‌های عضو برجام هستند و نه مشارکت کنندگان در آن، آمریکا باز هم راهی برای فرار دارد.)

نکته دیگر آن است که قطعنامه به طور قطع آمریکا را به عنوان یکی از مشارکت کنندگان در برجام به رسمیت می‌شناسد؛ اما در عین حال این کشور را از اعمال دوباره تحریم‌های مادامیکه سازوکار ماشه فعال نشده، منع کرده است حال آنکه ترامپ در سال ۲۰۱۸، با خروج از برجام و بازگرداندن تحریم‌های یک‌جانبه، عملاً این خواست مطرح شده در ۲۲۳۱ را نادیده گرفت. ضمناً، دولت ترامپ فرمان اجرایی خروج از برجام را تحت عنوان «پایان دادن به مشارکت در توافق جامع اقدام مشترک» (Causing US participation in the JCPOA) صادر کرده و اکنون این سوال وجود دارد که پس چگونه قرار است مجدداً خود را به عنوان یک مشارکت کننده جا بزند!



چه کسی خائن بود؛ بهره برداری انتخاباتی

اما اکنون وقت آن رسیده که به گمانه‌زنی‌ها مبنی بر نقشی که دموکرات‌ها در این ماجرا ایفا می‌کنند نیز بپردازیم. فارغ از هرگونه بدبینی که می‌تواند تضمینی بر تئوری توطئه از سوی تیم مذاکره‌کننده دولت اوباما باشد؛ آیا این موضوع که ۳۸۲ نفر از ۴۲۹ عضو مجلس نمایندگان آمریکا که البته اغلب آنها را دموکرات‌ها تشکیل می‌دهند، در اقدامی نادر و فراجزبی که ظاهراً به تحریک لابی صهیونیستی آید انجام شده، با نوشتن نامه‌ای خطاب به مایک پمپئو وزیر امور خارجه آمریکا از او خواسته‌اند برای تمدید تحریم‌های تسلیحاتی علیه ایران با متحدان و شرکای آمریکا همکاری کند؛ نشان از هم کاسه شدن آنها با جمهوریخواهان آن هم وقتی پای منافعشان در میان باشد، ندارد؟ راستی اگر «جو بایدن» نامزد محبوب دموکرات‌ها رئیس‌جمهور آمریکا شود آیا آن طور که وعده داده، مجدداً به برجام باز خواهد گشت؟ فراموش نکنیم او یکی از مخالفان انتقال سفارت آمریکا

به قدس اشغالی بود اما اکنون که نیازمند بر خورداری از حمایت صهیونیست‌ها برای پیشبرد کارزار انتخاباتی است؛ می‌گوید با اصل انتقال مشکلی نداشته و اعتراض به زمان انجام این اقدام بود، پس سفارتخانه همانجا می‌ماند!

آیا ممکن نیست همین فرد، وقتی پای بازگشت به برجام وسط بیاید، با دست فرمان مشابهی پیش برود و مثلاً بگوید «کاری است که شده، اکنون بیاید درباره یک توافق جدید صحبت کنیم»؟

موضوعی که با توجه به اطرافیان او که یهودیان دو آتشه هستند بعید هم نیست.

حتی «جان کری» وزیر خارجه دولت اوباما که نقشی پررنگ در حصول برجام داشت، دی ماه گذشته، با پیش‌بینی پیروزی بایدن مدعی شد؛ جو بایدن این موضوع را تشخیص می‌دهد و می‌داند که بازگشت به جایی که بودیم کافی نیست، زیرا وضعیت تغییر پیدا کرده است. موضوعات جدیدی در سه سال و نیم گذشته اضافه شده‌اند. جو بایدن می‌داند که ما باید اطمینان بایم که تمامی موارد را در این توافق تحت نظر داشته باشیم. اما کری از کدام توافق حرف می‌زند؟ آیا منظور همان توافق جدید مد نظر ترامپ نیست؟ البته به شرطی که آن را دموکرات‌ها بنویسند!

نکته آخر اینکه خیلی‌ها می‌گویند قصد دولت ترامپ از تفسیر جدیدی که از ۲۲۳۱ ارائه داده؛ سد کردن راه دولت‌های بعدی و واشنگتن برای بازگشت به برجام است. پس اگر او قصد پیچیده کردن فرایند بازگشت آمریکا به برجام در صورت پیروزی بایدن در انتخابات ۲۰۲۰ را دارد، بی‌گدار به آب نزنه، زیرا از شواهد امر برمی‌آید که خود بایدن هم به عنوان نماینده دموکرات‌ها چنین قصدی ندارد. او هم به طور تلویحی به ناکافی بودن ابعاد فعلی برجام تأکید کرده و مدعی شده با همکاری متحدان آمریکا نسبت به تقویت و گسترش برجام اقدام خواهد کرد. دولت ترامپ می‌گوید «برجام بد است و برای همین یک توافق جدید می‌خواهیم»؛ دموکرات‌ها و اروپایی‌ها می‌گویند «برجام خوب است اما در شکل فعلی کافی نیست». اکنون سوال این است که آیا هر دوی اینها «گوش متفوتی» از یک «تقاضای واحد» مبنی بر «نیاز به یک توافق جدید» نیست؟ در اینجا فقط نحوه اعلام درخواست به ایران، متفاوت است.

از همه این گمانه‌زنی‌ها که بگذریم، حتی‌الامکان این پیش‌بینی جایز است که با خواب جدیدی که دولت ترامپ برای برجام دیده است، باید در فصل پاییز در فاصله ماه اکتبر که انتظار لغو تحریم تسلیحاتی ایران را داریم، تا ماه نوامبر که زمان برگزاری رقابت ۲۰۲۰ آمریکا است، منتظر حداقل وقوع یک درگیری لفظی میان تهران-واشنگتن باشیم که دست‌کم می‌تواند تنور انتخاباتی آمریکا را که شیوع کرونا از گرمی انداخته، حسابی داغ کند.

از جنبه حقوقی هم باید توجه داشت که به رغم اینکه برجام سندی سیاسی است اما با تصویب قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت به لحاظ حقوقی مورد تأیید قرار گرفته است و «حقوق» و «تعهدات» اعضا (ذیل موضوع هسته‌ای) نیز بر اساس برجام و قطعنامه ۲۲۳۱ در یک پیوستگی قرار دارد. به این معنا که آمریکا زمانی حق دارد از «حقوق» مندرج در قطعنامه ۲۲۳۱ بهره‌برداری کند که به «تعهدات» خود در برجام پایبند بوده باشد که چنین نبوده است.



واکنش ها به رفع محدودیتها چیست؟



حرفی برای شراکت باقی نمی ماند! در واقع، مکانیسم ماشه زمانی اجرا می شود که شورای امنیت در جلسه ای مشخص، تصمیم به احیای شش قطعنامه ضدایرانی بگیرد که ذیل فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد تعریف شده است. اما بعد از طرح ادعای آمریکا مبنی بر کشیدن ماشه، جلسه ای برگزار نشد. علاوه بر این، از میان ۱۵ عضو شورای امنیت، ۱۳ عضو در نامه رسمی به رئیس دوره ای این شورا، گفتند چون آمریکا از برجام خارج شده، نمی تواند مکانیسم ماشه را فعال کند.

تهدید آمریکا؛ تکرار مکررات

در قطعنامه ۲۲۳۱ پیش بینی شده بود که در پایان زمان مشخص شده (۲۷ مه/مهرماه)، تحریم های تسلیحاتی ایران تمام می شود و این موضوع نیازمند تصویب دوباره قطعنامه ای برای اعلام اتمام آن نیست؛ برای همین است که آمریکا این چنین در تکاپو بود تا مکانیسم ماشه را فعال کند.

مانع حقوقی از سر راه ایران برداشته شد و دیگر مبادله تسلیحاتی با این کشور، خلاف مقررات بین المللی نیست. با این حال، آمریکا کوشید تا این ناکامی حقوقی را به نوعی جبران کند. بنابراین، به رغم نظر شورای امنیت، مدعی شد به صورت یک جانبه همه تحریم های ضدایرانی را برمی گرداند و هر کشوری را که با تهران مبادله تسلیحاتی داشته باشد، هدف قرار می دهد. به بیان دیگر، آمریکا که اکنون در موضع اقلیت قرار دارد؛ همان تحریم های یکجانبه ای را که بعد خروج از برجام، علیه صنعت نفت و نهادهای مالی ایران اعمال کرد؛ به تجارت اسلحه نیز تعمیم می دهد.

این در حالی است که به گفته وزارت خارجه ایران، تحمیل هرگونه محدودیت در هر زمینه ای - از جمله مالی، اقتصادی، انرژی و تسلیحاتی - هیچگاه از جانب تهران به رسمیت شناخته نشده حال آنکه

آمریکا آثار رفع تحریم تسلیحاتی ایران را در چارچوب موازنه قدرت و تشدید تنش ها تعریف می کند حال آنکه ایران می گوید در احیاء حق دفاعی خود تعجیل دارد؛ اما لزومی به واردات بی رویه سلاح نمی بیند.

تا مستأجر کاخ سفید به خود بیاید و سرگرم کارهای عقب افتاده کارزار انتخاباتی اش شود؛ ساعت ۳:۳۰ دقیقه بامداد روز یکشنبه به وقت تهران شد و در چشم بر هم زدنی، موعد لغو خودکار تحریم تسلیحاتی ایران فرارسید.

به این ترتیب، از روز یکشنبه، ایران بعد از ۱۰ سال، بر اساس حق مشروع دفاع از خود، قادر به خرید و فروش تسلیحات متعارف و نوسازی تجهیزات نظامی شد - امری که البته در باور آمریکا و رژیم صهیونیستی نمی گنجد؛ همان هایی که طی سال ها و به ویژه ماه های اخیر، با ادعای برهم خوردن ثبات منطقه، بر لفاظی های ایران هراسناکه اش افزوده اند.

اکنون هم وضع تغییری نمی کند و قطعا دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا، چند هفته باقی مانده تا انتخابات ۳ نوامبر (۱۳ آبان) را صرف تهدید و ارباب همه آنها می کند که دیگر به لحاظ قانونی، منعی برای تجارت تسلیحاتی با ایران ندارند.

کسی چه می داند؛ شاید با این شگرد کهنه، تعدادی از آن رای دهندگان مردد - که هنوز فریب شعار «آمریکای با عظمت» را می خورند - قانع شوند که رای شان را به سبب انتخاباتی او ببندازند. اما آیا ترامپ می تواند با این کارها، روی اعتبار از دست رفته آمریکا در سطح بین الملل سرپوش بگذارد.

در تاریخ ۱۳ اگوست (۲۳ مرداد)، در جلسه مجازی شورای امنیت، «کلی کرافت» نماینده دائم آمریکا در سازمان ملل، طی قطعنامه ای که البته رأی نیاورد؛ از کشورهای اروپایی خواست که حمایت خود را از برجام، مشروط به تمدید تحریم تسلیحاتی کنند. اما فرانسه، آلمان و انگلیس به عنوان متحدان سنتی آمریکا در شورای امنیت، می دانستند که در هر صورت، قطعنامه پیشنهادی واشنگتن با وتوی روسیه و چین مواجه خواهد شد. از طرفی، آنها شرکای اروپایی برجام بودند؛ پس با اطمینان از عدم اجماع نظری که درباره پیشنهاد آمریکا وجود داشت؛ صلاح را در این دیدند که دست کم به تمدید تحریم تسلیحاتی ایران، رأی ممتنع بدهند تا به تعهد نیم بندشان در توافق هسته ای عمل کرده باشند.

به این ترتیب، با استناد به ضمیمه ۵ برجام و ضمیمه ۲ قطعنامه ۲۲۳۱، پنج سال پس از تصویب توافق هسته ای ایران، این اتفاق [رفع محدودیت های تسلیحاتی]، در مکانیسمی خودکار و بی آنکه نیاز به صدور قطعنامه ای جدید باشد؛ رقم خورد.

البته، در این فاصله، آمریکا هم بیکار نماند تا به همین راحتی مسیر رفع محرومیت ایران هموار شود. دار و دسته ترامپ، با این ادعا که هنوز یکی از مشارکت کنندگان در برجام هستند؛ خواستار فعال شدن مکانیسم ماشه شدند که ضامن بازگشت خودکار همه تحریم های ضدایرانی، از جمله تسلیحاتی است.

اما این بار هم اروپایی ها با تعجب به هم نگاه کردند و مجبور شدند به «عمو سام» دوست قدیمی شان یادآوری کنند که دو سالی می شود که به میل خودش از برجام خارج شده؛ پس دیگر



در میان آن کشورهایی که تهدید به تحریم شده‌اند به طور ویژه نام چین و روسیه به چشم می‌خورد- همان‌هایی که سال‌ها به عناوین و بهانه‌های مختلف طعم تحریم را چشیده و به قول «سرگئی ریابکوف» معاون وزارت خارجه روسیه، به آن «عادت» کرده‌اند و ترسی از این بابت به خود راه نمی‌دهند.

تمام شود؛ احتمالاً شاهد تناقض‌گویی‌های بیشتری از سوی اتحادیه اروپا خواهیم بود که محصول بلاتکلیفی آنها در حفظ برجام، تلاش برای جلوگیری از تشدید تنش‌های واشنگتن-تهران و در نهایت بیم و امیدشان برای حفظ استقلال سیاسی از آمریکا است.

پیامدهای رفع تحریم‌ها فارغ از جنجال رسانه‌ای

اکنون سوال این است که نتیجه رفع تحریم‌های تسلیحاتی سازمان ملل چیست و آیا اکنون که منعی وجود ندارد؛ ایران بی‌مهال به خرید و فروش تسلیحات روی خواهد آورد؟

پاسخ به این سوال را می‌توان به روشنی در بیانیه وزارت خارجه ایران دید به ویژه آنجا که می‌گوید «واردات بی‌رویه سلاح‌های متعارف در دکتین دفاعی جمهوری اسلامی ایران جایگاهی ندارد. توان بازدارندگی کشور مبتنی بر دانش و توانمندی بومی و برخاسته از قدرت و مقاومت مردم ایران است».

پافشاری ایران طی ماه‌های گذشته، در مقابل فشارها و کارشکنی‌های آمریکا، نه از بابت تعجیل برای خرید سلاح و تجهیزات نظامی، بلکه بیشتر از بابت احقاق حق مشروع دفاع از منافع ملی بوده است- حقی که بعد از توافق هسته‌ای ۲۰۱۵، تهران به میل خود و برای اثبات حسن نیت، داوطلبانه برای یک بازه زمانی ۵ ساله از آن چشم پوشید و این قضیه ربطی به برجام ندارد که اکنون آمریکا خواهد با دست گذاشتن روی مکانیسم ماشه، آن را زیر سوال ببرد.

سوال دیگر این است که آیا روسیه و چین برای تجارت تسلیحاتی با ایران عجله دارند؟

پاسخ این پرسش هم در اظهارات سرگئی ریابکوف معاون وزارت خارجه روسیه به درستی داده شد. به گفته او، «روسیه همکاری چندجانبه‌ای با ایران دارد و این همکاری در عرصه نظامی-فنی هم بسته به نیازهای طرفین و آمادگی متقابل ایشان، به روشی آرام، پیش خواهد رفت».

این قضیه درباره چین نیز که به دنبال توافق همکاری بلندمدت راهبردی با ایران است، تا حد زیادی صدق می‌کند و به‌رغم تمایل این کشور برای مقابله با قدری‌های بین‌المللی آمریکا، هیچ دلیلی برای شتابزدگی یا توسل به رویکردهای خارج از عرف نمی‌بیند. در مورد سایر کشورها هم تفاوتی که رخ داد این است که دیگر مانع حقوقی ندارند و روابط تسلیحاتی شان با ایران مصداق نقض قوانین بین‌الملل نیست حال آنکه میزان و سرعت این نوع از تجارت، بستگی به نوع رابطه آنها با واشنگتن و محاسبه اثرپذیری شان از تحریم‌های ثانویه آمریکا دارد به ویژه که دست نهادهای مالی نیز تحت فشار این کارشکنی‌ها، تا حدودی بسته می‌شود.

نکته آخر اینکه به‌رغم تبلیغات رسانه‌ای آمریکا و متحدان منطقه‌ایش، ایران و شرکای بین‌المللی (چین و روسیه) به دنبال تغییر موازنه تسلیحاتی در راستای تشدید تنش‌ها نیستند؛ به ویژه آنکه ایران بارها با استناد به طرح صلح هرمز، خواستار شناخت واقعیت‌های منطقه در چارچوب مذاکراتی به دور از دخالت اغیار بوده است. در رفع تحریم تسلیحاتی هم آنچه ایران بیش از همه جستجو می‌کند رفع نیازهای دفاعی خود بدون محدودیت‌های قانونی و به دور از هرگونه سلطه و فشار است



اروپا؛ قُدر بی‌دست و پا

سال ۱۹۴۹ بود که اروپا با شعار حفظ امنیت جمعی و برای پرهیز از تکرار تجربه جنگ جهانی دوم، زیر پرچم ناتو رفت- نهادی که بخش اعظم بودجه آن را آمریکا پرداخت می‌کند. این به آن معناست که طی ۷۱ سال گذشته، کشورهای عضو قاره سبز نتوانستند به دور از سایه واشنگتن، هویت سیاسی-نظامی مستقلی برای خود تعریف کنند. اما از ۲۰۱۷ به این سو، با اشراف به اینکه در رقابت با قدرت‌های نوظهور به ویژه چین، هژمونی آمریکا رو به افول خواهد گذاشت؛ اروپا با امضای «پسکو» یا همان پیمان مشترک دفاعی، گام بلندی برای تشکیل یک ائتلاف دائم نظامی-سیاسی برداشت تا به تدریج از زیر بوی واشنگتن خارج شود. با آگاهی از این پیشینه است که می‌توان در حال حاضر، برجام را یکی از اصلی‌ترین مظاهر استقلال رای اروپا از آمریکا تلقی کرد و برای همین است که به رغم همه سُستی‌ها، آنها این گونه در تقاضای حفظ آن هستند.

پس با این اوصاف، برخورد کج دار و مریز این روزهای E۳ با ایران را چگونه باید ارزیابی کرد؟ این همه سیگنال‌های متضاد که از جانب انگلیس، فرانسه و آلمان می‌بینیم از بابت چیست؟ چرا بعد از رأی ممتنع طرفین اروپایی برجام به قطعنامه آمریکایی تمدید تحریم تسلیحاتی ایران، شاهد ادعاهای غیروستانه آنها بودیم. برای مثال «هایکو ماس» وزیر خارجه آلمان در دیدار با هم‌تای صهیونیستی، از عدم تردید برای حفظ این تحریم‌ها سخن گفت و «بن والاس» وزیر دفاع انگلیس هم مدعی شد که می‌توان برای اعمال فشار بر ایران، از کارت تحریم تسلیحاتی استفاده ابزاری کرد.

در پاسخ باید گفت که از روز ۲۷ مهرماه، تحریم تسلیحاتی سازمان ملل علیه ایران رفع شد حال آنکه تا موعد لغو تحریم‌های تسلیحاتی اتحادیه اروپا (۱۸ اکتبر ۲۰۲۳) سه سال دیگر زمان باقی مانده و این سه کشور حتی اگر بخواهند هم نمی‌توانند وارد معامله تسلیحاتی با تهران شوند. بنابراین، گزافه‌گویی آنها علیه ایران فقط با هدف دلجویی از واشنگتن و مصداق نذر روغن ریخته است.

در روزهای آینده و حتی بعد از برگزاری انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا (به شرط آنکه به نفع ترامپ



فاروغ لوغ اوغلو معاون حزب جمهوری خلق ترکیه:

شکست مفتضحانه آمریکا در شورای امنیت قابل پیش بینی بود

***آیا چنین اقدامات یک جانبه ای می تواند نقش شورای امنیت سازمان ملل را در حفظ صلح در جهان تضعیف کند؟**

من اعتقاد ندارم که اقدام ایالات متحده هر چند محدود بتواند بر عملکرد شورای امنیت تأثیر گذارد. ما بارها و بارها شاهد بودیم که هر یک از ۵ عضو دائمی شورای امنیت، اقدام به وتوی رای شورای امنیت کرده اند. من فکر می کنم دولت ترامپ می خواهد به مردم آمریکا این موضوع را القا کند که سازمان ملل متحد خوب نبوده و به نفع منافع آمریکا نیست. ترامپ ممکن است این طور تصور کند که به دست گرفتن سازمان ملل متحد ممکن است به او در انتخابات نوامبر کمک کند.

***بسیاری از کارشناسان مانند «ریچارد هاس» رئیس شورای روابط خارجی آمریکا، بر این باورند که سیاست خارجی ترامپ، آمریکا را منزوی کرده است. نظر شما در این مورد چیست؟**

من با ریچارد هاس موافقم. اما این فقط سیاست خارجی نیست، بلکه رفتار کلی داخلی و بین المللی دولت ترامپ است که ایده «امریکن اکسپشنالیسم» یا همان «استثنائیت آمریکا» را فرو ریخته است. نظام آمریکا تحت ریاست جمهوری ترامپ با چالش جدی روبرو است. دولت ترامپ با سازمان ملل، ناتو، اتحادیه اروپا، یونسکو، سازمان بهداشت جهانی و بسیاری از کشورها به طور جداگانه و از جمله آلمان در شرایط بدی از نظر روابط قرار دارد. سیاست خارجی ترامپ مبتنی بر منافع رژیم اسرائیل است. این مبنای یک سیاست خارجی درست و جامع کافی نیست.

«فاروغ لوغ اوغلو» گفت: آمریکا انگیزه های متعددی برای پیش بردن موضوع ایران برای بار دوم در شورای امنیت داشت.

پیمان بزدانی: پس از شکست مفتضحانه آمریکا در تمدید تحریم تسلیحاتی ایران در شورای امنیت، این کشور با تفسیری غیر حقوقی که مورد توافق جامعه بین المللی از جمله متحدان اروپایی این کشور نیست خود را «مشارکت کننده» در برجام خوانده بود و بر این اساس خواستار فعال سازی مکانیسم ماشه جهت بازگرداندن تحریم های سازمان ملل علیه ایران شده بود. این درخواست آمریکا بلافاصله از سوی ۱۳ عضو شورای امنیت و طی نامه هایی به رئیس ادواری شورای امنیت (کشور اندونزی) رد شد. از سوی دیگر رئیس شورای امنیت نیز از عدم اجماع در خصوص این موضوع خبر داد که شکستی دیگر برای آمریکا به شمار می رود.

*با وجود مخالفت متفق القول دیگر اعضای شورای امنیت سازمان ملل متحد و با توجه به اینکه آمریکا قبلاً برجام را ترک کرده است، شما این اقدام آمریکا برای اعمال مجدد تحریم های سازمان ملل علیه ایران را با فعال کردن مکانیزم ماشه چگونه ارزیابی می کنید؟

از همان ابتدا مشخص بود که آمریکا فاقد هرگونه مبنای حقوقی برای درخواست احیای فوری تحریم های ایران و پشتیبانی لازم برای تصویب آن می باشد. پس چرا ایالات متحده برای بار دوم این موضوع را در شورای امنیت پیش برد؟ ممکن است حداقل سه انگیزه برای این کار وجود داشته باشد: یکی از انگیزه ها می تواند این باشد که آمریکا در صدد ساختن پرونده ای علیه سازمان مللی است که دولت ترامپ هیچ وقت از آن راضی نبوده است. پرونده ای برای توجیه چالش نهایی آمریکا برای سیستم سازمان ملل.

انگیزه دوم، آوردن دلایل بهتر برای ادامه تحریم های دوجانبه ایالات متحده است. نهایتاً انگیزه آخر ممکن است بخشی از تلاش کلی آمریکا باشد که به تنهایی برای منزوی کردن ایران در خاورمیانه تلاش می کند و با این تفکر اشتباه، تصور می کند که توافقنامه امارات و اسرائیل موفقیت بزرگی برای پیشبرد اهدافش می باشد.





بایدن چطور ایران را به دور باطل می اندازد؟

و آیا با توجه به حقایق حاکم بر این رابطه، چنین خوش بینی جایز است؟

شگرد مذاکراتی بایدن؛ راهکار بازی با کلمات

جالب است بدانید در کل دستور کار ۸۰ صفحه‌ای حزب دموکرات، فقط یک پاراگراف ۱۰ خطی به ایران اختصاص یافته و همه مانور رسانه‌ای هم روی جملات ابتدایی یعنی کلیشه «بازگشت به برجام» و «عدم تغییر رژیم» به عنوان لطفی است که یک رئیس جمهور دموکرات در حق ایران انجام خواهد داد!

استادشان هم به این است که اگرچه دولت ترامپ با راه انداختن کارزار فشار حداکثری، در ظاهر به دنبال تغییر رفتار ایران بود؛ اما با اتکا به افشاگری‌های جان بولتون مشاور سابق امنیت ملی کاخ سفید؛ غرض اصلی براندازی و تغییر نظام است.

از ابتدا تا انتهای پاراگراف تاکید بر دیپلماسی هسته‌ای، تنش‌زدایی و گفتگوی منطقه‌ای است اما آیا باید آنچه را که دموکرات‌ها «بازگشت متقابل به تعهدات هسته‌ای» می‌نامند؛ به منزله ختم غائله بازگشت به برجام تلقی کرد؟

در پاسخ باید گفت آنچه رسانه‌ها از شفاف‌سازی درباره آن اجتناب می‌کنند، خطوط پایانی پاراگراف مربوط به ایران در سند ۲۰۲۰ است مبنی بر اینکه «توافق هسته‌ای همیشه به منزله آغاز و نه پایان دیپلماسی آمریکا در قبال ایران بوده

دموکرات‌ها در سند چشم‌انداز سیاسی خود، از مطالبه برای تغییر نظام ایران عقب‌نشسته و مدعی بازگشت به برجام هستند؛ اما سوال این است که آنها چقدر متفاوت‌تر از ترامپ، با ایران مذاکره می‌کنند.

مریم خرمائی: چند روزی می‌شود که دموکرات‌ها از چشم‌انداز سیاست داخلی و خارجی خود در دوره پس‌انتخاباتی آمریکا، رونمایی کرده‌اند - سندی که اگرچه هنوز در حد پیش‌نویس است اما دست‌کم در حوزه بین‌المللی به ویژه آنجا که به سرفصل خاورمیانه و موضوع ایران مربوط می‌شود؛ سر و صدای زیادی به پا کرده است.

خبر داغ آنکه «آمریکای تحت رهبری جو بایدن - نامزد دموکرات انتخابات ۲۰۲۰- دیگر قصدی برای تغییر رژیم در ایران ندارد». بعضی‌ها هم از این پیشتر رفته و برای آنکه حلاوت خبر را بیشتر کنند می‌گویند بایدن قصد دارد به طرح براندازی در ایران که پیشینه آن به کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بازمی‌گردد، خاتمه دهد.

یعنی نه تنها باید باور کنیم که نامزد دموکرات‌ها در پی‌موندن طریق صلح و دوستی از دونالد ترامپ رقیب جمهوریخواه پیش است، بلکه گوی سبقت را از دیگر اسلاف دموکرات خود هم ربوده و اصلاً قصد دخالت در امور دیگر کشورها را ندارد!

اما خبرهای دیگری هم هست مبنی بر اینکه در پشت پرده، جدال نفس‌گیری میان جو بایدن (نماد جریان میانه‌رو حزب دموکرات) و برنی سندرز (نماد جریان پروگرسو یا چپ‌گرا) وجود داشته تا به این ترتیب، دستور کار آتی حزب حتی‌الامکان در مقایسه با نسخه ارائه شده در ۲۰۱۶، عاری از خشونت باشد. به عبارت دیگر، خشونت‌زدایی از سیاست خارجی دموکرات‌ها، دست‌پخت سندرز است که به ازای ریختن آرا خود در سید انتخاباتی بایدن، اثرانگشتش را پای سند ۲۰۲۰ زد.

نکته قابل تأمل آنکه کشمکش درون حزبی در انتخابات ۲۰۱۶ علنی بود و ماجرای تبانی دموکرات‌ها برای پست‌پا زدن به سندرز و حذف او از گردونه رقابت، موجب شد تا طرفدارانش در دوراهی انتخاب میان هیلاری کلینتون و دونالد ترامپ، به نفر دوم متمایل شوند. اما برای پرهیز از تکرار تاریخ، این بار دموکرات‌ها اختلافاتشان را پشت درهای بسته حل و فصل کردند و نتیجه آن شد که رد پای سندرز در گوشه‌هایی از سند ۲۰۲۰ که به «عدم مداخله در دیگر کشورها» و «مخالفت با تداوم شهرک سازی در کرانه باختری» می‌پردازد؛ به شدت قابل رؤیت است.

حال سوال این است که نرم‌خویی در پیشبرد رابطه آتی ایران-آمریکا تا کجا دوام می‌آورد



ایران سر جای خود باقی است چون دیگر به چشم تحریم‌های هسته‌ای به آنها نگاه نمی‌شود. این همان نکته قابل تأمل در نیمه دوم پاراگراف مربوط به ایران در سند ۲۰۲۰ حزب دموکرات آمریکا است مبنی بر اینکه برجام آغازگر دیپلماسی برای پرداختن به دیگر مسائل از جمله برنامه موشکی و مسائل حقوق بشری است.

به بیان ساده، بایدن به دنبال انداختن چرخه مذاکره با ایران به دور باطل است. در این چرخه، برخورداری ایران از مزایای گفتگو در باب مثلاً موضوع «برجام» به شرط نشست پای میز مذاکره در باب موضوع دیگر، مثلاً «رفع دغدغه‌ها در باب برنامه موشکی» یا حتی «رفع اتهامات حقوق بشری» است.

در این میان، تنها تفاوتی که بین راهکار جمهوریخواهان و دموکرات‌ها وجود دارد؛ این است که ترامپ می‌گوید باید اول ذیل یک توافق هسته‌ای جدید در باب همه مسائل مورد مناقشه، گفتگو کنیم و بعد به رفع تحریم‌ها برسیم - موضوعی که با واکنش شدید ایران مبنی بر مشخص بودن همه خطوط قرمز نظام جمهوری اسلامی مواجه شده است.

اما، دموکرات‌ها زیر لایه بازی با کلمات، مذاکره را به صورت مرحله‌ای و در چارچوب‌های «برجامی»، «موشکی»، «منطقه‌ای» و «حقوق بشری» پیش خواهند برد حال آنکه برخورداری کامل از مزایای هر دور مذاکره، در گرو نشست پای میز مذاکره جدید است

است. دموکرات‌ها از تلاش جامع دیپلماتیک برای تشدید محدودیت‌های مربوط به برنامه هسته‌ای و پرداختن به دیگر فعالیت‌های تهدیدکننده ایران از جمله تهاجم منطقه‌ای، برنامه موشک‌های بالستیک و سرکوب‌های داخلی، حمایت می‌کنند.

عبارت «آغاز و نه پایان دیپلماسی» و بلافاصله ارجاع آن به اقدامات منطقه‌ای و داخلی ایران، به منزله عقب‌گرد به اصل آمریکایی «اجبار در تغییر رفتار» است که پیش‌شرط همه مستأجران دموکرات و جمهوریخواه کاخ سفید، برای به سرانجام رساندن هرگونه مذاکره با ایران، محسوب می‌شود.

پیشتر «آنتونی بلینکن» مشاور ارشد کارزار انتخاباتی بایدن گفته بود که وی در صورت پیروزی در رقابت ۲۰۲۰ به دنبال «توافقی قوی‌تر» با ایران است.

لحن به کار رفته در این ادعا برای مخاطب ایرانی بسیار آشنا است به این معنی که دولت ترامپ می‌گوید «برجام بد است و برای همین یک توافق جدید می‌خواهم»؛ دموکرات‌ها می‌گویند «برجام خوب است اما در شکل فعلی کافی نیست». به عبارت دیگر می‌توان هر دوی اینها را «گوشش متفاوتی» از یک «تقاضای واحد» مبنی بر «نیاز به یک توافق جدید» تلقی کرد که همه رفتارهای به زعم آنها غیردوستانه ایران را پوشش دهد.

حتی «جان کری» وزیر خارجه دولت اوباما که نقشی پررنگ در حصول برجام داشت، دی ماه گذشته، با پیش‌بینی پیروزی بایدن مدعی شد: جو بایدن این موضوع را تشخیص می‌دهد و می‌داند که بازگشت به جایی که بودیم کافی نیست، زیرا وضعیت تغییر پیدا کرده است. موضوعات جدیدی در سه سال و نیم گذشته اضافه شده‌اند. جو بایدن می‌داند که ما باید اطمینان یابیم که تمامی موارد را در این توافق مد نظر داشته باشیم

تعدد میزهای مذاکره؛ افتادن به دور باطل

در این میان، اقدامات یک سال اخیر ترامپ برای پیچیده کردن روند بازگشت به برجام هم بهانه‌ای دست رئیس جمهور آتی آمریکا (دموکرات یا جمهوریخواه) می‌دهد که عملاً برخورداری ایران از هر مزیتی را به پذیرش خواسته‌های طرف آمریکایی مشروط کند.

تحریم دوباره بانک مرکزی ایران که این بار ذیل عنوان مبارزه با تروریسم صورت گرفت و همچنین، تحریم مجدد شرکت خطوط کشتی‌رانی ایران ذیل برچسب «اشاعه تسلیحات کشتار جمعی»؛ حاکی از آن است که حتی با بازگشت به برجام هم، بسیاری از محدودیت‌های



ترامپ اهرم فشار را به ژرمن ها سپرد!

باید خود را آماده کاهش حضور آمریکا در مسائل بین المللی کنیم. اروپا فقط با ادامه سرمایه گذاری بر روی امنیت و توانائی های مشترک می تواند شریکی جذاب برای آمریکا باشد.

این بازتاب همان ذهنیتی است که ساکنین قاره سبز را در بازه های زمانی مختلف به فکر ایجاد ارتش اروپایی و در نهایت «پسکو» یا همان پیمان مشترک دفاعی سوق داد تا شاید در دراز مدت از زیر یوغ سرسپردگی محض به ناتو خلاص شوند.

بعدها در ۲۰ آبان و هنگامی که رسانه ها بایدن را پیروز اعلام کردند؛ ماس ضمن تکرار مواضع استقلال طلبانه اروپا، به طور همزمان، از رویکردی متناقض که بر مبنای «چندجانبه گرایی» استوار است؛ رونمایی کرد.

واژه «چندجانبه گرایی» را به دفعات در ادعاهای انتخاباتی بایدن هم شنیده ایم که معنای کلی آن «بازسازی و تحکیم رابطه با شرکای قدیمی آمریکا در دوره پساترامپ» است.

ماس گفته بود آمریکا مثل گذشته پلیس جهان نیست و پیروزی بایدن یعنی فرصت جدید برای همکاری های فراتلانتیکی از جمله در موضوع برجام.

شاید در نگاه اول، میان رویکرد مستقل و چندجانبه گراییانه ماس تضادی به چشم بخورد و حتی لحن او را در رویارویی با رئیس جمهور آتی آمریکا، جسورانه تلقی کنیم اما در واقع، هیچ چیز خارج از چارچوب محاسبات واشنگتن برای تداوم سلطه بر جهان رخ نداده است.

چندجانبه گرایی که مد نظر اروپا و آمریکای تحت ریاست بایدن است؛ وقتی پای خاورمیانه در میان باشد؛ در بازتعریف رویکرد چرخش به ایندوپاسیفیک قابل ارزیابی است که به معنای دور شدن آمریکا از غرب آسیا و واگذاری عرصه به شرکای بین المللی از جمله اروپا، هند و حتی ژاپن است.

همکاری فراتلانتیکی هرگز از راهبرد تقابل با ایران حذف نشد تا آنجا که امروز، دونالد ترامپ به عنوان نماد «یک جانبه گرایی» آمریکا در سیاست خارجی، حاضر است اهرم فشار حداکثری را به آلمان بسپارد.

اروپایی ها این روزها سیگنال های متفاوتی می فرستند. یک بار به طور جمعی و از زبان «جو زف بول» مسئول سیاست خارجی اتحادیه شان، به ایران حق می دهند که خود را قربانی خیانت برجامی تصور کند؛ بار دیگر از زبان «هایکو ماس» وزیر خارجه آلمان، از بی اعتمادی به ایران سخن می گویند و «برجام پلاس» می خواهند.

در دوره مذاکرات هسته ای و حتی تا همین یک سال پیش، فرض بر این بود که اتحادیه اروپا و تروئیکای اروپایی طرف برجام (انگلیس، فرانسه و آلمان) صدای واحدی در موضع گیری های برجامی دارند حال آنکه به ویژه بعد از افزایش گمانه زنی ها درباره واگذاری کاخ سفید به جو بایدن دموکرات، این حس به وجود آمد که اگرچه آنها همچنان یک جمع واحد هستند اما هر یک کارکردی جداگانه برای خود تعریف کرده است که ماحصل آن باید به تأمین حداکثری مطالباتشان سر میز مذاکره با ایران، منجر شود.

در این میان، به نظر می آید که آلمان متفاوت تر از قبل، نقشی پررنگ تر را تقبل کرده که همزمان دو جنبه متناقض از «استقلال طلبی» و در عین حال «چندجانبه گرایی» اروپا را به نمایش می گذارد که هر دو در چارچوب تمایل برای کنشگری در نظام بین الملل، قابل ارزیابی است.

در رابطه با ایران، به طور خاص، مرور اظهارات رئیس دستگاه دیپلماسی آلمان در بازه زمانی انتخابات ۲۰۲۰ آمریکا تا تصمیم شتابزده اروپا برای به رسمیت شناختن بایدن دموکرات به عنوان سکان دار آتی کاخ سفید؛ می تواند راهگشای خروج از سردرگمی باشد که تناقض گویی های مکرر اتحادیه اروپا و تروئیکای اروپایی، مسبب آن بوده است.

اظهارات هایکو ماس وزیر خارجه آلمان در چهار دسته قابل ارزیابی است که عبارتند از:

* گفتارهایی در باب استقلال و آمادگی اروپا برای پذیرفتن نقشی پررنگ تر در قرن ۲۱

* همکاری با آمریکا با اتکا به رویکرد چندجانبه گرایی

* ادعای حراست از برجام

* گره زدن توافق هسته ای به مسائل منطقه ای و موشکی در قالب «برجام پلاس»

این چهار دسته بندی اگرچه دو به دو با یکدیگر متناقض هستند؛ اما در ارتباطی تنگاتنگ، یک کل واحد را ترسیم می کنند.

از استقلال تا چندجانبه گرایی / واگرایی و هم افزایی

در تاریخ ۴ آبان و کمتر از دو هفته مانده به برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، ماس در پیامی تویتری نوشت: «صرف نظر از اینکه نتیجه انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا چه باشد، ما



اینها تن ندهید؛ بایدن نمی‌تواند فشارهای دوره ترامپ را لغو کند.

حتما وقتی از وزیر خارجه آلمان بپرسیم که به ازای تن دادن به مطالبات بیشتر چه نفعی عاید ایران می‌شود؛ در پاسخ خواهد گفت: همین دیگر؛ فشارها را کم می‌کنیم!

رویتزر زمانی پیش‌بینی کرده بود که «تحریم‌های ضدایرانی ترامپ به ابزار چانه‌زنی بایدن تبدیل می‌شود» چرا که او می‌تواند (پای میز مذاکره با ایران)، ترامپ را از بابت این دشواری‌ها مقصر جلوه داده و با پیشنهاد رفع محدودیت‌ها، حسن نیت خود را ثابت کند.

اگر گمان کنیم ترامپ که همواره خواهان توافق به اصطلاح «بهتر» با ایران بود؛ ناخواسته راه بایدن را باز کرده تا در قالب چندجانبه‌گرایی، «برجام» را به «برجام پلاس» تغییر دهد؛ به بیراهه رفته‌ایم.

پنجشنبه گذشته، در طنزآمیزترین نوع همکاری فراجربی و حتی فرآتلاتتیکی که نشان از هم کاسه بودن ترامپ، بایدن و اروپا در موضوع هسته‌ای ایران دارد؛ «الیوت آبرامز» نماینده ویژه آمریکا، مدعی شد: «ترامپ همیشه پیش‌بینی می‌کرد که مذاکراتی با ایران انجام خواهد شد. هدف از فشار حداکثری، ساختن اهرم فشاری بود که بتوان از آن برای وادار کردن ایران به توقف اقدامات شوروانه استفاده کرد. اکنون این اهرم وجود دارد. برای حفظ فشار بر آژانس بین‌المللی انرژی اتمی هم لازم است با اروپایی‌ها به خصوص انگلیس، فرانسه و آلمان که در مذاکرات با ایران در سال ۲۰۱۵ شرکت داشتند؛ هماهنگ باشیم». این اظهارنظر به تنهایی نشان می‌دهد که گزینه «چندجانبه‌گرایی» آن گونه که مد نظر آمریکا و شرکای اروپایی است؛ هرگز از راهبرد تقابل با ایران حذف نشد تا آنجا که امروز ترامپ به عنوان نماد «یک جانبه‌گرایی» آمریکا در سیاست خارجی، حاضر است حین خروج از کاخ سفید، اهرم فشار حداکثری علیه ایران را به یک شریک اروپایی یعنی «آلمان» بسپارد و آنگونه که از اظهارات ماس برمی‌آید؛ برلین این نقش را بسیار جدی گرفته است

از این چشم‌انداز، مطالبه‌گری‌های اخیر ماس که ریشه در اجماع مونیخ (بیانیه کنفرانس امنیتی ۲۰۱۴ مونیخ) دارد، تاحدی قابل فهم می‌شود. در جریان آن کنفرانس، آلمان اعلام کرد که آماده پذیرش مسئولیت بیشتر در امور بین الملل است و می‌خواهد در برخورد با چالش‌های امنیتی، برخوردی به مراتب سریع‌تر، قاطعانه‌تر و اساسی‌تر داشته باشد.

حتی خیز انگلیس برای افزایش ۱۰ درصدی بودجه نظامی طی ۴ سال آتی نیز در چارچوب این چندجانبه‌گرایی خاص قابل توجیه است. فراموش نکنیم که در سال ۲۰۱۳، اندیشکده «نیروهای یکپارچه سلطنتی انگلیس» (RUSI) در گزارشی از بازگشت دوباره این کشور به شرق کانال سوئز خبر داد. در واقع، بازگشت به «شرق کانال سوئز» رویکردی نظامی مبنی بر بسط قدرت بریتانیا از قاره اروپا به خاور دور و خلیج فارس است.

تلاش ژاپن برای فاصله‌گرفتن از منشور صلح و قانونی کردن حضور نظامی در آب‌های فراسرزیمینی نیز در همین چارچوب خلاصه می‌شود که مثال محتاطانه آن اعزام کشتی‌های گشت دریایی به باب‌المنندب به جای خلیج فارس در اوج درگیری ایران و آمریکا در تابستان ۹۸ بود.

فارغ از اینکه سکان کاخ سفید دست یک دموکرات باشد یا جمهوریخواه، رویکرد چرخش به ایندوپاسیفیک یکی از رکن‌های اصلی سیاست خارجی آمریکا است. ترامپ آن را با یکجانبه‌گرایی و از راه اعمال فشار بر ایران و چین اعمال کرد؛ بایدن آن را از راه چندجانبه‌گرایی و اعمال همان میزان فشار با مشارکت دیگر بازیگران اعمال می‌کند.

از برجام تا فرابرجام / یک پیام و چند سیگنال

اکنون با توجه به آنچه از چندجانبه‌گرایی گفته شد؛ نوبت رمزگشایی از تناقض‌گویی‌های برجرامی ماس می‌رسد. او در تاریخ ۸ آذر در واکنش به ترور شهید «محسن فخری زاده» دانشمند هسته‌ای ایران، مدعی شد: «چند هفته مانده به روی کار آمدن دولت جدید آمریکا، حفظ دامنه گفتگو با ایران با هدف حل مباحث برنامه هسته‌ای این کشور از راه مذاکره مهم است. بنابراین، از همه طرفین می‌خواهیم از اتخاذ هر اقدامی که می‌تواند به تشدید تنش‌های بیشتر در موقعیت فعلی منجر شود؛ پرهیز کنند».

این اظهارنظر ماس دو ویژگی داشت. نخست آنکه با گستاخی تمام وانمود کرد که قربانی اصلی این ترور، بایدن است و اگر اوضاع آشفته شود؛ دست او برای مذاکره با ایران بسته می‌شود. دیگر آنکه خود را دلواپس برجرام نشان داد.

اما او در ۱۴ آذر، در ادعایی جدید گفت: توافق برنامه جامع اقدام مشترک موسوم به برجرام دیگر کافی نیست و از آنجا که به ایران بی‌اعتمادیم، به توافقی فرابرجامی (برجام پلاس) نیاز داریم که فعالیت‌های منطقه‌ای و برنامه موشک‌های بالستیک ایران را هم در بر بگیرد.

اگر این ادعاهای ماس را با اعتراف «جوزف بورل» مسئول سیاست خارجی اروپا مبنی بر حق دادن به ایران مقایسه کنیم، فقط یک نوع برداشت می‌توانیم داشته باشیم مبنی بر اینکه به بیان کاملاً عامیانه، اروپا سیاست «یکی به نعل و یکی به میخ» کوبیدن را در پیش گرفته است. به این ترتیب، بورل با دادن وعده‌های اقتصادی و به بهانه احیای برجرام، ایران را ترغیب به ننسستن پای میز مذاکره می‌کند و بعد ماس، مطالبات فرابرجامی را مطرح می‌کند و بهانه تراشی می‌کند که اگر به



نظم امنیتی منطقه و رابطه تهران - ریاض

آمریکا قصد دارد از برجام به عنوان نقطه آغاز گفتگوهای امنیتی درون منطقه ای استفاده کند حال آنکه بازی هوشمندانه ایران تعیین کننده بازخوردی است که بایدن از رویکرد خاورمیانه ای خود خواهد گرفت.

هنوز یک ماه از آمدنش به کاخ سفید نگذشته اما همین مقدار هم کافی است برای اینکه بدانیم او اگرچه درباره برخی موضوعات مانند سیاست چرخش به ایندوپاسیفیک، تا حدی صراحت لهجه دارد، اما در مجموع، در باب هر موضوعی که به سیاست خارجی مربوط باشد به ویژه درباره ایران، مرد چندان شفاف نیست.

«جو بایدن» دموکرات رئیس جمهوری است که همه جملاتش را با یک «اما» تمام می کند. مثل وقتی که دولتش به نیابت از وی می گوید در روابط با عربستان تجدید نظر می کنیم اما به حمایت از ریاض ادامه می دهیم؛ یا وقتی که می گوید چین را در منطقه راهبردی ایندوپاسیفیک به پاسخگویی وادار می کنم اما لازم است که این رقابت توأم با همکاری باشد. درباره رژیم صهیونیستی نیز وضع به همین منوال است. او مدعی است که باید به بحث حقوقی مالکیت بلندی های جولان رسیدگی شود اما در حال حاضر به دلایل امنیتی وضعیت برای این کار مناسب نیست.

ولی قصد بایدن از این اما و اگرها چیست. آیا او می خواهد به دور از هیاهویی که شیوه خاص ترامپ بود، هرگونه تعامل در چارچوب سیاست خارجی خود را مشروط به تأمین هرچه بیشتر منافع آمریکا کند؟ آیا او به دنبال آن است تا با پنهان شدن در حباب بلاتکلیفی که در رویکرد خود اتخاذ کرده، طرف مقابل را با کارت برنده ای که در دقیقه آخر رو خواهد شد؛ غافلگیر کند؟

دست کم به نظر می رسد که بایدن درباره ایران آن طور که «ند پرایس» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا ادعا می کند؛ چنین سیاستی را در پیش گرفته است. به گفته پرایس، در رابطه با ایران، «دولت جدید واشنگتن فعلاً قصدی برای علنی کردن گزینه های روی میز ندارد». پرایس یک جمله کلیدی دیگر هم گفت که به ما در تکمیل فرضیه مان از رویکرد دولت بایدن در قبال ایران، کمک می کند: «چیزی که می توانم اکنون به شما بگویم این است که می خواهیم از وسوسه مذاکره علنی اجتناب کنیم».

با این حساب، باید پشت پرده چیزی در جریان باشد که البته، زمزمه هایش به صحنه نمایش علنی هم راه پیدا می کند. مثلاً در حالی که منابع آگاه از تئوری بایدن برای بازگشت «گام به گام» به برجام سخن می گویند؛ «جوزف بورل» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا در سفر به مسکو، درباره برجام رایزنی می کند و نتیجه آن می شود که «سرگئی ریابکوف» معاون وزیر خارجه روسیه ضمن اعلام موضع مشترک





شرق و در نهایت گفتمان کشورهای منطقه در چارچوب عادی سازی روابط اعراب و رژیم صهیونیستی سخن می گفت؛ پس چه تفاوتی میان او و بایدن وجود دارد؟ مثل همیشه، تفاوت در شیوه اجرای رویکردی یکسان است. در حالی که تمرکز دولت ترامپ در منطقه مبتنی بر رژیم صهیونیستی و عربستان بود؛ بایدن در نظم تعریفی خود برای منطقه، بر تنش زدایی میان ایران و عربستان تأکید می کند.

این حساس ترین بخش تئوری مردی است که اکنون سمت عالی ترین مشاور امنیت ملی کاخ سفید را بر عهده دارد. اینکه عربستان و امارات بیرون از چارچوب برجام، تلاش های دیپلماتیک خود را در رابطه با تهران در پیش بگیرند تا وقتی که آمریکا به توافق هسته ای بازگشت؛ بتوانند به پشتوانه آن تلاش ها، باب گفتگو برای مسائل منطقه ای را باز کنند که می تواند شامل موضوعات فراگیر از جمله دغدغه ها نسبت به برنامه موشکی ایران، فعالیت ها در سوریه، یمن، بحرین و در نهایت امنیت دریایی در تنگه هرمز باشد.

انتخاب «رابرت مالی» به عنوان نماینده آمریکا در امور ایران نیز دقیقاً به همین دلیل انجام شد. او کسی است که می گوید مذاکره بر سر موضوع فعالیت های موشکی و سیاست های منطقه ای ایران، بدون ورود به مقوله «ساختار امنیتی منطقه» ساده انگاری است چرا که به مقوله پیچیده «توازن قدرت» مرتبط است و از این رو موضوعی نیست که بشود به راحتی حتی در دور اول ریاست جمهوری بایدن حل و فصل کرد. در نتیجه، گروگان گرفتن توافق هسته ای تا حل و فصل این مسائل واقع بینانه نیست.

شاید اکنون تا حدی از این موضع گیری تکراری وزارت خارجه آمریکا که مدعی است «به برجام برمی گردیم تا در نهایت سکویی باشد برای توافقی طولانی تر و محکم تر» رمزگشایی کرده باشیم.

البته، آمریکا تا رسیدن به این هدف راه زیادی در پیش دارد و این موضوعی است که دولت بایدن بارها تکرار کرده چرا که در نهایت بازی هوشمندانه ایران و مطالباتی که در چارچوب تعامل با کشورهای منطقه مطرح می کند؛ تعیین کننده بازخوردی است که واشنگتن از رویکرد خاورمیانه ای خود خواهد گرفت و درست به همین دلیل است که آمریکایی ها دوست ندارند گزینه های روی میز را علنی کنند تا در ادامه مسیر بتوانند متناسب با برخورد ایران، تصمیم گیری کنند.

فراموش نکنیم که طی سال های اخیر، ایران، چین و روسیه هم بارها بر لزوم ایجاد یک ساختار چندجانبه گفتگوی منطقه ای تأکید کرده اند و هر سه کشور طرح هایی را در این زمینه ارائه می دهند که در مورد ایران به «ابتکار صلح هرمز» معروف است.

همه این طرح ها از جمله مدل پیشنهادی آمریکا، نقاط واگرایی و همگرایی دارند که ایران می تواند بر مبنای منافع ملی خود آنها را ارزیابی کند. پس این ادعای دولت جدید واشنگتن که گمان می کند با پنهان نگه داشتن گزینه های خود، ایران را دست بسته نگه می دارد؛ راه به جایی نخواهد برد

با ایران مبنی بر اینکه اولویت، بازگشت آمریکا به برجام و برداشتن تحریم ها است؛ ناگهان می گوید «اما احتمالاً انجام یکباره این کار غیر ممکن است حال آنکه به تعویق انداختن این اقدام هم اشتباه است».

همزمان، در حالیکه وزارت خارجه آمریکا، عنوان پاسخگویی به دغدغه های برجامی رژیم صهیونیستی را از متن بیانیه خود حذف می کند تا وانمود کند که خیلی هم در بند توافق هسته ای با ایران نیست؛ «آنتونی بلینکن» وزیر خارجه کابینه بایدن با همتایان خود از تروئیکای اروپایی طرف برجام، نشست مجازی برگزار می کند یا «رابرت مالی» نماینده ویژه آمریکا در امور ایران، با مقاماتی از چین، قطر و امارات تلفنی گفتگو می کند.

بعد ناگهان قطر از میانجیگری برای احیای برجام سخن می گوید حال آنکه پیشتر، آن هم تنها چند روز بعد از آشتی با ریاض و ابوظبی، برای میانجیگری بین کشورهای عربی و ایران اعلام آمادگی کرده بود. اما آیا میان این دو ارتباطی است؟ آیا دست هایی پنهان، تحولات منطقه را به سمت و سویی خاص هدایت می کند و اگر چنین است، همه این تدارکات با چه هدفی انجام می شود؟

نظم امنیتی خلیج فارس؛ ایران و عربستان

چندی پیش، هفته نامه «نیوزویک» در مطلبی با عنوان «عربستان نباید هدایت سیاست آمریکا در قبال ایران را به دست بگیرد» در مقام پاسخگویی به «مانوئل ماکرون» رئیس جمهور فرانسه برآمد که مدعی شده بود عربستان سعودی باید در مذاکرات هسته ای با ایران دخیل باشد.

این نشریه در استدلال خود برای رد پیشنهاد ماکرون، نوشت: عملی شدن این پیشنهاد نه تنها به اجرای سیاست های دولت بایدن کمکی نمی کند؛ بلکه به طور قطع با مخالفت ایران مواجه خواهد شد چرا که ورود بازیگران منطقه ای به برجام حاصلی جز ظهور مفاد زیاد خواهانه نخواهد داشت حال آنکه منافع آمریکا هم متفاوت از کشورهای خلیج فارس است و وقتی پای تعامل با ایران به میان می آید؛ بهتر است به کاهش تنش های واشنگتن-تهران اولویت بیشتری بدهد تا حل مسائل منطقه ای.

اما سوال مهمتری که باید به آن پاسخ داد این است که رئیس جمهور فرانسه این پیشنهاد را که به زعم خیلی ها گزاره گویی بود؛ بر مبنای چه پشتوانه ای بیان کرد به ویژه آنکه ادعا شد وزارت خارجه آمریکا هم از آن استقبال کرده است.

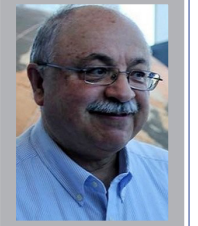
در پاسخ باید گفت که پیشنهادی که این درخواست به مقاله ای بازمی گردد که «جیک سالیوان» مشاور امنیت ملی فعلی کاخ سفید در همراهی با «دانیل بنیام» کارشناس مسائل سیاسی، با عنوان «فرصت آمریکا در خاورمیانه»، در ماه می ۲۰۲۰ در مجله «فارن پالیسی» منتشر کرد.

در این مقاله، تمرکز بر روی گفتگوهای درون منطقه ای است که در اصل، متأثر از نیاز آمریکا برای تسریع روند خروج از غرب آسیا با هدف انباشت نیروها و تجهیزات در منطقه ایندوپاسیفیک است که اصلی ترین کانون رقابت های راهبردی در قرن ۲۱ تلقی می شود.

طبق تئوری ارائه شده از سوی سالیوان، با توجه به اینکه وابستگی آمریکا به منابع انرژی خاورمیانه کم شده و هدف نهایی آن در چرخش به شرق آسیا تأمین می شود؛ واشنگتن باید برای اجتناب از خلاء قدرتی که با کاهش حضور در منطقه ایجاد خواهد شد؛ بار مسئولیت هایی را که برای خود تعریف کرده بود؛ به دوش کشورهای منطقه بیندازد.

در این پروژه، دولت بایدن به دنبال تعریف نظمی است که در آن بازیگران منطقه ای به کاهش تنش های خود بپردازند و آمریکا نیز این نظم را در راستای تأمین منافع خود مدیریت کند. به این ترتیب، خواسته های امنیتی واشنگتن پشت میز مذاکره اعضای منطقه برآورده می شود و آمریکا کمتر از گذشته انرژی خود را صرف چانه زنی مستقیم کرده و به جای آن بر نقش حمایتی متمرکز می شود.

حتماً این سوال مطرح می شود که دولت ترامپ هم به طور دائم از لزوم خروج نیروها، گردش به



نادر انتصار استاد علوم سیاسی دانشگاه آلابامای جنوبی:

گروسی در جایگاهی نیست که خواستار برجام جدیدی باشد



استاد علوم سیاسی دانشگاه آلابامای جنوبی با اشاره به اظهارات اخیر «رافائل گروس» خواستار پاسخ شفاف ایران به وی شد و تصریح کرد: بایدن و تیم او در صدد تضعیف توان دفاعی ایران هستند.

«رافائل گروس» مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی اخیراً در اظهاراتی تعجب انگیز خواستار دستیابی دولت بعدی آمریکا (دولت بایدن) به یک توافق هسته‌ای جدید با ایران برای حفظ برجام شده است

اظهارات غیرمنتظره وی که به اعتقاد بسیاری از کارشناسان ناشی از فشارهای آمریکا و کشورهای اروپایی است، با واکنش ایران مواجه شد بطوریکه تهران از این نهاد بین المللی درخواست کرد تا به دور از جانبداری و با حفظ بی طرفی به انجام وظایف حرفه‌ای خود پردازد.

در همین زمینه گفتگویی داشته ایم با پروفیسور نادر انتصار استاد علوم سیاسی دانشگاه آلابامای جنوبی در آمریکا

استاد علوم سیاسی دانشگاه آلابامای جنوبی در آمریکا در خصوص این درخواست خارج از عرف مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی گفت: رافائل گروسی در جایگاهی نیست که خواستار دسترسی به یک توافق هسته‌ای جدید با ایران شود

ی رئیس یک سازمان فنی است که شرح وظایفش در اساسنامه آن و توافقات آن سازمان با کشورهای عضو مشخص شده است. من نمی دانم که چرا آقای گروسی با اظهارات سیاسی تحریک آمیز پای خود را از حیطه اختیاراتش فراتر گذاشته است؛ اظهاراتی که به هیچ وجه در خدمت اهداف و مقاصد مثبت نمی باشد؛ شاید وی در توهم قدرت به سر می برد.

نادر انتصار در پاسخ به این سوال که آیا رافائل گروسی به دنبال یک مکانیسم نظارتی جدید به منظور نظارت بر برنامه هسته‌ای ایران است، تصریح کرد: من فکر می کنم گروسی تحت فشار آمریکا و ۳ کشور اروپایی قرار دارد تا مواضع آژانس بین المللی انرژی اتمی را به مواضع این کشورها در مواجهه شان با ایران نزدیک کند؛ تا اینکه با فشار بر ایران بتواند تهران را وادار کند اجازه بازرسی‌های سرزده را به عنوان یک برگ برنده به آژانس بدهد. ایران باید به طور رسمی و بدون ابهام به اظهارات گروسی پاسخ داده و او را از توهمات خود منصرف کند.

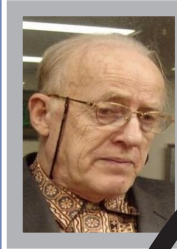
انتصار همچنین ضمن تاکید بر اهمیت درس گرفتن ایران از تجربیات گذشته خود در برجام در خصوص ادعای تیم رئیس جمهور منتخب آمریکا (جو بایدن) مبنی بر بازگشت واشنگتن به برجام گفت: جو بایدن و تیمش بدون مطرح کردن شروط جدید به برجام برنخواهند گشت. آنها در گام اول خواستار امتیازات بیشتری از ایران خواهند شد؛ به ویژه در زمینه سیاست‌های منطقه‌ای تهران و توانمندی‌های دفاعی متعارف این کشور. آنها به دنبال تضعیف توان دفاعی ایران مشخصاً تقلیل توانمندی موشکی ایران خواهند بود. نهایتاً تیم بایدن قصد دارد ایران را به یک قدرت درجه دو و بازیگر ضعیف منطقه ای تبدیل کند.

وی در پایان گفت: امیدوارم ایران از مذاکرات قبلی خود درباره برجام با دولت باراک اوباما و غرب درس‌های لازم را گرفته باشد و اشتباهات گذشته اش را دوباره تکرار نکند



رودنی شکسپیر استاد دانشگاه اندونزی:

اسرائیل عامل ترور محسن فخری زاده است



فخری زاده توسط سازمان ملل متحد به سرویس جاسوسی رژیم صهیونیستی داده شده است؟

به نظر من اسرائیل این ترور را انجام داد؛ عربستان سعودی از این موضوع آگاه بود و ترامپ خوشحال است. او جنگ می‌خواهد تا بتواند به عنوان رئیس‌جمهور بزرگی ظاهر شود که (گویا) آمریکا را ایمن نگه می‌دارد و بنابراین بهانه‌ای برای ماندن در کاخ سفید دارد.

توجه داشته باشید. تلاش‌های حقوقی ترامپ برای سرنگونی انتخابات اخیر آمریکا ضعف بزرگی دارد و آن کمبود وقت برای به دست آوردن شواهد به‌ویژه در مورد رأی‌گیری دامینیون است. (دامینیون برای ۲۸ ایالت که شماری از آنها نیز کلیدی محسوب می‌شوند، سامانه‌های رأی‌گیری الکترونیکی فراهم کرده بود) لذا یک جنگ به او فرصت بیشتری برای مبارزه با پرونده‌های حقوقی می‌دهد.

* آیا زمان آن نرسیده است که اروپا و جامعه جهانی مدعی حقوق بشر به استانداردهای دوگانه خود در قبال تروریسم پایان دهد؟

درویی اروپا تهوع‌آور است. در تمام اوقات اروپا یک رفتار تملق‌گونه و مشمئزکننده به اسرائیل نشان داده و تمایل به ایستادگی در برابر زورگویی‌های ظالمانه ایالات متحده آمریکا ندارد.

استاد دانشگاه «تریساکتی» اندونزی اعلام کرد که رژیم صهیونیستی عامل ترور محسن فخری زاده دانشمند هسته‌ای ایران است و اروپا در قبال برخورد با چنین جنایاتی رفتار دوگانه و مشمئزکننده دارد.

امیر محمد اسماعیلی: عناصر تروریستی عصر جمعه هفتم آذرماه سال جاری با کمین در مسیر خودروی حامل «محسن فخری‌زاده» رئیس سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران در یک عملیات انتحاری و مسلحانه، دانشمند هسته‌ای کشورمان را به شهادت رساندند.

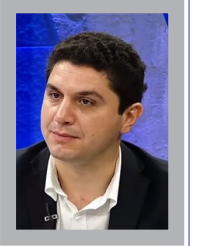
اگرچه هنوز هیچ‌کس عهده‌دار مسئولیت ترور شهید محسن فخری‌زاده نشده است، اما این اتفاق نظر وجود دارد که این اقدام تروریستی در اتاق فکر مشترک آمریکا-رژیم صهیونیستی تدارک دیده شده است. به منظور بررسی جنبه‌های مختلف این ترور با پروفیسور رودنی شکسپیر به گفتگو نشستیم.

پروفیسور رودنی شکسپیر، مفسر سیاسی و استاد اقتصاد دانشگاه تریساکتی جاکارتا در اندونزی است. شکسپیر مقالات متعددی را در خصوص مسائل خاورمیانه، با تمرکز بر روی مسائل ایران، بحرین و سوریه نوشته است. «پارادایم مدرن جهانی» یکی از آثار وی است که در سال ۲۰۰۷ از سوی انتشارات دانشگاه تریساکتی منتشر شد.

* محسن فخری زاده، دانشمند برجسته هسته‌ای ایران عصر جمعه در یک حمله تروریستی به شهادت رسید. ارزیابی شما از این جنایت تروریستی چیست؟

این ترور بزدلانه توسط اسرائیل انجام شده است. صهیونیست‌ها در خلال نسل‌کشی وحشیانه در غزه، در حالی که به اشغال و الحاق سرزمین‌های دیگران مشغول هستند، به دنبال تشدید تنش‌ها با ایران، پیش از خروج ترامپ از کاخ سفید هستند. اسرائیل همیشه جنگ طلب بوده است؛ عربستان سعودی نیز همین‌طور و ترامپ همیشه خواهان جنگ بوده است اما آن‌ها فاقد بهانه‌ای برای شروع آن هستند؛ بنابراین یک ترور کثیف انجام می‌شود تا ایران را به واکنشی وادار کند که سپس بتواند برای توجیه حمله مورد استفاده قرار گیرد.

* رسانه‌های اسرائیلی مدت‌ها پیش اعلام کرده بودند که طرح ترور سال گذشته با شکست مواجه شده است. آنها همچنین ادعا کردند که نام شهید



اونور سینان گزالتان حقوقدان ترکیه ای:

هدف از ترور فخری زاده تضعیف بازدارندگی ایران است

تسلط داشته باشد. کسانی که پروژه‌های هسته‌ای ایران را هدف قرار می‌دهند در مقابل فعالیت‌های هسته‌ای اسرائیل ساکت هستند. با پروژه «معامله قرن» اعلام شده توسط ترامپ و نتانیاهو تجاوزات آمریکا و اسرائیل به منطقه وارد مرحله‌ی جدیدی شده است. یکی از اهداف این پروژه گردهم آوردن کشورهای عربی علیه ترکیه و ایران بود. ما در منطقه برای از بین بردن امپریالیسم غربی به ایجاد کانال‌هایی برای گفتگو با کشورهای منطقه نیاز داریم. زیرا تنها از این طریق می‌توان طرح‌های امپریالیسم غربی و همکارانش در منطقه را نقش بر آب کرد.

*** با نگاه اجمالی به ترور برخی دانشمندان کشورهای اسلامی از جمله کشته شدن ۹ نفر از مهندسان پهبادی و جنگنده‌های اف ۱۶ در کشور ترکیه از سال ۲۰۰۶ تا به امروز، ترور برخی دانشمندان فلسطین، مصر، تونس و ... می‌توان دریافت عوامل اصلی این اقدام بیشتر بر پایه‌های علمی کشورهای تمرکز کرده‌اند. تحلیل شما در این خصوص چیست؟**

بله درست است در ترکیه و کشورهای دیگر منطقه نیز دانشمندان بسیاری قربانی چنین توطئه‌ها و اقدامات تروریستی شده‌اند. همه ما می‌دانیم که اسرائیل، آمریکا و همچنین برخی کشورهای اروپایی در پشت این گونه اقدامات هستند.

غرب نمی‌خواهد شرق توسعه یابد. از طرف دیگر کشورهای شرقی که در راستای پیشرفت تلاش می‌کنند قرن‌هاست با تهدید غرب مواجه هستند. نه تنها دانشمندان بلکه سیاستمداران، سربازان و حتی هنرمندانی که طرفدار استقلال هستند از سوی غرب مورد هدف قرار می‌گیرند. غرب با استفاده از قدرت و همچنین متحدین خود در منطقه چنین حملاتی را سازماندهی می‌کند. در جریان «ارگنکن» و «بالیوز» که جریان فتح الله گولن در سال ۲۰۰۸ در ترکیه سازماندهی کرده بود سربازان، سیاستمداران و همچنین دانشمندان بسیاری مورد هدف قرار گرفته بود.

علاوه بر این گروه تروریستی پ. ک. که تحت کنترل آمریکا و اسرائیل سالهاست حملاتی را با هدف قراردادن اساتید، معلمان و دانشمندان انجام می‌دهد. تنها راه برای خنثی کردن چنین حملاتی همکاری منطقه‌ای و مشترک در صحنه بین‌الملل است

«اونور سینان گزالتان» با اشاره به شواهد موجود مبنی بر نقش موساد در ترور دانشمند هسته‌ای ایران، گفت: هدف از چنین اقداماتی هدف قراردادن بازدارندگی ایران است.

بعد از ظهر روز جمعه هفتم آذر ماه، محسن فخری زاده، دانشمند هسته‌ای و رئیس سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع ایران، طی یک عملیات تروریستی در منطقه آسرد دماوند در نزدیکی تهران به شهادت رسید.

اگرچه هنوز هیچ فرد یا گروهی به طور رسمی عهده‌دار مسئولیت ترور شهید محسن فخری زاده نشده است، اما این اتفاق نظر وجود دارد که این اقدام تروریستی در اتاق فکر مشترک آمریکا-رژیم صهیونیستی تدارک دیده شده است.

*** محسن فخری زاده، دانشمند هسته‌ای ایران، روز جمعه در یک حمله تروریستی به شهادت رسید. با توجه به ترور برخی از دانشمندان ایرانی طی چند سال اخیر ارزیابی شما از این سلسله جنایات تروریستی چیست؟**

ترور محسن فخری زاده دانشمند ایرانی یک بار دیگر نشان داد که نگرش تهاجمی آمریکا و اسرائیل نسبت به ایران همچنان ادامه دارد. از رویکرد رسانه‌های صهیونیستی به وضوح فهمیده می‌شود که اسرائیل پشت این اقدام تروریستی بوده است. هدف آمریکا و اسرائیل از چنین اقدامات تروریستی این است که ساختار دولت ایران و ثبات و بازدارندگی آن را در صحنه بین‌المللی هدف قرار دهند.

زمان ترور فخری زاده هم قابل توجه است. عملیات تروریستی درست بعد از شکست ترامپ در انتخابات روی داد که مخالف سرسخت برجام بود. می‌توان چنین تحلیل کرد که اسرائیل می‌خواهد تهران را مجبور به برداشتن گام‌هایی در راستای غیر عملی شدن اجرای مجدد توافق هسته‌ای میان اتحادیه اروپا، آمریکا و ایران کند.

حسن روحانی رئیس جمهوری ایران در سخنانی با اشاره به ترور شهید فخری زاده گفته بود که این ترور وحشیانه نشان می‌دهد که دشمنان ما در هفته‌های پر اضطرابی هستند، هفته‌هایی که احساس می‌کنند دوران فشار آنها کم می‌شود و شرایط جهانی تغییر می‌کند و این چند هفته برای آنها مهم است که حداکثر استفاده را از این روزها ببرند تا هم بتوانند شرایط نامطمئنی را در منطقه به وجود بیاورند و هم توجهات جهانی را از ترور و ارعابی که در مناطق اشغالی به وجود آورده‌اند، دور کنند. مسئولان پاسخ این جنایت را به موقع خواهند داد. اشاره آقای روحانی به پایان یافتن دوران ریاست جمهوری دونالد ترامپ است.

ترکیه هم مانند ایران با اقدامات تحریک‌آمیز مشابهی روبرو است. توقف کشتی اکتشافی ترکیه در مدیترانه شرقی با توطئه آلمان، ایتالیا و یونان دقیقاً مانند ترور فخری زاده یک اقدام تحریک‌آمیز امپریالیستی است. ترکیه و ایران در برابر چنین حملات و اقدامات تحریک‌آمیز باید موضع‌گیری مشترکی داشته باشند.

*** همانطور که شما نیز به این موضوع اشاره کردید برخی شواهد نشان می‌دهد که این حمله تروریستی توسط سرویس جاسوسی رژیم صهیونیستی (موساد) انجام شده است. اهداف اصلی اسرائیل از این اقدامات تروریستی علیه دانشمندان ایرانی چیست؟**

اسرائیل و عده‌ای در آمریکا، ایران را به عنوان یک تهدید نشان می‌دهند. اقدامات تروریستی علیه دانشمندان و مقامات ایرانی هم توسط آنها صورت می‌گیرد. از سخنان مقامات و رسانه‌های صهیونیستی متوجه می‌شویم که موساد در پشت پرده ترور فخری زاده بوده است.

ترامپ، رئیس جمهوری آمریکا نیز با باز نشر توثیق یک خبرنگار صهیونیستی عملاً حمایت خود از این ترور را آشکار کرد. هدف آمریکا و اسرائیل از هدف قرار دادن سیستماتیک دانشمندان ایرانی و برنامه هسته‌ای ایران این است که می‌خواهد اسرائیل به عنوان تنها قدرت هسته‌ای در منطقه



آمریکا؛ پساترامپ و دو قطبی جدید



«جیمز دی سویج» استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه ویرجینیای آمریکا

مناظره اول بدترین مناظره در تاریخ ریاست جمهوری آمریکا بود

استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه ویرجینیای آمریکا، معتقد است که مناظره اول انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده، زشت‌ترین و بدترین مناظره در طول تاریخ این کشور بوده است.

امیرمحمد اسماعیلی: نخستین مناظره رو در روی نامزدهای اصلی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا که صبح روز ۹ مهرماه به وقت تهران انجام شد اما نتیجه این دوتل فقط موجب شرمساری سیستم حاکم بر ایالات متحده بود و نه چیز دیگر.

قبل از انجام این مناظره، «دونالد ترامپ» رئیس‌جمهور فعلی آمریکا تلاش کرد تا با بی‌اخلاقی و نوعی «لمپن» بازی شرایط را به نفع خود رقم بزند اما شرایط حاکم بر مناظره نتیجه را تا حدودی به سود رقیب ترامپ رقم زد.

یکی از نکات بارز این مناظره توهین‌های دو طرف به یکدیگر بود، چنانچه بایدن خطاب به ترامپ که بارها بدون اجازه وسط حرف‌های او می‌پرد، گفت: آیا خفه می‌شوی مرد؟ بایدن سپس به طور کنایه آمیزی گفت تو مدام وراجی می‌کنی.

سی‌ان‌ان در توصیف این مناظره نوشت: این مناظره عمیقاً دموکراسی را زیر سوال برد. در این مناظره زشت، بایدن و ترامپ درباره یک نکته به توافق رسیدند؛ چین؛ زیرا هر دو از موضع ملایم در قبال پکن انتقاد کردند. اما ترامپ «بهمنی از دروغ‌های تکراری» را نصیب بایدن کرد.

در این میان رسانه‌هایی همچون «سی‌بی‌اس» از همان ابتدا به راستی‌آزمایی اظهارات ترامپ و بایدن پرداختند و به دفعات به هر دو آنها لقب «کذاب» و «گمراه‌کننده» دادند. پروفیسور «جیمز دی سویج» استاد اقتصاد سیاسی دانشگاه ویرجینیای آمریکا ضمن انتقاد از اولین مناظره نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا، معتقد است که این مناظره، زشت‌ترین و بدترین مناظره در طول تاریخ این کشور بوده است.

پژوهشگر ارشد انستیتوی صلح ایالات متحده در این گفتگو همچنین با اشاره به نتیجه مثبت آزمایش کرونا، ترامپ پس از اولین مناظره عنوان کرد: «فکر نمی‌کنم این یک ترفند انتخاباتی باشد، چرا که این باعث می‌شود که ترامپ ضعیف به نظر برسد و این موضوع او را با بسیاری از گفته‌های خودش در مورد کرونا، دست‌به‌گریبان می‌کند».

این استاد آمریکایی که سابقه حضور در دانشگاه‌های مختلف جهان از جمله هاروارد را در پرونده دارد، تأکید کرد: «مناظره اول، به‌طور وحشتناکی زشت و بدترین مناظره در تاریخ ریاست جمهوری ایالات متحده بود».

سویج با اشاره به نخستین مناظره، ادامه داد: «از نظر راهبردی، نخستین مناظره یک پیروزی بزرگ برای بایدن بود. ترامپ ادعا کرده بود که او پیرمردی فرتوت است. او در واقع هفتاد و هشت ساله است و سخنرانی چیره‌دست نبوده است؛ بنابراین، مناظره اول، آزمایش مهمی برای توانایی‌های ذهنی او بود. از نظر شناختی، او حداقل به‌خوبی ترامپ عمل کرد. این همه کاری بود که او می‌بایست انجام می‌داد، چرا که در نظرسنجی‌ها جلوتر است. آزمایش مثبت کرونا، ترامپ، وضعیت سیاسی فعلی بایدن را تضمین می‌کند».





نکات کلیدی دومین مناظره رو در روی ترامپ و بایدن

جمهوری آمریکا در این مسئولیت بماند. وی افزود: در مقایسه با اروپا، از نرخ بسیار بالایی شروع کردیم، انتظارات این بود که از الان تا آخر سال گفته می‌شود ۲۰۰ هزار نفر دیگر جان می‌بازند. کاری که من انجام می‌دهم اطمینان از استفاده ماسک توسط همگان است، استانداردهای ملی برای بازکردن مدارس و کسب و کار تعیین می‌کنیم.

سوال بعدی درباره واکسن بود، بایدن گفت: این همان کسی است که گفت همه چیز تا عید پاک تمام می‌شود، ما در حال وارد شدن به زمستان سیاه هستیم، این شخص هیچ برنامه‌ای ندارد. ترامپ پاسخ داد: ما برنامه داریم، از ژانویه ورود از چین را ممنوع کردیم اما همین بایدن گفت که او بیگانه ستیزی دارد، حتی آنفلوآنزای خوک را بایدن مدیریت نکرد. رئیس دفتر کسی که آنفلوآنزای خوک را در ادامه گفت: من مسئولیت را می‌پذیرم اما تقصیر من نیست بلکه مقصر چین بود.

ایران و دخالت در انتخابات آمریکا

پرسش بعدی درباره امنیت ملی بود و این موضوع مطرح شد که «مقامات ارشد اطلاعاتی گفته‌اند که روسیه و ایران در حال دخالت در انتخابات هستند و ایران پیام‌هایی در فلوریدا به رای دهندگان می‌فرستد، اقدام شما چه خواهد بود؟»

بایدن گفت: من روشن کرده‌ام که هر کشوری در انتخابات آمریکا دخالت کند، پهای آن را خواهد پرداخت. در این انتخابات روسیه و چین دست داشته است و اکنون فهمیدیم که ایران هم دخالت داشته است. مداخله در حاکمیت ملی هزینه دارد و باید آن را بپردازند.

وی افزود: مطمئن نیستیم ترامپ اصلاً چیزی در این موضوع با پوتین صحبت کرده باشد، نمی‌دانم به ایرانی‌ها هم چیزی گفته است یا خیر اما درباره ایران علنی تر صحبت می‌کند.

بایدن ادامه داد: ما در وضعیتی قرار داریم که کشورهای خارجی می‌خواهند در انتخابات ما دخالت کنند. مشاور امنیت ملی ترامپ گفته اتفاقی که با رودی جولیان می‌افتد این است که همچون مهره شطرنج روسیه استفاده می‌شویم.

بایدن اضافه کرد: آنها می‌خواهند مطمئن شوند که من رئیس جمهوری نشوم، نمی‌دانم چرا این رئیس جمهوری نمی‌خواهد با پوتین مقابله کند در حالی که پوتین برای سربازان آمریکایی جایزه می‌گذارد و می‌خواهد ناتو را بی‌ثبات کند.

در مقابل ترامپ به این سوال اینگونه پاسخ داد که ۳.۵ میلیون دلار از شهردار مسکو پول گرفته‌اید. باید توضیح دهید که چرا چنین پولی دریافت کردید.

وی افزود: جان را تکلیف به من گفت روسیه و ایران می‌خواهند تو ببازی. هیچ کسی مثل من با روسیه برخورد نکرد. در حالی که جو بایدن داشت ملافه و بالشت می‌فروخت من با تانک مقابله می‌کردم. روسیه به او کراین حمله کرد و شما و اواما آن را به روسیه تقدیم کردید.

دومین مناظره رو در روی نامزدهای ریاست جمهوری آمریکا برگزار شد و موضوعاتی همچون ایران، دخالت در انتخابات ایالات متحده، کره شمالی و کرونا سایه سنگینی بر مجادلات بایدن و ترامپ انداخته بودند.

دومین مناظره انتخابات ریاست جمهوری آمریکا در حالی صبح امروز به وقت تهران برگزار شد که تا پیش از آن اغلب نظرسنجی‌ها از پیش بودن «جو بایدن» حکایت داشتند.

این مناظره در «تسویل» ایالت تنسی آغاز شد و سوال اول مجری، درباره بحران شیوع کرونا در آمریکا بود اما این مناظره سوال‌هایی هم در زمینه موضوع‌های مرتبط با امنیت ملی و تا حدودی سیاست خارجی داشت.

نکات برجسته مناظره ترامپ و بایدن کرونا

پرسش اول این بود که شما چگونه رهبری کشور را در زمان بحران به عهده خواهید داشت که ترامپ گفت: می‌دانید که ۲.۲ میلیون نفر قرار بود جان بیازند، ما بزرگترین اقتصاد جهان را بستیم، به کشورهای دیگر نگاه کنید که همین مشکل را دارند.

وی افزود: ما به شدت با آن مبارزه می‌کنیم، افزایشی را در برخی ایالت‌ها داشتیم که از بین خواهند رفت، ما در حال ساخت واکسن هستیم، خودم به این بیماری مبتلا شدم، تحت درمان با داروهای ویژه‌ای قرار گرفتم.

رئیس جمهوری آمریکا مدعی شد بسیاری از سران کشورها به خاطر اقداماتی که در آمریکا انجام شد، به ما تبریک گفتند. ما در حال توزیع دستگاه تنفسی در سراسر جهان هستیم.

این سوال از بایدن هم پرسیده شد که گفت: ۲۲۰ هزار آمریکایی در این بیماری جان باخته‌اند، هر کسی که مسئول این مرگ است نباید به عنوان رئیس



شمالی در حال جنگ نیستیم، داشتن یک رابطه خوب با رهبران کشورهای دیگر مساله خوبی است.
بایدن متقابلاً گفت: پیش از حمله هیتلر به اروپا، با او هم رابطه خوبی داشتیم. دلیل داشت که او با ما ملاقات نمی کرد، ما خواستار عاری سازی اتمی بودیم، ما نمی خواستیم به او مشروعیت بدهیم.

نژاد پرستی و خشونت علیه سایه پوستان

در ادامه این مناظره، مجری برنامه از بی رحمی پلیس علیه رنگین پوستان پرسید که بایدن گفت: یک نژادپرستی نهادینه شده در آمریکا وجود دارد.
ترامپ هم در پاسخ به این سوال اظهار کرد: بایدن صدمات زیادی به جامعه سیاهپوستان زد و می گفت آنها ابر متجاوز هستند و هیچ گاه نتوانسته این حرف را پس بگیرد.



رئیس جمهوری آمریکا ادامه داد: پیامهای ایمیلی که نشان می دهد چه پولی دریافت کردید، آن موقع شما معاون رئیس جمهوری بودید و باید به مردم آمریکا توضیح دهید.

در مقابل بایدن گفت: من حتی یک سنت از منبع خارجی دریافت نکردم، اما شنیدیم که این رئیس جمهوری ۵۰ برابر اینجا به چین مالیات می دهد و در چین یک حساب مخفی دارد.

کره شمالی

در ادامه این مناظره درباره ملاقات ترامپ با «کیم جونگ اون» رهبر کره شمالی، سوال شد، که ترامپ در این باره گفت: موقعی که با باراک اوباما در اوایل دوره صحبت کردم، گفت بزرگترین معضل ما کره شمالی است. می توانستیم با کره شمالی یک جنگ اتمی داشته باشیم.

وی افزود: من رابطه خوبی با رهبر کره شمالی دارم، رهبر این کشور شخص متفاوتی است. جنگی در کار نیست. ۲ ماه پیش او وارد موضوعات خاصی شد که شاید دردسر آفرین باشد؛ در منطقه ۳۲ میلیون نفر حضور دارند که ممکن بود اکنون در حال جنگ باشند.

بایدن در این باره گفت: برای اینکه ما روشن می کنیم و همانطور که برای چین روشن کردیم و گفتیم که آنها هم باید بخشی از این توافق باشند. چینی ها گفتند چرا مانور نظامی انجام می دهید و نیروهایتان را به آنجا می برید، گفتیم که کره شمالی مشکل بزرگی است و می خواهیم آنها را مهار کنیم.

من به چینی ها گفتم که اگر می خواهید کاری کنید بیاید کمک کنید، اما او به کره شمالی مشروعیت داد و به یک اوباش گفت دوست خوب من. اکنون آنها موشک های توانمندتری دارند که می توانند به راحتی به خاک آمریکا برسند.

در ادامه سوالی درباره مذاکره با کره شمالی از بایدن پرسیده شد که گفته بود بدون هیچ پیش شرطی با کره شمالی مذاکره نخواهد کرد.

نامزد دموکرات ها در پاسخ گفت: به این شرط که کیم موافقت کند که توانایی هسته ای خود را کاهش دهد و شیشه جزیره کره باید یک منطقه عاری از سلاح اتمی شود.

هیچ کسی به اندازه ترامپ به استثنای آبراهام لینکلن برای جامعه رنگین پوستان کار نکرد. بایدن و اوباما اصلاً تلاش نکردند...

وی افزود: من اصلاحات در سیستم زندان و قضایی ایجاد کردم و برای مدارس و دانشگاه های سیاهپوستان اعتبار ۱۰ ساله اعطا کردم.

بایدن با رد اتهام وارده از سوی ترامپ اظهار کرد: من هرگز حرفی که به من نسبت داد را نگفتم. او هیچ کاری برای مردم سیاهپوست انجام نداد. او جرایم ۲۰ نفر را بخشید، ما جرایم ۱۰۰۰ نفر را بخشیدیم. قانونی که او از آن صحبت می کند، باراک اوباما آغاز کرد.

سوال بعدی از ترامپ بود:

شما گفته اید که جنبش سیاهپوستان نمونه ای از تفر است و ورزشکاران سیاهپوستی که در مقابل سرود ملی زانو می زنند باید اخراج شوند. آیا شما به جو نرفت و نژادپرستی کمک نمی کنید؟

ترامپ در پاسخ گفت: نخستین باری که من از جنبش سیاهان شنیدم این بود که ماموران پلیس را خوک می نامیدند. من با همه انسان ها روابط خوبی دارم و کمترین تبعیض نژادی را داشته ام. من نظام زندان را اصلاح کردم و به دانشگاه سیاهان کمک کردم. نمی دانم چرا اینگونه علیه من حرف می زنند. من کمترین تبعیض نژادی را در بین افرادی که در این سالن هستند، داشته ام.

اما بایدن در پاسخ به رئیس جمهوری آمریکا گفت: آبراهام لینکلن یکی از نژادپرست ترین رئیس جمهوری های آمریکا است، او (ترامپ) به آتش بزرگترین اختلافات نژادی ما دمید، مکزیک ها را متجاوز نامید، ورود مسلمانان را به خاطر مسلمان بودن منع کرد، درباره گروه «پسران افتخار» گفت منتظر و آماده باشید.

ترامپ در واکنش گفت: من گفتم از زمان آبراهام لینکلن هیچ کسی به اندازه من کار نکرد، نگفتم من آبراهام لینکلن هستم...

ترامپ در واکنش اظهار کرد: آنها تلاش کردند که با کیم ملاقات کنند، اما آنها انجام ندادند، او اوباما را دوست نداشت. ما که الان با کره





ویلیام بیمن استاد دانشگاه مینه سوتا

انتخابات آمریکا ابهامات بسیار زیادی را ایجاد کرده

را (در روند پیچیده انتخابات ما) به دست آورده و می‌توان او را رئیس‌جمهور نامید. ترامپ در تلاش است تا انتخابات را در دادگاه به چالش بکشد، اما تقریباً می‌توان گفت که پیروز نخواهد شد. این آخر هفته خواهیم دید که آیا واکنش شدید عمومی از سوی طرفداران ترامپ صورت می‌گیرد یا نه، اما در حال حاضر واکنش‌هایی را شاهد بوده‌ایم.

جو بایدن بیشترین آرای مردم را در تاریخ کسب کرد و بیش از ۷۴ میلیون رأی به دست آورده است. این موضوع بسیاری از ابهامات را در خصوص آینده ایالات متحده برطرف می‌کند ولی ابهامات بسیار زیادی را بی‌پاسخ باقی می‌گذارد.

*برخی از کارشناسان معتقدند که ایالات متحده در آستانه ناآرامی‌ها و شورش‌های داخلی قرار دارد. نظر شما چیست؟

ناآرامی‌ها هنوز هم می‌توانند اتفاق بیفتند اما از زمان انتخابات روز سه‌شنبه، شورش‌های واقعی نتوانسته‌اند شکل بگیرند. هواداران ترامپ تلاش کرده‌اند تا به شمارش آرا اعتراض کنند. آن‌ها به میلیون‌ها آرای معترض‌اند که به جای ارسال حضوری از طریق پست ارسال شده‌اند.

*معمولاً چه مدت طول می‌کشد تا آرای به چالش کشیده، تأیید شوند؟

تأیید این آرا حدوداً دو هفته یا بیشتر زمان نیاز دارد. در این مدت، طرفداران ترامپ ممکن است تلاش کنند تا ناآرامی ایجاد کنند، بنابراین باید منتظر بمانیم و ببینیم اوضاع چطور پیش می‌رود.

*به نظر شما ساختار سیاسی و امنیتی ایالات متحده در برابر هرگونه ناآرامی احتمالی چه واکنشی نشان خواهد داد؟

ایالات متحده محدودیت‌های غیرمعمولی در استفاده از ارتش دارد. ارتش ملی (ارتش، نیروی دریایی، تفنگداران دریایی، نیروی هوایی، گارد ساحلی) از لحاظ قانونی از مداخله در امور داخلی منع شده است، مگر اینکه حکومت‌های ایالتی از آن‌ها درخواست کنند. هر ایالت دارای بخشی از «گارد ملی» است که می‌تواند توسط فرمانداران ایالتی بسیج شود؛ بنابراین، هرگونه مداخله نظامی در اختیار فرمانداران ایالتی است نه رئیس‌جمهور. همچنین پلیس محلی، کلانتری‌ها و اداره تحقیقات فدرال وجود دارند که فقط می‌توانند در جرایم فدرال مداخله کنند. ترامپ ممکن است تلاش کند تا ارتش را به خدمت بگیرد اما موفق نخواهد شد.

استاد دانشگاه مینه سوتا معتقد است که انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا ابهامات بسیار زیادی را در این کشور به وجود آورده است و احتمال گسترش ناآرامی‌های پس‌انتخاباتی وجود دارد.

امیرمحمد اسماعیلی: انتخابات اخیر آمریکا با فراز و فرودهای متعددی همراه بوده است و در حالی که هر دو نامزد خود را پیروز ریاست جمهوری می‌دانند، رسانه‌ها از پیروزی جو بایدن سخن به میان می‌آورند. این در حالی بوده است که دونالد ترامپ بارها مدعی تقلب در انتخابات و سرقت آرای مردمی شده است.

از سوی دیگر در پی بالا گرفتن تنش‌ها، درگیری‌ها و ناآرامی‌هایی در ایالات متحده به وقوع پیوسته که احتمال وقوع شورش‌های داخلی را بیش از پیش تقویت کرده است. به منظور بررسی ابعاد و ماهیت این ناآرامی‌ها با پروفسور ویلیام بیمن به گفتگو نشستیم.

پروفسور ویلیام بیمن، استاد و رئیس دپارتمان انسان‌شناسی دانشگاه مینه سوتا آمریکا است. وی یک پژوهشگر شناخته شده بین‌المللی در زمینه خاورمیانه و جهان اسلام، به‌ویژه ایران، منطقه خلیج فارس و آسیای میانه به شمار می‌رود. بیمن همچنین طی سال‌های ۲۰۰۵ تا ۲۰۰۸ ریاست بخش خاورمیانه انجمن مردم‌شناسی آمریکا را بر عهده داشته است. متن گفتگو در ادامه می‌آید:

*وضعیت آشفته فعلی ایالات متحده را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

جو بایدن در حال حاضر آرای اکثریت کافی



سیاستهای کلی آمریکا با آمدن بایدن تغییر نمی کند

آماده است.

در همین رابطه امروز یکشنبه و در پی اعلام پیروزی «جو بایدن» در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا، طرفداران «دونالد ترامپ» با گروهی از معترضین مخالف که در لنسینگ میشیگان تجمع کرده و خواستار پذیرش شکست توسط ترامپ و طرفدارانش شده بودند، به شدت درگیر شدند. شب گذشته نیز طرفداران خشمگین ترامپ در ایالت‌های آریزونا و جورجیا به نشانه اعتراض به اعلام پیروزی بایدن پیش از پایان یافتن روند شمارش تمام آرا و اعلام نتایج رسمی، به خیابان‌ها ریختند. بنابر گزارش‌ها، بسیاری از طرفداران خشمگین ترامپ به همراه خود سلاح‌های گرم داشتند. اما در خصوص اینکه وضعیت آمریکا و به ویژه سیاست خارجی این کشور در صورت قطعی شدن پیروزی بایدن به چه صورت خواهد بود با تعدادی از کارشناسان مطرح بین المللی به گفتگو نشستیم که ماحصل این گفتگو به شرح زیر است:

پروفیسور «ویلیام بی من» استاد و رئیس گروه مردم شناسی دانشگاه مینه سوتا:

رئیس جمهور آمریکا مدیر سیاست خارجی این کشور است بنابراین می‌توان گفت که در صورت قطعی شدن پیروزی بایدن در انتخابات، کاملاً محتمل است که آمریکا روابط خود با کشورهای عربی از جمله عربستان سعودی را مورد بازبینی قرار دهد. سنا و مجلس نمایندگان آمریکا قطعنامه‌ای را در محکومیت حملات عربستان به یمن صادر کرده بودند اما ترامپ به عنوان رئیس جمهور این قطعنامه را وتو کرد و در کنگره حمایت کافی برای شکستن این وتو وجود نداشت. اگر بایدن رئیس جمهور شود و چنین قطعنامه‌ای صادر شود او آن را وتو نمی‌کند. همانند دیگر کشورهای خلیج فارس روابط اقتصادی میان بن سلمان، ولیعهد عربستان سعودی با دونالد ترامپ یک فاکتور اساسی در روابط آمریکا و عربستان محسوب می‌شود اما اگر بایدن رئیس جمهور شود این وضعیت تغییر می‌کند. در خصوص کشورهای عربی حوزه خلیج فارس بایدن به این نکته اشاره کرد که روابط اقتصادی میان حاکمان این کشورها با شخص ترامپ دلیل هر نوع توافق و تحولی است که در منطقه شاهد آن هستیم. در صورت پیروزی بایدن این روابط قطع شده و فعالیت‌های هسته‌ای در منطقه خلیج فارس نیز محدود می‌شود. من همچنین معتقدم که پیروزی بایدن در انتخابات منجر به کاهش سطح تنش‌ها در خلیج فارس می‌شود.

پروفیسور «ریچارد فالد» استاد باز نشستہ دانشگاه پرینستون آمریکا:

اگر بایدن به کاخ سفید راه یابد، سیاست خارجی ایالات متحده تغییر ملموسی نخواهد داشت، حداقل در آغاز امر چنین خواهد بود. اگر بایدن انتخاب شود و یک انتقال سیاسی مسالمت‌آمیز توسط ترامپ انجام شود، در این صورت، احتمالاً در کوتاه‌مدت سیاست خارجی ایالات متحده در خاورمیانه تعدیل خواهد شد؛ اما تغییر اساسی نمی‌کند.

کارشناسان بین المللی در خصوص روند حرکت سیاست خارجی آمریکا در صورت قطعی شدن پیروزی «بایدن» در انتخابات ریاست جمهوری این کشور، عنوان داشتند که نباید منتظر تغییرات بنیادین در دولت وی بود.

روند انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا بعد از اعلام پیروزی «جو بایدن» از سوی رسانه‌های این کشور وارد فضای جدیدی شد؛ از یک سو تیم حقوقی «دونالد ترامپ» به دنبال شکایت از «جو بایدن» به اتهام تقلب در انتخابات است و از سوی دیگر از شب گذشته شهرها و ایالت‌های مختلف آمریکا صحنه تقابل جدی تر طرفداران و مخالفان بایدن و ترامپ با یکدیگر هستند.

در همین رابطه «رودی جولیانسی» وکیل حقوقی ترامپ که پیگیر دعوی‌های حقوقی او در انتخابات اخیر است بار دیگر و به دنبال پیروز معرفی شدن جو بایدن، با اشاره به طرح شکایت‌های متعدد علیه بایدن گفت: «پرونده‌های دادخواهی فراوانی را مطرح خواهیم کرد، این مساله به پنسیلوانیا محدود نمی‌شود. موارد کوچک و بزرگی هست اما در نهایت این پرونده قطوری خواهد شد».

از سوی دیگر واشنگتن پست مدعی است به فایل صوتی دست یافته که در آن، «بیل استین» مدیر کارزار انتخاباتی جمهوریخواهان، خطاب به هواداران دونالد ترامپ رئیس جمهور آمریکا، می‌گوید: آماده حضور در تظاهراتها و تجمعاتی باشید که در سراسر کشور تدارک می‌بینیم.

وی می‌افزاید: آماده باشنید. شاید به کمک شما در ایالات محل سکونتتان نیاز داشته باشیم تا از بابت اینکه صدای اعتراض رئیس جمهور شنیده می‌شود؛ اطمینان حاصل کنیم. تجمعات در حمایت از ترامپ یکی از آن چیزهایی است که شما را به انجام آن در سراسر آمریکا تشویق می‌کنیم. ترامپ برای ادامه نبرد



عضو این گروه‌ها هستند. آنچه می‌دانیم این است که برخی از اعضای این گروه‌ها اعلام کرده‌اند اگر ترامپ مجدداً به عنوان رئیس‌جمهور انتخاب نشود اسلحه به دست گرفته و به میدان می‌آیند. در این میان این هراس نیز وجود دارد که اگر ترامپ در انتخابات ماه نوامبر شکست بخورد نتیجه را نپذیرفته و حاضر به ترک کاخ سفید نشود.

پروفیسور ریچارد فالک:

احتمال بحران بزرگ فلج‌کننده و درگیری‌های جدی داخلی را نمی‌توان از نظر دور داشت. تردیدی نیست که واقعیت‌های داخلی ایالات متحده در این مرحله کاملاً ترسناک است و یک انتخابات مورد اختلاف می‌تواند مانند جرقه‌ای باشد که کشور را شعله‌ور کند. پیش‌بینی اینکه این خشونت‌ها چه شکلی به خود می‌گیرد و اینکه آیا ترامپ در رابطه با به چالش کشیده شدن خود با آرای الکترونی که او را از قدرت کنار زده، آشوب ایجاد می‌کند یا حداقل در شعله‌های آن می‌دمد، دشوار است. اگر چنین موضوعی اتفاق بیفتد، خشونت گسترده جناح راست می‌تواند با اقدامات مختلفی همراه شود تا رفتار غیرقانونی برخاسته از وحشت داخلی را تحت کنترل درآورد. بدون شک این موضوع با واکنش‌های گسترده‌ای از سوی جناح چپ قدرت همراه خواهد بود که می‌تواند طیفی از اعتراضات مسالمت‌آمیز تا اقدامات رادیکال‌تر را در کل کشور در برگیرد. آینده دموکراسی ایالات متحده، هرگز یا حداقل از زمان جنگ داخلی آمریکا در اوایل دهه ۱۸۶۰ این چنین در معرض خطر نبوده است.

پروفیسور «شیرین هانتز» عضو شورای روابط خارجی آمریکا و استاد دانشگاه جورج تاون:

امسال احتمال وقوع اعتراضات گسترده و بروز خشونت بیش از سال‌های گذشته است که این امر نیز نشان دهنده شکاف گسترده اقتصادی، فرهنگی و نژادی در جامعه آمریکا است. بنابراین، به احتمال زیاد رأی دهندگان دموکرات و جمهوریخواه در صورت شکست نامزدشان، به نتیجه انتخابات اعتراض خواهند کرد. دولت‌های فدرال و ایالتی خود را برای رویارویی با چنین موارد غیر متربقیه‌ای آماده کرده‌اند. گارد ملی در حال آماده سازی برای مواجهه با همه موارد احتمالی است.

پروفیسور نادر انتصار:

نمی‌توانیم احتمال ناآرامی و خشونت پس از انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ را نادیده بگیریم. جامعه آمریکا به شدت مسلح است و فروش اسلحه در هفته‌های اخیر سر به فلک کشیده است. چندین گروه مسلح افراطی وجود دارند که از طرفداران سرسخت ترامپ هستند و احتمال دارد اگر او در انتخابات برنده نشود، آنها به طور آشکارا در کشور خرابی‌هایی به وجود بیاورند. در گذشته، ترامپ این گروه‌ها را تحریک کرده است و آنها در چندین شهر ایالات متحده به فعالیت‌های مخرب پرداخته‌اند.

پروفیسور «فرانک فن هپیل» استاد دانشگاه پرینستون:

من انتظار دارم در صورتی که بایدن پیروز انتخابات شود او آمریکا را دوباره به برجام بازگرداند. با این حال، سیاست آمریکا در مورد خاورمیانه همچنان به سمت و سوهای متفاوتی کشیده خواهد شد.

پروفیسور «دانیل سرور» مشاور اسبق وزارت خارجه آمریکا:

در صورت قطعی شدن پیروزی بایدن تجدید نظر در روابط آمریکا با اعراب قطعاً در دستور کار خواهد بود. البته بایدن در خصوص موضوع حقوق بشر در برابر عربستان سخت گیر خواهد بود اما با این وجود تردید دارم که بگویم وی در مورد نقض حقوق بشر در آمریکا نیز سخت گیری خواهد داشت.

پروفیسور «نورشین آتش اوغلو گونی»، عضو هیئت سیاست‌گذاری ریاست جمهوری ترکیه:

سیاست‌های اصولی و بنیادی آمریکا دچار تغییر نخواهد شد. هم در دوران جنگ سرد و هم بعد از جنگ سرد، اولویت‌های راهبردی آمریکا دستخوش تغییر نشده است. فقط در شیوه بیان و زبان سیاسی آمریکا تغییراتی ایجاد خواهد شد.

پروفیسور «نادر انتصار» رئیس دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آلاباما جنوبی:

خطوط سیاست خارجی ایالات متحده در صورت ریاست جمهوری جو بایدن تغییر محسوسی نخواهد کرد. روابط اروپا و آمریکا به احتمال زیاد بهبود می‌یابد و پرخش به سمت حرفه‌ای شدن در دوران بایدن اتفاق می‌افتد.

جنگ داخلی و ناآرامی‌های پس‌انتخاباتی

پروفیسور بی من:

این حقیقت دارد که گروه‌هایی با تمام قوا از دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، حمایت می‌کنند. این گروه‌ها مسلح هستند و وجود سلاح گرم در دستان آنها بر اساس متمم دوم قانون اساسی آمریکا که به شهروندان اجازه مالکیت و استفاده از اسلحه را می‌دهد بدون اشکال است. ما نه می‌دانیم که چه تعداد از این گروه‌های مسلح در آمریکا وجود دارد و نه اینکه چه تعدادی



آنچه از انتخاب بایدن مهم تر است

مهره سوخته به حساب می‌آید؛ بلیط خود را خرج کنند. نتیجه آنکه از دید ترامپ، در داخل حزب جمهوریخواه، اعضا به دو دسته «خائن و وفادار» تقسیم‌بند.

در حالی که «لری هوگان» فرماندار جمهوریخواه ایالت مریلند، پس از اعلام نظر الکترونیکی کالج، تأیید کرد که شواهدی مبنی بر تقلب وجود ندارد و ترامپ باید واقعیت را بپذیرد؛ «وليام بار» وزیر دادگستری هم که زمانی متحد نزدیک رئیس‌جمهور آمریکا به شمار می‌رفت، مجبور به استعفا شد حال آنکه قبل از واگذاری این سمت، هشدار داد: کشور دچار اختلاف و چنددستگی شدید است و این وظیفه دولت و آژانس‌های اطلاعاتی و امنیتی است که شفافیت و صحت انتخابات را تأیید کنند.

به باور خیلی‌ها یکی از دلایل کناره‌گیری بار، عدم دستیابی به مدارکی بود که به تأیید ادعاهای ترامپ درباره تخلف منجر شود.

ایالات نامتحدده آمریکا / «ت» مثل تفرقه

اما این گسست به حزب جمهوریخواه محدود نمی‌شود و عمق شکاف عمیق‌تر از حد تصور ما است. آمریکا همه‌ایهت خود را از عنوان دهن پُرکن «ایالات متحده» می‌گیرد و مدعی آن است که با توسل به دموکراسی، ۵۰ کشور کوچک که نیمی از مساحت یک قاره را شامل می‌شوند در زیر سایه یک پرچم، جمع کرده‌است.

اما وقتی دیوان عالی آمریکا که از قضا، ۶ قاضی آن جمهوریخواه هستند، به دادخواست دادستانی تگزاس مبنی بر ابطال آرای بایدن در چهار ایالت کلیدی میشیگان، ویسکانسین، پنسیلوانیا و جورجیا، پاسخ منفی داد؛ «آلن وست» رئیس حزب جمهوریخواه تگزاس، در بیانیه‌ای خواستار ایجاد اتحادیه‌ای از ایالات قانون‌مدار و حامی ترامپ شد. این بیانیه از سوی بسیاری از تحلیلگران، تلاشی در راستای جدایی طلبی و تجزیه آمریکا است و گامی در راستای فروپاشی آمریکای واحد.

جنگ خیابانی / «ت» مثل تقلب

شاید بایدن این روزها از بابت اینکه ۳۰۶ رأی الکترونیکی کسب کرده، خیلی به خود ببالد اما واقعیت آن است که وی رئیس‌جمهور نیمی از مردم آمریکا تلقی خواهد شد چرا که اختلاف آرای مردمی او با ترامپ، فقط حدود ۷ میلیون رأی است. پس هر بار که چهل و ششمین رئیس‌جمهور آمریکا از لنز دوربین یک رسانه دموکرات، برای ۸۱ میلیون نفری که به او رأی دادند؛ دست تکان می‌دهد؛ این واقعیت را هم گوشه ذهن خود مرور می‌کند که احتمالاً ۷۴ میلیون نفر از طرفداران ترامپ، چشم دیدنش ندارند.

این به ویژه از آن بابت اهمیت دارد که طرفداران

پیروزی بایدن دموکرات، کمکی به بهبود چهره آمریکا نمی‌کند چرا که گسستگی مردم، جدایی طلبی ایالات، تفرقه حزبی و روندهای غیردموکراتیک انتخاباتی، تصویری بدون روتوش از آینده این کشور نمایش می‌دهد.

سرانجام مجمع برگزینندگان آمریکا یا همان کالج الکترونیکی، حکم نهایی خود را صادر کرد تا با معرفی جو بایدن دموکرات به عنوان چهل و ششمین رئیس‌جمهور ایالات متحده، به آشفتگی‌های پس‌انتخاباتی خاتمه دهد.

اگرچه رأی کالج الکترونیکی بر نتیجه انتخاباتی آمریکا است؛ اما معمولاً در ادوار گذشته مراسم رأی‌گیری مجمع برگزینندگان، در سکوت خبری و به دور از هرگونه هیاهویی برگزار می‌شد چرا که بیشتر یک فرآیند تشریفاتی است.

اما امسال دلایل زیادی وجود داشت که گردانندگان این مراسم را نگران کند و موضوعاتی چون وقوع «تقلب»، «فساد انتخاباتی»، «دزدی آرا»، «رای دادن مردگان»، «شکایت به دیوان عالی»، «اعمال فشار برای تغییر نتیجه آرا» و تهدید

به «شورش خیابانی» فضای جامعه آمریکا را مسموم کرده بود. نتیجه آنکه وقتی رسانه‌ها با آب و تاب و به تفکیک، رأی الکترونیکی هر ایالت را اعلام می‌کردند؛ در پشت پرده و به دور از چشم مردم، اضطراب و ناامنی همچنان ادامه داشت.

طبق گزارش‌ها، برای پیشگیری از وقوع هرگونه

اتفاق ناگوار، ایالات کلیدی که صحت فرآیند

انتخاباتی‌شان زیر سوال رفته بود؛ تدابیری ویژه

اتخاذ کردند. برای مثال در ایالت میشیگان، مأموران

امنیتی مقابل محل تجمع هیئت الکترونیکی کشیک می‌دادند؛

در آریزونا محل تجمع هیئت، محرمانه بود و در ویسکانسین، هیئت

از در مخفی وارد ساختمانی شد که قرار بود در آن تشکیل جلسه

هد

به هر طریق، الکترونیکی کالج حکم نهایی خود را صادر کرد و با

اعطای ۳۰۶ رأی به بایدن، به ترامپ فهماند که تا اول بهمن

که روز تحلیف رئیس‌جمهور جدید است؛ باید بساطش را از

کاخ سفید جمع کند و سکان اداره امور را به رقیب دموکرات

بسطد

شاید به باور خیلی‌ها، این حسن ختامی بر پرونده انتخاباتی

۲۰۲۰ باشد. اما آیا باید خاتمه دوره زمامداری ترامپ و

توقف چرخه انتخابات آمریکا را به منزله پایان آشفتگی‌های

سراسر آوری تلقی کنیم که طی یک ماه و نیم گذشته، ذهن

مردم این کشور را درگیر و دولتمردان واشنگتن را مضطرب

کرده است؟ یا این تازه آغازی است بر تحولاتی که اوضاع

را بیش از پیش متشنج خواهد کرد؟

گسست در حزب جمهوریخواه / چیزی ترک

برداشت

تا زمان برگزاری نشست الکترونیکی کالج در روز

دوشنبه، تقریباً ۵۰ شکایت انتخاباتی تیم ترامپ

برای تغییر نتیجه آرا رد شده بود. رئیس‌جمهور

آمریکا شخصاً با هم حزبی‌های جمهوریخواه خود

در ایالات میشیگان و پنسیلوانیا صحبت کرده بود

تا ضمن ابطال آرای بایدن، ترکیب هیئت الکترونیکی را

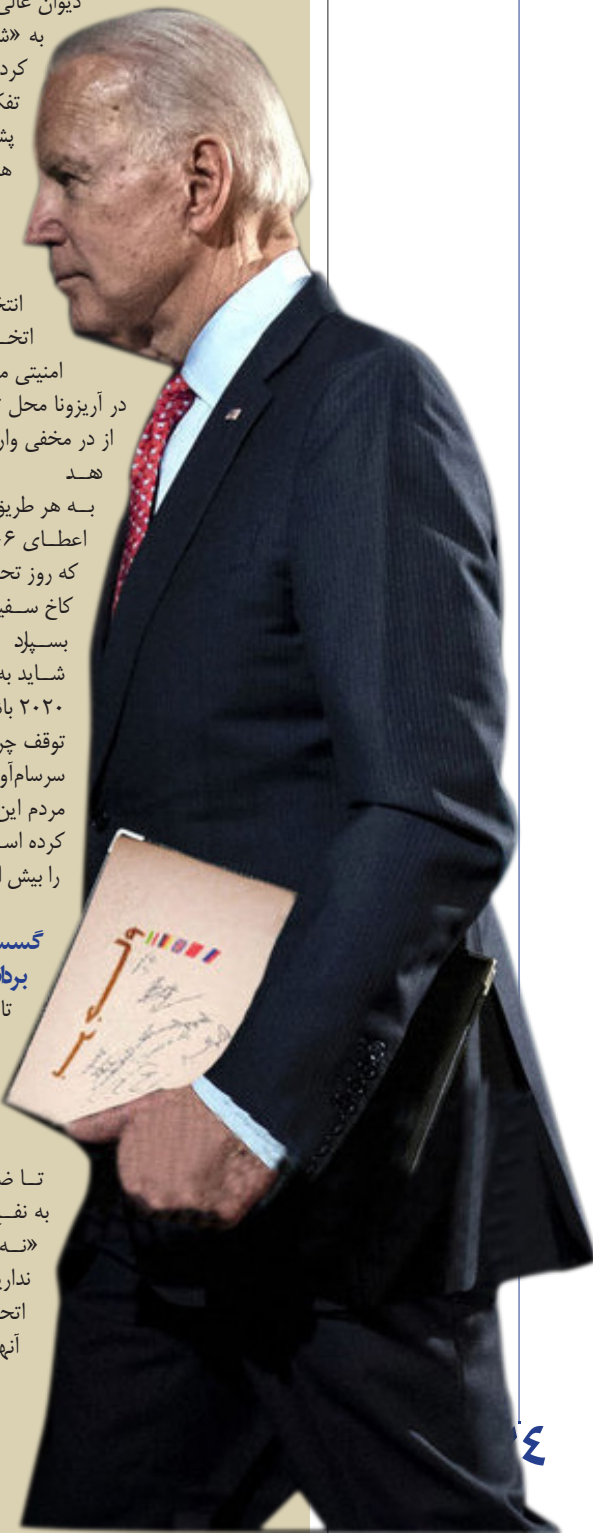
به نفع او تغییر دهند. اما جواب همیشه یک چیز بود:

«نه آقای رئیس‌جمهور، ما اختیاری در این خصوص

نداریم». این نخستین ترکیبی بود که بر پوسته نازک

اتحاد درون حزبی جمهوریخواهان افتاد. بسیاری از

آنها حاضر نبودند برای رئیس‌جمهوری که اکنون یک





این تحلیل پولیتیکو یادآور اظهاراتی است که «جوزف بول» مسئول سیاست خارجی اتحادیه اروپا به دفعات طی سال گذشته میلادی تکرار کرد مبنی بر اینکه آمریکا در دوره همه‌گیری کرونا، نقش رهبری خود بر جهان را از دست داده است.

وی در این باره می‌گوید: اگر قرن بیست و یکم، به یک قرن آسیایی چرخش پیدا کند، می‌توان از بیماری همه‌گیر کرونا به‌عنوان نقطه عطف این روند یاد کرد. این نخستین بحران بزرگ در دهه‌های اخیر است که رهبری واکنش‌های بین‌المللی مربوط به آن، در کنترل آمریکا نیست. شاید واکنش‌گتن به این موضوع اهمیت ندهد اما هر جا که نگاه می‌کنیم شاهد رقابت‌های فزاینده هستیم. به‌خصوص بین ایالات متحده و چین.

کرونا و عواقب اقتصادی آن به همراه تنش‌های حاصل از رقابت ۲۰۲۰، موجب شد تا دیگر کشورها از جمله متحدان اروپایی، ادعای آقایی و نفوذ آمریکا بر جهان را زیر سوال ببرند و این می‌تواند به معنای پایان نظام تک قطبی باشد که ایده‌آل دولتمردان واکنش‌گتن است.

آشفتگی‌های حزبی، مردمی چند پاره، انتخاباتی غیردموکراتیک و ضعف در سامان دادن امور موجب شده تا تصویری که ما از آمریکای امروز می‌بینیم، با چهره قلدری که واکنش‌گتن از خود به نمایش می‌گذارد؛ فاصله زیادی داشته باشد و برای همین است که می‌گوئیم انتخاب بایدن آنگونه که ادعا می‌شود معجزه‌ای در راستای ارتقای جایگاه جهانی این کشور نخواهد بود.



ترامپ، اتهام «تقلب» بایدن را قطعی دانسته و او را «دزد آرا» لقب داده‌اند. این مسئله به حدی جدی است که در روزهای پایانی هفته میلادی گذشته، درگیری‌های خیابانی طرفداران و مخالفان ترامپ به ویژه در «واشنگتن دی‌سی» حادثه‌ساز شد و احتمال بالا گرفتن تنش طی روزهای آتی ادامه دارد.

مسئله اینجاست که ترامپ هنوز بر ادعای تقلب پافشاری می‌کند و سه هفته هم برای تغییر نتیجه به نفع خود، فرصت دارد چرا که بعد از کالج الکتروال، این بار نوبت کنگره است که نتیجه آرای انتخابات ۲۰۲۰ را تأیید کند.

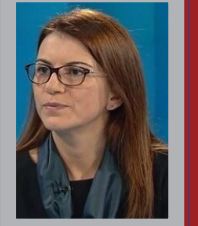
این آخرین تیر ترکش ترامپ خواهد بود به این معنا که در روز ۶ ژانویه (۱۷ دی)، او از رئیس مجلس سنا می‌خواهد که با زیر سوال بردن آرای الکتروال، امکان استناد به رأی هیئت برگزینندگان را غیرممکن اعلام کند. حتی «استفن میلر» مشاور ارشد کاخ سفید، روز دوشنبه مدعی شد که متحدان ترامپ در حال مقدمه‌چینی برای فرستادن گروه جایگزینی از الکتورها به کنگره هستند. وی همچنین مدعی شد که ستاد ترامپ تا روز تحلیف (اول بهمن) برای تغییر این نتیجه نادرست فرصت دارد.

سلامت نظام انتخاباتی / «ت» مثل تردید

الکتروال کالج رأی خود را به نفع بایدن اعلام کرد اما از ادعای تقلب در رقابت ۲۰۲۰ که بگذریم، مشکل اصلی یعنی ناکارآمدی ساختار انتخاباتی آمریکا همچنان برقرار است. در آمریکا رأی‌گیری به طور موازی در دو سطح مردمی و کالج الکتروال صورت می‌گیرد و در نهایت این نمایندگان کالج انتخاباتی هستند که رئیس‌جمهور آتی را انتخاب می‌کنند. این طور هم نیست که همیشه رأی مردمی و رأی الکتروال کالج به یک نتیجه واحد ختم شود. برای مثال، در سال ۲۰۱۶، رأی مردمی هیلاری کلینتون نامزد دموکرات بیشتر بود حال آنکه دونالد ترامپ با کسب آرای الکتروال بیشتر، نتیجه را به نفع خود تغییر داد. در انتخابات ۲۰۲۰ هم ترامپ امیدوار بود با اعمال نفوذ بر کالج انتخاباتی، نتیجه را به نفع خود تغییر دهد و اکنون که تیرش به سنگ خورده می‌خواهد از نفوذ خود در مجلس سنا برای زیر سوال بردن هیئت برگزینندگان استفاده کند. بنابراین، مشکل اصلی عدم شفافیت در نظام انتخاباتی آمریکا و نادیده گرفتن رأی مردمی است.

پایان یک هژمونی / «ت» مثل تمام

دو هفته از زمان برگزاری رقابت ۲۰۲۰ گذشته بود که در سایه بلاتکلیفی نتیجه انتخابات، وبگاه «پولیتیکو» در مطلبی نوشت «آمریکا از هر زمانی ضعیف‌تر و بیمارتر» است. این رسانه آمریکایی همچنین هشدار داد دنیایی که بایدن به ارث خواهد برد، فاصله‌های زیادی با دنیای زمان حضور او در سمت معاون رئیس‌جمهور در دوره اوباما و رئیس‌کمیته روابط خارجی سنا در دهه ۱۹۹۰ دارد چرا که دوره جهان تک قطبی به سرآمده است.



هلسن ساری ارتم استاد دانشگاه استانبول

آمریکا در هیچ برهه ای از تاریخ با چنین دو قطبی مواجهه نبوده است

آمریکای سنتی در سیاست خارجی عنوان کرد. البته که با آمدن ترامپ، سیستم سیاسی آمریکا بهم ریخت و رأی دهندگان برای ترمیم این سیستم خواستار قدرت یافتن بایدن شدند اما افرادی بودند که صرفاً بخاطر اینکه ترامپ را از میدان قدرت به در کنند به بایدن رأی دادند.

شهروندان سیاهپوست، لاتین تبارهای آمریکا، زنان و قشر باسواد جامعه آمریکا خواهان رفتن ترامپ از کاخ سفید بودند که البته حق دارند چنین خواسته‌ای داشته باشند؛ اما ۵۰ درصد دیگر جامعه آمریکا هنوز حامی ترامپ هستند.

حامیان ترامپ شامل قشر کم سواد و افراد جویای شغل هستند. آنها برایشان تحولات جهانی اهمیتی ندارد. این واقعیت جامعه آمریکا است و با هر انتخابات در این کشور این واقعیتها بیشتر خود نمایی می‌کند. تا زمانی که تعادل در جامعه آمریکا ایجاد نشود شاهد بحران‌های بسیاری در این کشور خواهیم بود.

*** مطرح کردن نتیجه انتخابات آمریکا در دادگاه عالی با ادعای دموکراسی این کشور همخوانی ندارد. دلیل این امر چیست؟ شانس پیروزی ترامپ در دیوان عالی چقدر است؟**

دیوان عالی به نسبت ۶ به ۳ به نفع قضات جمهوری خواه است. اما اگر اعتبار و پیامی که این کشور به عنوان جامعه دموکراتیک می‌خواهد به جامعه جهانی ارسال کند را مد نظر قرار دهیم؛ باید بگوییم که با همه تلاشی که ترامپ انجام خواهد داد، هیچ پیروزی در این دادگاه نصیب او نخواهد شد. اما اگر بایدن هم پیروز شود، باز هم ایالات متحده آمریکا با نقش خود به عنوان رهبر جهان لیبرال و دموکراتیک فاصله زیادی دارد.

«هلسن ساری ارتم» معتقد است که آمریکا در هیچ برهه ای از تاریخ با چنین دو قطبی در ابعاد سیاسی و اجتماعی مواجه نشده بود و دیوان عالی نیز به نفع ترامپ رأی نخواهد داد.

آذر مهدوان: سرانجام پس از کش و قوس‌های فراوان، انتخابات ریاست جمهوری آمریکا به مرحله‌ای رسید که در آن، نامزد دموکرات با برخورداری از آرای بیشتر، ادعای پیروزی می‌کند.

این در حالی است که برای قطعی شدن پیروزی «جو بایدن»، احتمالاً یک روند قضایی در انتظار آمریکا است چرا که ترامپ راضی به شکست در انتخابات نیست و همچنان برای ماندن در کاخ سفید تلاش می‌کند. از طرفی، مساله انتخابات و تظاهرات پس‌انتخاباتی، تشدید دو قطبی در جامعه آمریکا را نمایان کرده است - شرایطی که از منظر بسیاری از کارشناسان، عامل اصلی آن سیاست‌های داخلی ترامپ بوده است.

*** روند انتخابات ۲۰۲۰ و اعتراضات صورت گرفته نشان داد که جامعه آمریکا با مساله دو قطبی مواجه است. دلیل این امر چیست؟**

در اصل جامعه آمریکا وارد یک تحول جدی شده و افزایش جمعیت سیاهپوست و لاتین تبارها (هسپانیک) شکل جدیدی به بافت جمعیتی این کشور داده است. آمریکا در هیچ برهه‌ای از تاریخ با چنین دو قطبی در بعد سیاسی و اجتماعی مواجه نشده بود. این موضوع مسیر و اهداف آمریکا را هم در سیاست داخلی و هم در سیاست خارجی دچار ابهام کرده است. شرایط کنونی نیز انعکاس همین ابهامات است.

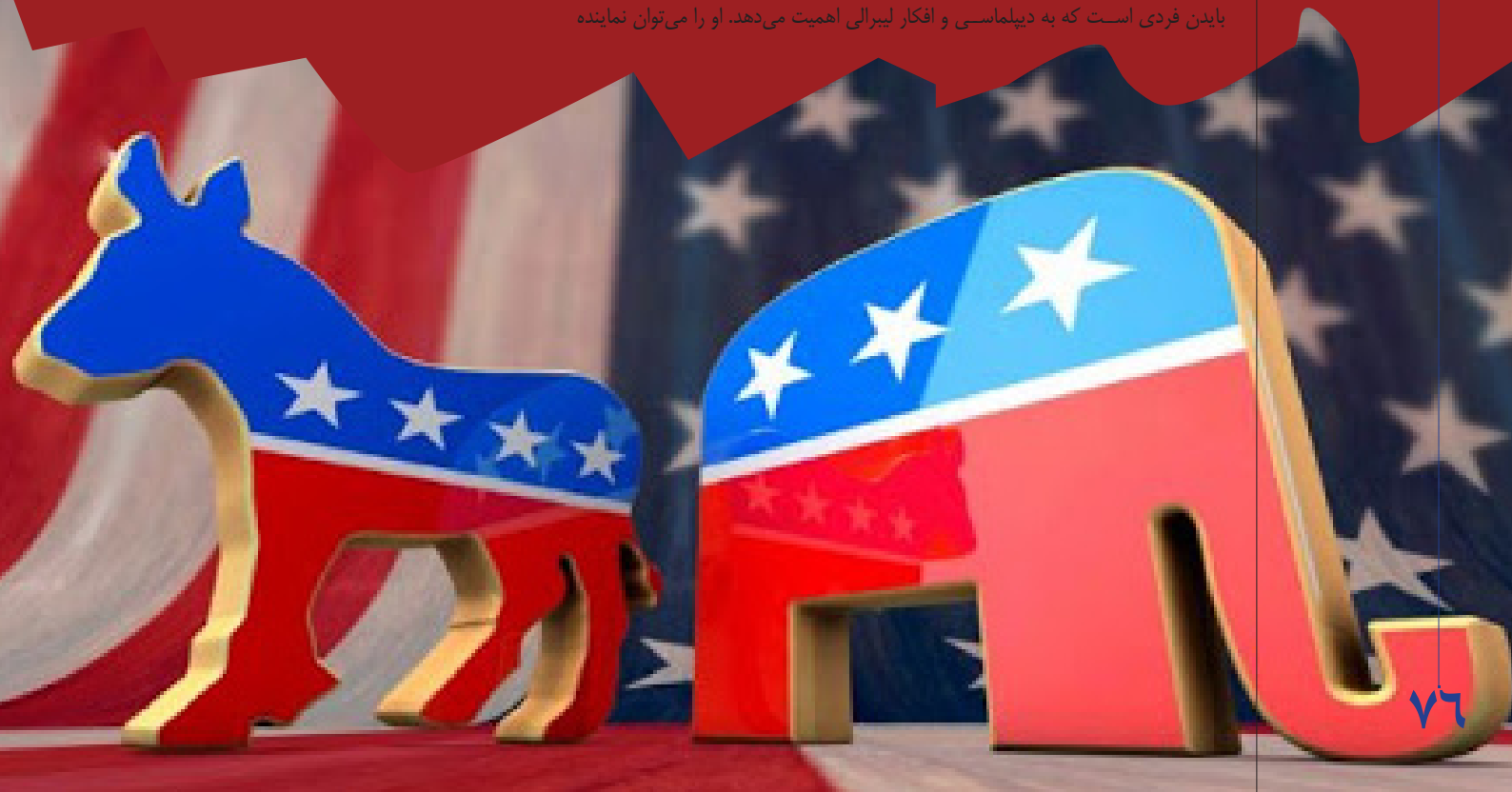
تنها مساله‌ای که افشار مختلف آمریکا را به هم نزدیک می‌کند، موضوع مسیحیت است حال آنکه مسائلی مانند نژاد پرستی و تبعیض حقوقی میان شهروندان، موضوع اتحاد مسیحیت در این کشور را هم کم رنگ کرده است.

جهانی شدن موجب تغییر در آمریکای سنتی و اولویت‌های آن شده است. تا سال ۲۰۴۵ اکثریت جامعه آمریکا را لاتین تبارها تشکیل می‌دهند که سیاهپوستان نیز دنبال رو مسیر آنها خواهند بود. این شرایط باب میل راستگرایان افراطی که خواهان تداوم آمریکای سنتی هستند، نیست.

آمریکا مجبور است که در ابتدا مشکلات داخلی خود را حل کند؛ حل مشکلات سیاست خارجی این کشور هم در اولویت دوم قرار دارد. رقابت تجاری آمریکا با چین موجب تضعیف اقتصاد این کشور شده است و دولت آمریکا ناچار به حل مسائلی مانند امنیت داخلی، اقتصادی، حقوق بشر و مساله پناهندگان کشورش است.

*** چه فاکتورهایی در پیش‌تازای بایدن در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا تأثیر گذاشته است؟**

بایدن فردی است که به دیپلماسی و افکار لیبرالی اهمیت می‌دهد. او را می‌توان نماینده





نورشین آتش اوغلو گونی عضو هیئت سیاستگذاری ریاست جمهوری ترکیه

آمریکا وارد بحران سیاسی بسیار جدی شده است

با چنین سیاست پر چالشی مواجه خواهد بود. حل بحران داخلی آمریکا کاری بسی سخت برای بایدن خواهد بود. زیرا طرفداران ترامپ خشمگین هستند و از خواسته‌هایشان دست بردار نخواهند بود.

* آیا تحولات اخیر نشان از ضعف هژمونی آمریکایی است؟

پس از ضعف مدیریتی آمریکا در موضوع کووید-۱۹ مشخص شد که این دولت نمی‌تواند صاحب هژمونی قدرت و یا رهبر جهانی باشد. از این پس رهبری جهانی برای کشور آمریکا که با بحران دموکراسی مواجه است، بسیار سخت خواهد بود. اعتبار واشنگتن در موضوع دموکراسی خدشه دار شد. اما در مقابل آمریکا هنوز کشور قدرتمندی ظاهر نشده است. وجود چین و روسیه هم به عنوان دو قدرت مهم، تصویری از دنیای دوقطبی را به ما می‌دهد.

* ترامپ با اینکه می‌دانست نمی‌تواند پیروز نهایی انتخابات ۲۰۲۰ باشد، این بار با هدف ایجاد بستر سازی برای پیروزی جمهوری خواهان بخصوص پسر و یا داماد خود در انتخابات آینده سعی کرد با تحریک افکار عمومی پیروزی بایدن را غیر قانونی جلوه دهد. آیا ترامپ توانست به این هدف خود برسد؟

ترامپ تصور می‌کرد که پیروز انتخابات ۲۰۲۰ خواهد بود اما انتظار بحران ویروس کرونا را نداشت. ترامپ تأثیر موضوع کرونا در روند پیروزی اش را محاسبه نکرده بود. اما به نظرم وی قبل از ترک کرسی قدرت، اقداماتی در راستای تضمین شانس خود و جمهوری خواهان در انتخابات ۲۰۲۴ انجام داد؛ یکی از این اقدامات آشتی میان قطر و عربستان سعودی است.

* با اینکه فقط چند روز به ترک کاخ سفید از سوی ترامپ باقی مانده است برخی مقامات آمریکا دم از استیضاح او می‌زنند. این اقدام در روزهای آخر عمر سیاسی ترامپ چه ضرورتی دارد؟

اگر همین الان هم روند استیضاح او آغاز شود نتیجه‌ای که به موقع باشد به دست نمی‌آید. زیرا چند روز دیگر ترامپ رفتنی است. اما همه اینها جهت پیشگیری از اقدامات احتمالی ترامپ تا ۲۰ ژانویه است.

حتی نانسو پلوسی، رئیس مجلس نمایندگان آمریکا از ستاد مشترک فرماندهی ارتش خواست مانع از دسترسی ترامپ به کدهای هسته‌ای شود. پلوسی حتی درخواست لغو اقدام به فرمان‌های نظامی از سوی ترامپ را کرده است تا اینگونه از کودتای احتمالی مانع کند.

عضو هیئت سیاست‌گذاری ریاست جمهوری ترکیه معتقد است که آمریکا پس از تحولات ۶ ژانویه وارد یک بحران سیاسی بسیار جدی شده و ادعای واشنگتن درباره دموکراسی بی پایه و اساس است.

تنها چند روز مانده به پایان ریاست جمهوری دونالد ترامپ، شاهد اعتراضات شدیدی در آمریکا به خصوص واشنگتن پایتخت این کشور هستیم. کشوری که تا پیش از این خود را به عنوان مهد دموکراسی در جهان مطرح می‌کرد حالا با یک دو قطبی شدید در جامعه خود روبه رو شده است.

بی‌اعتمادی به نتایج اعلامی انتخابات و اعتراض دونالد ترامپ به روند شمارش آرا موجب شد که هفته گذشته - به طور خاص روز ۶ ژانویه - شاهد هجوم جمع زیادی از طرفداران او به کنگره ملی آمریکا باشیم. اما نکته قابل تأمل این است که رئیس جمهور این کشور در حالی روزهای پایانی عمر سیاسی خود را سپری می‌کند که استیضاح او مطرح شده است.

* اعتراضات اخیر و حمله طرفداران ترامپ به کنگره ملی با ادعای آمریکا که خود را سردمدار دموکراسی در جهان مطرح می‌کند در تناقض است؟ شما تحولات اخیر را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

حمله معترضان آمریکایی به کنگره ملی آمریکا نشان می‌دهد که این کشور وارد یک بحران سیاسی بسیاری جدی شده است. دیگر ادعاهای آمریکا به عنوان مهد دموکراسی سست و بی‌اساس شده است. همانطور جنگ ویتنام تأثیر عمیقی در سیاست داخلی آمریکا داشت، تحولات ۶ ژانویه نیز همانطور خواهد بود. از این پس دولت «جو بایدن»





دانیل سرور مشاور اسبق کاخ سفید

آنچه در آمریکا رخ داد کودتا بود

مشاور سابق وزارت خارجه آمریکا معتقد است که آنچه در روزهای اخیر در این کشور رخ داده کودتا بوده و ایالات متحده تبدیل به کشوری شده که گرفتار دو دستگی است و چنین کشوری نمی تواند پایدار باشد.

عبدالحمید بیاتی: چهارشنبه (۱۷ دی) و پس از پایان سخنرانی ترامپ در جمع هوادارانش، صدها تن از حامیان وی به ساختمان کنگره که مشغول بررسی آرا گزینشگران (الکتروال کالج) بود هجوم برده و روند تائید نهایی نتایج انتخابات ۱۳ آبان را دچار وقفه کردند. با این حال پس از فروکش کردن التهابات، نمایندگان مجلس و سناتورها با تائید آرا گزینشگران به پیروزی جو بایدن رسمیت بخشیدند.

این حادثه از ابعاد مختلف فراتر یک اتفاق سیاسی - امنیتی ساده تلقی می شود؛ کشوری که خود را در زمینه دموکراسی پیشرو و سرآمد سایر کشورها می داند برای دو ماه است که گرفتار اعلام نتایج انتخابات ریاست جمهوری است و شخص اول آن در هر روز چندین پیام درباره بروز تقلب در این رقابتها منتشر می کند.

تسخیر محل قانونگذاری یک کشور از سوی حامیان یک چهره سیاسی حتی در کشورهایی که پایه های دموکراسی در آنها شکل نگرفته نیز به ندرت دیده می شود اما در آمریکایی که خود را رهبر جهان می داند و «دونالد ترامپ» سعی داشت در چهار سال گذشته با شعار «اول آمریکا» آن را تبدیل به دیکتاتور جهان کند در نوع خود اتفاقی عجیب به نظر می رسد.

وضعیت بوجود آمده در آمریکا به حدی بفرنج بوده که چهره های مختلفی از هر دو حزب این کشور خواستار برکناری ترامپ از پست ریاست جمهوری آمریکا هستند.

اغلب رهبران اروپایی نیز لب به انتقاد از وضعیت موجود در آمریکا گشوده و آنچه در این کشور روی می دهد را مایه شرمساری دموکراسی توصیف کرده اند.

سرور «مشاور اسبق کاخ سفید بوده و از معروف ترین کارشناسان حاضر در مبحث مدیریت جنگ و از کارشناسان ارشد مؤسسه «روابط دو سوی آتلانتیک» و از اساتید دانشگاه «جان هاپکینز» است که سابقه فعالیت گسترده در مورد جنگ های عراق، افغانستان و بالکان را دارد. وی از سال ۱۹۹۴ تا ۱۹۹۶ به عنوان نماینده ویژه آمریکا در امر میانجیگری میان مسلمانان و گروه های یوگسلاوی سابق فعالیت کرده است.

سرور در این گفتگو در تشریح آنچه در روزهای اخیر در آمریکا رخ داده گفت: هواداران ترامپ با حمله به ساختمان کنگره در روند اعلام قانونی آرای الکتروال کالج اخلال ایجاد کردند. شخص رئیس جمهور یعنی دونالد ترامپ این حملات و وحشیانه را برای جلوگیری از انتقال قدرت توصیه کرده بود. با وجود هشدارهایی که از هفته ها قبل داده شده بود پلیس ویژه کنگره کاملاً ناآماده بود اما حالا تصور کنید اگر جمعیتی که بیرون کنگره بودند شعار «جان سیاه پوستان مهم است» را سر می دادند چه اتفاقی رخ می داد.

اشاره سرور به خشونت پلیس آمریکا در قبال معترضین به نژادپرستی در آمریکاست. برای جلوگیری از آنچه روز چهارشنبه در کنگره رخ داد بهتر بود تا این جلسه در محل دیگری برگزار شود و نتیجه انتخابات به سرعت پذیرفته می شد.

سرور که پیشتر نیز در گفتگو با مهر درباره بروز ناآرامی های خشونت بار در صورت باخت ترامپ در انتخابات هشدار داده بود، در ادامه گفت: مجلس نمایندگان به سرعت باید مجدداً ترامپ را استیضاح کند و سنا نیز رأی به برکناری وی از پست ریاست جمهوری بدهد. ترامپ نیز باید به دلیل تحریک معترضین بازداشت شده و «مایک پنس» تا زمان پایان دوره ریاست جمهوری ترامپ عهده دار مسئولیت وی شود.

وی در مورد اینکه آیا ممکن است کنگره رأی به برکناری ترامپ داده و وی بخاطر اقداماتش بازداشت شود گفت: هیچیک از این موارد رخ نمی دهد چون جمهوریخواهان در این امر همراهی نکرده و دموکراتها نیز در اجرای آن درنگ می کنند. تعدادی از سناتورها با اعلام پیروزی بایدن مخالف بودند؛ این افراد (سناتورهای مخالف بایدن) نیز در رفتار اسفناک معترضین که اساساً سفید پوست بودند مقصر هستند.

مشاور سابق کاخ سفید و وزارت خارجه آمریکا در خصوص اینکه چگونه می توان وضعیت

موجود در آمریکا را آرام کرد نیز گفت: من برای این وضعیت سناریوهای واقع بینانه ای دارم. به محض اینکه دو سناتور دموکرات جورجیا کار خود را در سنا آغاز کردند، کنگره باید طرح پرداخت ۲۰۰۰ دلار برای خانواده های کم درآمد آمریکایی و کمک به ایالت های مختلف برای انجام تست های کرونا و واکسیناسیون را تصویب کرده و مدارس و مشاغل کوچک را بازگشایی کند. این نکته نیز مهم است که بایدن حتماً در تاریخ ۲۰ ژانویه به عنوان رئیس جمهور جدید سوگند یاد کند.

علاوه بر این موارد، کنگره باید پورتوریکو و منطقه کلمبیا را که به عنوان منطقه «مشترک المنافع داگلاس» شناخته می شود به عنوان ایالت های جدید آمریکا شناسایی کند. این امر می تواند جمعیت ۳۸ میلیون نفری این مناطق را به عنوان پستوانه ای برای روندهای دموکراتیک در حال انجام در مجلس نمایندگان و سنا اضافه کند.

به اعتقاد پروفیسور سرور، صرف نظر از اینکه این اقدامات انجام شوند یا نه، این کودتا شکست می خورد اما این وضعیت نباید هیچوقت در آمریکا رخ می داد زیرا تبعات منفی آن تا مدت ها در جامعه باقی خواهد ماند. ترامپ با وجود عدم ارائه هیچ مدرکی درباره تقلب در انتخابات، از دست دادن ۶۲ پرونده قضائی و غیر منطقی بودن این ادعا که دموکراتها به نوعی ریاست جمهوری را دزدیدند اما از سرقت کرسی های مجلس نمایندگان و سنا غافل مانده اند، موفق شده بخش قابل توجهی از مردم را متقاعد کند که آنها دلیل خوبی برای اعتراض به نتیجه انتخابات دارند.

اما هیچیک از اینها مهم نیست زیرا علت واقعی کینه در جای دیگری نهفته است، طرفداران سرسخت ترامپ از این نکته ناراحت هستند که قدرت را به کسانی باخته اند که این افراد از طرفداران ترامپ کمتر هستند زیرا برنده های افرادی همچون سیاه پوستان، مهاجرین، زنان، سوسیالیست ها، کمونیست ها و دیگر افراد کم ارزش جامعه آمریکا هستند. تفکر به برتری سفید پوستان فقط در مورد افرادی نیست که می گویند آنها برتر هستند چون سفید هستند. این تفکر حامی اندیشه ای است که می گوید شما به افرادی باخته اید که آنها همانند شما نیستند.

و در انتها به این جمله معروف لینکلن باید اشاره کرد که می گفت: خانه ای که گرفتار دو دستگی و شکاف باشد نمی تواند پایدار باشد. آمریکا اکنون خانه ای است که گرفتار دو دستگی شده و این نشانه بدی است



میراث ترامپ برای جمهوریخواهان آمریکا؛ حزبی مانده بر سر دوراهی



اردوگاه کاملاً مجزا در میان جمهوریخواهان آمریکا و تحمیل انتخاب یکی از این دو اردوگاه بر اعضا و طرفداران این حزب شده است. یورش به کنگره آمریکا؛ اقدامی بجایه علیه «سرقت ادعایی آرا» یا زیاده روی در طرح مطالبات!

پس از حمله هواداران دونالد ترامپ به ساختمان کنگره در ششم ژانویه سال جاری که به تحریک و تهییج ترامپ و با هدف اختلال در روند برگزاری نشست مشترک کنگره و تأیید پیروزی «جو بایدن» دموکرات در انتخابات ۲۰۲۰ صورت گرفت، حزب جمهوریخواه آمریکا شاهد ظهور دو اردوگاه متخاصم در میان اعضا و همچنین رأی دهندگان هوادار خود شد: در حالی که یک اردوگاه اقدامات حقوقی و غیرحقوقی ترامپ و متحدانش در اعتراض به پیروزی جو بایدن را کافی نمی‌دانند، اردوگاه مقابل معتقدند که ترامپ و هواداران شورش‌اش در پافشاری بر تقلب در انتخابات و پیروزی ادعایی خود راه افراط در پیش گرفته‌اند!

در واقع شکل‌گیری این دیدگاه‌های متضاد و کم سابقه در درون حزب جمهوریخواه نشان می‌دهد که آینده این «حزب بزرگ قدیمی» (Grand Old Party/GOP) در هاله‌ای از ابهام فرو رفته و رهبران آن در آستانه ورود جو بایدن و تیم وزرا و منصوبانش به کاخ سفید، با امتحانی سخت روبرو هستند؛ لزوم انتخاب میان حمایت از ترامپ یا رویگردانی از او؛ انتخابی که در هر حال با حذف بالقوه آرای یکی از این دو اردوگاه احتمال پیروزی جمهوریخواهان در انتخابات آینده را با چالشی جدی مواجه می‌سازد. شکست اخیر جمهوریخواهان در راهیابی دوباره به کاخ سفید و کسب یا حفظ اکثریت کرسی‌ها در مجالس نمایندگان و سنای فدرال اهمیت این موضوع را دو چندان می‌کند.

اردوگاه هواداران ترامپ

مجموع آرای عمومی دونالد ترامپ در انتخابات ریاست جمهوری ۲۰۲۰ آمریکا ۷۴ میلیون رأی بود که این بالاترین تعداد آرای داده شده به یک نامزد مغلوب در انتخابات آمریکا و همچنین بیشترین رأی مأخوذه برای یک نامزد جمهوریخواه در تاریخ این حزب بود. افزون بر مشارکت بی سابقه رأی دهندگان جمهوریخواه در این انتخابات، نتایج نظرسنجی اخیر رویترز / مؤسسه ایپسوس نیز نشان می‌دهد که هواداران ترامپ اکثریت چشمگیری از رأی دهندگان جمهوریخواه (حدود ۷۰ درصد) را تشکیل می‌دهند؛ گروهی در خور توجه که در

دوره چهارساله ریاست جمهوری «دونالد ترامپ» جنجالی‌ترین رئیس‌جمهور نیم قرن اخیر آمریکا در حالی به پایان رسید که جامعه آمریکا آبستن شکاف‌های عمیق نژادی و اختلاف‌های سیاسی درون حزبی است. اختلاف‌های سیاسی درون حزبی است.

نشینم شکوهی: دوره چهارساله ریاست جمهوری «دونالد ترامپ» جنجالی‌ترین رئیس‌جمهور نیم قرن اخیر آمریکا در حالی به پایان رسید که جامعه آمریکا آبستن شکاف‌های عمیق نژادی و اختلاف‌های سیاسی درون حزبی است که هر لحظه انتظار می‌رود فرزندان نامشروعشان، خشونت و افراط‌گرایی، پا به عرصه واقعیت گذارند؛ از یکسو سفیدپوستان برتری طلب و مورد حمایت دولت وقت در برابر سیاهپوستان محروم از حقوق حقه خود صف آرایی کرده‌اند و از سوی دیگر، حزب جمهوریخواه به دو جناح رقیب و بالقوه خطرناک طرفداران و مخالفان ترامپ تقسیم شده است.

شکاف نژادی در جامعه آمریکا پیشینه‌ای به درازای تاریخ شکل‌گیری این کشور نسبتاً جوان جهان دارد که پرداختن به آن مجال دیگری می‌طلبد. از این رو، در این نوشتار می‌کوشیم با نگاهی مختصر به دیدگاه‌های سیاسی دو جناح نوظهور و بالقوه متخاصم در درون حزب جمهوریخواه، به تشریح بحرانی درون زاد بپردازیم که محصول دوران ریاست‌جمهوری دونالد ترامپ و سیاست‌ها و اقدامات افراط‌گرایانه و به دور از شئون سیاسی اوست؛ سیاست‌هایی که باعث شکل‌گیری دو



صورت مشاهده هرگونه رویگردانی و بی‌اعتنایی چهره‌های برجسته حزب جمهوریخواه از رهبر خود، آماده خروج از حزب جمهوریخواه هستند.

عموم اعضای این اردوگاه، سفیدپوستان طبقه کارگر و حاشیه نشین هستند که به دلیل سال‌ها غفلت و بی‌اعتنایی دولتمردان آمریکایی - چه دموکرات و چه جمهوریخواه - به نیازهای اساسی این طبقه و همچنین شکل‌گیری تدریجی یک جامعه متنوع به لحاظ نژادی در آمریکا، احساس می‌کنند قشری فراموش شده در جامعه آمریکا هستند. از این رو، زمانی که ترامپ خطاب به آنها گفت که «دیگر جز فراموش شدن نیستند»، او را منجی خود قلمداد کردند.

محبوبیت بالای ترامپ در میان این طبقه فرودست از سفیدپوستان نشان می‌دهد که قدرت سیاسی ترامپ تا حد زیادی ریشه در توانایی او برای ارائه یک ژست عوام‌گرایانه داشت؛ یک توانایی منحصر به فرد که از خشم و رنجش چندین دهه‌ای کارگران سفیدپوست و حاشیه نشین به نفع خود بهره برداری می‌کرد. اما این خشم که پیش‌تر نوک پیکان آن متوجه دموکراتها بود، حال به یمن ادعاهای انتخاباتی ترامپ و تحریک هوادارانش به یورش به کنگره شامل حال جمهوریخواهانی می‌شود که به دومین طرح استیضاح ترامپ رأی موافق داده‌اند. گستره این خشم تا جایی

پیش می‌رود که حتی طرح تشکیل یک حزب جدید به رهبری ترامپ دیگر ایده‌ای دور از ذهن و دست نیافتنی به نظر نمی‌رسد؛ چرا که به زعم هواداران پروپاقرص ترامپ، تشکیل یک حزب جدید می‌تواند «جمهوریخواهان اصیل» را از «خائنانی که تنها نام جمهوریخواه را یدک می‌کشند»، متمایز کند.

اردوگاه مخالفان ترامپ

تا پیش از شورش ششم ژانویه در کنگره، اختلاف نظرها میان دونالد ترامپ و چهره‌های سرشناس حزب جمهوریخواه در برخی حوزه‌های داخلی و خارجی هیچگاه موجودیت حزب جمهوریخواه و پایگاه آن را در میان رأی دهندگان تا این حد متزلزل نساخته بود. در واقع، می‌توان گفت که ترامپ با شیوه خاص سیاست‌ورزی خود توانست به شماری از اولویت‌های حزبی جمهوریخواهان جامعه عمل بپوشاند که از مهمترین آنها می‌توان به اهتمام وی برای انتصاب شمار بیشتری از قضات محافظه کار در دیوان عالی آمریکا اشاره کرد.

یکی دیگر از اقدامات وی در حوزه داخلی که با اقبال جمهوریخواهان روبرو شد، کاهش چشمگیر نرخ مالیات شرکتها بود که به رشد سریع‌تر اقتصاد و پایین آمدن نرخ بیکاری کمک شایان توجهی کرد؛ هرچند این امتیاز برجسته ترامپ که شانس او را برای کسب آرای بیشتر در انتخابات ۲۰۲۰ مضاعف می‌کرد، در موج سهمگین شیوع کرونا و رکود اقتصادی برآمده از آن ناپدید شد. از دیگر سیاست‌های او که مورد تحسین هم حزبی‌هایش قرار گرفت، میانجی‌گری برای عقد توافقنامه سازش میان رژیم صهیونیستی و چهار کشور عربی و همچنین کاهش نیروهای نظامی آمریکا در افغانستان، عراق و سوریه بود.

اما این بخت و اقبال مساعد در روز ششم ژانویه با یورش هواداران ترامپ به ساختمان کنگره رنگ دیگری به خود گرفت و باعث شد که برخی از هواداران او، چه در درون حزب و چه در میان رأی دهندگان، با متهم کردن او به تفرقه افکنی هدفمند و تداوم بخشیدن به ادعاهای عاری از حقیقت در مورد انتخابات و در نتیجه تضعیف دموکراسی آمریکایی، از او رویگردان شوند؛ تا جایی که از دید این گروه از جمهوریخواهان، لزوم بازتعریف اصول اساسی حزب جمهوریخواه در دوره پسا ترامپ به یک ضرورت تبدیل شد.

کلام پایانی

ترامپ صبح روز چهارشنبه بیستم ژانویه ۲۰۲۱ به وقت محلی کاخ سفید را پس از چهار سال جنجال آفرینی ترک می‌کند. میراثی که او از خود به جای می‌گذارد، آمریکایی است دوباره که مردمانش بیش از گذشته نسبت به یکدیگر احساس بیگانگی می‌کنند. با اطمینان می‌توان گفت که هسته اصلی این حس بیگانگی فرهنگی - سیاسی، اختلاف‌های عمیق نژادی در این کشور است.

اما ترامپ که ظرف چهار سال ریاست جمهوری خود آمریکا را به کشوری عملاً دو دسته و متفرق تبدیل کرد؛ با ادعای تقلب در انتخابات ۲۰۲۰ این دودستگی را به حزب متبوع خود تحمیل کرد؛ وضعیتی که چشم‌انداز پیروزی جمهوریخواهان را در انتخابات آتی بسیار مخدوش کرده و آنها را بر سر دوراهی حمایت از ترامپ و یا رویگردانی از او قرار داده است؛ انتخابی که در هر صورت ریزش آرای یکی از دو اردوگاه را به همراه خواهد داشت.

در شرایط کنونی، جمهوریخواهان ناگزیرند از میان این دو اردوگاه یکی را انتخاب نمایند. از یکسو، آنها به خوبی می‌دانند که حمایت از ادعاهای واهی ترامپ در مورد تقلب انتخاباتی ممکن است مزایایی کوتاه مدت برای اعضا حزب در پی داشته باشد، اما در بلند مدت به بهای تضعیف اعتماد رأی دهندگان به صحت انتخابات در آمریکا و همچنین اعتبار و یکپارچگی حزب جمهوریخواه تمام خواهد شد. اما از سوی دیگر این نکته را نیز مدنظر دارند که در کشوری که به لحاظ تنوع نژادی به سرعت رو به دگرگونی است، پیروزی نامزدهای حزب جمهوریخواه در انتخابات آینده به طور چشمگیری به جلب آرای سفیدپوستان کارگر و حاشیه نشینی وابسته است که رویگردانی حزب از رهبر معنوی خود، ترامپ، را با «به حاشیه رانده شدن مجدد» خود برابر می‌دانند.





تجمیع کارشناسان ایران در دولت جدید آمریکا/ بایدن به دنبال چیست؟



فیتز پاتریک در ادامه گفت: بایدن، آنتونی بلینکن، جیک سالیوان، وندی شرمین و دیگران را به این دلیل انتخاب کرده که آنها را از گذشته به خوبی می‌شناسد و برای عملکرد آنها ارزش قائل است. همه این افراد در خصوص ایران سابقه فعالیت دارند و این بدان دلیل است که در دولت اوپاما فعالیت هسته‌ای ایران یکی از مهمترین مسائل پیش روی دولت آمریکا در حوزه سیاست خارجی بود و او (اوپاما) دنبال حل این مسئله بود.

امروز نیز بایدن با چالش‌های دیگری مواجه است که اغلب آنها مسائل داخلی آمریکا هستند و در حوزه سیاست خارجی نیز ایران با وجود اهمیت آن، مهمترین مسئله بایدن نیست، البته بایدن به دنبال احیای برجام است. این اتفاق که معماران توافق برجام در تیم بایدن هستند، احیای برجام و آغاز کار بر روی این مسئله را آسان تر می‌کند.

پروفیسور «دانیل سرور» مشاور سابق وزارت خارجه آمریکا، نیز در پاسخ به خبرنگار مهر در خصوص این موضوع گفت: اساساً بایدن افرادی را با تخصص بسیار بالا و سابقه کار مرتبط انتخاب کرده که این امر در تیم امنیت ملی و سیاست خارجی او مشهود است.

او صراحتاً اعلام کرده که آنچه در خصوص ایران خواستار آن است بازگشت به وضعیتی است که قبل از دولت ترامپ وجود داشت که البته این امر هم از سوی تهران و هم از سوی واشنگتن باید انجام شود؛ این موضع به موضع ایران نیز نزدیک است و من امیدوارم که این امر (بازگشت به برجام) رخ بدهد. البته در کنار آن مسائل دیگری نیز وجود دارند که آمریکا خواستار گفتگو درباره آنها با ایران است.

«باربارا اسلاوین» رئیس بخش ایران شورای آتلانتیک آمریکا، نیز در پاسخ به خبرنگار مهر در این رابطه گفت: بایدن کارهای زیادی برای انجام دادن در حوزه امور داخلی و سیاست خارجی دارد اما مشخص است که یکی از اولویت‌های اصلی وی بازگشت به دیپلماسی در قبال ایران است. او افرادی را انتخاب کرده که دارای سابقه در این رابطه هستند؛ جیک سالیوان فردی که آغاز گفتگوها با ایران در سال ۲۰۱۲ را آغاز کرد و یا ویلیام برنز که از زمان دولت جورج بوش با موضوع ایران مرتبط بوده است. همچنین آنتونی بلینکن که معاون جان کری بوده و وندی شرمین که مذاکرات با ایران در گفتگوهای هسته‌ای را بر عهده داشته و اکنون معاون وزیر خارجه شده است. من در این مورد که می‌توانیم به برجام برگشته و آن را احیا کنیم خوشبین هستم.

نگاهی به ترکیب تیم سیاست خارجی و امنیت ملی جدید آمریکا نشان می‌دهد عمده افراد حاضر در این گروه ها کسانی هستند که سابقه کار در حوزه ایران را دارند، موضوعی که موجب حساسیت این امر می‌شود.

عبدالحمید بیاتی: آنتونی بلینکن، جیک سالیوان، وندی شرمین، ویلیام برنز و جان کری افرادی هستند که سابقه‌های طولانی در خصوص مسائل مربوط به ایران دارند و اکنون همه آنها در دولت جدید آمریکا گرد هم آمده‌اند.

نظر به اینکه بازگشت به برجام یکی از اولویت‌های سیاست خارجی دولت جدید آمریکا معرفی شده، حضور این افراد در کنار هم می‌تواند تحلیل‌های متفاوتی را داشته باشد.

آنتونی بلینکن به عنوان گزینه مطرح برای هدایت وزارت خارجه آمریکا، فردی است که در دوران ریاست جمهوری اوپاما پست‌های زیادی در وزارت خارجه ایالات متحده داشته که آخرین مورد آن معاون وزیر خارجه بوده و از همین رو ارتباط گسترده‌ای با جان کری در خصوص موضوع ایران داشت.

جیک سالیوان که به عنوان گزینه مشاور امنیت ملی آمریکا معرفی شده نیز به عنوان دستیار امنیتی بایدن در دوران معاونت ریاست جمهوری او کار کرده و از دستیاران دیرینه هیلاری کلینتون محسوب می‌شود، وی از کسانی است که ادعا می‌شود در مذاکراتی نقش داشته که زمینه مذاکرات هسته‌ای منتهی به برجام در سال ۲۰۱۵ شد.

او در اکتبر ۲۰۱۹ در یادداشتی برای روزنامه نیویورک تایمز، تصمیم ترامپ به خروج از توافق هسته‌ای ایران را احقرانه توصیف کرد و نوشت این اقدام در حالی رخ داد که هیچ مدرکی درباره عدم پایبندی ایران به این توافق قابل پیش‌بینی نبود و پیش‌بینی نشد.

وندی شرمین که برای معاونت وزارت خارجه آمریکا معرفی شده نیز کسی است که در زمان انجام مذاکرات منتهی به برجام نقشی پر رنگ در مذاکرات داشت و به عنوان نماینده آمریکا در این مذاکرات شرکت می‌کرد.

و در نهایت جان کری، وزیر خارجه اسبق آمریکا که نقش وی در مذاکرات برجام بر کسی پوشیده نیست، البته هر چند که کری در تیم سیاست خارجی بایدن و مسائل مربوط به ایران حضور ندارد اما وجود او در کابینه بایدن نیز موضوعی است که باید در نظر داشت.

این مقدمه کوتاه نشان می‌دهد که بایدن تیمی از متخصصان مربوط به مسائل ایران را در اطراف خود جمع کرده است.

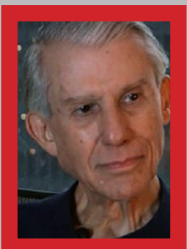
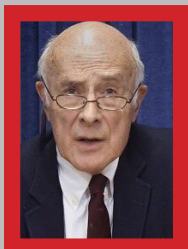
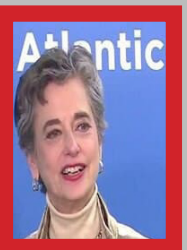
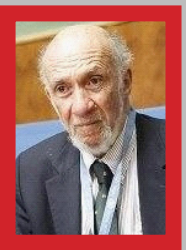
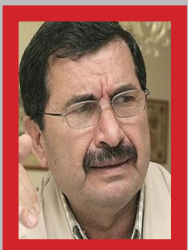
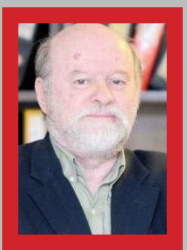
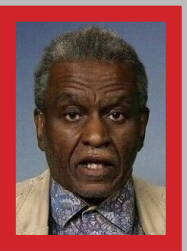
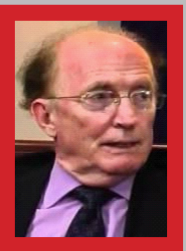
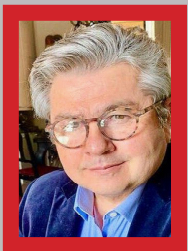
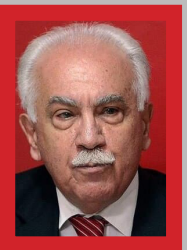
در این خصوص که چرا بایدن دست کم از پنج کارشناس حوزه ایران در تیم خود استفاده می‌کند یک دیدگاه منفی وجود دارد و آن اینکه گفته می‌شود: «بر خلاف اوپاما و حتی ترامپ، بایدن ظرفیت تیم سازی و رهبری بالایی ندارد و به همین خاطر توان تشکیل یک کابینه نو و مبتکرانه و قدرتمند را نداشته و ناچار است دنباله رو دولت اوپاما باشد. به خصوص آنکه برنامه خاصی برای دولت ندارد و عملاً تنها هدف گذاری او وارونه کردن اقدامات دوران ترامپ است.»

به اعتقاد کارشناسانی که این دیدگاه را دارند: ایران مساله مهم و زودبازدهی برای سیاست خارجی بایدن است و نقطه تعادل آشکاری با ترامپ نیز محسوب می‌شود. یعنی هم فوریت دارد و هم نیاز به چند سال برنامه ریزی و مذاکره و... ندارد و تیم بایدن با پرداختن به آن می‌تواند نتایج کوتاه مدت بگیرد. البته در عین حال بایدن با چالش‌های پیش روی این ماجرا هم آشناست و می‌داند که ایران به سادگی از جایگاه فعلی خود برنخواهد گشت. لذا برای کمتر امتیاز دادن و بیشتر امتیاز گرفتن، نیاز به تیم آشنا به ایران دارد.

اما کارشناسان و مقامات سابق آمریکایی به گونه‌ای دیگر حضور این افراد را در تیم بایدن تحلیل می‌کنند.

در همین رابطه «مارک فیتز پاتریک» سرپرست اسبق معاونت بخش عدم اشاعه وزارت خارجه آمریکا، در پاسخ به پرسش خبرنگار مهر در مورد دلیل حضور این افراد در دولت جدید آمریکا گفت: این یک امر تصادفی است که تعداد زیادی از افراد بلندپایه حاضر در تیم سیاست خارجی بایدن را کسانی تشکیل می‌دهند که در حوزه ایران سابقه کار دارند

اندیشمندان و شخصیت های جهانی با مهر :



مجله بین الملل مهر



MEHR NEWS AGENCY
PHOTO: RAHMAN GHAFARI

 mehrnewsar
MehrnewsEn

 mehrnewsarabic
MehrnewsCom

 ar.mehrnews